



دروس هاپیر

قلب
نجات‌دهنده

از

بالاخانه

سینکلر بی. فرگوسن

قدردانی‌ها

"زمانی که خواندن این کتاب فوق‌العاده را شروع کردم، پیوسته به یاد این سخن مارتین لوتر می‌افزادم که «در کتاب مقدس، هر گل مینای کوچکی یک دشت است». بسیاری از ایمانداران فصول ۱۳ تا ۱۷ انجیل یوحنا را بارها خواهند خواند و احساس خواهند کرد که مفهوم آن را به‌خوبی درک کرده‌اند. من نیز یکی از آنها بودم، تا اینکه «درس‌هایی از بالاخانه»، به قلم سینکلر فرگوسن، را خواندم! او سخنی حکیمانه دارد: «اذهان ما چنان کوچک هستند که نمی‌توانند به‌طور کامل از کار خداوند بی‌کران سردرآورند»، اما هر چه بیشتر خواندم، بیشتر جذب آن بالاخانه شدم و به شنیدن و آموختن تن داده و عاشق سخنان نجات‌دهنده شدم. صفحات این کتاب سرشار از توصیفات روشن و کاربردهای دل‌گرم‌کننده است و هیچ‌گاه آن تمثیلی که نویسنده نامش را «غریبه در سرزمین دود» نامیده است فراموش نخواهم کرد. «درس‌هایی از بالاخانه» اوج کار فرگوسن محسوب می‌شود. دو نسخه از آن تهیه کنید و یکی را به دیگری اهدا کنید!"

—دکتر جان بلانچارد

واعظ، مدرس، مدافع ایمان و نویسنده

بَنسِتد، انگلستان

"کمتر جایی از کتاب مقدس به اندازه‌ی «گفتگوی خداحافظی» در انجیل یوحنا تأثیرگذار است و با این حال، پیغام آن اغلب واضح به نظر نمی‌رسد. سینکلر فرگوسن به ما کمک می‌کند تا با توجه به کل کتاب مقدس، قطعات معما را به درستی کنار هم بگذاریم. پای صحبت فرگوسن بنشینید تا به شما کمک کند سخنان عیسی به شاگردان و دعای او خطاب به پدرش را درک کنید. در این کتاب، داستان و مفهوم شب آخر زندگی مسیح تشریح و به خوبی نشان داده می‌شود که این ماجرا امروزه برای ما خبری خوش

محسوب می‌شود. این کتاب تفسیر باکیفیتی از فرگوسن است؛ خوانشی حساس از متن کتاب مقدس در پرتوی کلیت آن، با تمرکز فراوان بر نجات‌دهنده ما و اعمال او. صرف‌نظر از اینکه با این بخش از کتاب مقدس آشنا یا هرگز آن را مطالعه نکرده باشید، بی‌تردید این کتاب برای شما دلگرم‌کننده، آموزنده و روشنی‌بخش است. اگر این کتاب را به دست بگیری؛ مایه‌ی خشنودی شما خواهد شد!"

—دکتر برندون دی. کرو

استاد عهد جدید، دانشکده‌ی الهیات وست‌مینستر

فیلا دلفیا

"سینکلر فرگوسن یکی از معدود نویسندگان این نسل و همه‌ی نسل‌هاست که می‌توان درباره‌اش گفت که هر چه می‌نویسند باید خوانده شود. او در این کتاب ما را به بالاخانه نزد عیسی می‌برد تا ساعات پایانی خدمت او بر روی زمین را شاهد باشیم. خواننده احساس می‌کند که همان‌جا حضور دارد، درست کنار خداوند نشسته است، غذا را می‌چشد، سؤالات مضطربانه‌ی شاگردان را می‌شنود و به کلامی که همه‌چیز را تغییر خواهد داد گوش می‌سپارد. صرف‌نظر از اینکه سال‌ها در مسیر عیسی قدم برداشته یا اینکه به تازگی مسیحی شده باشید، تفکرات دکتر فرگوسن درباره‌ی این فصول از کتاب مقدس، که حاصل سال‌ها اندیشه است، در ترکیب با حکمت بی‌نظیر روحانی او، باعث می‌شوند تا این صفحات به طرز استثنائی برای طیف متنوع خوانندگان قابل‌فهم باشد. این اثر بهترین خوانش غیرفنی از فصول ۱۳ تا ۱۷ انجیل یوحناست که تا کنون منتشر شده است."

—دکتر گابریل ان. ای. فلوهرر

معاون کشیش شاگردسازی

کلیسای فرست پرزبیتری

کلمبیا، کارولینای جنوبی

درس‌هایی از بالاخانه

دروس هاپیر

از قلب
نیاندهنده

بالاخانه

سینکیر بی. فرگوسن

خدمات لیگونیر 

Lessons from the Upper Room: The Heart of the Savior (Farsi Edition)

© 2023 by Ligonier Ministries

© 2021 by Sinclair B. Ferguson

Published by Ligonier Ministries

421 Ligonier Court, Sanford, FL 32771

ISBN: 9781642895377

درس‌هایی از بالاخانه: دل نجات‌دهنده

© ۲۰۲۳ خدمات لیگونیر

© ۲۰۲۱ سینکلر بی. فرگوسن

ناشر: خدمات لیگونیر

fa.ligonier.org

کلیه حقوق محفوظ است، هرگونه بازنویسی، اقدام به چاپ مجدد، ذخیره‌سازی در پلتفرم‌های اینترنتی و هرگونه انتقال متن به صورت الکترونیکی، دستی، عکس‌برداری، ضبط صوتی یا به هر شکلی دیگر از هر بخشی از این اثر چاپ شده بدون گرفتن مجوز کتبی ناشر، خدمات لیگونیر، ممنوع است. تنها استثناء نقل قول‌های کوتاه به جهت بررسی‌های چاپی این اثر است.

تمامی نقل قول‌های فارسی کتاب مقدس از ترجمه‌ی قدیم می‌باشد.

و قبل از عیدِ فِصْح، چون عیسی دانست که ساعت او رسیده است تا از این جهان به جانب پدر برود، خاصّان خود را که در این جهان محبت می‌نمود، ایشان را تا به آخر محبت نمود.

انجیل یوحنا ۱۳: ۱

تقدیم به

دوروتی و روت

یاران بامحبت

مشاوران خردمند

خانه‌داران فداکار

بهترین دوستان

با محبت و سپاسگزاری

فهرست

پیش‌گفتار

- فصل اول: فکر مسیح ۱۷
- فصل دوم: درک و برکت ۳۵
- فصل سوم: از رنج تا جلال ۵۳
- فصل چهارم: فضا تغییر می‌کند ۶۵
- فصل پنجم: راه، راستی و حیات ۸۱
- فصل ششم: روح سه‌گانه ۱۰۹
- فصل هفتم: تاک حقیقی ۱۳۳
- فصل هشتم: منفور اما یاری شده ۱۴۹
- فصل نهم: چرا؟ چرا؟ چرا؟ ۱۷۵
- فصل دهم: ابهام پیش از وضوح ۱۹۳
- فصل یازدهم: قلب عیسی آشکار می‌شود ۲۱۳
- فصل دوازدهم: عطیه‌ی پدر ۲۳۷
- فصل سیزدهم: او برای من دعا می‌کند ۲۵۱
- یادداشت‌ها ۲۶۷

پیش‌گفتار

«درس‌هایی از بالاخانه» دعوتی است به اینکه ساعاتی را در کنار شاگردان عیسی سپری کنیم، به آموزه‌های او گوش سپاریم و دعاهایش را برای آنها و برای شما بشنویم. این اثر مبتنی بر فصول ۱۳ الی ۱۷ انجیل یوحناست. در اینجا، طی پنج فصل، فقط در ۱۵۵ آیه و در کمتر از چهار هزار کلمه، شاهد چیزی هستیم که توماس گودوین، نویسنده‌ی پیوریتن، آن را «پنجره‌ای به سوی قلب عیسی» نامیده است. [۱]

از زمانی که دانشجو بودم، این بخش از انجیل یوحنا مفهوم خاصی برایم داشت و اغلب به این فکر می‌کردم که درباره‌اش کتابی برای خودم بنویسم؛ اما انگیزه‌ای که به «درس‌هایی از بالاخانه» منجر شد ریشه در ضبط مجموعه‌ای از دوازده پیغام کوتاه درباره‌ی این فصول برای «خدمات لیگونیر» در سال ۲۰۱۴ داشت.

به یک معنا، صفحاتی که در پیش‌رو دارید «کتاب حاصل از آن مجموعه» هستند. همچون سایر موارد مشابه، این کتاب و فیلم نیز به‌طور دقیق شبیه یکدیگر نیستند. در این مورد، کتاب چند سال پس از ضبط تهیه شده و شاید، در مقایسه با متن پیغام‌های ضبط‌شده‌ی اصلی، حدود ۵۰ درصد حجم بیشتری دارد. هرکس که در جلسات ضبط حاضر بوده یا آنها را تماشا کرده باشد انعکاس‌شان را در این صفحات مشاهده خواهد کرد؛ اما این کتاب شرحی مفصل‌تر برای این فصول شگفت‌انگیز به حساب می‌آید و در نتیجه امیدوارم حتی کسانی که در جلسات ضبط حاضر بودند یا آنها را دیده یا به آنها گوش داده‌اند از این کتاب نیز بهره‌مند شوند.

با این حال «درس‌هایی از بالاخانه» به هیچ وجه شرح جامعی از فصل‌های ۱۳ تا ۱۷ از انجیل یوحنا نیست. اگر قرار می‌بود چنین کاری صورت گیرد، به قول خود یوحنا یک کتابخانه‌ی کامل نیز نمی‌توانست همه‌ی کتاب‌هایی را که باید نوشته شوند در خود جای دهد.

به‌علاوه، این صفحات به هیچ‌وجه تفسیر مفهوم فنی آنها نیستند، بلکه بیشتر شبیه به «توصیفات صوتی» هستند که دستگاه تلویزیون «هوشمند» من ارائه می‌کند. این قابلیت تلویزیونی به کسانی کمک می‌کند که می‌توانند دیالوگ را دنبال کنند، ولی به لحاظ دیداری از مشاهده‌ی آن ناتوانند. بنابراین، امیدوارم خواننده هنگام مطالعه‌ی این کتاب، مانند من هنگام نوشتن آن، احساس کند که در آن «بالاخانه» حضور دارد، عیسی را ملاقات می‌کند، او را می‌بیند و به آموزه‌ها و دعاهاش گوش می‌سپارد.

خدمت‌رسانی از طریق همکاری با خدمات لیگونیر و بخش انتشارات آن همواره مایه‌ی افتخار است و به‌ویژه به تیم تولید صوتی و بصری و تیم ویرایشی آن مدیونم که اعضایش، در طی این سال‌ها، نه‌تنها همراه، بلکه دوست من شده‌اند. همچنین، از کسانی که برای فیلمبرداری فشرده دو روزه تشریف آوردند تا گفتگوی خداحافظی عیسی را کار کنیم سپاسگزارم. به‌علاوه، همچون سایر موارد در زندگی، بیش از همه، در سایه‌ی خداوند، مدیون همسرم دوروتی و خانواده‌ی عزیزم هستیم.

فصل اول

فکر مسیح

انجیل یوحنا ۱۳: ۱-۱۲

و قبل از عید فصح، چون عیسی دانست که ساعت او رسیده است تا از این جهان به جانب پدر برود، خاصان خود را که در این جهان محبت می‌نمود، ایشان را تا به آخر محبت نمود. و چون شام می‌خوردند و ابلیس پیش از آن در دل یهودا پسر شمعون اسخریوطی نهاده بود که او را تسلیم کند، عیسی با اینکه می‌دانست که پدر همه‌چیز را به‌دست او داده است و از نزد خدا آمده و به جانب خدا می‌رود، از شام برخاست و جامه خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته، به کمر بست. پس آب در لگن ریخته، شروع کرد به شستن پای‌های شاگردان و خشکانیدن آنها با دستمالی که بر کمر داشت. پس چون به شمعون پطرس رسید، او به وی گفت، ای آقا تو پای‌های مرا می‌شویی؟ عیسی در جواب وی گفت، آنچه من می‌کنم الان تو نمی‌دانی، لکن بعد خواهی فهمید. پطرس به او گفت، پای‌های مرا هرگز نخواهی شست. عیسی او را جواب داد، اگر تو را نشویم تو را با من نصیبی نیست. شمعون پطرس بدو گفت، ای آقا نه پای‌های مرا و بس، بلکه دست‌ها و سر مرا نیز. عیسی بدو گفت، کسی که غسل یافت محتاج نیست مگر به شستن پای‌ها، بلکه تمام او پاک است. و شما پاک هستید لکن نه همه. زیرا که می‌دانست

چه کسی او را تسلیم دشمن خواهد کرد و از این جهت گفت، همگی شما پاک نیستید. و چون پای‌های ایشان را شست، رخت خود را گرفته، باز بنشست و بدیشان گفت، آیا فهمیدید آنچه به شما کردم؟ و چون پای‌های ایشان را شست، رخت خود را گرفت، باز بنشست و بدیشان گفت، آیا فهمیدید آنچه به شما کردم؟

بیاید در خیال خود در خانه‌ای در اورشلیم از پله‌هایی که به اتاقی در بالای خانه منتهی می‌شوند برویم. در آنجا، می‌توانیم از اتفاقاتی که غروب و شب پیش از مصلوب شدن عیسای ناصری رخ دادند باخبر شویم.

سیزده مرد برای شام فصیح دور هم جمع شده‌اند. یکی زودتر می‌رود تا خیانتی مرتکب شود. سایر دوازده نفر بعدتر به باغ جتسیمانی خواهند رفت. از آنجا پراکنده می‌شوند. یکی را به زور و به طرزی دهشتناک می‌برند.

نخست، او را نزد حنا، کاهن اعظم سابق، می‌برند. سپس، او را به خانه‌ی قیافا، داماد حنا، می‌برند که کاهن اعظم کنونی است. بعد، او را به «سرسرای قضاوت» پنطیوس پیلطس، والی روم، می‌برند و بعد نزد هیروودیس پادشاه و باز نزد پیلطس می‌برند و سرانجام او را از «دلوروسا» به سوی صلیب در جُلُجُتا هدایت می‌کنند. در آنجا او را به صلیب خواهند کشید.

فردا جمعه همین موقع، بدن بی‌جان عیسای ناصری به یک قبر در باغی منتقل خواهد شد.

ولی این پایان ماجرا نیست، بلکه فقط پایانی برای آغاز است. او در صبح روز یکشنبه، بار دیگر از میان مردگان برمی‌خیزد. او اکنون و تا ابد به‌عنوان شاهزاده و نجات‌دهنده زنده است. همه‌ی اینها هنوز اتفاق نیفتاده‌اند. بیدرنگ، ما به بالاخانه وارد شده‌ایم.

در کمتر از ۲۴ ساعت، نجات‌دهنده خواهد مُرد؛ مصلوب خواهد شد. او

درعین حال که به خوبی از این سرنوشت مختومش آگاه است، می‌خواهد به شاگردانش نشان دهد که تا آخرین لحظه به آنها محبت می‌ورزد.

اندکی بعد یکی از آنها را مرخص می‌کند، یهودای اسخریوطی، تا برود و به او خیانت کند. کمی بعدتر، به شاگردی دیگر، شمعون پطرس، می‌گوید که او تا پیش از برآمدن خورشید سه بار انکارش خواهد کرد. پیش از آنکه بروند، طولانی‌ترین دعای ثبت شده در عهدجدید را انجام می‌دهد. دعایی که به راستی «دعای ربانی» است. او در این دعا رابطه‌ی نزدیکش را با پدر آسمانی افشا می‌کند و شاگردانش در هنگام دعا، محبت و توجه او به خودشان را می‌شنوند و همچنین محبت و توجه او به کسانی که همچون ما در آینده شاگرد او خواهند شد.

لحظاتی تأثیرگذار وجود دارند.

اما اجازه دهید نخست به روایت یوحنا از شروع آن شب گوش سپاریم:

و قبل از عید فصّح، چون عیسی دانست که ساعت او رسیده است تا از این جهان به جانب پدر برود، خاصّان خود را که در این جهان محبت می‌نمود، ایشان را تا به آخر محبت نمود. و چون شام می‌خوردند و ابلیس پیش از آن در دل یهودا پسر شمعون اسخریوطی نهاده بود که او را تسلیم کند، عیسی با اینکه می‌دانست که پدر همه‌چیز را به‌دست او داده است و از نزد خدا آمده و به جانب خدا می‌رود، از شام برخاست و جامه خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته، به کمر بست. پس آب در لگن ریخته، شروع کرد به شستن پای‌های شاگردان و خشکانیدن آنها با دستمالی که بر کمر داشت. پس چون به شمعون پطرس رسید، او به وی گفت، ای آقا تو پای‌های مرا می‌شویی؟ عیسی در جواب وی گفت، آنچه من می‌کنم الان تو نمی‌دانی، لکن بعد خواهی فهمید. پطرس به او گفت، پای‌های مرا هرگز نخواهی شست. عیسی او را جواب داد، اگر تو را نشویم تو را با من نصیبی نیست. شمعون پطرس بدو گفت، ای آقا نه پای‌های مرا و بس، بلکه دست‌ها و سر مرا نیز. عیسی بدو گفت، کسی که غسل یافت محتاج نیست مگر به شستن پای‌ها، بلکه تمام او پاک است. و شما پاک هستید

لکن نه همه. زیرا که می‌دانست چه کسی او را تسلیم دشمن خواهد کرد
و از این جهت گفت، همگی شما پاک نیستید.

و سپس،

و چون پای‌های ایشان را شست، رخت خود را گرفت، باز بنشست و
بدیشان گفت، آیا فهمیدید آنچه به شما کردم؟

هر بار که متنی از کتاب مقدس را می‌خوانیم، دو زمینه‌ی مختلف با هم تلاقی
پیدا می‌کنند. این مطلب به‌ویژه در مورد این بخش از کتاب مقدس صادق
است.

پیش‌زمینه

ما این آیات را ناگزیر با پیش‌زمینه‌های خودمان می‌خوانیم.

از آنجا که «کتب مُقدَّسه ... می‌تواند تو را حکمت آموزد برای نجات،
به‌وسیله‌ی ایمانی که بر مسیح عیسی است.» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۵)، این
آیات باعث می‌شوند به یک سری سؤالات شخصی بیااندیشیم؛ مانند «آیا
خداوند عیسی مسیح در اندیشه و حیات من نقشی اساسی دارد؟» پاسخی
صادقانه ممکن است چنین باشد: «آری، ولی نه همیشه و هیچ‌گاه نه به آن
اندازه که شایسته‌ی اوست.» ما مسیحیان آن چیزی نیستیم که پیش‌تر بنا به
طبیعت خود بودیم، ولی می‌دانیم هنوز آنچه عیسی از ما می‌خواهد، نشده‌ایم.
می‌خواهیم شناخت و ایمان و محبت ما به او بهتر از این شود.

این فصول او را در مرکز دید ما قرار می‌دهند و فیضش را برای ما نمایان
می‌کنند و در نتیجه در جهت اهداف مذکور به ما کمک می‌کنند.

ولی باید یاد بگیریم که این فصول را در متن خودشان نیز تفسیر کنیم. انجیل

یوحنا شکل روشن و کمابیش ساده‌ای دارد. این انجیل با یک پیش‌گفتار آغاز می‌شود (۱: ۱-۱۸) که اغلب آن را در کریسمس می‌خوانیم. در انتها نیز با یک گفتار پایانی به آخر می‌رسد (۲۱: ۱-۲۵) که حکایت احیای خدمت رسولانی شمعون پطرس به دست عیسی است.

در این میان، انجیل مذکور به دو بخش یا کتاب تقسیم می‌شود. بخش ۱ (۱: ۱۹ الی ۱۲: ۵۰) گاهی «کتاب نشانه‌ها» نامیده می‌شود.

کلام و کردار عیسی روی هم‌رفته به هویت او به‌عنوان مسیح و نجات‌دهنده اشاره دارد. در نتیجه، برای نمونه، بیان می‌کند که «نور جهان» است. کسانی که از او پیروی می‌کنند به راه ظلمت نمی‌روند (۸: ۱۲). سپس، برای نشان دادن این امر، کور مادرزادی را بینا می‌کند (فصل ۹).

در فصول ۱ الی ۱۲، هفت نشانه گزارش شده‌اند. [۱] سپس، «کتاب نشانه‌ها» ناگهان پایان می‌یابد: «عیسی چون این را بگفت، رفته خود را از ایشان مخفی ساخت. و با اینکه پیش روی ایشان چنین معجزات بسیار نموده بود، بدو ایمان نیاوردند. تا کلامی که اشعیا نبی گفت به اتمام رسد، خداوندا، کیست که خبر ما را تصدیق نموده و کیست که ساعد خداوند بر او منکشف شده باشد؟» (انجیل یوحنا ۱۲: ۳۶-۳۹، نقل از اشعیا ۵۳: ۱).

بخش ۲ (۱۳: ۱ الی ۲۰: ۳۱) «کتاب رنج» یا گاهی «کتاب جلال» نامیده می‌شود. در همان آغاز، بدون هیچ توضیحی، مستقیم به اتاقی در بالای منزلی در اورشلیم برده می‌شویم. عصر پنج‌شنبه در هفته‌ی فصح است و حاضران مشغول خوردن شام هستند. تا آنجا که می‌دانیم، فقط سیزده مرد در اتاق حضور دارند؛ عیسی و شاگردان برگزیده‌اش. اکنون جلالی که عیسی از دنیایی که او را مطرود کرده، پنهان می‌دارد، به تدریج بر شاگردانی که به او محبت می‌ورزند و اطمینان دارند آشکار می‌شود.

«داستان درونی» یوحنا

انجیل یوحنا فضایی متفاوت از سه انجیل دیگر دارد. این مطلب در یادداشتی از جان کلونین به‌روشنی بیان شده است.

سه انجیل دیگر بیشتر به روایت زندگی و مرگ عیسی می‌پردازند. ولی یوحنا بیشتر به آموزه‌های می‌پردازد که به کمک آن، منصب عیسی، همراه با قدرت مرگ و رستاخیز او، آشکار می‌شود... همه‌ی آنها یک موضوع را مدنظر دارند و آن عیسی است و شاید بتوان گفت سه انجیل دیگر بدن او را نشان می‌دهند، ولی یوحنا روح او را نشان می‌دهد. بر این اساس، معتقدم این انجیل کلیدی برای فهم بقیه است؛ هر کس که قدرت عیسی را، چنانکه با عمق تمام در اینجا به تصویر کشیده شده است، درک کند قادر خواهد بود درک بهتری از آنچه دیگران درباره‌ی نجات‌دهنده‌ی روایت می‌کنند، داشته باشد. [۲]

اناجیل هم‌نظر (متی، مرقس و لوقا) «برون او» را به ما نشان می‌دهند؛ یعنی داستان را از بیرون نقل می‌کنند. اما انجیل یوحنا، که نزدیک‌تر است، هر چقدر بیشتر درباره‌ی آنچه در «درون» خداوند ما می‌گذشت به ما یاد می‌دهد، بیشتر اوج می‌گیرد.

این مطلب به‌ویژه برای فصول ۱۳ الی ۱۷ صدق می‌کند. در آنجا، از ما دعوت می‌شود تا به عیسی گوش سپاریم که با شکیبایی نزدیک‌ترین دوستانش را که برای شام فصیح دور او جمع شده‌اند تعلیم می‌دهد. این مجلس چند ساعت طول می‌کشد، ساعاتی در کنار سرور که به‌راستی به‌یادماندنی‌اند! روایت این‌طور آغاز می‌شود که عیسی به شاگردانش نشان می‌دهد «ایشان را تا به آخر محبت نمود» (انجیل یوحنا ۱۳: ۱) و اینکه محبت حقیقی چیست. عیسی به‌طور خاص نشانه‌ای عرضه می‌کند؛ او پای شاگردان را می‌شوید.

سپس، به شرح مطلب اقدام می‌کند و می‌پرسد: «آیا فهمیدید آنچه به شما کردم؟ آیا مفهومش را برای من می‌دانید؟ و آیا مفهومش را برای خودتان می‌دانید؟»

بی‌تردید، اتاق در سکوت فرورفت.

مجلس به‌طور کامل خصوصی بود؛ فقط عیسی و آن دوازده تن. هیچ خدمتکاری ایشان را خوش‌آمد نگفت؛ هیچ‌کس غبار کوچه از پا و صندل‌هایشان نزدود. و به‌علاوه، روشن است که همگی به انجام این کار افتخار می‌کردند؛ چه شستن پای عیسی و چه شستن پای یکدیگر. در واقع، لوقا به ما می‌گوید که شاگردان بر سر اینکه کدام یک «بزرگ‌ترین» است بحث می‌کردند (لوقا ۲۲: ۲۴-۲۷). در تعارضی واضح، عیسی به آنها می‌گوید: «من به‌عنوان خادم در میان شما هستم». شاید در همین زمان بود که عیسی از پشت میز برخاست.

در این جهان، شاگردان پای یکدیگر را نشستند؛ این وظیفه‌ی خادم بود. ولی حالا سرور این کار را انجام می‌دهد!

با وجود این، زانو زدن عیسی در برابر شمعون پطرس برای وی سنگین بود. برآشفته و با مخالفت، سکوت را شکست: «ای آقا، تو پای‌های مرا می‌شویی؟» عیسی پاسخ داد: «اگر تو را نشویم، تو را با من نصیبی نیست» (انجیل یوحنا ۱۳: ۸).

روشن است که چیزی ورای شستن گردوغبار به‌دست عیسی مدنظر است. این عملی نبوتی است؛ مانند اعمالی که ارمیا و حزقیال انجام داده بودند. [۳] عیسی یکی از حکایات کتاب مقدس را به اجرا می‌گذارد و از طریق نمادی نمایشی هم نشان می‌دهد که کیست و هم تاکنون چه کرده است. در اینجا،

او با شستن پاها شخصیت و عمل خود را، یعنی هم هویت و هم هدف از خدمتش را نشان می‌دهد.

یکی از بهترین راه‌ها برای درک مفهوم درونی این آیات این است که آنها را کنار آموزه‌های پولس رسول درباره‌ی خداوند عیسی بگذاریم که در فیلیپیان ۲: ۶-۹ دیده می‌شود:

فیلیپیان ۲: ۶-۹	انجیل یوحنا ۱۳: ۳-۵، ۱۲
که چون در صورت خدا بود	عیسی ... که می‌دانست ... از جانب خدا آمده است
با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد لیکن خود را خالی کرد	از شام برخاست جامه‌ی خود را بیرون کرد
صورت غلام به خود گرفت	و دستمالی گرفت
خود را فروتن نمود	آب در لگن ریخت

آنچه را پولس به زبان الهیات بیان می‌کند عیسی موبه‌مو به صورت نمادین به اجرا می‌گذارد؛ از عرش جلال آسمانی به ژرفای وضعیت انسانی ما فرود آمد، صورت غلام به خود گرفت و با مرگ خود بر روی صلیب، ما را از گناه شست و سپس جلال یافته و در دست راست پدر جای گرفت.

یوحنا از ما دعوت می‌کند آنچه را خداوندمان در پنج مرحله انجام می‌دهد دنبال کنیم.

خاستگاه

درست همان‌طور که پولس از آنچه در ذهن عیسی می‌گذشت با ما سخن

می‌گوید، یوحنا نیز به ما می‌گوید عیسی از خاستگاه الهی و مأموریت خویش آگاه بود:

و قبل از عید فصّح، چون عیسی دانست که ساعت او رسیده است تا از این جهان به جانب پدر برود، خاضان خود را که در این جهان محبت می‌نمود، ایشان را تا به آخر محبت نمود. و چون شام می‌خوردند و ابلیس پیش از آن در دل یهودا پسر شمعون اسخریوطی نهاده بود که او را تسلیم کند... (انجیل یوحنا ۱۳: ۱-۲)

می‌دانست که قرار است به او خیانت شود، ولی چیز دیگری را هم می‌دانست...

عیسی با اینکه می‌دانست که پدر همه چیز را به دست او داده و از نزد خدا آمده و به جانب خدا می‌رود، از شام برخاست (آیه ۳)

نظاره‌اش کنید:

او از جایگاه میزبانی خود پشت میز برمی‌خیزد.

جامه از تن به در می‌کند.

دستمال خدمتکاری دور کمر خود می‌پیچد.

لگنی را از آب پر می‌کند.

اکنون پاهای آلوده‌ی شاگردانش را می‌شوید.

به یک معنی، درست همان‌طور که آیات ۱: ۱-۱۸ از انجیل یوحنا پیش‌گفتار کتاب اول این انجیل هستند، این بخش نیز «پیش‌گفتار» کتاب دوم انجیل یوحناست. عیسی در واقع آنچه را پیش‌گفتار با عبارات عالی بیان می‌کند به اجرا درمی‌آورد:

«در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود» پراس‌تان‌تِتان، (*pros ton theon*)
و کلمه خدا بود.

اما کلمه، که نزد خدا بود، پایین آمد تا با ما باشد:

جسم گردید و میان ما ساکن شد...

به مرحله‌ی اول توجه داشته باشید: عیسی به خاستگاه الهی خود آگاهی دارد. او می‌داند که پدر همه‌چیز را در اختیار او گذاشته است. او می‌داند که در شکوه، عظمت، جلال و قدرت با پدر برابر است. او می‌داند که اکنون «نزد خدا باز می‌گردد (*pros ton theon*)».

در اینجا، یوحنا، به یقین با اطمینان، از همان عبارتی استفاده می‌کند که به کمکش عیسی را در انجیل یوحنا ۱: ۱ معرفی کرده بود. او «نزد خدا بود» (*pros ton theon*). او از ازل «نزدیک» یا با خداوند «رو در رو» بود.

اما بعد مرحله‌ی دوم می‌آید؛ فروتنی عظیم او. او می‌بایست با انسان «رو در رو» شود.

فروتنی

اندکی راجع به سخن یوحنا تأمل کنیم: «عیسی با اینکه می‌دانست که پدر همه‌چیز را به دست او داده است...»

اگر قرار بود شما این جمله را به پایان برسانید، به یقین می‌نوشتید: «عیسی... سپس عظمت و جلال خدای یکتا را که تمام قدرت جهان در دست اوست به نمایش گذاشت».

اما خیر. پسر خدا با اینکه به‌طور کامل می‌داند که او خداوند همه‌چیز است، خود را فروتن می‌کند. جامه‌ی بیرونی‌اش را از تن به در می‌کند. به گوشه‌ی اتاق می‌رود، جایی که پارچ آب بزرگی در کنار یک لگن قرار دارد. دستمال

خدمتکاری را دور کمر خود می‌بندد. تنها صدایی که سکوت را می‌شکند صدای آبی است که به لگن ریخته می‌شود. اکنون عیسی پای شاگردان را که چنان مشغول خویش بودند که پای یکدیگر را نشستند، می‌شوید.

در اینجا، به‌شکلی نمادین، پسر خدا، کلمه‌ای که جسم گردید، تصویری از شگفتی تجسد و فروتنی‌اش را عرضه می‌کند.

تأمل درباره‌ی این صحنه به ما کمک می‌کند تا سخن پولس را دریابیم: او «خود را خالی کرد» (فیلپیان ۲: ۷).

مدهاست محققان بر سر مفهوم این کلمات در مناقشه‌اند.

آیا پسر خدا خود را از تمامی صفات الهی‌اش خالی کرد؟ یا همان‌طور که چارلز وِسلِی قرن‌ها پیش با سرود به مسیحیان آموخته، منظور این است که «او خود را از همه‌چیز جز محبت خالی کرد»؟ [۴] آیا او در زمان حیاتش بر روی زمین دیگر خدای ازلی نبود و بعد از آن دوباره آن نقش را ادامه داد؟ یا چه؟

پسر خدا خود را «خالی کرد»، اما نه با حذف الوهیتش، بلکه با افزودن انسانیت شکننده‌ی ما به خویش. زمانی که به‌راستی انسان شد، هیچ وجهی از الوهیتش متوقف نگردید. او هیچ‌چیز را که ذات الوهیتش باشد از خود حذف نکرد، بلکه طبیعت ما را به خود گرفت تا نجات‌مان دهد. آنکه هیچ‌گاه «صورت الهی‌اش» متوقف نگردید «صورت خادم» پذیرفت و حیاتی سرشار از فروتنی در پیش گرفت.

او با پذیرش طبیعت انسانی، همه‌ی آنچه را بود به ما و برای ما داد. او این کار را برای گرفتن گناه ما کرد. او خود را «خالی کرد»، اما نه با حذف صفات الهی‌ای که داشت، بلکه با پذیرش صفات دنیوی که نداشت.

پسر خدا حتی برای لحظه‌ای خداوندی خویش بر «همه‌چیز» (انجیل یوحنا ۱۳: ۳) را کنار نگذاشت. در واقع، شگفتی فروتنی و فیضی که در اینجا نشان می‌دهد متکی بر این واقعیت است که او به‌عنوان شخص دوم تثلیث الوهیتش کاهش نیافته و در همین حین پاهای آلوده را هم می‌شوید. اگر او خود را از الوهیت خویش خالی کرده بود، شستن پا فقط عمل فروتنانه‌ی انسانی در برابر همتای خود یا عمل انسانی نیک در قبال افرادی نه‌چندان خوش‌بخت‌تر از خودش می‌بود. اما این خدمت فروتنانه‌ی خدا به انسان است؛ آن هم نه تنها به انسان، بلکه به انسان گناهکار.

این مطلب به مؤلفه‌ی سوم خدمت عیسی اشاره دارد.

نجات

لحظه‌ای به اعتراض شمعون پطرس بازگردیم. در ظاهر او در اینجا فقط پاهای خود و نگاه عیسی را می‌بیند که نزدیک است تا پاهای او را بشوید. در نتیجه، از روی غریزه مخالفت می‌کند.

همه‌ی ما نیز اگر بودیم، به یقین چنین می‌کردیم.

ولی عیسی می‌گوید «پطرس، تو متوجه نیستی. اگر این کار را نکنم، اگر تو نماد کاری را که برای آن آمده‌ام رد کنی، واقعیتی را که به آن اشاره دارد رد کرده‌ای، یعنی مرگ من بر روی صلیب جهت شستن گناهانت - در آن صورت، در رستگاری‌ای که آورده‌ام نصیبی نخواهی داشت».

پطرس از افراط به تفریط می‌افتد، از «هرگز پایم را نخواهی شست» به

«دست‌ها و سرم را نیز بشوی!» او هنوز نمی‌تواند به‌وضوح مشاهده کند. شستن پا تصویری است از آنچه عیسی برای پاک کردن ما و عادل‌شمردگی ما انجام می‌دهد. از آنجا که پطرس پیش‌تر پاک گشته بود هرچه باشد، او به مسیح ایمان آورده و ایمانش را به او اعتراف کرده بود- نیاز به قدرت پاک‌کننده‌ی عیسی داشت تا راه او را در زندگی ادامه دهد. به قول الهیدانان وست‌مینستر، همان اتحاد با عیسی که ما در آن تولد تازه می‌یابیم، ما را تقدیس نیز می‌کند. [۵]

پطرس پاک است، ولی همچنان باید پاک شود. اما عیسی می‌افزاید: «همگی شما پاک نیستید». یوحنا با ثبت این کلام، بر این واقعیت تأکید می‌کند که در پس این صحنه پس‌زمینه‌ای تیره است و عمل نجات‌بخش عیسی بُعد دیگری هم دارد. شیطان در سایه‌ها حاضر است: «ابلیس پیش از آن در دل یهودا، پسر شمعون آسخریوطی، نهاده بود که او را تسلیم کند» (انجیل یوحنا ۱۳: ۲).

ابلیس مدت‌ها مشغول فعالیت بوده است. زمینه‌ی هر چهار انجیل همین است. دشمن، که پیش‌تر کوشیده بود تا از طریق کشتن نوزادان بیت‌لحم که هیروودیس در پیش گرفت، زندگی عیسی را نابود کند و نگذارد که او به صلیب کشیده شود، از زمان تعمیدش در رود اردن به این سو در پی او می‌گشت (انجیل لوقا ۴: ۱، ۱۳). اکنون او وارد گروه شاگردان شده بود. چند دقیقه بعد، «وارد» خزانه‌دارش، یعنی یهودای آسخریوطی، می‌شود (انجیل یوحنا ۱۳: ۲۷).

او یک بار دیگر نیز وارد دسته‌ی شاگردان نزدیک عیسی شده بود و با استفاده از شمعون پطرس، کوشیده بود عیسی را از راه جُلْجُلْتَا منحرف سازد (انجیل متی ۱۶: ۲۱-۲۳). او شکست خورده بود. آیا آن شکست منجر به تغییر

تاکتیکش شد؟ به نظر می‌رسید که تلاش دارد تا برنامه‌ی الهی نجات را از این طریق بر هم زند که عیسی، به جای جدول زمانی پدر، بر اساس جدول زمانی شیطانی بمیرد.

اما عیسی خداوند است. او هنوز بر موقعیت حاکم است و هر گام را بر اساس نقشه‌ی پدر برمی‌دارد.

یوحنا این مطلب را به‌وضوح بیان می‌کند: عیسی خودش یهودا را از اتاق مرخص می‌کند. به وی می‌گوید: «آنچه می‌کنی، به‌زودی بکن» (انجیل یوحنا ۱۳: ۲۷). این آخرین نشانه‌ای نخواهد بود که یوحنا عرضه می‌کند مبنی بر اینکه «همه‌چیز» در دستان خداوند ماست.

پس میان اهداف خدا و عمل شیطان تعارض واضحی وجود دارد: عیسی می‌دانست که شیطان در دل یهودای آسخریوطی انداخته بود که به وی خیانت کند (آیه‌ی ۲)، ولی همچنین می‌دانست که پدر همه‌چیز را در دستان او نهاده بود (آیه‌ی ۳). با توجه به این پس‌زمینه، او از شام برخاست و پای شاگردان محبوبش را شست.

روایت بزرگی که در پس این آیات است ریشه در پیدایش ۳: ۱۵ دارد. از باب ۳ به بعد، کتاب مقدس عبارت است از شرح اینکه چگونه نسل زن و نسل مار تا روز واپسین با یکدیگر در نزاع هستند و مار پاشنه‌ی نسل زن را نیش خواهد زد و در همین حال، ضربه‌ای مرگبار دریافت خواهد کرد.

آنچه در اینجا مشاهده می‌کنیم شروع اوج‌گیری این وعده است. ابلیس در یهودای آسخریوطی رخنه کرده است تا عیسی را از بین ببرد. اما عیسی، به‌رغم خواسته‌ی شیطان و یهودا، مطیع اراده‌ی پدر است.

یوحنا به‌طرزی قابل فهم این تضاد را بیان می‌کند. او می‌نویسد که ابلیس در

دل یهودای آسخریوطی «نهاده بود» که به عیسی خیانت کند (انجیل یوحنا ۱۳: ۲). برعکس، عیسی «آب در لگن ریخت» (آیه ی ۵). در هر دو جمله از یک فعل ریختن، به یونانی *ballō* استفاده شده است. گرچه پاشنه‌ی او ضربت خواهد دید، خداوند ما مهلکانه بر مار غلبه خواهد کرد، «با مطیع شدن تا به موت، حتی تا به موت بر روی صلیب» (فیلیپان ۲: ۸). حال، مرحله‌ی چهارم در خدمت عیسی به نمایش درمی‌آید.

سرافرازی

عیسی در برابر هر یک از آن دوازده تن زانو زد و پاهایشان را شست؛ از پاهای شمعون پطرس گرفته تا یهودای آسخریوطی. او بار دیگر جامه‌اش را پوشید و «در جای خویش باز بنشست» (انجیل یوحنا ۱۳: ۱۲). او پرسید: «آیا فهمیدید آنچه به شما کردم؟»

فعلی که یوحنا در اینجا به کار می‌برد «رخت خود را پوشیدن»، به یونانی *lambanō* انعکاس استفاده‌ی قبلی آن در سخنان عیسی درباره‌ی رستاخیزش را دارد: «...من جان خود را می‌نهم تا آن را باز گیرم. کسی آن را از من نمی‌گیرد، بلکه من خود آن را می‌نهم. قدرت دارم که آن را بنهم و قدرت دارم آن را باز گیرم...» (انجیل یوحنا ۱۰: ۱۷-۱۸).

عیسی چه تصویر روشنی برای شاگردانش ترسیم می‌کند! او قرار است تحقیر و مصلوب شود. اما داوطلبانه زندگی خویش را فدا می‌کند و بار دیگر با قدرت آن را بازپس می‌گیرد و به جایگاه شکوه ابدی خویش بازمی‌گردد. گاهی نقاشی هنرمندی بزرگ منعکس‌کننده‌ی شاهکار نقاشی قدیمی‌تر است که از وی آموخته است. به همین ترتیب،

تصویری که یوحنا عرضه می‌کند منعکس‌کننده‌ی نبوت‌های عهدعتیق است و از همه واضح‌تر، توصیف اشعیا از خادم رنج‌کشده است. (اشعیا ۵۲: ۱۳-۵۳: ۱۲).

در مدرسه‌ی ابتدایی اسکاتلندی‌ای که می‌رفتم تعلیمات دینی اجباری بود. اکنون که به آن روزها می‌اندیشم، گمان می‌کنم زمانی که هشت ساله بودم، معلم راه آسانی در پیش گرفته بود: ما را واداشته بود اشعیا ۵۳: ۱-۱۲ را از بر کنیم. در آن زمان، هیچ‌کس به من نگفت، و گمان می‌برم معلم نیز نمی‌دانست، که این عبارت در واقع از ۵۲: ۱۳ شروع می‌شود. در آنجا، خادمی بسیار رنج‌کش به ما معرفی و گفته می‌شود که درجه‌ی او رفیع خواهد شد و «بر امت‌های بسیار پراکنده خواهد شد».

تصویر نبوتی‌ای که اشعیا ترسیم می‌کند اکنون و به‌طرزی نمادین توسط عیسی اجرا می‌شود. او برمی‌خیزد، زانو می‌زند، می‌شوید و سپس به جای خویش بازمی‌گردد. شاگردانش پیش از آنکه اتاق را ترک کنند، می‌شنوند که او با پدرش درباره‌ی سرافرازی آینده‌اش سخن می‌گوید. به علت تحقیر، مرگ و تدفینش، خداوند او را بسیار سرافراز خواهد ساخت و به او نامی خواهد داد که بالاتر از هر نام دیگر است. یک روز، به نام عیسی، هر زانویی خم خواهد شد؛ در آسمان، زمین و حتی زیر زمین و هر زبانی اعتراف خواهد کرد که او خداوند است (فیلیپیان ۲: ۹-۱۱).

پس در اینجا، عیسی زانو می‌زند. اما اکنون برمی‌خیزد، دیگر بار جامه تن می‌کند و به جایگاه خویش بازمی‌گردد. اکنون، اتاق به او گوش می‌کند. زمانی که خداوند او را سرافراز می‌کند نیز همین‌گونه خواهد بود: قدرت همه از آن او خواهد بود و تمامی امت‌ها درباره‌ی او خواهند

شنید و تمامی آفرینش در نهایت در برابر او سر خم خواهد کرد. او به‌عنوان خداوند همه تاجگذاری خواهد کرد (انجیل متی ۲۸: ۱۸-۲۰؛ اول قرن‌تیاں ۱۵: ۲۰-۲۸). از اینجا، به پنجمین مؤلفه در این تصویر از فیض خداوند عیسی مسیح رهنمون می‌شویم.

معنا

عیسی می‌پرسد: «آیا فهمیدید آنچه به شما کردم؟» (انجیل یوحنا ۱۳: ۱۲). به بیان دیگر، «آیا اهمیت این را برای من و برای خودتان متوجه می‌شوید؟» او می‌گوید: «پاهای شما را شستم. اگر آنچه کرده‌ام بفهمید، منجر به تحول در شما خواهد شد؛ آنچه را پیش از آنکه بر سر میز بنشینیم قادر نبودید انجام دهید اکنون قادر خواهید بود انجام دهید؛ الگوی مرا دنبال خواهید کرد. در برابر سایر شاگردان زانو خواهید زد و با فروتنی به ایشان خواهید گفت: برای خاطر عیسی خادم تو هستم» (مقایسه شود با دوم قرن‌تیاں ۴: ۵). در اینجا، منظری از جلال نجات‌دهنده ما مشاهده می‌شود؛ اینکه او کیست، برای ما چه کرده، چگونه سرافراز شده و اکنون کجاست. به‌علاوه، کاری چالش‌برانگیز نیز وجود دارد. عیسی می‌گوید علم داشتن یک چیز است و عمل کردن چیز دیگر.

آیا دانستن همه‌ی اینها تغییری در زندگی‌ام پدید آورده است؟ آیا خادم دیگرانم؟

فقط کسانی برکت می‌یابند که آنچه را می‌شنوند عمل کنند. لیکن برای تأمل در این باره باید تا فصل آینده صبر کرد.

فصل دوم

درک و برکت

انجیل یوحنا ۱۳: ۱۲-۲۰

و چون پای‌های ایشان را شست، رخت خود را گرفته، باز بنشست و بدیشان گفت: آیا فهمیدید آنچه به شما کردم؟ شما مرا استاد و آقا و می‌خوانید و خوب می‌گویید، زیرا که چنین هستم. پس اگر من که آقا و معلم هستم پای‌های شما را شستم، بر شما نیز واجب است که پای‌های یکدیگر را بشویید. زیرا به شما نمونه‌ای دادم تا چنانکه من با شما کردم، شما نیز بکنید. آمین آمین به شما می‌گویم، غلام بزرگ‌تر از آقای خود نیست و نه رسول از فرستنده‌ی خود. هرگاه این را دانستید، خوشا به حال شما، اگر آن را به عمل آرید. درباره‌ی جمیع شما نمی‌گویم؛ من آنانی را که برگزیده‌ام می‌شناسم، لیکن تا کتاب تمام شود، آنکه با من نان می‌خورد پاشنه‌ی خود را بر من بلند کرده است. الان قبل از وقوع به شما می‌گویم تا زمانی که واقع شود باور کنید که من هستم. آمین آمین به شما می‌گویم هر که قبول کند کسی را که می‌فرستم، مرا قبول کرده و آنکه مرا قبول کند، فرستنده‌ی مرا قبول کرده است.

انجیل چهارم همچون نگارخانه هنری است که در آن فضایی به تصاویر یک

شخص اختصاص داده شده و همه‌ی این‌ها را یکی از اساتید بزرگ نقاشی کرده باشد.

اثر یوحنا نشان از درکی عمیق دارد و اکثر مطالبی که می‌نویسد ارتباط ژرفی با حقیقت عهدعتیق دارند. به‌علاوه، او در ترسیم عمق شخصیت کسی که توصیفش می‌کند نیز از نبوغ خاصی برخوردار است. تصاویرش چند بُعدی است. وقتی به آنها می‌نگریم، آنچه را «آنجا» هست مشاهده می‌کنیم و باین‌حال همواره به نظرمان می‌رسد که چیز بیشتری برای مشاهده وجود دارد. گویی یوحنا به ما می‌گوید که اگر قرار می‌بود که همه‌ی تصاویری که فیض عیسی را به نمایش می‌گذارند نقاشی شوند، تمامی نگارخانه‌های هنری جهان نیز نمی‌توانستند آنها را در خود جای دهند! [۱]

این مطلب در خصوص بخش حاضر هم صادق است. تصویر اولی که یوحنا ترسیم می‌کند عنوان «عیسای نجات‌دهنده» را بر خود دارد. اما کنارش نقاشی دیگری از همان صحنه با عنوان «عیسای نمونه» هست. او در مقام نجات‌دهنده، برای ما برکت رستگاری را به ارمغان می‌آورد. همچنین، به عنوان نمونه‌ای برای ما، او راه را به سوی برکات زندگی دگرگون شده نشان می‌دهد.

عیسی در جتسیمانی و نیز در جُلُلتا پا پیش نهاد و گناهان ما را در بدن خویش بر دار متحمل شد (رساله‌ی اول پطرس ۲: ۲۴). بعد از آن، از گور برخاست و رستاخیز کرد. پس از آن نیز صعود کرد و جلال یافت. پیغام نشان دادن عملی شستن پاها این بود که خداوند جلال تبدیل به خادم گنهکاران شد، شرم ما را برداشت و اکنون خداوند همه و جایگاهش سمت راست پدر است.

اما تصویر بعدی یوحنا نشان می‌دهد که عیسی میل دارد شاگردانش

(شاگردان آن زمان و شاگردان اکنون) افق بزرگ‌تری را مشاهده کنند؛ یعنی این مطلب را که آن تمثیلی که اجرا کرد برای زندگی آنها مفاهیم زیادی در پی دارد.

عیسی به پطرس گفته بود: «آنچه من می‌کنم الان تو نمی‌دانی، لکن بعد خواهی فهمید» (انجیل یوحنا ۱۳: ۷). پطرس نمی‌توانست تمثیلی را که عیسی انجامش داد به‌خوبی درک کند، زیرا هنوز واقعیتی را که بدان اشاره داشت درک نمی‌کرد. اما بعدها قادر شد که بگوید: «آه، اکنون متوجه شدم! عیسی داشت به ما نشان می‌داد که چگونه نجات‌دهنده ما می‌شود». اما اکنون، پس از آنکه سرور به جایگاه خود بازگشت، به شاگردانش می‌گوید: «...آیا فهمیدید آنچه به شما کردم؟» (انجیل یوحنا ۱۳: ۱۲).

در اینجا، به نظر می‌رسد که او از شاگردانش انتظار دارد که بتوانند درک کنند. این تناقض چه چیزی را بیان می‌کند؟ یوحنا متوجه شد که در عمل شستن پا، خداوند عیسی دو حقیقت متمایز و درعین‌حال، جدایی‌ناپذیر را درباره‌ی خود نشان داد:

او نجات‌دهنده آنها بود؛ گرچه هنوز نمی‌دانستند که او چگونه رستگاری‌شان را تحقق خواهد بخشید. اما او الگوی ایشان نیز بود. آنها می‌بایست قادر باشند که درک کنند که از آنجا که او خداوند ایشان است، آنها باید از او تقلید کنند. درک کردن اصطلاحی کلیدی در واژگان مسیحیت است.

درک آنچه عیسی مسیح کرد

عیسی از شاگردانش می‌خواهد مفهوم آنچه را که آمد و برای‌شان انجام داد

بفهمند و سپس ارتباط میان آنچه را او انجام داده و آنچه آنها باید بکنند، دریابند.

فهمیدن، کلید زندگی مسیحی تبدیل شده، در اینجا قرار دارد؛ نه بیشتر در احساسات و عواطف یا غرایز ما یا حتی در اراده‌ی ما. عیسی به تدریج همه‌ی امور را متحول خواهد کرد. اما این کار را از طریق فهم ما از انجیل محقق خواهد نمود.

در همان حین که حقیقت انجیل بر شیوه‌ی تفکر ما اثر می‌گذارد، شیوه‌ی احساس ما را نیز تغییر می‌دهد؛ این نیز به نوبه‌ی خود خواست ما را متحول می‌کند و در نتیجه، رفتار ما دگرگون می‌شود. بر این اساس، انجیل بر شیوه‌ی زندگی ما اثر می‌گذارد.

این مطلب در رومیان ۱۲: ۱-۲ تشریح شده است. تبدیل زندگی ما از طریق نو شدن ذهن ما به حقیقت می‌پیوندد.

اما این تأکید آشنا بر ذهن و فهمیدن، ابداع پولس رسول نبود. خداوند عیسی در اینجا بر آن تأکید دارد.

اما از ما انتظار می‌رود که چه چیز را بفهمیم؟ این را: خداوند ما از شام برمی‌خیزد، پای شاگردان مغرورش را می‌شوید و سپس به جایگاه خود بازمی‌گردد و این شیوه بنیادین سبک زندگی مسیحی است.

مردم اغلب مسیحی بودن را با «زندگی بر طبق قانون طلایی» یکی می‌انگارند. شکی نیست که عیسی نسخه‌ای مثبت از آن را آموزش داد: «و چنانکه می‌خواهید مردم با شما عمل کنند، شما نیز به همان‌طور با ایشان سلوک نمایید» (انجیل لوقا ۶: ۳۱). باید همسایگان خود را همچون خود دوست

بداریم. اما عیسی در اینجا درسی در باب اخلاق نمی‌دهد. قانون طلایی او فقط توصیه‌ای اخلاقی مجزا از خودش نیست. این قاعده مبتنی بر شیوه خود اوست و قدرت اجرای آن فقط در او یافت می‌شود.

در اینجا، در بالاخانه، شاهد آن ارتباط هستیم: از آنجا که شاگردان از او به‌عنوان نجات‌دهنده‌شان «نصیبی» دارند، او «داروی درمان» گناه و «قدرت گناه» است [۲]. در نتیجه، آنها نه فقط باید برای دیگران آن کاری را بکنند که از آنها انتظار دارند و نه فقط باید بیش از آنچه از دیگران انتظار دارند بکنند! بلکه باید برای دیگران همان کاری را بکنند که خداوند عیسی میل داشت برای آنها بکند و به خاطر عیسی خادمشان شوند! در نتیجه، برای من مسیحی مسئله این نیست که «دوست دارم آنها چگونه با من رفتار کنند؟ پس باید تلاش کنم به همان شیوه با آنها رفتار کنم».

برعکس، مسئله برای من این است: «عیسی مسیح با من چه رفتاری کرده است؟ این الگویی برای رفتار من با دیگران خواهد بود. من به کمک او همان فیضی را که او به من نشان داده است بروز خواهم داد!» این لحظات در بالاخانه تأثیری همیشگی بر شمعون پطرس گذاشتند. او در نزدیکی عیسی نشست. شاید حتی اولین کسی بود که عیسی پایش را شست. به‌یقین اولین نفر (و شاید تنها کسی) بود که اعتراض کرد. اما بعدها، زمانی که برای هم‌ایمانان خود که در سراسر امپراتوری روم پراکنده شده بودند قلم می‌زد، از آنها چنین خواست: «همه نسبت به یکدیگر جامه‌ی فروتنی بر خود ببندید» (رساله‌ی اول پطرس ۵: ۵).

فعل یونانی «بر خود بستن» (*egkoomai*)، که در اینجا استفاده شده است، تصویری از برده‌ای را مدنظر دارد که دستمالی دور کمر خود می‌بندد، درست همان‌طور که عیسی کرده بود. دعوت ما، که همه‌ی مسیحیان را

دربرمی‌گیرد، این است که ببینیم چگونه و در کجا و به چه کسی به‌عنوان خادم خدمت کنیم.

عیسی به رسولان سرمشقی به یونانی (*hupodeigma*) برای پیروی عرضه کرد (انجیل یوحنا ۱۳: ۱۵). پطرس نیز می‌گوید عیسی «الگو» بود (رساله‌ی اول پطرس ۲: ۲۱)، گرچه از واژه‌ی دیگری استفاده می‌کند به یونانی (*hupogrammos*). شاید بتوانیم خاستگاه این کلمه را حدس بزنیم، زیرا شامل کلمه‌ای به مفهوم نامه است. به یونانی (*grammos*)، که واژه‌هایی همچون گرامر از آن مشتق شده‌اند). تصویری که در پس *hupogrammos* وجود دارد تصویر کودکی است که نوشتن می‌آموزد. معلم کلمه یا جمله‌ای می‌نویسد و کودک سپس آن را کپی می‌کند. گویی پطرس می‌گوید: «عیسی کتابی درباره‌ی سبک زندگی نوشت؛ آن را کپی کنید؛ داستان خودتان را با توجه به داستان او بنویسید». درست در همین مسیر روح‌القدس به ما کمک خواهد کرد؛ اینکه بیشتر شبیه به عیسی شویم و همان خصلت خادمی را در خود پروریم.

آن هنگام که الگوی عیسی در ذهن ما تثبیت شود، چنانکه در ذهن پطرس شد، به‌تدریج مفهوم آنچه عیسی برای ما انجام داده را می‌فهمیم و از روی غریزه، الگوی او را سرمشق قرار می‌دهیم و «همانند» زندگی او می‌شویم. تشبّه به مسیح به این معناست.

شناخت کیستی عیسی

در اینجا، باید به جنبه‌ی دیگری نیز توجه کرد: مفهوم کیستی عیسی. مفهوم

این پاستن در این واقعیت نهفته است که آن را خداوند جلال، پادشاه ملکوت، پسر خدای زنده، کلامی که رو در رو با خدا بود انجام داده است.

زمانی که بفهمیم چه کسی خود را برای ما فروتن کرده است، همه چیز تغییر خواهد کرد. با ایمان و محبت به او پاسخ دهید تا هدیه ژرف فروتنی و فیض ثمره‌ی آن باشند. اگر خداوند جلال این کار را برای من کرده است، هیچ چیز مانع از آن نیست که الگوی او را پیروی کنم. از سرور خویش خواهم آموخت. چه اندازه مفتخر بوده‌ام! اگر او، پادشاه جلال، پای آلوده‌ی شاگردان را شست، پس من نیز مشتاق و علاقه‌مند به شستن غبار از پای دیگران خواهم بود. منطق چنین چیزی را الزام می‌کند.

فضایی خالی در نگارخانه تصاویر

اگر رویدادهایی را که در بالاخانه اتفاق افتادند به‌عنوان مجموعه‌ای از تصاویر عیسی در نظر بگیریم، به نظر می‌رسد یکی از نقاشی‌ها گم شده باشد. در کنار تصاویر دوقلوی «عیسای نجات‌دهنده» و «عیسای نمونه»، هیچ پرتره‌ای از «عیسای زانوزنده در برابر خیانتکارش» وجود ندارد. شاید یوحنا تاب ترسیم چنین تصویری را نداشت.

صحنه‌ی مفقود شده را می‌توانید حدس بزنید. یوحنا درباره‌اش هیچ نمی‌گوید. شاید احساس می‌کرد که به تصویر کشیدن زانو زدن خداوند عیسی در برابر پطرسی که او را انکار خواهد کرد شدنی باشد، ولی چگونه می‌تواند تصویر «عیسی در حالی که پای یهودا را می‌شوید» ترسیم کند؟ او فقط شستن پا را به‌نحوی توصیف می‌کند که معلوم می‌شود پیش از آنکه یهودا برود و خیانت بکند، عیسی در برابر او نیز زانو زده بوده و پایش را شسته بود.

عیسی معنی کلمات موجود در مزمور ۴۱: ۹ را برای شاگردانش شرح داده است: «...که نان مرا نیز می‌خورد، پاشنه‌ی خود را بر من بلند کرد». اما علم به اینکه خیانت به خداوند به مفهوم تحقق نبوت بود به یقین به ثبات هر چه بیشتر ایشان منجر می‌شد (انجیل یوحنا ۱۳: ۱۹). اهداف حاکمیت پدر توسط شیطان مختل نشده است. در واقع، عیسی از مدت‌ها پیش می‌دانست که آن نیز بخشی از برنامه‌ی اوست.

اما عیسی نه تنها می‌دانست که به او خیانت خواهد شد، بلکه هویت خائن را نیز می‌دانست؛ یهودای آسخریوطی. او در عین علم کامل به این حقیقت، زانو زد و غبار از پاهای او زدود. این تصویر در نگارخانه تصاویر مکتوب یوحنا مفقود است. در یوحنا ۱۳: ۳۰، به صورت سربسته به آن اشاره شده (یهودا پس از پا شستن‌ها اتاق را ترک کرد)، ولی تشریح نشده است. با این حال، این خود به چالش کلام عیسی می‌افزاید که می‌گوید «زیرا به شما نمونه‌ای دادم تا چنانکه من با شما کردم، شما نیز بکنید» (انجیل یوحنا ۱۳: ۱۵). پاهایی که از ما خواسته شده تا بشوییم استثناء نمی‌پذیرند. هر غریزه‌ی طبیعی‌ای که بگوید «این یکی نه» با محبت عیسی به ما و تمایل ما به تقلید از او سرکوب می‌شود. این مطلب در مأموریتی که عیسی به رسولان می‌دهد صادق است. به علاوه، همان‌طور که او شرح داده است، اگر مردم به نام او خدمت دریافت کنند، پس گویی او را قبول کرده‌اند (۱۳: ۲۰).

گرچه این موضوع چالش برانگیز است، اما پیچیده و مبهم نیست (این ما هستیم که پیچیدگی و ابهام داریم!). عمل عیسی در جملات ساده‌ای وصف شده است. او از شام برخاست. جامه‌ی بیرونی از تن به در کرد. دستمال خدمتکاری به کمر بست. لگنی را از آب پر کرد. زانو زد. پاهای آلوده‌ی شاگردان را شست. جامه‌اش را به تن کرد. به جای خود در پشت میز

بازگشت. پیروی از او پیچیدگی زیادی ندارد، بلکه فقط به فروتنی و محبت از طریق سرمشق‌گیری از او وابسته هست.

چه چیز ما را قادر می‌سازد که به این عمل دست بزنیم؟

نخست، همان‌طور که عیسی از ما می‌خواهد، باید مفهوم کیستی او و کاری را که برای ما کرده است بفهمیم. شاید ما نیز او را انکار کرده باشیم و شاید، در گذشته، حتی به او خیانت کرده باشیم. اگر عیسی برای ما نقش خادم را پذیرفته است، نباید ما برای دیگران همین نقش را بپذیریم؟

ولی در اینجا درس دیگری نیز برای ما وجود دارد. باید بفهمیم عیسی کیست و چه کرده تا بتوانیم دریابیم که اکنون ما کیستیم.

فهمیدن اینکه ما در عیسی مسیح که هستیم

هویت ما به‌عنوان مسیحی، «به‌عنوان متعلقان به مسیح»، با هویت و اعمال عیسی معین و مشخص می‌شود. او می‌گوید: «من که آقا و معلم شما هستم... به شما نمونه‌ای دادم تا چنانکه من با شما کردم، شما نیز بکنید».

این بدان معنا نیست که ما باید در کلیسا مراسم مقدس پاشویی را به جا آوریم. [۳] نه، این فقط مثال است. از ما خواسته شده تا آن را به‌صورت ملموس به اجرا درآوریم و علتش اصلی دیگر است: «شما مرا استاد و آقا می‌خوانید و خوب می‌گویید زیرا که چنین هستیم... آمین، آمین، به شما می‌گویم غلام بزرگ‌تر از آقای خود نیست و نه رسول از فرستنده‌ی خود» (انجیل یوحنا ۱۳: ۱۳، ۱۶).

این یکی از آن مواردی است که عیسی ضمن سخنش «آمین، آمین» می‌گوید.

وقتی چیزی را می‌نویسیم، ابزارهای مختلفی برای تأکید بر مطلب داریم. به‌عنوان مثال، می‌توانیم با یک سری دستور که با صفحه کلید اجرا می‌کنیم زیر کلماتی خط بکشیم یا آنها را برجسته کنیم یا فونت را تغییر دهیم و مورب کنیم. به کمک این روش‌ها در واقع به‌صورت بصری به خواننده می‌گوییم که «این مهم است».

در ادبیات عبری، این نوع تأکید با تکرار صورت می‌پذیرفت. اولین مثال از این دست را می‌توان در پیدایش ۲: ۱۷ مشاهده کرد: «اما از درخت معرفت نیک و بد زنه‌ار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی، هرآینه خواهی مرد».

استفاده از «هرآینه» در اینجا تأکیدی بر هشدار است «باور کن، این اتفاق به‌یقین خواهد افتاد؛ این تهدیدی توخالی نیست. حرفم را جدی بگیر». در کتاب مقدس عبری، برای بیان این مطلب گفته می‌شود «مردنی هستی، خواهی مُرد». در واقع، فعل مردن برای تأکید تکرار شده است. اکنون شاید به یاد هشدار معلم (یا پدر!) خود افتاده باشید: «تا حالا دو بار به تو گفته‌ام که...!»

هر آنچه عیسی می‌گوید مهم است. هر چه می‌گوید کلام خداست. ولی گاهی او نشان می‌دهد که آنچه می‌گوید اهمیتی ویژه دارد و، به این منظور، از کلمات «آمین، آمین» استفاده می‌کند؛ «آمین، آمین، به شما می‌گویم».

پس چه چیزی در اینجا برای ما باید تا به این حد اهمیت داشته باشد؟

اگر او معلم من است، پس من شاگردش هستم و تلاش خواهم کرد تا از او بیاموزم. اگر او سرور من است، پس من خادم او هستم و می‌کوشم تا

به‌درستی نماینده‌ی او باشم. اگر این دو اصل را بفهمیم، به‌طریق تازه‌ای درباره‌ی خود خواهیم‌اندیشید. «تصویر ما از خود» تغییر خواهد کرد. اکنون خود را شاگرد و خادم خداوند عیسی خواهیم دانست. ذهن ما آموزش‌های او را دریافت خواهد کرد؛ اراده‌ی ما اراده‌ی سرور ما را به اجرا خواهد گذاشت و سخن پولس در قلب ما جای خواهد داشت: «... و از آن خود نیستید، زیرا که به قیمتی خریده شدید، پس خدا را به بدن خود تمجید نمایید» (اول قرن‌تیان ۶: ۱۹-۲۰).

ما خادمین مسیح هستیم

«من دیگر از آن خود نیستم» اصل اول زندگی مسیحی است. در «پرسش و پاسخ هایدلبرگ» می‌خوانیم: «من با روح و جسم، هم در زندگی و هم در مرگ، از آن خود نیستم، بلکه به نجات‌دهنده‌ی وفادارم عیسی مسیح تعلق دارم؛ آنکه با خون ارزشمندش تاوان تمامی گناهانم را به‌طور کامل داده است.» [۴]

چنین تصویری به‌راستی تصویر جدید از خود است، مگر نه؟ عیسی نیامده تا زندگی شما را بهبود بخشد یا به شما کمک کند که آن را به‌گونه‌ای بهتر سازمان‌دهی کنید. او مالک شماست. او آمد تا شما خادمی شادمان بشوید و کشف کنید که «خادمی کمال آزادی» است [۵]. حال، دست‌کم، یاد می‌گیریم چگونه دعا کنیم:

مرا اسیر ساز، ای خداوند، آنگاه آزاد خواهم شد.

مرا وادار شمشیر خود را تسلیم سازم و آنگاه پیروز خواهم شد.

اراده‌ام از آن من نیست

تا زمانی که تو آن را از آن خود سازی؛

اگر به تخت سلطنت برسد، باید تاج را هم بدهد. [۶]

در یک مراسم عروسی، یکی از کارکنان سینی پر از ظرفی را در نزدیکی میزی که نشسته بودم به زمین انداخت. بقیه‌ی کارکنان در حال انجام کار خود بودند. من که متعجب شده بودم به دوستی که کنار دستم نشسته بود (با برآشفستگی) گفتم: «کسی باید به او کمک کند!» او پاسخ داد: «خُب؟»

همین یک کلمه کافی بود! منظورش را فهمیدم، بلند شدم تا به آن شخص کمک کنم. دوستم (به‌درستی) فرضم را به چالش کشیده بود: «کسی (دیگر)، یکی دیگر از کارکنان، باید کاری بکند». در واقع، منظور من این بود: «کسی (دیگر) باید فروتنی کند و به او کمک نماید». آیا خداوند من عیسی نیز در این فکر بود که: «خُب؟ مگر فراموش کرده‌ای که کیستی؟»

همه‌ی ما با موقعیت‌های مختلفی، اعم از بزرگ و کوچک، مواجه می‌شویم که اگر قرار باشد ضمن آنها به مسیح خدمت کنیم، می‌بایست از خود فروتنی نشان دهیم. همین مطلب در مواجهه با اشخاص آزارگر نیز صادق (ای بسا صادق‌تر) است. در فکر خود، که شاید هیچ‌گاه به زبان هم نیاید، می‌گوییم: «چرا من باید به او خدمت کنم؟ چرا من باید در برابر او زانو بزنم؟ او که استحقاقش را ندارد.»

ولی شمعون پطرس هم «استحقاقش» را نداشت. یهودای آسخریوطی هم «استحقاقش» را نداشت. به‌یقین نداشت. ما نیز «استحقاقش» را نداریم. اما پسر خدا خم شد تا ما را بلند کند؛ او آلودگی گناه ما را شست؛ او ما را با خون خود خرید. اکنون ما نه متعلق به خود، بلکه از آن او هستیم.

زمانی که این مطلب را به‌وضوح مشاهده کنیم، همچون پولس، به این سطح از تفکر می‌رسیم که: «... راضی می‌بودیم که نه همان انجیل خدا را به شما دهیم، بلکه جان‌های خود را نیز...» (اول تسالونیکیان ۲: ۸)؛ ما «... که غلام شما هستیم به‌خاطر عیسی» (دوم قرنتیان ۴: ۵).

خادمین - این آن چیزی است که ما اکنون هستیم.

در دوره‌ای نه چندان دور، فداکاری و خدمت از اولین کلماتی بودند که مسیحیان خردسال می‌آموختند. کتبی که پیرامون زندگی مسیحی نوشته می‌شدند سرشار از این کلمات بودند. اما امروزه به‌ندرت در کتابی پیرامون مسیحیت، یا در موعظه‌ی یک واعظ، یا در عنوان یک کنفرانس، کلمه‌ی فداکاری مشاهده می‌شود. برعکس، همه جا سخن از این است که چگونه انجیل، زندگی ما را بهتر یا مسائل ما را حل می‌کند و هیچ سخن از این نیست که انجیل از ما می‌خواهد که فداکاری کنیم و خادم شویم. بسیاری از جوانان مسیحی به این باور رسیده‌اند که قرار است تربیت شوند تا «رهبران آینده» باشند. اما در حقیقت کلمه‌ی رهبر به‌ندرت در عهدجدید مشاهده می‌شود. اما معلمی را که انجیلش به ما یاد می‌داد «خادمین امروز» باشیم از نظر دور داشته‌ایم. باید تفکر خود را از نو بازسازی کنیم.

ما همچنین شاگردان سرورمان و در نتیجه، نمایندگان هستیم

از ما خواسته شده تا تجلی مشهود آموزه‌های عیسی باشیم. تصویری که دیگران از خداوند عیسی به‌دست می‌آورند ناگزیر بر اساس زندگی ماست؛ هر چه باشد، ما «متعلقان به مسیح» هستیم. آنها درک‌شان از عیسی را از

طریق ما به دست می‌آورند. عیسی در یک «آمین، آمین» دیگر این اصل را شرح داده است: «آمین، آمین، به شما می‌گویم هر که قبول کند کسی را که می‌فرستم، مرا قبول کرده و آنکه مرا قبول کند، فرستنده‌ی مرا قبول کرده باشد» (انجیل یوحنا ۱۳: ۲۰).

به یاد دارم که در دبستان، هر روز صبح، یک جعبه شیر می‌آوردند. تدریس متوقف می‌شد و همه‌ی شاگردان در مراسم روزانه‌ی نوشیدن یک سوم بطری شیر شرکت می‌کردند!

بعداً در جایی خواندم که از نظر ژاپنی‌ها، اسکاتلندی‌ها «بوی شیر می‌دهند». جای تعجب ندارد. اگر در کشوری نوشیدن شیر رایج نباشد، می‌توان تصور کرد که مردمش به بوی کسانی که هر هفته چند بطری شیر می‌نوشند حساس باشند! به همین ترتیب، کسانی که سیگار نمی‌کشند خیلی سریع متوجه می‌شوند که فردی که وارد آسانسور می‌شود سیگار کشیده بوده یا نه؛ گرچه کسی که خودش سیگاری باشد ممکن است اصلاً متوجه بویی که او را احاطه کرده، نباشد.

یک تشابه روحانی وجود دارد. هر کسی که جایی را ترک می‌کند رایحه‌ای از خود به جای می‌گذارد. مردم متوجه «فضای» زندگی ما می‌شوند؛ آنها پشت سر ما درباره‌اش اظهار نظر می‌کنند. این مطلب به‌ویژه در خصوص مسیحیان صادق است، زیرا در اکثر موارد، اقلیتی هستند که به‌سهولت به چشم می‌آیند. اما آیا وقتی جایی را ترک می‌کنید «رایحه‌ی عیسی» از خود به جای می‌گذارید؟ [۷] آیا زندگی‌تان معطر به فروتنی و فیض او هست؟ آیا توانسته‌اید، حتی بدون استفاده از کلمات، بگویید: «من خادم عیسی هستم و، در نتیجه، می‌خواهم به شما نیز خدمت کنم؟»

چالش برانگیز، آری. اما بار دیگر به سخن سرور گوش دهید: «هرگاه این را دانستید، خوشا به حال شما، اگر آن را به عمل آرید» (انجیل یوحنا ۱۳: ۱۷).

اصلاً چیز پیچیده‌ای نیست، مگر نه؟

پس، در اینجا، باید مسئله‌ای را پیرامون سلامت روحانی بررسی کرد: آخرین بار در برابر چه کسی زانو زدم و گفتم: «به خاطر عیسی، خادم تو هستم»؟

بنابراین، از ما انتظار می‌رود که بفهمیم عیسی چه کرده و او کیست. همچنین، از ما انتظار می‌رود بفهمیم که کیستیم؛ خادمین و شاگردانش. اما پیش از آنکه این بخش را ترک گوئیم، باید به مؤلفه‌ای دیگر از آموزه‌های عیسی بپردازیم.

درک طریق برکت

«هرگاه این را دانستید، خوشا به حال شما، اگر آن را به عمل آرید»
(انجیل یوحنا ۱۳: ۱۷).

در کتاب مقدس، «برکت» عقیده‌ای کلیدی است و با واژگان مختلفی بیان می‌شود. از پیدایش ۱: ۲۲ تا مکاشفه‌ی ۲۲: ۱۴ از آن سخن به میان می‌آید. شالوده‌ی آن در عهد محبت خداوند به قومش و اراده‌ی او برای خوشبختی واقعی ایشان است. نقطه‌ی مقابل آن «لعنت» و مشخصه‌اش زندگی جدا از خدا و در تضاد با خداوند است؛ زندگی‌ای که دچار ناکارآمدی، بی‌ثمری، عدم یکپارچگی و در نهایت، مرگ است.

در عهد جدید، از دو کلمه‌ی یونانی متفاوت استفاده شده که ما در ترجمه‌های

انگلیسی آنها را برابر هر دو کلمه‌ی برکت‌یافته به انگلیسی «*blessed*» قرار می‌دهیم: *euologētos* («از او به‌خوبی سخن رفته»؛ خداوند «برکت‌داده» است؛ یعنی ما در ستایش‌هایمان از او «به نیکی سخن می‌گوییم»؛ ما «برکت‌یافته» هستیم؛ یعنی او در فیضش «از ما به نیکی سخن می‌گوید» و *Makarios* («شاد»، «خوشبخت»؛ این کلمه در اینجا و همچنین در خوشا به حال‌ها (انجیل متی ۵: ۱-۱۲) به کار رفته است).

در موعظه‌ی سر کوه در انجیل متی و همچنین در گزارش یوحنا از بالاخانه، عیسی زندگی برکت‌یافته (*Makarios*) شاگردان را توصیف می‌کند. در هر دو متن، او سخنی مخالف با شهود بر زبان می‌آورد؛ راه رسیدن به آن سرپایینی است. باید از تمرکز بر خود و امور زودگذر رها شویم و یاد بگیریم قلب خود را در برابر خداوند بگشاییم و هر آنچه بدان چنگ زده‌ایم رها کنیم تا برود. سپس، خواهیم توانست عیسی و برکات روحانی در او را به آسانی به دست آوریم. تأثیر این کار آن است که به‌طور روزافزون شبیه به او می‌شویم.

عیسی درس مهمی به شاگردان می‌دهد. فهمیدن مهم است. دانش ضرورت دارد. اما برکت فقط از دانستن یا حتی فهمیدن ناشی نمی‌شود.

برکت از اطاعت کردن، از اجرا کردن آنچه می‌فهمیم حاصل می‌شود. تا زمانی که به غرور خود تکیه می‌کنیم، برکت را تجربه نمی‌کنیم. اما به محض اینکه حاضر شویم زانو بزنیم و به کسانی که شایسته‌ی فیض خداوند عیسی مسیح نیستند خدمت برسانیم، آن را تجربه خواهیم کرد.

به‌علاوه، چه کسی استحقاقش را دارد؟ به‌یقین ما نداریم!

نتیجه؟ طریق برکت‌یافتن از راه خدمت است؛ نه فقط برای خود یا دیگران، بلکه به‌خاطر خداوند.

عیسی این راه را برگزید؛ این عملی به‌طور کامل در تضاد با فرهنگ بود، اینکه خداوند جلال پاهای آلوده‌ی شاگردانش را بشوید (فرشتگان چه فکری درباره‌ی او می‌کردند؟)

پس، فهمیدن او و پیروی از او به چه معناست؟

به این معنا نیست که به غرور خود تکیه کنیم، بلکه به این معناست که کمر بند خدمتکاری برداریم.

به این معنا نیست که بایستیم، بلکه به این معناست که مشتاقانه زانو بزنیم.

به مفهوم جدا ایستادن نیست، بلکه به مفهوم فروتنی و انجام کارهای پست است.

به مفهوم این است که مشتاق انجام کارهای پست به خاطر عیسی باشیم.

هرگز نباید از یاد ببریم که خداوند عیسی مشتاق بود پاشنه‌ای را که بلند شده بود تا به او ضربه بزند، بشوید.

فصل سوم

از رنج تا جلال

انجیل یوحنا ۱۳: ۲۱-۳۱

چون عیسی این را گفت، در روح مضطرب گشت و شهادت داده، گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد.» پس، شاگردان به یکدیگر نگاه می‌کردند و حیران می‌بودند که این را درباره‌ی که می‌گوید. و یکی از شاگردان او بود که به سینه‌ی عیسی تکیه زده بود و عیسی او را محبت می‌نمود؛ شمعون پطرس بدو اشاره کرد که بپرسد درباره‌ی که این را گفت. پس، او در آغوش عیسی افتاده، بدو گفت: «خداوندا، کدام است؟» عیسی جواب داد: «آن است که من لقمه را فرو برده، بدو می‌دهم.» پس، لقمه را فرو برده، به یهودای اسخریوطی، پسر شمعون، داد. بعد از لقمه، شیطان در او داخل گشت. آنگاه، عیسی وی را گفت: «آنچه می‌کنی، به‌زودی بکن.» اما این سخن را احدی از مجلسیان نفهمید که برای چه بدو گفت. زیرا که بعضی گمان بردند که چون خریطه نزد یهودا بود، عیسی وی را فرمود تا مایحتاج عید را بخرد یا آنکه چیزی به فقرا بدهد. پس، او لقمه را گرفته، در ساعت بیرون رفت و شب بود. چون بیرون رفت عیسی گفت: «الان پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلال یافت.»

در بالاخانه، در مدت زمانی که یوحنا آن را فقط طی ۱۱ آیه توصیف می‌کند (انجیل یوحنا ۱۳: ۲۱-۳۱)، اتفاق مهمی می‌افتد. فضا به شدت تغییر می‌کند: چون عیسی این را گفت، در روح مضطرب گشت و شهادت داد، گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد» (آیه ۲۱). اما سپس، چند آیه بعد: عیسی گفت: «الان پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلال یافت» (آیه ۳۱).

چه اتفاقی افتاد که فضا این قدر تغییر کرد؟ «یهودا... بیرون رفت». یکی از موضوعاتی که در سراسر انجیل یوحنا مشاهده می‌شود نور و تاریکی است. [۱] به طور یقین وقتی می‌گوید «شب بود»، ابهامی را مدنظر دارد. اما شب از پیش در آن اتاق بود، در قلب یهودا. وقتی او رفت، گویی اتاق از نور پُر گشت. اکنون گزارش یوحنا به خوبی به ما نشان می‌دهد که عیسی کیست و چه کاری کرده است.

معروف‌ترین نقاشی موجود در نگارخانه هنر زادگاه من نقاشی‌ای از رامبراند یا ون‌گوگ نیست، بلکه «مسیح مصلوب»، اثر سالوادور دالی، است. یک نقاشی بزرگ، حدود هفت فوت در چهار فوت، که به طرزی شگرف عیسی را بر صلیب نشان می‌دهد.

نکته‌ی چشمگیر در خصوص نقاشی دالی اینکه زاویه‌ی دید بیننده از بالاست؛ ما داریم به پایین و به پشت بالاتنه‌ی عضلانی عیسی نگاه می‌کنیم، در حالی که سر او به پایین خم شده است. چهره‌اش از دید ما پنهان است. همچنین، به نظر می‌رسد صلیب در آسمان تیره معلق و در حال حرکت است (به سوی ما؟ یا دور از ما؟). صلیب بر روی پهنه‌ای از آب است و در کرانه‌ی یک قایق ماهیگیری لنگر انداخته است.

تصویری که بسیاری از الهیدانان لیبرال از عیسی عرضه می‌کنند چیزی در حد دیدگاه ایشان به جهان و زندگی است. تصویرگری دالی در مورد عیسی نیز جزء همین‌هاست. او گفته است که الهامش «رؤیایی کیهانی» بوده است. عیسی او یک جهان‌بینی را نشان می‌دهد: عیسی برای او «اتحاد جهانی» بود.

اکثر بازدیدکنندگان از نگارخانه منتقد هنری نیستند (منتقدان اغلب درباره‌ی ارزش این نقاشی دالی اختلاف نظر دارند). به نظرم، بسیاری از تماشاگران تصور می‌کنند که این نقاشی به یوحنا‌ی شاگرد ارجاع می‌دهد. اما عیسی دالی عیسی انجیل یوحنا نیست. [۲] در این نقاشی، هیچ زخمی بر بدن قوی عیسی دیده نمی‌شود، جای شلاق بر گردهاش نیست، اصلاً هیچ خونی دیده نمی‌شود. به یاد دارم که در زمان دانشجویی نظر فرانسیس شِفر را درباره‌ی این نقاشی می‌خواندم. او مشاهده‌ی ساده و، باین‌حال، بااهمیتی داشت و آن اینکه در نقاشی دالی، صلیب زمین را لمس نمی‌کند. شاید به همین علت باشد که عنوان نقاشی دالی به یوحنا‌ی صلیبی، عارف اسپانیایی، اشاره دارد (۱۵۴۲-۹۱).

اما عیسی انجیل یوحنا شخصیتی عرفانی نیست؛ او کلمه است که جسم می‌شود، در جهان ما زندگی می‌کند، رنج ما را تجربه می‌کند، منفور و مطرود می‌شود و گناه ما را تحمل می‌کند. در بالاخانه، او بار این دانایی را به دوش می‌کشد که یکی از نزدیک‌ترین افرادش، خزانه‌دار گروه شاگردان، به او خیانت خواهد کرد و، جدا از آن، به طور کامل به رنجی که خواهد برد و بخشش خداوند که همراه آن است آگاهی دارد.

این عیسی یوحنا‌ی بشارت‌دهنده است.

هم‌اینک دیدیم یوحنا گزارش می‌کند که عیسی به اصرار از شاگردان می‌خواهد از نمونه‌ی او پیروی کنند. اما اکنون به نظر می‌رسد همه‌چیز متوقف شده است تا بتوانیم به واقعیتی گرانبها که تمثیل نجات‌دهنده به آن اشاره دارد، بیاندیشیم.

اکنون عیسی منظور خود را از اشاره‌ای که پیش‌تر به مزامیر ۴۱ داشت روشن می‌کند: «...یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد» (انجیل یوحنا ۱۳: ۲۱). موجی از «آیا منم؟» کسانی را که اطراف میز نشسته بودند درنوردید (انجیل متی ۲۶: ۲۲؛ انجیل مرقس ۱۴: ۱۹).

پطرس، که اکنون آرامش بیشتری دارد، با سر به یوحنا (که کنار عیسی بود) اشاره می‌کند، کمابیش می‌توان دید که پطرس بی‌صدا کلمات را ادا می‌کند، «از او بپرس کیست». او می‌پرسد، عیسی پاسخ می‌دهد: «آن است که من لقمه را فرو برده، بدو می‌دهم».

یوحنا شاهد آن است که لقمه به یهودای آسخریوطی داده می‌شود.

اضطراب در روح

جای تعجب نیست که عیسی «در روح مضطرب گشت» (انجیل یوحنا ۱۳: ۲۱). در متن‌هایی مانند این، فعل یونانی مورد استفاده‌ی یوحنا (*tarassō*) به معنی آشفتگی، گیجی یا سرگشتگی است. این یکی از چند اصطلاحی است که نویسندگان اناجیل برای توصیف پریشانی عیسی در آن شب استفاده

می‌کنند. این اصطلاحی قوی است، گرچه قوی‌ترین نیست، زیرا هنوز رویدادهای بیشتری در شرف وقوع هستند.

اناجیل دیگر زبان مشابهی به کار می‌برند، به‌ویژه درباره‌ی تجربه‌ی عیسی در باغ جتسیمانی. او در آنجا، هنگامی که به نوشیدن جام داوری الهی می‌اندیشید، دچار نوعی دلتنگی عمیق شد. [۳]

اندکی به کلمه‌ی «مضطرب» بیان‌دیشید. شاید چیزی به ذهن‌تان خطور کند. چند آیه بعد، عیسی که اکنون «مضطرب» است، به شاگردانش می‌گوید: «مضطرب نباشید» (۱۴: ۱). یوحنا در هر دو مورد از یک فعل استفاده می‌کند. آیا ارتباطی میان اینها وجود دارد؟ جلوتر به این موضوع خواهیم پرداخت.

در همین متن آیات حول وحوش، روح عیسی مضطرب گشته، زیرا کسی که به او خیانت می‌کند در اتاق حاضر است.

در اتاق یک تن می‌تواند کل فضا را خراب کند. پس در اینجا، حساسیت عمیق روح عیسی باعث شد تا از حضور یهودا غمگین شود.

چگونه ممکن است یهودا تمایل داشته باشد به عیسی خیانت کند؟ او سه سال با عیسی بوده، بارها موعظه‌های او را شنیده، معجزات شفقت‌انگیز و قدرت او را دیده و اعتراف کرده که شاگرد اوست. حتی به او اعتماد شده و خزانه‌دار گروه شاگردان شده است. باین‌حال، او از خداوند عیسی نفرت داشت. لابد همین امر مدتی قلب نجات‌دهنده را مضطرب کرده بود. اکنون، آن حال به سرحد پریشانی درونی رسیده بود.

حتی در آن مرحله‌ی آخر، شاگردان نمی‌توانند بفهمند که چه چیز در شرف وقوع است.

برعکس، ما به‌عنوان خوانندگان انجیل یوحنا، از هم‌اکنون اشاراتی را دریافت کرده‌ایم و می‌دانیم که باید حواس‌مان به یهودای آسخریوطی باشد. [۴]

خائن هویدا می‌شود

از همان فصل ۶ آیه ۷۱ انجیل یوحنا، می‌دانستیم که یهودا به خداوندش خیانت خواهد کرد.

همچنین، باخبر می‌شویم که او از صندوق شاگردان پول می‌دزدید (انجیل یوحنا ۱۲: ۴ - ۶). زمانی که مریم اهل بیت عنیا، با شکرگزاری، پای عیسی را با عطر گرانبهایی شست، یهودا زیر لب اعتراض کرد: «این عطر به اندازه‌ی سرگذشتد یک سال می‌ارزد. می‌توانست فروخته شود و پولش به فقرا داده شود». منظور حقیقی او این بود که خودش می‌توانست از پولش بهره‌مند شود. با این حال، به نظر می‌رسد که به او اعتماد داشته‌اند، چنانکه وقتی عیسی به او گفت: «آنچه می‌کنی، به زودی بکن»، همه چنین تصور کردند که یا قرار است برای عید چیزی بخرد و یا اینکه به مناسبت فصّح به فقرا کمک کند.

حال، عیسی چگونه درباره یهودا می‌دانست؟

نخست، او می‌دانست کسی به وی خیانت خواهد کرد. این امر در کتاب مقدس آمده بود: «...که نان مرا نیز می‌خورد، پاشنه‌ی خود را بر من بلند کرد» (مزامیر ۴۱: ۹). آیا اصطلاح «پاشنه‌ی خود را بر من بلند کرد» به‌عمد به نبوت پیدایش ۳: ۱۵ اشاره دارد که مار پاشنه‌ی نجات‌دهنده را خواهد زد؟ گویی شیطان که در پی نابودی نجات‌دهنده بود نتوانست به سر وی آسیبی

برساند و فقط توانست پاشنه‌ی او را بزند. عیسی به‌خوبی با کتاب‌مقدس عبرانی آشنا بود. او خوب می‌دانست که یک رشته نبوت وجود دارد که از پیدایش ۳: ۱۵ تا مزامیر ۴۱: ۹ ادامه می‌یابد و با وی محقق می‌شود.

ولی عیسی چگونه می‌دانست که یهودای آسخریوطی آن نبوت را اجرا می‌کند؟

می‌توان گفت: «البته که می‌دانست آن شخص یهودای آسخریوطی است. هر چه باشد، عیسی، خدا بود». اما در اناجیل به‌طور کامل مشخص است که عیسی هدف خداوند را از روی کتاب‌مقدس و به کمک روح‌القدس تفسیر و برای خود به‌کار می‌برد. به‌علاوه، همان‌طور که یوحنا پیش‌تر گفت، او درون انسان‌ها را می‌شناخت (انجیل یوحنا ۲: ۲۴-۲۵). او کتاب‌مقدس را می‌شناخت و یهودا را نیز و، نتیجه خود را به دست آورد.

این همان بینش روحانی است. گاهی ما نیز چیزهایی را درباره‌ی مردم «حس» می‌کنیم؛ به‌عنوان مثال، اینکه آیا قابل‌اعتماد هستند یا خیر. شاید نتوانیم به‌طور دقیق آنچه را حس می‌کنیم بیان کنیم، ولی آگاهییم به اینکه بعضی‌ها به‌طور کامل قابل‌اعتماد نیستند. اگر این مطلب در خصوص ما صادق باشد، آن هم ما که دست‌خوش اثرات بی‌حس‌کننده‌ی گناه هستیم، پس می‌توان تصور کرد که نجات‌دهنده بی‌گناه ما حساسیت بسیار بیشتری به واقعیت مردم داشته است.

او کلمه خداست، «... مُمَيِّز افکار و نیت‌های قلب است، و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست، بلکه همه‌چیز در چشمان او که کار ما با وی است، برهنه و منکشف می‌باشد» (رساله به عبرانیان ۴: ۱۲-۱۳). او می‌توانست علائم دور شدن یهودا از خودش را تشخیص دهد. او روح «ضد فیض» یهودا را دیده بود: یهودا دیده بود که عیسی نسبت به مریم، پرفیض هست و، به جای اینکه مجذوب این امر شود، بیزار شده بود (انجیل یوحنا ۱۲: ۱-۸).

به‌طور معمول تصور می‌کنیم زمانی که مردم محبت را در عمل می‌بینند، پاسخ مثبتی خواهند داد. اما در خصوص محبت عیسی چنین چیزی صادق نیست. شاید شما هم این مطلب را بدانید. فیض عیسی را در زندگی کسی دیدید یا در روایت انجیل خواندید، ولی از آن متنفر شدید، گریختید و کوشیدید از خود در برابر آن محافظت کنید یا شاید شخصی را که حضور عیسی را در زندگی‌اش دیدید و حس کردید نزد خود کوچک شمردید.

پس، فیضی که نجات می‌دهد و در زندگی دیگران حضور دارد همچون نوعی آزمون نمایانگر و سنجش موقعیت است تا ببینیم که به‌لحاظ روحانی در کجا قرار داریم. این امر هر چند خلاف عقل و شعور باشد، مردم در ذات شریعت را به فیض ترجیح می‌دهند. تصور می‌کنند می‌توانند شریعت را نگه‌دارند، اگر ذهن خود را بر آن تطبیق دهند، و می‌توانند هرگونه قصور در گذشته را با وعده‌ی «انجام اعمال بهتر» جبران کنند.

اما نمی‌توانید «کاری برای دریافت فیض انجام دهید». پذیرش فیض خدا نشانه‌ی آن است که متوجه شده‌اید که هیچ عملی برای جبران فیض وجود ندارد. به‌علاوه، مردم شریعت را امری غیرشخصی، قابل کنترل و قابل مدیریت می‌دانند. اما خداوند عیسی، که فیض خداست، شخصی‌تر و چالش‌برانگیزتر است. در خصوص او، مسئله بر سر انجام اعمال بهتر نیست، بلکه تشخیص ناتوانی ما و تقاضا برای فیض نجات‌بخش اوست. این امر آدمی را فروتن می‌کند. در نتیجه، حتی کسانی که می‌دانند شریعت خدا را نقض کرده‌اند، کسانی که زندگی‌شان مغشوش شده، کسانی که آلوده به گناه و شرم هستند، فیض را رد می‌کنند.

یهودا نیز می‌بایست این‌طور می‌بود. او فیض را در زندگی عیسی می‌دید و در کلامش می‌شنید. اما آن را رد کرد و علیه آن شورید. آنچه یهودا را بیزار

کرد و باعث خیانتش شد «فیض خداوند عیسی مسیح» بود (دوم قرن‌تیان ۱۳: ۱۴)!

خادمی برایم ماجرای پزشکی را نقل کرد که با آشفتگی فراوان به وی تلفن زده بود. او نیز پذیرفت تا پزشک را به صرف یک قهوه در هتلی در محل ملاقات کند (کاری که امروزه برای خادمان مناسب نمی‌پندارند). پزشک ماجرایش را برای خادم تعریف کرد و علت آشفتگی‌اش را شرح داد. خادم به‌سادگی پاسخ داد: «آیا تقاضای بخشایش کرده‌ای؟» او خشمگین شد، وسائالش را برداشت و از هتل بیرون رفت. آن پزشک می‌خواست به او بگوید که چگونه خود را درمان کند. اما به دارویی که می‌توانست گناهانش را ببخشد و او را از تقصیر آزاد کند تمایلی نداشت. او به جای اعتماد به کاری که «شخص دیگری» انجام داده بود، می‌خواست با تلاش خودش از بار گناه رها شود. او حاضر نشد بگوید:

عمل دستانم

نمی‌تواند خواسته شریعت تو را برآورده کند؛

اگر شوق من هیچ‌گاه آرام نیابد

و سیل اشکم بند نیابد،

باز تاوان گناه داده نخواهد شد؛

تویی که باید نجات دهی، فقط تو.

دستان من خالی از هر چیزی هست

که بتوانم به حضور تو بیاورم،

فقط می‌توانم به صلیب تو چنگ زنم؛

عریان، نزد تو می‌آیم تا لباسم بپوشانی؛

مرا بشوی ای نجات‌دهنده، وگرنه خواهم مرد. [۵]

گاهی صرف اشاره به فیض بخشایش در عیسی مسیح منجر به خصومت می‌شود.

لابد وضع یهودا هم چنین بوده، حتی اگر او در پنهان کردنش موفق می‌نمود.

زمانی که عیسی نقاب از روی او برگرفت و نشان داد که راز تاریخش را می‌داند، آیا یهودا نیز هم‌سخن با دیگران گفت: «خداوندا، آیا منم؟»، شاید فقط یک ثانیه پس از آنها، یا اینکه لب فروبست و خاموش ماند؟ لابد موقع ترک اتاق آسوده‌خاطر شده بود. حال، کافی بود فقط یک بار دیگر عیسی را ببیند؛ زمانی که با بوسه‌ی خیانت او را معرفی می‌کرد. شاید چیزی که طاقتش را طاق کرد مشاهده‌ی فیض او به هنگام شستن پاهای آلوده‌اش بود. آیا از مشاهده‌ی چشمان نجات‌دهنده در حال زانو زدن پرهیز می‌کرد؟ یا اینکه به‌طور مستقیم به او خیره شد و گفت: «چگونه جرأت می‌کنی! چگونه جرأت می‌کنی دستان پرفیضت را بر پاهای من بگذاری؟»

بعضی از مسیحیان از فکر اینکه عیسی پاهای یهودا را شسته باشد معذب می‌شوند. به‌یقین عیسی این کار را نکرده! مگر ممکن است پاهای یهودا را شسته باشد؟!

آیا این خود نشان نمی‌دهد که پاهای آلوده‌ای هستند که آنها هرگز حاضر نیستند بشویند؟

یهودا میلی به پذیرش عیسی نداشت. سرانجام، او عیسی را به بهای یک برده فروخت. او به‌طرزی غم‌انگیز مصداق این توصیفات از عهدجدید است که در رساله به عبرانیان می‌خوانیم: «زیرا آنانی که یک بار منور گشتند

و لذت عطای سماوی را چشیدند و شریک روح‌القدس گردیدند و لذت کلام نیکوی خدا و قوآت عالم آینده را چشیدند، اگر بیفتند، محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند، در حالتی که پسر خدا را برای خود باز مصلوب می‌کنند و او را بی‌حرمت می‌سازند» (رساله به عبرانیان ۶: ۴-۶).

روح عیسی مضطرب گشته بود. او کسی که به او خیانت می‌کند را آشکار کرده بود. با دادن لقمه به یهودای آسخریوطی، سرنوشت خود را رقم زد.

سرنوشت مقرر شده

در این مرحله از روایت انجیل، عیسی هم‌اکنون قربانی یهودا شده است. به‌زودی نگهبان معبد و رهبران یهودی نیز به او ملحق می‌شوند. در پی ایشان، سربازان رومی نیز می‌آیند و عیسی را تحقیر می‌کنند. او مسخره می‌شود، کتک می‌خورد، بر وی آب دهان می‌اندازند، شلاقش می‌زنند و مصلوبش می‌کنند. مقامات دینی و دنیوی دست در دست یکدیگر توطئه می‌چینند تا او را نابود کنند.

ولی هیچ‌یک از این افراد و گروه‌ها، و نه همه آنها با هم، قدرت تعیین سرنوشت عیسی را ندارند؛ گرچه، بدون استثناء، تصور می‌کنند سرنوشت او در دست خودشان است. در هر مرحله، عیسی خودش کنترل موقعیتش را در دست دارد. اکنون، با رسیدن برنامه‌ی پدر به نقطه‌ی بحرانی‌اش، یهودا را مرخص می‌کند تا کارش را انجام دهد. در اصل می‌گوید: «کاری که می‌خواهی انجام دهی، اکنون بر اساس نقشه‌ی پدرم و تحت قدرت کامل او

به اجرا خواهی گذاشت و این کار برای جلال من و رستگاری جهان خواهد بود.» به قول مارتین لوتر، «شیطان، شیطانِ خداست».

پس، این یهودای آسخریوطی است. و در پشت او، شیطان رخنه کرده که قصد نابودی عیسی را دارد. باین‌حال، او می‌داند که این کار منجر به نابودی‌اش نخواهد شد. مار پاشنه‌اش را خواهد زد، ولی همین ضربه سر مار را نابود خواهد کرد. پیروزی از آن او خواهد بود. به همین دلیل است که وقتی یهودا اتاق را ترک می‌کند، فضا عوض می‌شود. تمیزتر می‌شود. تاریکی بیرونی نمی‌تواند جلالی را که از درون ظهور می‌کند نابود کند.

فصل چهارم

فضا تغییر می کند

انجیل یوحنا ۱۳: ۳۱-۳۸

چون بیرون رفت، عیسی گفت: «الان پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلال یافت. و اگر خدا در او جلال یافت، هرآینه خدا او را در خود جلال خواهد داد و بهزودی او را جلال خواهد داد. ای فرزندان، اندک زمانی دیگر با شما هستم و مرا طلب خواهید کرد؛ و همچنان که به یهود گفتم جایی که می‌روم شما نمی‌توانید آمد، الان نیز به شما می‌گویم. به شما حکمی تازه می‌دهم که یکدیگر را محبت نمایید، چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید. به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید.»

شمعون پطرس به وی گفت: «ای آقا، کجا می‌روی؟» عیسی جواب داد: «جایی که می‌روم الان نمی‌توانی از عقب من بیایی و لکن در آخر از عقب من خواهی آمد.» پطرس بدو گفت: «ای آقا برای چه الان نتوانم از عقب تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد.» عیسی به او جواب داد: «آیا جان خود را در راه من می‌نهی؟ آمین، آمین، به تو می‌گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد.»

اکنون صحنه‌ی اول از سرگذشت بالاخانه به پایان می‌رسد. پیش‌تر حقیقت سخن جان کلوین را که می‌گوید انجیل یوحنا روح عیسی را نشان می‌دهد، دریافتیم.

فضای بالاخانه همچنان در تغییر است. پرسش‌ها و پاسخ‌ها، غرور و فروتنی، شرم و شادی، خیانت و وفاداری همه قابل مشاهده‌اند.

اما اکنون یهودا اتاق را ترک کرده است. برای عیسی صلیب امری گریزناپذیر است. با این حال، دست‌کم از جهاتی، او به نظر آسوده می‌رسد. اکنون فقط «پاکان» او را احاطه کرده‌اند (انجیل یوحنا ۱۳: ۱۰؛ ۱۵: ۳). آنکه قلبش تاریک بود امشب بیرون رفته است (۱۳: ۳۰). اتاق روشن‌تر شده است، فضا پاک‌تر و آسوده‌تر می‌نماید. عیسی این حال را احساس می‌کند و دلیلش را به شاگردانش شرح می‌دهد: «اکنون پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلال یافت» (آیه‌ی ۳۱).

حکم مرگ صادر شده. عیسی از خطی که منجر به مرگ می‌شود عبور می‌کند. [۱] راه بازگشتی نیست. رنج مرگ هنوز در پیش روی اوست. اکنون گریزناپذیر است، اما او به «شادی که در پیش دارد» آگاه است. به نظر می‌رسد این شادی در اینجا روح او را دربرمی‌گیرد، با اینکه هنوز بی‌حرمی‌ای را که باید ناچیز بشمارد در پیش دارد (رساله به عبرانیان ۱۲: ۲).

جلال یافته

گفتار عیسی اکنون چنان متفاوت گشته که لابد شاگردانش نیز متوجه شده‌اند که چیزی تغییر پیدا کرده است. همین چند دقیقه‌ی پیش روح او مضطرب بود. اما اکنون درباره‌ی جلال یافتنش سخن می‌گوید. تا نقطه‌ای بحرانی رسیده و رد شده است. آخرین موردی نیست که او با آن مواجه خواهد شد، اما باری از شانه‌هایش برداشته شده، نقطه‌ی بی‌بازگشت سپری شده است. اکنون راه، هر قدر تاریک، واضح است.

پیش از آغاز خدمت عیسی، او حاضر نشد در ناصره «کارهای بزرگ» انجام دهد، زیرا «مردمش ایمان نداشتند» (انجیل متی ۱۳: ۵۸). چنین کاری نابجا می بود. به قول او، همچون ریختن دُر در پای خوکان است (۷: ۶). در بالاخانه نیز محدودیت مشابهی وجود دارد. عیسی تا زمانی که احساس می کرد شخص بی ایمان حضور دارد از گشودن دل خود به طور کامل اجتناب می کرد. اما اکنون که خائن از حضور او محروم است، چنین می کند؛ رازهایی هست که می تواند با آنها در میان بگذارد. به راستی درست نبود که نجات دهنده «آنچه را مقدس است به سگان» دهد (۷: ۶).

در نتیجه، عیسی با لحن های مختلفی سخن می گوید: «الان پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلال یافت. و اگر خدا در او جلال یافت، هر آینه خدا او را در خود جلال خواهد داد و به زودی او را جلال خواهد داد» (انجیل یوحنا ۱۳: ۳۱-۳۲).

این همان لحظه ای است که از آغاز انجیل یوحنا منتظرش بودیم. در پیش گفتار وعده داده شده بود: «کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پُر از فیض و راستی؛ و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته ی پسر یگانه ی پدر» (انجیل یوحنا ۱: ۱۴). در هفته ی اول خدمت عمومی اش، شمه ای از آن جلال را دیده بودند؛ یعنی در زمانی که آب را شراب کرده بود (۲: ۱۱).

یوحنا زمانی که می نوشت «...زیرا که روح القدس هنوز عطا نشده بود، چون که عیسی تا به حال جلال نیافته بود» (۷: ۳۹)، در واقع به این مطلب اشاره داشت که بعدتر این جلال را در اندازه ای بزرگ تر خواهیم دید. و بعد از آن، زمانی که ایلعازر مُرد، عیسی از مرگ او به عنوان رخدادی که انکشاف جلالش را شتاب خواهد داد یاد کرد (۱۱: ۴).

به یک معنا، او با زنده کردن ایلعازر جلال خود را مکشوف کرد. اما مکاشفه

کامل‌تر هنوز رخ نداده بود. زیرا آن رویداد رهبران دینی را بر آن داشت تا وی را بکشند و این سرانجام به مصلوب شدن وی منجر می‌شد (۱۱: ۴۳-۵۳؛ ۱۲: ۹-۱۱). این، گرچه شاگردانش هنوز قادر به درکش نبودند، مقدمه‌ی جلال در رستاخیزش بود.

در نتیجه، در انجیل یوحنا، جلال عیسی با «بالا بردنش» بر صلیب شروع می‌شود. سپس، بنا به گفته‌اش، از آنجا همه‌ی مردم را به سوی خود می‌کشد (۱۲: ۳۲).

اما منظور نجات‌دهنده از جلال یافتن چیست؟ در مسئله‌ی جلال یافتن، سرخ مهم این است که به خود به‌عنوان پسر انسان اشاره می‌کند.

عیسی پسر خدا و پسر انسان است؛ او هم الهی است و هم انسانی. اما عنوان پسر خدا چیز بیشتری برای گفتن دارد و دلیلش واضح است: به‌استثنای استیفان (در اعمال رسولان ۷: ۵۶)، در عهدجدید، عیسی تنها کسی است که از این اصطلاح استفاده کرده است.

«پسر انسان» ممکن است فقط به اینکه «انسان» بنا به تصویر خدا و برای خدمت به او خلق شده اشاره داشته باشد (مزامیر ۸: ۴). خداوند بارها حزقیال را «پسر انسان» خوانده است (حزقیال ۲: ۱ و جاهای دیگر).

اما این عنوان به یکی از کسانی که در رؤیای دانیال آمده نیز داده شده است (دانیال ۷: ۹-۱۴، ۲۷):

«و نظر می‌کردم تا کرسی‌ها برقرار شد و قدیم‌الایام جلوس فرمود و لباس او مثل برف سفید و موی سرش مثل پشم پاک و عرش او شعله‌های آتش و چرخ‌های آن آتش ملتهب بود. نه‌ری از آتش جاری شده، از پیش روی او بیرون آمد. هزاران هزار او را خدمت می‌کردند و کرورها کرور به حضور وی ایستاده بودند. دیوان برپا شد و دفترها گشوده گردید. آنگاه نظر کردم

به سبب سخنان تکبرآمیزی که آن شاخ می گفت. پس نگرستم تا آن وحش کشته شد و جسد او هلاک گردید، به آتش مشتعل تسلیم شد. اما سایر وحوش سلطنت را از ایشان گرفتند، لکن درازی عمر تا زمانی و وقتی به ایشان داده شد. و در رؤیای شب نگرستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم‌الایام رسید و او را به حضور وی آوردند. و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد.

و ملکوت و سلطنت و حشمت مملکتی که زیر تمامی آسمان‌هاست به قوم مقدسین حضرت اعلی داده خواهد شد که ملکوت او ملکوت جاودانی است و جمیع ممالک او را عبادت و اطاعت خواهند نمود.»

این پسر انسان ظفرمندانه بر تخت قدیم‌الایام جلوس می کند؛ دشمنان، «وحش» و «سایر وحوش» شکست می خورند. او به‌عنوان شخص پیروز غنائم پیروزی‌اش را با مقدسین خدای متعال تقسیم می کند. سلطنت و حکومت او بی‌زوال است.

در واقع، این صحنه ریشه در مزبور هشت و حتی باغ عدن دارد. خدا انسان را آفرید، مرد و زن، به شباهت خویش؛ برای اینکه شخصیت او را در ابعاد کوچک انعکاس دهند و بر زمین چنان حکومت کنند که انعکاس حکومت خدا بر تمامی آفرینش است. اما سقوط همه‌ی این برنامه را به پایانی مصیبت‌بار کشاند.

آنچه دانیال می‌بیند بخشی از نقشه‌ی احیا و دگرگونی باشکوهی است که خداوند از طریق تجسم، خدمت، مرگ، رستاخیز و صعود خداوند عیسی مسیح صورت می‌دهد.

عیسی در پی تأمل بر وعده‌ی پیدایش ۳: ۱۵، متوجه شد که در عهدعتیق ذریت زن به چند شکل متفاوت به تصویر کشیده می‌شود: کاهن طبق جایگاه ملک‌صدق، نبی همچون موسی، پادشاه همچون داوود و خادم رنج‌کش که

اشعیا درباره‌ی او نبوت کرده است و همچنین پسر انسان در رؤیای دانیال. همه‌ی این تصاویر در یک شخص جمع می‌شوند؛ خود عیسی. کار چندبعدی او می‌بایست با چندین شخص توصیف شود.

پس، در حالی که عنوان «پسر انسان» به‌یقین به انسانیت خداوند ما و همچنین خوارشمردن او به‌عنوان خادم رنج‌کش اشاره دارد، جایگاه عظیم او در دست راست پدر را نیز مدنظر دارد. این عنوان به بسط قلمروی او پس از درگیری با دشمن و شکستش اشاره دارد. او «سلطنت» خواهد کرد، زیرا در نتیجه‌ی پیروزی‌اش، «همه‌ی قدرت آسمان و زمین» از آن او خواهد بود (انجیل متی ۲۸: ۱۸ به‌وضوح انعکاس دانیال ۷: ۱۴ است و این یک نیز به‌وضوح انعکاس ۸: ۶ است که خودش انعکاس پیدایش ۱: ۲۸ است).

در رؤیای دانیال، آنچه مشخص نیست، گرچه در اشاره به وحوش نشانه‌هایی از آن یافت می‌شود، این است که صعود پسر انسان از طریق سقوط به جهانی که اسیر نیروهای تاریکی است و سپس غلبه بر آنها رخ می‌دهد. به‌علاوه، پسر انسان همان خادم رنج‌کش است. کاهنی که به حضور خدا داخل شد خون قربانی خویش را به همراه داشت؛ تخت تاجگذاری پادشاه در پایان «راه دولورسا» قرار دارد.

پس، وقتی عیسی می‌گوید «زمان آن فرا رسیده که پسر انسان جلال یابد»، همه‌ی اینها را مدنظر دارد. به‌علاوه، زمانی که قیافا او را تحقیر می‌کند، او با «آن خوشی‌ای که پیش روی او بود» تسلی پیدا می‌کند (رساله به عبرانیان ۱۲: ۲) و می‌داند که به‌عنوان پسر انسان، به‌زودی «بر دست راست قدرت می‌نشیند و بر ابرهای آسمان می‌آید» (انجیل متی ۲۶: ۶۴). با توجه به شباهتی که این آیه با دانیال ۷: ۱۳-۱۴ دارد، این «آمدن» نه‌تنها اشاره به بازگشت مجدد عیسی دارد، بلکه رفتن او نزد پدر و جلال یافتن او را نیز بیان می‌کند.

همه‌ی اینها را عیسی پیش‌تر در عمل شستن پاها نشان داده بود. زانو زدندش مقدمه‌ای بر حکومت و شرم او مقدمه‌ای بر جلالش بود.

عیسی به‌عنوان پسر انسان جلال خواهد یافت و پدرش در اطاعت او جلال خواهد یافت.

این نکته بارها در انجیل یوحنا تکرار شده است. عیسی می‌دانست که پدر او را فرستاده است؛ وظیفه‌اش این بود که طبق زمان‌بندی پدر زندگی کند (انجیل یوحنا ۲: ۴؛ ۷: ۶، ۸، ۳۰؛ ۸: ۲۰؛ ۱۲: ۲۳، ۲۷؛ ۱۳: ۱). اینکه «... تا به موت، بلکه تا به موت صلیب مطیع گردد» (فیلپیان ۲: ۸) نشان داد پدر آسمانی‌اش چقدر بزرگ و لایق اطاعت بوده که هیچ محدودیتی برایش نگذاشته است.

پس، جلال دو جنبه دارد: پسر با پدر جلال و پدر با پسر جلال می‌یابد. اما چگونه ممکن است که خدا پسر انسان را «به‌زودی» جلال دهد؟ (انجیل یوحنا ۱۳: ۳۲)؟

بخشی از پاسخ در این است که اندکی پس از مصلوب شدن عیسی، او رستاخیز خواهد کرد و «و به‌حسب روح قُدوسیّت، پسر خدا به قوّت معروف گردید از قیامت مردگان...» (رومیان ۱: ۴).

اما مفهومی و رای این است.

عیسی محاکمه، محکوم و به‌عنوان مجرم اعدام خواهد شد. اما نویسندگان انجیل تناقضی را ثبت کرده‌اند که در هر مرحله از این فرایند رخ می‌دهد: متهم‌کنندگان عیسی تصدیق می‌کنند که او مجرم نیست. شورای سَنهدَرین نمی‌تواند اتهامات را اثبات کند و سخنان شهود با هم تعارض دارد؛ پیلاتس

گناهی در او نمی‌بیند؛ جمعیتی که مشتاق اعدام او هستند نمی‌توانند گناه او را اثبات کنند؛ یکی از مجرمان محکوم تصدیق می‌کند که «...این شخص هیچ کار بی‌جا نکرده است» (انجیل لوقا ۲۳: ۴۱)؛ حتی فرمانده‌ای که مسئول دسته‌ی اعدام است اعتراف می‌کند که «فی‌الواقع این مرد، پسر خدا بود!» (انجیل مرقس ۱۵: ۳۹).

در سراسر روایات رنج عیسی، این گواهی مکرر بر بیگناهی او مانند یک پیغام رمزگزاری شده در روایت‌های رنج عیسی جریان دارد. کسانی که او را محکوم کردند، بلندگوی حکم دیگری می‌شوند که در قیام وی علناً توسط خداوند اعلام خواهد شد. آنگاه بی‌گناهی کامل و اطاعت بی‌نقص او آشکار خواهد شد.

سپس، جلال پدر او را به زندگی بازمی‌گرداند تا در جلال او شریک باشد (رومیان ۶: ۴).

کلید این پیغام رمزنگاری‌شده، چیست؟ چرا هر که او را محکوم می‌کند به بی‌گناهی او معترف است و، با این حال، در محکومیت و مرگ وی مشارکت می‌جوید؟ مزد گناه مرگ است (رومیان ۶: ۲۳). اما اگر عیسی برای گناهان خود نمی‌میرد، پس برای گناهان که می‌میرد؟ مطرح کردن سؤال بدین شکل با پاسخی از عهدجدید مواجه می‌شود:

«خدا در مسیح بود... و خطایای ایشان را بدیشان محسوب نداشت... در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالتِ خدا شویم» (دوم قرن‌تین ۵: ۱۹، ۲۱).

و آیا ممکن است که در خون نجات‌دهنده

نصبی برای من باشد؟

او برای من مرد، چه کسی مسبب درد و رنج او بود —

برای من، چه کسی او را تا مرگ تعقیب کرد؟

محبت شگفت‌انگیز! چگونه ممکن است

که تو، خدای من، برای من بمیری؟ [۲]

اگر منطق انجیل یوحنا را پی بگیریم، تصلیب عیسی را رویدادی که اندوه احساسی برانگیزد تلقی نمی‌کنیم، بلکه آن را شروع جلال یافتنش می‌دانیم. حتی متنی که پیلاطس داد که بر صلیب حکاکی کنند از این قرار بود: «عیسای ناصری، پادشاه...»، آن هم به سه زبان خاور نزدیک باستان و امپراتوری روم؛ یعنی آرامی، لاتین و یونانی (یوحنا ۱۹: ۱۹-۲۰). جلال هویت حقیقی او در رستاخیز و صعودش آشکارتر می‌گردد و سپس در نزول روح‌القدس در روز پنطیکاست. این جلال به‌طور کامل زمانی نشان داده خواهد شد که او بار دیگر در رستاخیز زمان آخر به قدرت می‌رسد. اما این روند پیش‌تر بر بالای صلیب آغاز شده است.

در نتیجه‌ی آنکه عیسی بار گناهان ما را تحمل می‌کند، صلیب دلیلی انکارناپذیر از محبت خداوند به ماست (رومیان ۵: ۸). مسیح مصلوب، برای همه‌ی کسانی که ایمان دارند و دعوت خانواده‌ی جهانی و جاودان خداوند را پذیرفته‌اند، بخشایش گناهان و زندگی تازه‌ای به ارمغان می‌آورد. همه‌ی اینها برای جلال پسر است.

پدران اولیه‌ی کلیسا می‌گفتند عیسی دست‌های خود را روی صلیب دراز کرد تا همه‌ی مردمان از هر قوم و زبان و گروه و ملتی را تا پایان زمین و تا روز آخر تاریخ در برگیرد. این واقعیت که امروز این کتاب در دست شماست و به انجیل یوحنا می‌اندیشید و درباره‌ی نجات بوسیله مسیح مطالعه می‌کنید نشان می‌دهد که خداوند پسرش را در سراسر جهان جلال می‌دهد. ما پاداش پدر به پسر هستیم؛ بابت همه‌ی کارهایی که او برای ما کرده است.

سپس، به این مسئله می‌رسیم که عیسی امور را چگونه می‌دید. در صلیب افتخار هست. او در آنجا شکست خورده نیست، بلکه پیروز است.

آری، ابری تیره به‌زودی بر روح نجات‌دهنده سایه خواهد افکند. او در باغ جتسیمانی به خاک خواهد افتاد. بر صلیب جُلُجُتا تشنگی خواهد کشید و فریاد خواهد زد. اما اکنون و در اینجا شاگردانش را بابت چیزی که از مدت‌ها پیش می‌دانست دلداری می‌دهد. واقعیتی مهم‌تر از درد و رنج جتسیمانی و جُلُجُتا وجود داشت.

در سال‌های بعد، یوحنا به یاد یکی دیگر از سخنان اسرارآمیز عیسی می‌افتد: «و از این سبب، پدر مرا دوست می‌دارد که من جان خود را می‌نهم تا آن را بازگیرم» (انجیل یوحنا ۱۰: ۱۷).

بعضی، ضمن غفلت باورنکردنی از کتاب مقدس و سراسر تاریخ الهیات مسیحی، مرگ نیابتی عیسی بر صلیب را «کودک‌آزاری» دانسته‌اند؛ اما درست بر عکس، صلیب نقطه‌ی اوج محبت این پدر و پسر است.

در نتیجه، در ظلمات جتسیمانی، و در درد و رنج جُلُجُتا، پدر می‌توانست چنین آوازی بخواند:

عیسای من، دوستت می‌دارم

می‌دانم که از آن منی...

اگر روزی تو را دوست داشته باشم، عیسای من، آن زمان اکنون است.
[۳]

در آن لحظه عیسی، هرچند موقت، شمه‌ای از شادی را که در پیش دارد منعکس می‌کند و این وی را قادر می‌سازد صلیب را متحمل شود و شرم را بر خود هموار کند. او می‌داند راه تاج و تخت همین است.

اکنون چندین نسل است که پرزبیتری‌های اسکاتلندی در مراسم شام خداوند مزبور ۲۴: ۷-۱۰ را می‌خوانند. در درون آن سرود، آنها صعود کردن مسیح تبدیل یافته را دیده‌اند. آنها خداوند عیسیای ظفرمند را تصور کرده‌اند که به شهر جلال آسمانی و فرشتگان ملازمش نزدیک می‌شود و آنها از او خواهش می‌کنند که داخل شود:

ای دروازه‌ها،

سرهای خود را برافرازید!

ای درهای ابدی،

برافراشته شوید تا پادشاه جلال داخل شود!

فرشتگان نگهبان و فرشتگان مقرب که بر دروازه‌های آسمان هستند، در پاسخ می‌پرسند:

این پادشاه جلال کیست؟

و این جواب را دریافت می‌کنند:

خداوند قدیر و جبار،

خداوند که در جنگ جبار است!

پس، باز دستور تکرار می‌شود:

ای دروازه‌ها،

سرهای خود را برافرازید!

ای درهای ابدی،

برافرازید تا پادشاه جلال داخل شود...

هللویاه، هللویاه، هللویاه

آمین، آمین، آمین [۴]

در انتظار آن ساعت، نور محبت پدر به پسرش بالاخانه را پر می‌کند. عیسی، با تکیه به آن محبت، در جتسیمانی و جُلجُلتا و طی ساعات طولانی بین آن دو مطیع خواهد بود.

تغییر فضا

بار دیگر عیسی توجه خود را به شاگردان معطوف می‌کند. به‌زودی از آنها جدا می‌شود و آنها را گیج و غمگین وامی‌نهد. زیرا جایی که او می‌رود آنها نمی‌توانند بیابند (انجیل یوحنا ۱۳: ۳۳). کمی بعد سخنان تسلی‌بخش به زبان می‌آورد. اما اکنون می‌خواهد اهمیت آنچه را دیدند برایشان برجسته نماید: «به شما حکمی تازه می‌دهم که یکدیگر را محبت نمایید، چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید. به همین، همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید، اگر محبت یکدیگر را داشته باشید» (آیات ۳۴ - ۳۵).

آنچه اکنون دیدند و شنیدند مفهوم ساده‌ای دارد: همان‌طور که عیسی محبتش را به آنها نشان داده، آنها نیز باید این محبت را به یکدیگر ابراز کنند. این «حکم تازه» است. یوحنا در جایی دیگر می‌گوید که این حکم «تازه» به مفهوم «عهد جدید» نیست.

این همان فرمان «قدیم» است؛ محبت به خدا و محبت به همسایه. ولی

عیسی با تحقق آن مفهومی تازه به آن بخشیده است. او نشان داده است که محبت به همسایه شامل محبت به دشمن هم می شود. از این روست که «...حکمی تازه... که آن در وی و در شما حق است» (رساله‌ی اول یوحنا ۲: ۷-۸). به راستی در شاگردان حقیقت داشت، تا به آنجا که ترتولیان، الهیدان متقدم، می توانست به شهادت بت پرستان توسل جوید: «ببینید چگونه این مسیحیان به یکدیگر محبت می ورزند» دفاعیه‌ای نیرومند برای انجیل است. [۵]

اما شمعون پطرس بینوا هنوز این حکم تازه را نشنیده است. فکر و ذکرش آن است که عیسی می خواهد ایشان را ترک کند. او نمی تواند واکنش هایش را پنهان سازد: «...کجا می روی؟... برای چه الان نتوانم از عقب تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد» (انجیل یوحنا ۱۳: ۳۶-۳۷).

آیا او گوش نمی داد؟ یا شاید گوش می داد، ولی چون عیسی از فعل زمان گذشته («من به شما محبت نمودم») و فعل زمان آینده («همه خواهند فهمید») استفاده کرد، تردید پطرس درباره‌ی اکنون افزایش یافت. او نمی تواند جلوی خودش را بگیرد. باید بداند عیسی به کجا می رود. و وقتی دانست، هیچ چیز بر روی زمین نتوانست او را از رفتن بازدارد. همچنین، در خصوص محبت به یکدیگر، آیا عیسی نمی داند که او، پطرس، وی را بیش از زندگی خویش دوست می دارد؟ او حاضر است جان خود را فدای عیسی کند. اما نمی داند که چه می گوید.

و در نتیجه، در مقایسه با چند لحظه پیش که شنیدیم پدر خداوند عیسی را جلال خواهد داد، به درون دنیای متفاوتی پرتاب شده ایم که در آن ضعیف به اشتباه خود را نیرومند می داند و به کسی که به عیسی محبت می ورزد گفته می شود که او را انکار خواهد کرد.

آگوستین پیر، اهل هیپو، می‌تواند با تیزبینی بنویسد: «من برای خود به معمایی بدل گشته‌ام» [۶]. ولی پطرس سؤال‌ی درباره‌ی خود ندارد. او شاگرد ناپخته‌ای است در میان اهداف خداوند که بسیار بزرگ‌تر از آن چیزی هستند که او بتواند بفهمد.

وی به اشتباه معتقد است که خود را و عیسی را می‌شناسد، اما آنچه را عیسی مکرر به وی گفته نفهمیده است. استادش به زودی مصلوب می‌شود. آیا ذهن پطرس در برابر درک این مطلب مقاومت می‌کند؟

آیا علت این امر، دست‌کم تا حدی، به خاطر مفهوم تحمل‌ناپذیر آن بوده است؛ اینکه اگر عیسی مصلوب شود، بخشی از خون او دامان پطرس را هم خواهد گرفت؟ پس، شمعون پطرس هنوز عیسی را نمی‌فهمد. او دعوت شده تا از نجات‌دهنده مصلوب پیروی کند. وی همچنان در فهم این مطلب عاجز است. به علاوه، در درک خودش نیز و، در نتیجه، ادعا می‌کند آماده است با عیسی بمیرد و، حتی اگر لازم باشد، به جای او بمیرد!

نمی‌توانیم در رستاخیز مسیح سهیم باشیم بی‌آنکه در رنج او شریک شویم و در مرگش شبیه او شویم (فیلپیان ۳: ۱۰). پطرس تصور می‌کرد فهم این مطلب آسان‌تر باشد. عیسی به او می‌گوید که باید نخست در مسیر دردناک کشف خویشتن قدم بردارد. او در این فصل می‌گوید: «آیا جان خود را در راه من می‌نهی؟ آمین، آمین، به تو می‌گویم، تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد» (انجیل یوحنا ۱۳: ۳۸).

زمانی که یوحنا انجیلش را می‌نوشت، تقسیم‌بندی‌ای را بر حسب شماره‌ی باب و آیه انجام نداد. گاهی این تقسیم‌بندی‌های کتاب مقدس چندان سودمند نیستند، اما در اینجا مفید واقع شده‌اند.

این باب با شستن پای پطرس شروع می شود و با چالشی برای حیات پطرس ختم می گردد. در نتیجه، نیازها و شکست‌های شاگردی را نشان می دهد که در عین حال، به راستی سرورش را دوست می داشت. برای چنین کسانی بود که عیسی خون ارزشمند خود را ریخت.

برای شمعون پطرس بود که عیسی ردای جلالش را کنار گذاشت، به این جهان فرود آمد، خادم شد، بار گناهان ما را بر دوش کشید و در جلال و عظمت از مرگ برخاست و سپس صعود کرد. هدف آن بود که شمعون پطرس و همه‌ی کسانی که مانند او هستند در شام عروسی بره به وی ملحق شوند. کلام خداوند ما روزی به حقیقت خواهد پیوست: «پطرس، آنچه می کنم تو به راستی نمی فهمی. ولی روزی خواهد آمد که خواهی فهمید».

پطرس به راستی فهمید. او هرگز این صحنه را فراموش نکرد. بر اساس نبوت عیسی (۲۱: ۱۸-۱۹) و همچنین قابل اعتمادترین سنت در کلیسای مسیحیت، او سرانجام حاضر شد زندگی خود را فدای عیسی کند.

اگر قرار بود در کلیساهایمان «شاگرد محبوبی» را انتخاب کنیم، برنده شاید شمعون پطرس می بود.

چرا این طور می بود؟ شاید چون از میان همه‌ی رسولان، او با وضوحی بیشتر به ما شباهت دارد: گیج و اغلب شکست خورده. به علاوه، اغلب نجات دهنده شگفت انگیز و پر از فیضش به یاری او برمی خیزد؛ درست همان طور که ما به این یاری نیازمندیم.

کاهن اعظمی که زمانی تحت نظر او خدمت می کردم یک بار درباره‌ی آیه‌ی زیر موعظه‌ای کرد: «پس، کلام خداوند بار دوم بر یونس نازل شد» (یونس ۳: ۱). او عنوان «شکست قرار نیست قطعی باشد» را برای موعظه‌ی خویش

برگزید. این کلمات اغلب در ذهن من تکرار شده است. من نیز ناپختگی‌ها، سوءتفاهم‌ها و عدم شناخت از خود را که پطرس دچار آنها بود تجربه کرده‌ام و، بلی، حتی شکست در شجاعت را. شما نیز تجربه کرده‌اید. اما اگر نجات‌دهنده پطرس نجات‌دهنده ما هم هست، این شکست‌ها هرگز نهایی نیست.

هرگاه تا پایان انجیل یوحنا را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که همین پیغام به ما داده می‌شود: «شاگردی که عیسی او را محبت می‌نمود» (انجیل یوحنا ۲۱: ۲۰-۲۴) برای ما شرح می‌دهد که پطرس، که به عیسی محبت می‌کرد، کشف کرد که خودش «همان شاگردی است که عیسی به او محبت می‌نمود».

در حقیقت، در انجیل یوحنا فقط یک نفر با این کلمات وصف شده است. همچنین، اغلب به مفهوم «بیش از دیگران به او محبت می‌نمود» تفسیر شده است. اما اگر مفهومی این باشد چه: «شاگردی که کشف کرد عیسی چه اندازه به او محبت می‌نمود»؟

اگر چنین باشد، همه‌ی ما می‌توانیم به این کشف نائل شویم.

فصل پنجم

راه، راستی و حیات

انجیل یوحنا ۱۴: ۱-۱۴

«دل شما مضطرب نشود! به خدا ایمان آورید، به من نیز ایمان آورید. در خانه‌ی پدر من منزل بسیار است، و الا به شما می‌گفتم. می‌روم تا برای شما مکانی حاضر کنم و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم، باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جایی که من می‌باشم شما نیز باشید. و جایی که من می‌روم می‌دانید و راه را می‌دانید.»
توما بدو گفت: «ای آقا نمی‌دانیم کجا می‌روی. پس چگونه راه را توانیم دانست؟»
عیسی بدو گفت: «من راه و راستی و حیات هستم. هیچ‌کس نزد پدر جز به وسیله‌ی من نمی‌آید. اگر مرا می‌شناختید، پدر مرا نیز می‌شناختید و بعد از این او را می‌شناسید و او را دیده‌اید.»

فیلپس به وی گفت: «ای آقا پدر را به ما نشان ده که ما را کافی است.»
عیسی بدو گفت: ای فیلپس در این مدت با شما بوده‌ام، آیا مرا نشناخته‌ای؟ کسی که مرا دید پدر را دیده است. پس چگونه تو می‌گویی پدر را به ما نشان ده؟ آیا باور نمی‌کنی که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخن‌هایی که من به شما می‌گویم از خود نمی‌گویم، لکن پدری که در من ساکن است، او این اعمال را می‌کند. مرا تصدیق کنید که

من در پدر هستم و پدر در من است، و الا مرا به سبب آن اعمال تصدیق کنید.»

«آمین آمین به شما می‌گوییم، هر که به من ایمان آرد کارهایی را که من می‌کنم او نیز خواهد کرد و بزرگ‌تر از این‌ها نیز خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می‌روم. و هر چیزی را که به اسم من سؤال کنید به‌جا خواهم آورد تا پدر در پسر جلال یابد. اگر چیزی به اسم من طلب کنید، من آن را به‌جا خواهم آورد.»

کدام آیه در انجیل یوحنا بیش از بقیه تکرار می‌شود؟

ممکن است بی‌درنگ به یاد ۳: ۱۶ بیفتیم: «زیرا خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه‌ی خود را داد...».

یا ممکن است پیش‌گفتار (۱: ۱-۱۸) را مدعی چنین عنوانی بدانیم؟ هر چه باشد، این آیات را هر ساله در کریسمس می‌خوانیم.

اما شاید محتمل‌ترین گزینه ۱۴: ۱ باشد: «دل شما مضطرب نشود...». این کلمات کمابیش در تمامی مراسم‌های خاکسپاری مسیحی خوانده می‌شوند. این امر شاید بتواند دو چیز را توضیح دهد:

به‌ندرت این کلمات را در زمینه اصلی‌شان می‌شنویم و بر اساس آن به آنها می‌اندیشیم. اگر از یک مسیحی معمولی که مرتب به کلیسا می‌رود بپرسید «عیسی چه زمانی این کلمات را گفت و قبل و بعدش چه شد؟» ممکن است نتواند پاسخ درستی به شما بدهد.

ما طوری این کلمات را می‌خوانیم و می‌شنویم که گویی به‌طور مستقیم خطاب به ما هستند.

بسیاری از مسیحیان، بلکه کمابیش همه‌ی ایشان، کتاب مقدس را به همین

روش می‌خوانند. البته کتاب مقدس به امروز ما مربوط است. اما باید به یاد داشته باشیم که، همچون هر سخن دیگری که عیسی در بالاخانه گفت، گرچه این کلمات ممکن است برای ما هم کاربرد داشته باشند، خطاب‌شان فقط به رسولان بوده است. ما آنجا نبودیم.

پس، در اینجا، به اصلی اساسی در مطالعات کتاب مقدس می‌رسیم: نخست، باید به کلماتی که به مخاطبین گفته شده‌اند، ببینیم؛ سپس تلاش کنیم، با کمک روح القدس، ببینیم به چه نحو برای ما کاربرد دارند.

در این صورت، ممکن است سؤالاتی بپرسیم که پیش‌تر به ذهن‌مان نمی‌رسیدند و همین سؤالات می‌توانند در فهم بهتر مفهوم عبارات به ما یاری رسانند.

به‌عنوان مثال، در اینجا، تأمل درباره‌ی متن اصلی انجیل یوحنا ۱۴: ۱ این سؤال را پیش می‌آورد: چگونه عیسی توانست به شاگردانش بگوید: «دل شما مضطرب نشود»؟ آیا این ناقض یکی از قواعد ابتدایی مشورت دادن نیست؟ هر چه باشد، مشکل آنها این بود که مضطرب بودند و در ظاهر حق هم داشتند!

اگر انسان‌های مضطرب می‌توانستند خود را از اضطراب‌شان رها کنند، این کار را می‌کردند. آیا گفتن اینکه مضطرب نباشید سخنی از سر نومی‌دی نیست؟ آیا عیسی این چیزها را نمی‌دانست؟

اما عیسی مشاور اعظم هست؛ پس، در این زمینه باید چیزی باشد که به ما در فهم کاری که او می‌کرد کمک کند.

به‌علاوه، اگر عبارات را در متن آنها مطالعه کنیم، به احتمال بیشتری متوجه جزئیات بااهمیت می‌شویم. در اینجا، مثال مهمی وجود دارد. یوحنا اندکی

پیش به ما گفت: «عیسی در روح مضطرب گشت» (۱۳: ۲۱؛ همین فعل در ۱۴: ۱ استفاده شد). عیسی «مضطرب» به شاگردانش می‌گوید «مضطرب» نباشید! آیا همان مصداق «دیگ به دیگ می‌گوید رویت سیاه» نیست؟ خواننده‌ی بدبین ممکن است بگوید: «کَل اگر طیب بودی، سر خود دوا نمودی» (لوقا ۴: ۲۳).

متناقض؟ آری، اما این تضاد به ما سرنخی برای فهم مطالبه‌ی عیسی از شاگردانش به دست می‌دهد. در واقع، این تضاد به شیوه‌ی خودش به قلب انجیل اشاره دارد. از آنجا که عیسی مضطرب بود، شاگردانش، هم در آن زمان و هم اکنون، نیازی نیست مضطرب باشند! زیرا آنچه علت این اضطراب است یعنی خیانت به او، دستگیری، شرم، صلیب، وانهاده شدن - عبارت است از بر دوش کشیدن عمیق‌ترین اضطراب‌های ما: گناه ما، شرم ما و مرگی که مزد گناه است (رومیان ۶: ۲۳). از آنجا که او اضطراب را می‌شناسد و درک می‌کند، می‌تواند با ما همدلی کند. چون خودش مضطرب بود، قلوب مضطرب ما می‌توانند در او به آرامش برسند.

قدرت مشورت عیسی در شیوه‌ی توضیح این مطلب است که چرا و چگونه قلوب شاگردانش نباید مضطرب باشند. گرچه دلایلی برای اضطراب دل ایشان وجود دارد، دلایل بزرگ‌تری برای مضطرب نبودن هست. با جلو رفتن گفتگو، او به‌ویژه به سؤالات دو شاگردش می‌پردازد و مطلب مذکور بیشتر تشریح می‌شود.

پس، توصیه‌ی عیسی برای دل مضطرب چیست؟ او در اینجا از ناراحتی‌های جزئی سخن نمی‌گوید، بلکه موضوع سخن در اینجا پریشانی است. روح او بسیار آشفته شده و اکنون شاگردانش نیز سخت آشفته‌اند. دنیای آنها در حال فروپاشی است. احساس ناتوانی می‌کنند و تسلطی بر اوضاع

ندارند. در چنین شرایطی، چگونه ممکن است دل آدمی مضطرب نباشد؟ همچنین، آیا ممکن است که به همین ترتیب، نتیجه گرفت امروزه یک مسیحی بتواند چنین آرامش آسمانی‌ای را تجربه کند؟

توصیه برای دل‌های مضطرب

مشکل دل مضطرب چیست؟ این است که شرایطی که ما را تهدید می‌کند از منابعی که برای کنار آمدن با آن شرایط داریم قوی‌تر و سهمگین‌تر می‌نمایند. ما همچون شاگردانی هستیم که در توفان دریاچه‌ی جلیل گیر افتاده‌اند. مهارت‌ها و تجربه‌مان برای چنین موقعیتی کافی نیست.

تاکنون احساس کرده‌اید که عیسی، با پرسیدن سؤال زیر از شاگردان، تا حدی با ایشان نامهربان بوده است: «چرا این قدر می‌ترسید؟» شکی نیست که آنها حق داشتند بترسند، زیرا داشتند غرق می‌شدند! در واقع، عیسی با لطافت در حال شناسایی مشکل است.

او می‌پرسد: «آیا هنوز ایمان ندارید؟» (انجیل مرقس ۴: ۴۰). به بیان دیگر، در آن قایق، منابعی در دسترس ایشان بوده؛ کسی بزرگ‌تر از بادها و امواج و آن‌ها از وی غافل شدند یا، به بیان دقیق‌تر، نتوانستند به او اعتماد کنند.

سوار هواپیمایی می‌شوید. چمدان‌ها را در قسمت بار تحویل می‌گیرند؛ وزن مجاز برای هر چمدان در بخش اقتصادی ۲۳ کیلوگرم است و هواپیما حدود ۲۰۰ مسافر دارد. خود مسافران نیز که هر کدام‌شان وزن خودشان را دارند در قسمت کابین سوار می‌شوند. از پنجره به بیرون نگاه می‌کنید و موتورهای عظیم هواپیما را می‌بینید. آیا پیش آمده که با خود بیاندیشید:

«هواپیما چگونه از زمین بلند می‌شود؟» علتش این نیست که از هوا سبک‌تر است یا قانون جاذبه وجود ندارد. خیر، علتش آن است که قوانین ایرودینامیک وارد عمل می‌شوند: بلند کردن و رانش بر وزرن و کشش غلبه می‌کند. چیز مشابهی برای مسیحیان صادق است. آزمایش‌ها و مصائب، ابهامات و اندوه‌های عمیق ما را به سوی پایین می‌کشند. مسیحی بودن به مفهوم مصنوعیت از این چیزها نیست. ولی قانون دیگری هم در کار است. ما منابعی در اختیار داریم تا در عیسی مسیح بتوانیم بر این مشکلات فائق آییم.

پولس همین مطلب را بیان کرده است: «...از حد زیاده نصرت یافتیم»، نه به علت قدرت‌مان، بلکه «به‌وسیله‌ی او که ما را محبت نمود» (رومیان ۸: ۳۷). سرزنش شاگردان از سوی عیسی به این معنا نبود که: «ای شاگردان نادان، شما ماهیگیران مجربی هستید و باید به تجربه‌ی خود اعتماد کنید». خیر، منظور این بود: «پسر خدا با شما در قایق بود، خالق دریای جلیل و حاکم باد و امواج، ولی به من اعتماد نکردید». وضعیت‌شان باعث شد از حضور نجات‌دهنده‌شان غافل شوند. به جای اینکه سرشار از ایمان باشند، از ترس آکنده شدند.

ایمان داشتن

ما اغلب ایمان را امری منفعلانه می‌پنداریم؛ شاید چون درباره‌ی «دریافت» مسیح سخن می‌گوییم. ولی ایمان ابعاد فعالانه هم دارد. پدران روحانی و خردمندان از «ایمان عملی» سخن می‌گفتند؛ یعنی به‌کارگیری ایمان،

توجه به وعده‌های خدا و تمرکز بر عیسی و آنچه او هست (عبرانیان ۳: ۱؛ ۱۲: ۲).

پس، به توصیه‌ای که عیسی به دل‌های مضطرب می‌کند توجه کنید: «به خدا ایمان بیاورید، به من نیز ایمان آورید».

اجازه ندهید دل‌هایتان مضطرب شود. نخست، چون خدا امنیت شماس است: «اسم خداوند برج حصین است که مرد عادل در آن می‌دود و ایمن می‌باشد» (امثال ۱۸: ۱۰)؛ «خدا ملجا و قوت ماست، و مددکاری که در تنگی‌ها بی‌درنگ یافت می‌شود» (مزمیر ۴۶: ۱). جای تعجب نیست که مارتین لوتر به دوست جوانش، فیلیپ ملانشتون، هرگاه دل‌سرد می‌شد، چنین می‌گفت: «بیا فیلیپ، بیا مزمور چهل و ششم را به آواز بخوانیم!» همچنین، جای تعجب نیست که عبارت‌پردازی خاص او از آن مزمور، با عنوان «خدای ما قلعه مستحکم است»، شعار اصلاحات دینی شده است.

در سخنان عیسی به شاگردان منطقی نهفته هست: «به خدا ایمان آورید، در نتیجه، به من نیز ایمان آورید». خداوند ملجا و پناه‌شان نیز هست و این را از پیش می‌دانستند؛ آنها از کودکی با مزمور ۴۶ آشنا بوده‌اند. اما اکنون سه سال است که با عیسی هستند. دلایل فراوانی برای ایمان به او و پناه جستن در او دارند. کارهای بزرگ او را دیده‌اند که به‌عنوان ماشیح موعود انجام داده است؛ سخنان او را شنیده‌اند که درباره‌ی رابطه‌ی یکتایش با پدرش در آسمان دارد.

به‌طور دقیق همان‌طور که او به این جهان آمد تا آنها را نجات دهد (انجیل یوحنا ۳: ۱۶)، این جهان را ترک می‌کند تا برای آنها در حضور پدرش جایی فراهم آورد: «در خانه‌ی پدر من منزل بسیار است، والاّ به شما می‌گفتم. می‌روم تا برای شما مکانی حاضر کنم، و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر

کنم، باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جایی که من می‌باشم شما نیز باشید» (۱۴: ۲-۳).

قدرت منطق پروردگاران را در اینجا دنبال کنید؛ زیرا قوت ایمان متکی به آن است:

عمل عیسی: شما را ترک می‌گویم.

توضیح عیسی: می‌روم جایی برای شما در خانه‌ی پدرم فراهم

کنم.

نتیجه‌گیری عیسی: پس بازخواهم گشت تا شما را به خانه ببرم.

منطقش را مشاهده می‌کنید؟ آنچه الهیدانان مسیح‌شناسی می‌نامند (اینکه عیسی کیست و چه می‌کند) شالوده‌ی نجات‌شناسی است (عمل او چگونه منجر به نجات زندگی ما می‌شود). باید بر این نکته تأکید شود: قدرت ایمان نه در ما، یا حتی در خود ایمان، بلکه در عیسی و منطق انجیل نهفته است. حتی ایمان ضعیف هم این مسیح قوی را به عنوان نکته اتکا خود دارد...

در زمینه‌ی این اضطراب طاقت‌فرسا، خداوند ما چه صبر و آرامشی نشان می‌دهد. محبت او به شاگردانش چنین است و به نظر می‌رسد بیش از آنکه نگران پریشانی خودش باشد، دغدغه‌ی پریشانی ایشان را دارد. به همین دلیل است که آنها، و ما نیز همراهشان، می‌توانیم به او ایمان کامل داشته باشیم.

فهم این مطلب شاید کمی زمان ببرد؛ این سخن به‌ویژه در خصوص شاگردان صادق بوده است. اما می‌توان اعتماد به نفس حاصل از آن را مشاهده کرد.

صرف نظر از اینکه چه اتفاقی رخ دهد، بزرگ‌ترین مسئله‌ی زندگی ما که سرنوشت نهایی ما در منزل خدای پدر هست حل شده است. تا زمانی که کار ما برای مسیح به انجام برسد، جاودان خواهیم بود. او برای ما مکانی فراهم کرده است. او منتظر روزی است که، با فرا رسیدنش، ما را نزد خود به خانه می‌برد.

بعید است مفهوم این سخن از نظر ما دور بماند؛ مگر می‌شود؟ اگر این دو مورد، او می‌رود تا جایی برای شاگردانش آماده کند و او بازمی‌گردد تا آنها را به آنجا ببرد، درست باشند، پس آنها اطمینان خواهند داشت که او، در فاصله‌ی بین این دو، از ایشان حفاظت خواهد کرد. اگر چنین چیزی برای آنها درست باشد، برای ما نیز درست خواهد بود. اگر او به آسمان رفته تا جایی برای ما آماده کند، و از آسمان خواهد آمد تا ما را ببرد، در تمامی لحظات بین دو این، مراقب ما خواهد بود.

شاید پطرس، پطرس شکننده و ضعیف، بعدها و زمانی که متن زیر را می‌نوشت درست به همین کلام می‌اندیشید:

«برکت یافته باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که به حسب رحمت عظیم خود ما را به وساطت برخاستن عیسی مسیح از مردگان از نو تولید نمود برای امید زنده، به جهت میراث بی‌فساد و بی‌آلایش و ناپژمرده که نگاه داشته شده است در آسمان برای شما؛ که به قوت خدا محروس هستید، به ایمان برای نجاتی که مهیا شده است تا در ایام آخر ظاهر شود. و در آن وجد می‌نمایید، هرچند در حال، اندکی از راه ضرورت در تجربه‌های گوناگون محزون شده‌اید، تا آزمایش ایمان شما که از طلای فانی با آزموده شدن در آتش، گران‌بهاتر است، برای تسبیح و جلال و اکرام یافت شود در حین ظهور عیسی مسیح» (رساله‌ی اول پطرس، ۱: ۷-۳).

همه چیز برای پطرس به خوبی پیش می‌رود؟ هر چه باشد، او عیسی را به

چشمان خود دیده و صدایش را با گوش‌های خود شنیده بود. اما توجه داشته باشید که اکنون چه چیزی را اضافه می‌کند: «که او را اگرچه ندیده‌اید محبت می‌نمایید و الان اگرچه او را نمی‌بینید؛ لکن بر او ایمان آورده، وجد می‌نمایید با خرمی‌ای که نمی‌توان بیان کرد و پر از جلال است: و انجام ایمان خود، یعنی نجاتِ جانِ خویش، را می‌یابید» (آیات ۸، ۹).

به خدا ایمان دارید؟ به عیسی نیز ایمان داشته باشید! عیسی دلیل دیگری به شاگردان می‌دهد مبنی بر اینکه چرا دل‌هایشان مضطرب نباشد: «و جایی که من می‌روم می‌دانید و راه را می‌دانید» (انجیل یوحنا ۱۴: ۴).

دانستن راه

آنچه برای رسولان حقیقت داشت برای همه‌ی شاگردان در تمامی اعصار حقیقت دارد. ما می‌دانیم عیسی ما را کجا خواهد برد و از هم‌اکنون راه را نیز می‌شناسیم.

دوست نوجوانی که در مأموریت‌های خدمتی تابستانی، نوجوانان کلیسای ما را همراهی می‌کرد روزی در قصابی محلی شهرش در صف بود. دو نفر در این باره که آیا می‌توان اطمینان داشت که آدمی به بهشت می‌رود یا خیر بحث می‌کردند. یکی از آنها منکر بود، ولی دیگری رو به دوستم کرد و گفت: «جیمی، تو می‌دانی که اگر امشب بمیری به بهشت می‌روی، مگر نه؟» جیمی سریع و با شادمانی پاسخ داد: «آری، می‌دانم!»

من به این علت از این داستان باخبرم که کشیش او، چند روز بعد در یک گردهمایی شلوغ، در مراسم خاکسپاری جیمی، آن را برای ما تعریف کرد.

جیمی به بیماری صرع دچار بود، همان شب دچار حمله شد و به بهشت رفت.

ولی این چیزها دست کم برای دو نفر از شاگردان حاضر در بالاخانه واضح نبود.

پاسخ به شاگردان مضطرب

پس از برآشفستگی پطرس، گفتگوهای کوتاهی میان او و عیسی اتفاق افتاد. اکنون توما و فیلیپس سخن می گویند. آنها نیز به وضوح هنوز مضطرب هستند.

توما

توما سرگشته بود و شاید در این سرگشتگی تنها نبود. منظور عیسی چه بود؟ اولین کلام ثبت شده‌ی او به برخی از ایشان «دنبالم بیا» بود. شاید شاگردان تصور می کردند می دانند که او آنها را به کجا هدایت می کند. اما اکنون چندان مطمئن نبودند. می توانیم خود را جای آنها ببینیم. آن وضعیت طاقت آنها را طاق کرده بود؛ نمی توانستند به طور روشنی بیانندیشند.

زمانی که عیسی جملات زیر را گفت، شاید انتظار واکنشی را داشت: «از آنجا که می روم تا جایی را برای شما فراهم کنم، می توانید اطمینان داشته باشید که باز می گردم تا شما را ببرم. در هر حال، راهی را که می روم می شناسید. می دانید چگونه به آنجا بیایید!» اگر این طور باشد، توما یکی از این واکنش دهندگان بود. او اطمینان چندانی نداشت: «توما بدو گفت: ای آقا، نمی دانیم کجا می روی. پس چگونه راه را توانیم دانست؟» (انجیل یوحنا ۱۴: ۵).

ما اغلب این مرد را با نام تومای شکاک می‌شناسیم. شاید کمی بی‌انصافی باشد. البته به‌یقین او تومای بدبین بود. به نظر می‌رسد او با واکنش‌های منفی شدید مواجه شده است. دست‌کم در انجیل یوحنا این‌طور می‌نماید. پس از مرگ ایلعازر، عیسی تصمیم گرفت به بیت عنیا (در چند مایلی اورشلیم و مرکز دشمنانش) برود. توما که بدترین حالت ممکن را تصور کرده بود گفت: «ما نیز برویم تا با او بمیریم» (انجیل یوحنا ۱۱: ۱۶).

شاید اطراف‌تان کسی را می‌شناسید که شبیه به توما سخن بگوید. شاید خودتان این‌طور باشید!

اما توما دست‌کم صداقت دارد: «نمی‌دانیم کجا می‌روی. پس چگونه راه را توانیم دانست؟»

اگر در واقع پیش از آن عیسی گفته بود که: «دل‌هایتان مضطرب است، تا زمانی که به من نگاه کنید»، حال می‌گوید: «من راه و راستی و حیات هستم. هیچ‌کس نزد پدر جز به‌وسیله‌ی من نمی‌آید. اگر مرا می‌شناختید، پدر مرا نیز می‌شناختید و بعد از این او را می‌شناسید و او را دیده‌اید» (۱۴: ۶-۷).

منظورش چیست؟ برای این شاگرد یهودی جوان «راه» به چه معناست؟ شریعت موسی «هَلاخا»، یعنی راه، نامیده می‌شد. جز در مواردی که سقوط به ورطه‌ی تاکید بر ظاهرگرایی و شریعت‌مداری رخ می‌داد (که متأسفانه بسیار بود)، قوم خدا می‌دانستند که تورات (شریعت) فقط مجموعه‌ای از قوانین و مقررات نیست، بلکه راهنمایی برای زندگی برکت‌یافته است. به همین دلیل بود که موسی از آنها می‌خواست «حیات را برگزین» (تثنیه ۳۰: ۱۹) و به همین علت بود که کتاب مزامیر با شعری در توصیف زندگی مبارک مردی که تحت هدایت تورات هست آغاز می‌شود (مزامیر ۱: ۲-۱).

درعین حال، تورات به صورت کلمات مکتوب به ایشان داده شده بود. اما اکنون، همان طور که یوحنا پیش تر در پیش گفتار توضیح داده بود، کلمه‌ای که جسم گردیده، آمده بود! در نتیجه، عیسی می‌گوید: «توما، نمی‌بینی که، اکنون، من هلاخا هستم؟» او تورات حقیقی، کلام حقیقی و راه حقیقی است.

خداوند ما با گفتن اینکه او حقیقت است نمی‌گوید که شریعت عهد قدیم و سبک زندگی حاصل از آن غلط بود، بلکه می‌گوید آنها مقدماتی و موقت بودند. شریعت موسی به قوم خدا داده شد، تا زمانی که ماشیح موعود آمد. [۱] سپس، همان طور که موسی گفته بود، خداوند نبی جدیدی همچون موسی، ولی بزرگ‌تر از وی، برمی‌انگیزد. مردم می‌بایست به وی گوش بدهند (تثنیه ۱۸: ۱۸). او حقیقت خواهد بود.

توما هنوز این مطلب را نفهمیده بود. اما ما در مقایسه با او در موقعیت بهتری هستیم، زیرا یوحنا از همان صفحه‌ی اول انجیلش در حال شرح این مطلب برای ما بوده است: «زیرا شریعت به وسیله‌ی موسی عطا شد، اما فیض و راستی به وسیله‌ی عیسی مسیح رسید» (انجیل یوحنا ۱: ۱۷). موسی فقط «پشت» خدا را دیده بود. او چهره‌اش را ندیده بود (خروج ۳۳: ۲۰)؛ فقط شنیده بود که خدا درباره‌ی فیضش سخن می‌گوید (آیه‌ی ۱۹). اما کلمه‌ی خدا، خداوند عیسی، همان کسی است که «رو در رو با خدا» بود.

او «تنها پسر خدا، سرشار از فیض و راستی» است. یوحنا می‌گوید تورات از طریق موسی آمد، اما «فیض و راستی» با ما «رو در رو» شد، تا اینکه «جلال او را دیدیم». اکنون کلام زنده، پدر را به ما شناسانده است (یوحنا ۱: ۱۸-۱).

یوحنا به ما می‌آموزد که عیسی واقعیتی است که تورات، همان هلاخای عهد قدیم، بدان اشاره دارد. او بره‌ی خداست (۱: ۲۹)؛ او آبی را که برای مراسم تطهیر عهد قدیم استفاده می‌شد به شراب تبدیل می‌کند (۲: ۱-۱۱). او بر روی صلیب بالا برده می‌شود، همان‌طور که موسی در بیابان مار را بلند کرد، تا کسانی که به آن می‌نگرند نجات یابند (۳: ۱۴)؛ او نان حقیقی آسمانی است (۶: ۳۲)؛ او نور حقیقی جهان است (۸: ۱۲)؛ او به‌راستی شبان نیکو است (۱۰: ۱۱).

راهی که به پدر ختم می‌شود در فرامین و قوانین نیست، بلکه در کسی است که همه‌ی آنها بدو اشاره دارند؛ همان‌طور که گاهی سایه‌ی کسی پیش از آمدنش پدیدار می‌شود. «زیرا شریعت به‌وسیله‌ی موسی عطا شد، اما فیض و راستی به‌وسیله‌ی عیسی مسیح رسید» (۱: ۱۷).

شریعت عهدعتیق را خدای فیض داده بود: «من هستم یهوه، خدای تو، که تو را از زمین مصر و از خانه‌ی غلامی بیرون آوردم» (خروج ۲۰: ۲). خداوند با فیض خود قربانی‌هایی معین فرمود تا گناهان را پوشش دهد. شریعت به فیض خدا اشاره دارد، اما هیچ‌گاه قرار نبوده که با فیضی که به آن دلالت دارد یکی پنداشته شود. آن فیض فقط در عیسی نازل شد. او فیض حقیقی، فیض در واقعیت است (رساله‌ی اول پطرس ۵: ۱۲).

به یک معنا، توما همان سؤالی را می‌پرسد که در سراسر عهد قدیم مطرح می‌شد: «کیست که به کوه خداوند برآید؟ و کیست که به مکان قدس او ساکن شود؟» (مزامیر ۲۴: ۳). اکنون عیسی پاسخ می‌دهد: «توما، من

هلاخای حقیقی و حیاتبخش هستیم. از طریق ایمان به من می‌توانی نزد پدر آیی!»

این سخن همچنان حقیقت دارد. شریعت راه زندگی را آشکار می‌کند. ولی هم‌زمان، گناه ما را نیز آشکار می‌کند (به تفسیر پولس؛ رومیان ۷: ۷-۱۳). اما شریعت موسی به‌طور کلی تصاویر واضح و نمادینی از هزینه‌ی بخشایش ارائه می‌کند. این شریعت نه به خودش، بلکه به چیزی فراتر از خودش اشاره دارد؛ به عیسی مسیح.

یوحنا پیش‌تر صحنه‌ای را توصیف کرده بود که یحیای تعمیددهنده گویی بر شانه‌های همه‌ی انبیای عهد قدیم ایستاده بود و به عیسی اشاره می‌کرد: «... اینک، بره‌ی خدا که گناه جهان را برمی‌دارد» (انجیل یوحنا ۱: ۲۹). سرانجام، سایه‌ها جای خود را به واقعیت می‌دادند.

عیسی اکنون آنچه را نهان بود آشکار می‌کند: «...هیچ‌کس نزد پدر جز به‌وسیله‌ی من نمی‌آید» (انجیل یوحنا ۱۴: ۶).

شعار دانشگاه شهر من، که خاستگاهش به اواخر قرون وسطی بازمی‌گردد، از ترجمه‌ی لاتین *وُلگیت* از کتاب مقدس، انجیل یوحنا ۱۴: ۶، اخذ شده است: راه، راستی، حیات. در جامعه‌ی باسواد امروزی که پس از دوره‌ی کتاب مقدس قرار دارد، دانشجویان شاید مفهوم آن را نمی‌دانند. آیا هدف نهایی آموزش عالی همین است؛ یافتن «راه» در «زندگی» از طریق جستن «حقیقت» (اگر باشد) در این حوزه‌های مقدس؟ شاید ناآگاهی به خاستگاه این کلمات باعث شده تا آنها را حذف نکنند، زیرا چون شعار به‌عنوان نقل‌قولی از کتاب مقدس است، جانبداری از مسیحیت تلقی می‌شود.

اگر این شعار سراسر آیه را نقل کرده بود (مؤسسان دانشگاه تصور کرده

بودند که همه‌ی دانشجویان آن را از بر هستند)، به یقین از مدت‌ها پیش حذف می‌شد. [۲] زیرا شخصی که از وی نقل‌قول شده است می‌گوید که او، منحصرأً راه، راستی و حیات است و، در نتیجه، تنها راه به‌سوی خداوند است: «هیچ‌کس نزد پدر جز به‌وسیله‌ی من نمی‌آید».

وقتی این کلمات را می‌خوانید، کمابیش می‌توانید پوزخند بعضی مجریان تلویزیونی را در ذهن خود بشنوید. آنها که در هنر تحقیر تخصص دارند، می‌گویند: «آیا به‌راستی این‌قدر مغروری که معتقد باشی هر که با تو مخالف است نمی‌تواند به بهشت برود؟» به دیگر سخن: «شرم، شرم بر تو، آدم متعصب کوتاه‌فکر!»

همواره باید آماده باشیم تا برای امیدی که درون ماست دلیل ارائه کنیم (رساله‌ی اول پطرس ۳: ۱۵). در پاسخ به این سؤال، می‌توان چند روش صادقانه را به‌کار گرفت.

نخست، چنانکه پیداست، این ما نیستیم که چنین ادعا می‌کنیم. این کلام عیسی است و «شاگرد محبت» آن را ثبت نموده است!

دوم، که آن نیز به همان اندازه بدیهی است، اینکه اگر این شخص پسر خدا باشد و تنها کسی باشد که پدر را بشناسد، چه خواهد شد؟ (انجیل متی ۱۱: ۲۷) آیا حق ندارد بگوید که فقط او می‌تواند ما را نزد پدر ببرد؟

سوم، که شاید کمتر از موارد قبلی بدیهی باشد، ولی قدرتش کمتر نیست: اگر برای اینکه نزد خدای پدر حاضر شویم او می‌بایست پسرش را می‌فرستاد تا روی صلیب بمیرد، چرا باید تصور کنند که راه دیگری میسر است؟ چه ابر تیره‌ای ذهن مرا فراگرفته که نمی‌توانم ببینم که اگر خدا هیچ راه دیگری نمی‌داشت، پس من هم ندارم؟ آیا تاکنون به ذهن من نرسیده که پدر از

هر راهی برای محافظت از پسرش در برابر رنج‌های صلیب استفاده می‌کند؛ تاکنون تجربه‌ای از بخشایش خداوند نداشته‌ام؟

ریشه‌ی تکبر را باید در جای دیگری جست.

مسئله این نیست که «ای مسیحی تصور می‌کنی کی هستی؟»، مسئله این است که «تصور می‌کنی کی هستی که باور می‌کنی آنچه را که خدا می‌گوید فقط با مرگ پسرش بر روی صلیب حاصل می‌شود قادر خواهی بود به تنهایی انجام دهی؟»

لحظه‌ای تصور کنید که در برابر تخت داوری خداوند قرار دارید. پدر می‌پرسد: «از چه راهی انتظار داری به حضور من در آسمان درآیی؟» شما پاسخ می‌دهید: «خودم را هم را تا اینجا پیدا کرده‌ام».

پدر در جواب می‌گوید: «ولی پسر من گفت که او تنها راه است و هیچ‌کس جز از راه او نمی‌تواند نزد من بیاید».

پاسخ می‌دهید: «می‌دانم چنین گفته است. ولی کلام او برای سلیقه‌ی من بیش از حد محدودکننده بود، در نتیجه، من خودم را هم را پیدا کردم».

منطق آموزه‌ی خداوند ما در اینجا حکم می‌کند چنین مکالمه‌ای این‌گونه به پایان برسد:

پدر خواهد گفت: «پسرم را فرستادم که بر روی صلیب قربانی شود. گناهان جهان را بر دوش او نهادم و خشم عادلانه‌ی خود را از آسمان بر او نازل کردم و شنیدم که گفت: «الهی، الهی، چرا مرا تنها گذارده‌ای؟» تصور می‌کنی اگر راه دیگری می‌بود چنین می‌کردم؟» پسرم چنین دعا کرد: «پدر، اگر ممکن

است، بگذار راه دیگری جز صلیب برای آمدن به آسمان باشد؛ خواهش می‌کنم این جام را از من برگیر.»

اما من به او گفتم: «پسرم، هیچ راه دیگری نیست. تنها امید ایشان این است که تو این جام را بنوشی و داوری علیه گناهان‌شان را تحمل کنی. هیچ راه دیگری نیست.» تصور نمی‌کنی که اگر راه دیگری می‌بود، به‌یقین خود آن را می‌یافتیم؟ چرا پسرم را این‌طور خوار می‌شماری؟»

شما می‌گویید: «ولی من از راه دیگری به اینجا آمده‌ام.»

پدر خواهد گفت: «بلی، تو تا تخت داوری خدا آمده‌ای. اما این راهی که آمده‌ای به نابودی ختم می‌شود.»

باید پاسخ عیسی به توما را به‌طور کامل جدی بگیریم، هم برای خاطر خود و هم برای خاطر دنیای گمشده. هیچ راه دیگری نیست.

فیلپس

اما اکنون شاگرد دیگری، که فقط گاهی در اناجیل از او سخن به میان آمده، درخواست مرتبط ولی متفاوتی دارد: «فیلپس به وی گفت: ای آقا، پدر را به ما نشان ده که ما را کافی است» (انجیل یوحنا ۱۴: ۸)

آیا پاسخ عیسی رنگ‌نومیدی دارد؟ «عیسی بدو گفت: فیلپس در این مدت با شما بوده‌ام، آیا مرا نشناخته‌ای؟ کسی که مرا دید پدر را دیده است» (آیه‌ی ۹).

شخصیت فیلیپس با توما فرق داشت. به نظر می‌رسد او از آن دست افرادی بود که تلاش دارند کارها را خودشان سر و سامان دهند و در ضمن این فرایند، گاهی عیسی را فراموش می‌کنند!

در اوایل دوران خدمت عیسی، خیل عظیمی او را از یک سوی دریاچه‌ی جلیل به سوی دیگر همراهی کردند. زمانی که او آمدن ایشان را مشاهده می‌کرد گفت: «فیلیپس، از کجا نان بخریم تا این‌ها بخورند؟» (انجیل یوحنا ۶: ۵).

فیلیپس سریع حساب و کتاب کرد و به این نتیجه رسید که باید پنج هزار تن باشند، آن هم فقط مردان! «ای عیسی، درآمد یک سال یک مرد برای دادن فقط چند لقمه به هر کدامشان کفایت نخواهد کرد!»

شگفت آنکه یوحنا به ما می‌گوید عیسی از پیش می‌دانست که می‌خواهد چه کند. او داشت فیلیپس را می‌آزمود تا ببیند چگونه به این مسئله پاسخ می‌دهد (۶: ۶؛ رویکردی که هر شبان حکیمی گاهی به کار می‌گیرد!). آیا تلاش می‌کرد خودش راه حلی بیابد؟

او تلاش کرد، ولی هیچ کاری از دستش بر نمی‌آمد. اندریاس عملکرد بهتری داشت؛ شاید چون ایمانش بیشتر بود یا شاید چون بیشتر «اهل معاشرت» بود؟ او پسری را یافت که حاضر بود غذایش را با آنها قسمت کند.

فیلیپس دیده بود که عیسی جمعی را با چند ماهی و مقداری نان سیر کرده بود. آیا او پیش‌تر ندیده بود که پدری که به قوم یهود در بیابان نان آسمانی داد خود را در عیسی آشکار می‌کند؟ «کسی که مرا دید پدر را دیده است...»

آیا باور نمی‌کنی که من در پدر هستم و پدر در من است؟» (انجیل یوحنا ۱۴: ۹).

فیلپس تلاش کرده بود آن جمع را خوراک دهد، ولی نتوانسته بود عیسی را نیز لحاظ کند. اکنون مرتکب اشتباه مشابهی می‌شود. او متوجه نشده بود که راه‌حل برای مسئله‌ی خوراک، همان عیسی بود، که نان حیات، هست (۶: ۳۳). اکنون نیز نمی‌تواند متوجه شود که، دیگر بار، راه‌حل مسئله‌ی دیدن پدر، عیسی، است.

در نتیجه، این بار پاسخ عیسی با نوعی اندوه عمیق همراه است، چنانکه این نکته مهم را می‌گوید:

«فیلپس، با اینکه این همه مدت با من بوده‌ای، هنوز همان اشتباه را می‌کنی. هنوز سعی داری معما را حل کنی بی‌آنکه به یاد آوری که من کلید هستم! اکنون که ماه‌هاست به تو نشان داده‌ام که پدر چگونه است و او را به تو آشکار کردم، می‌بایست فهمیده باشی. من سراسر زندگی‌ام را با تو «در» پدر سپری کردم؛ در همراهی با او. آیا صدای پدرم را در آنچه گفته‌ام نشنیدی و حضور و قدرتش را در اعمالم ندیدی؟ فیلپس، هر که مرا دیده باشد پدر را دیده است.»

بار دیگر پیش‌گفتار یوحنا را به یاد آورید: «خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد» (انجیل یوحنا ۱: ۱۸). عیسی، کلمه‌ای که جسم گردید، «نزد پدر بود» (*eis ton kolpon*)؛ می‌توان گفت «همان جا با پدر بود، نزدیک و کنار شخص او». او چنان به پدر نزدیک بود که توانست وی را بشناساند (یوحنا از فعل یونانی *exēgeomai* استفاده می‌کند که کلمه‌ی انگلیسی *exegesis*، به مفهوم تفسیر، از آن مشتق شده است).

دیدن عیسی معادل است با دیدن پدر. در اینجا، دو شخص الهی با هم اشتباه گرفته نشده‌اند. پدر و پسر از نظر شخص متمایز و از نظر ذات یکی هستند. این مطلب برای الهیات ما اهمیت وافر دارد.

اما این کلمات در سطح شخصی نیز اهمیت زیادی دارند و نشان می‌دهند که در شخصیت پدر، یا در نگرش او نسبت به ما، هیچ چیز نیست که با آنچه در عیسی یافت می‌شود فرق داشته باشد. به این معنا، دیدن عیسی معادل است با دیدن پدر. لازم نیست این واهمه داشته باشیم که شاید چیزی پنهانی و یا شیطانی در وی باشد.

عیسی به فیلیپس و دیگر شاگردان هرگونه اثبات لازم را برای اینکه به چنین مطلبی باور بیاورند ارائه کرد. از همین رو، به فیلیپس می‌گوید: «آیا باور نمی‌کنی که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخن‌هایی که به شما می‌گویم از خود نمی‌گویم، لکن پدری که در من ساکن است، او این اعمال را می‌کند» (۱۴: ۱۰).

و سپس، به همه‌ی ایشان می‌گوید: «مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم و پدر در من است، والا مرا به سبب آن اعمال تصدیق کنید» (آیه‌ی ۱۱).

کردار و گفتار عیسی فقط می‌توانست ریشه در «کلام» داشته باشد که «... نزد خدا بود. خدای یکتا، که نزد پدر است». آیا فیلیپس هنوز نمی‌دید که «او خود را شناسانده است؟» (۱: ۱۸، ۱)

کلام اسرار آمیز

این بخش را با یکی دیگر از «آمین، آمین‌های» عیسی به پایان می‌رسانیم. اما

کلام او اغلب خوانندگان انجیل یوحنا را متحیر کرده است. البته اگر کلامش را خوب بررسی کنیم، جای تعجب نیست: «آمین، آمین، به شما می‌گویم هر که به من ایمان آورد، کارهایی را که من می‌کنم او نیز خواهد کرد و بزرگ‌تر از این‌ها نیز خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می‌روم. و هر چیزی را که به اسم من سؤال کنید به‌جا خواهیم آورد تا پدر در پسر جلال یابد. اگر چیزی به اسم من طلب کنید، من آن را به‌جا خواهیم آورد» (۱۴: ۱۲ - ۱۴).

آیا این وعده‌ای فراگیر خطاب به همه است؟ اگر بلی، سؤالات دیگری برای ما پیش می‌آید، که یکی از آنها بدین قرار است: آیا ما باید بتوانیم همان کارهایی را انجام دهیم که عیسی کرد و یا حتی کارهای بزرگ‌تر از او؟

پاسخ به یقین منفی است. هر چه باشد، وقتی پولس پرسید: «آیا همه معجزه می‌کنند؟ یا همه برکت‌های شفا دارند؟» (اول قرنتیان ۱۲: ۲۹-۳۰)، انتظار پاسخ منفی را دارد. [۳]

آری، می‌دانیم که اگر تلویزیون را روشن کنیم، در بعضی کانال‌ها، می‌توانیم افرادی را مشاهده کنیم که مدعی‌اند می‌توانند چنین کارهایی بکنند. آنها به‌طور معمول در فضاهای بزرگی قرار دارند و کارکنان‌شان آنها را احاطه کرده‌اند؛ «اعمال بزرگ» آنها به‌طور معمول به نوعی خاص محدود است؛ الهیات‌شان به‌طور معمول راست‌دینی دو هزار ساله‌ی کلیسای مسیحیت نیست و، متأسفانه، استانداردهای زندگی‌شان اغلب خالی از سادگی و فروتنی خداوند عیسی، رسولانش و حتی اکثریت ایمانداران مسیحی عادی است.

با توجه به اینکه ما به‌سادگی تحت تأثیر چنین مناظری قرار می‌گیریم، خداوند ما در انتهای موعظه بر سر کوه هشدار داده است: «نه هر که مرا خداوند، خداوند، گوید داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آنکه اراده‌ی

پدر مرا که در آسمان است به‌جا آورد. بسا در آن روز، مرا خواهند گفت، خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت نمودیم و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو معجزات بسیار ظاهر ساختیم؟ آنگاه به ایشان صریحاً خواهم گفت که هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید!» (انجیل متی ۷: ۲۱ - ۲۳).

با این حساب، اخراج دیوها و انجام کارهای بزرگ دیگر، حتی استفاده از نام عیسی، ممکن است «بدکاری» باشد.

اما اگر کلامی که پیش‌تر از عیسی نقل شد وعده‌ای فراگیر برای معجزه کردن و شفا دادن نباشد، چگونه باید آنها را تفسیر کرد؟ هر چه باشد، او خود می‌گوید «هر که به من ایمان آورد» کارهای او را می‌کند و حتی کارهایی بزرگ‌تر.

بسیاری از مفسران معتقدند عیسی دراصل در اینجا به این واقعیت اشاره دارد که رسولان، در مقایسه با عیسی، شاهد ایمان آوردن شمار بسیار بیشتری از مردم خواهند بود.

اما بررسی دقیق‌تر متن ممکن است ما را به تفسیر متفاوتی رهنمون کند.

پیش‌تر گفتیم که در تفسیر این فصول باید به یاد داشته باشیم که: مخاطب عیسی ما نیستیم؛ ما آنجا نبودیم. در نتیجه، نمی‌توانیم فرض کنیم که هر چه عیسی می‌گوید همان‌قدر که برای رسولان صحت دارد برای ما نیز صادق است.

با در نظر داشتن این نکته، گزاره‌های موجود در کلام عیسی را مورد

توجه قرار دهید: «به شما می‌گویم [۱] هر که به من ایمان آرد کارهایی را که من می‌کنم او نیز خواهد کرد» (آیه‌ی ۱۲)؛ «به شما می‌گویم [۲] و هر چیزی را که شما به اسم من سؤال کنید... اگر شما چیزی از من طلب کنید...» (آیات ۱۳-۱۴) [۴].

به نظر می‌رسد عیسی تأکید دارد که مخاطب کلماتش رسولانش هستند. مخاطب همان «شما» آیه‌ی ۱۳ است. پس، شاید در آیه‌ی ۱۲، منظور از «هر که» و «او» و «شما» نیز همان رسولان باشد. اگر بلی، کل بخشی که از آیه‌ی ۱۲ شروع و به آیه‌ی ۱۴ ختم می‌شود وعده‌ای است که به مردان حاضر در اتاق که به عیسی گوش می‌دهند داده شده است؛ یعنی رسولان. پس، اصلی که ما را کمک می‌کند بدین قرار است: زمانی که عیسی این کلام را گفت، تنها کسانی که سخنانش را شنیدند یازده رسول باقیمانده بودند.

او به‌طور خاص به آنها می‌گوید: «تأکید می‌کنم، ای رسولان مضطرب عزیزم، هر که از شما که به من و راهی که از شما می‌خواهم ایمان بیاورد... کارهای بزرگ‌تری از آنچه من کردم می‌کند... در واقع، هر چه طلب کنید... هر چه... برایتان انجام خواهم داد!»

آنچه را پیش‌تر متوجه شدیم به یاد آورید: نباید تصور کنیم مخاطب تمامی سخنان عیسی ما هستیم، گویی ما نیز آنجا بوده‌ایم. ما آنجا نبودیم، رسول هم نیستیم. [۵]

از روی گزینه متوجه می‌شویم که بعضی از سخنان عیسی برای بعضی افراد خاص است و نه برای همه. مثالی روشن از این دست فرمان او به جوان ثروتمند است؛ فرمانی حاکی از اینکه هر چه دارد بفروشد و عواید را به فقرا بدهد و دنبال عیسی بیاید (انجیل لوقا ۱۸: ۲۲).

دیگر بار، عیسی به شاگردان گفت در اورشلیم منتظر بمانند تا روح القدس را دریافت کنند (انجیل لوقا ۲۴: ۴۹).

می‌دانیم که گاهی بعضی از این گزاره‌ها به ما مربوطند. اما معتقد نیستیم که عیسی بگوید هر مسیحی باید خودش را فقیر کند تا سپس شاگرد او شود یا اینکه همه باید چند هفته در اورشلیم انتظار بکشیم تا روح القدس را دریافت کنیم.

پس، بار دیگر، اصلی که در اینجا به ما کمک می‌کند می‌گوید تنها کسانی که آن کلام عیسی را شنیده‌اند همان یازده رسول باقیمانده در اتاق بوده‌اند. پس این کلام که «هر که به من ایمان آرد...» نه خطاب به همه، بلکه به آن مردان که پیش‌تر از آنها خواسته شده بود ایمان بیاورند (انجیل یوحنا ۱۴: ۱) گفته شده است.

یک دلیل دیگر برای قبول این تفسیر که این کلام نه وعده‌ای عمومی، بلکه نبوت مشخصی است اینکه تحقق آن را در زندگی رسولان مشاهده می‌کنیم. در واقع، چنانکه عیسی وعده داد، آنها حتی «کارهای بزرگ‌تری» کردند.

در «اعمال رسولان»، شاهد آن هستیم که چگونه رسولان، بسیاری را شفا می‌دهند (۳: ۷ و ۱۶؛ ۵: ۱۴-۱۶؛ ۸: ۶-۷؛ ۹: ۳۴-۴۱؛ ۱۴: ۸-۱۰؛ ۱۹: ۹-۱۲؛ ۲۸: ۸-۹). به علاوه، در همین کتاب، گفته می‌شود که شمار کسانی که ایمان آوردند بسیار بیشتر از شمار اندکی بود که در دوران خدمت خود عیسی ایمان آوردند. او هیچ‌گاه مشاهده نکرد که سه هزار نفر برای موعظه‌ای جمع شوند یا افزایش شمار ایمانداران، آن‌گونه که لوقا در روزهای اول حیات کلیسای نوپا ثبت کرده است، در دوران عیسی سابقه نداشت (۲: ۴۱، ۴۷؛ ۴: ۴؛ ۵: ۱۴؛ ۶: ۷؛ ۹: ۳۱؛ ۱۱: ۲۱، ۲۴؛ ۱۲: ۲۴). پس وعده نبوت عیسی به حقیقت پیوست. همچنین، از

کتاب اعمال مشخص است که همه‌ی اینها پاسخی به دعا بوده است (۱: ۴؛ ۲: ۴۲؛ ۴: ۲۴-۳۱). آنها در نام عیسی و بر طبق اراده‌ی او دعا کردند و برایشان انجام شد! [۶]

اکنون مشخص می‌شود که وعده نبوت عیسی چگونه با کلیت این بخش از آموزه‌هایش جور درمی‌آید. این بخش با شاگردان مضطرب شروع شد. اکنون به آنها وعده‌های مشخصی داده می‌شود تا دلگرم شوند.

از زمان بحران دریاچه‌ی جلیل به این سو، هیچ‌گاه این مردان با موقعیتی به سنگینی اکنون مواجه نبودند. همه‌ی آنچه برایشان زندگی کرده‌اند، همه‌ی قربانی‌هایی که کرده‌اند و همه‌ی امیدهایشان در برابرشان فرومی‌پاشید: استادشان درحال ترک ایشان بود! وعده‌ی او حاکی از اینکه در آینده‌ای نامعلوم بازخواهد گشت جبران غیبت قریب‌الوقوع او را نمی‌کرد. چه باید می‌کردند؟ هیچ‌کس نبود که به وی روی آورند.

در اینجا، پاسخ عیسی را می‌شنویم. آنها نه‌تنها باید در برابر دشواری حاصل از اضطراب دل‌هایشان مقاومت کنند، بلکه باید مطمئن باشند و بدانند که در آینده اعمال عظیم خدا را شاهد خواهند بود. حضور خداوند با آنها ادامه خواهد یافت؛ به شیوه‌ای تازه و شگفت. کار خدا ادامه خواهد یافت؛ به شیوه‌ای عظیم. عیسی که «خاصان خود را که در این جهان محبت می‌نمود» قصد داشت تا ایشان را «تا به آخر» محبت نماید (انجیل یوحنا ۱۳: ۱).

باورنکردنی است؟ شاید چنین بنماید. اما به همین علت عیسی این بخش از آموزه‌هایش را با تقاضای ایمان آوردن به خودش گشود و بست

(انجیل یوحنا ۱۴: ۱، ۱۲). اگر آنها ایمان می‌آوردند، که آوردند، او را می‌دیدند که از طریق ایشان کارهای شگفت خواهد کرد.

در اینجا، چیز به‌غایت حیرت‌انگیزی وجود دارد. مقرر است خداوند ما درد و رنج و تحقیر فراوان تحمل کند؛ به او خیانت خواهد شد، انکارش خواهند کرد، طرد خواهد شد، شرمسار خواهد شد، شلاق‌خورده و به صلیب خواهند کشید؛ او می‌داند که حدود یک ساعت بعد در باغ جتسیمانی در برابر پدر به خاک خواهد افتاد و از او خواهد پرسید که آیا راه دیگری هست یا خیر. درعین‌حال که تحت این بار سنگین قرار دارد، او این کلام تسلی‌بخش را می‌گوید و شاگردان را دلگرم می‌کند ولی شگفت‌انگیز است که بدانیم: «عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالآباد همان است» (عبرانیان ۱۳: ۸).

فصل ششم

روح سه گانه

انجیل یوحنا ۱۴: ۱۵-۳۱

«اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید. و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند؛ یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او را قبول کند، زیرا که او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد و اما شما او را می‌شناسید، زیرا که با شما می‌ماند و در شما خواهد بود.»

«شما را یتیم نمی‌گذارم، نزد شما می‌آیم. بعد از اندک زمانی، جهان دیگر مرا نمی‌بیند و اما شما مرا می‌بینید و از این جهت که من زنده‌ام، شما هم خواهید زیست. و در آن روز، شما خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما. هر که احکام مرا دارد و آنها را حفظ کند آن است که مرا محبت می‌نماید؛ و آنکه مرا محبت می‌نماید، پدر من او را محبت خواهد نمود و من او را محبت خواهم نمود و خود را به او ظاهر خواهم ساخت.» یهودا، نه آن اسخریوطی، به وی گفت: ای آقا چگونه می‌خواهی خود را به ما بنمایی و نه بر جهان؟» عیسی در جواب او گفت: «اگر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم

او را محبت خواهد نمود و به‌سوی او آمده، نزد وی مسکن خواهیم گرفت. و آنکه مرا محبت ننماید، کلام مرا حفظ نمی‌کند؛ و کلامی که می‌شنوید از من نیست بلکه از پدری است که مرا فرستاد.»

«این سخنان را به شما گفتم وقتی که با شما بودم. لیکن تسلی‌دهنده یعنی روح‌القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد، او همه‌چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد. سلامتی برای شما می‌گذارم، سلامتی خود را به شما می‌دهم. نه چنانکه جهان می‌دهد، من به شما می‌دهم. دل شما مضطرب و هراسان نباشد. شنیده‌اید که من به شما گفتم می‌روم و نزد شما می‌آیم. اگر مرا محبت می‌نمودید، خوشحال می‌گشتید که گفتم نزد پدر می‌روم، زیرا که پدر بزرگ‌تر از من است. و الان قبل از وقوع به شما گفتم، تا وقتی که واقع گردد، ایمان آورید. بعد از این، بسیار با شما نخواهم گفت، زیرا که رئیس این جهان می‌آید و در من چیزی ندارد. لیکن تا جهان بداند که پدر را محبت می‌نمایم، چنانکه پدر به من حکم کرد همان‌طور می‌کنم. برخیزید از اینجا برویم.»

یکی از مشهورترین کارهای اصلاحات پروتستان نه‌چندان شبیه به کتاب، بلکه بیشتر شبیه به متن پیاده شده از یک سری فایل شنیداری است. همه آن را «تیبیل‌تاک» می‌نامند و «گوینده‌اش» کیست؟ مارتین لوتر.

زندگی یک استاد الهیات در قرن شانزدهم از بسیاری جهات با زندگی ما فرق داشت. پروفیسور لوتر و همسرش، کتی، دانشجویانی را «می‌پذیرفتند»؛ شاید در هر دوره یک دوجین دانشجو را. در زمان صرف غذا، لوتر در عین فراغت، و با اینکه همچنان نقش معلم را داشت، دیدگاه‌هایش درباره‌ی بی‌شمار موضوعات مختلف را آزادانه بیان می‌کرد (و گاهی زیاده‌آزادانه!). دانشجویانش، همچون همه‌ی دانشجویان، راهی برای ثبت نظراتش برای آیندگان می‌یافتند.

فصول ۱۳ الی ۱۷ از انجیل یوحنا نوعی «تیبیل‌تاک» است که عیسی برای

یازده شاگرد وفادارش، در شب قبل از رنجی که در انتظارش بود، ایراد کرده است. گفته‌هایش تا ابد در ذهن یوحنا نقش بستند. در این مرحله از روایت یوحنا از آن شب، عیسی اندکی پیش‌تر گفته است که او راه -در حقیقت، تنها راه- منتهی به پدر است. به شاگردان اطمینان داده که نزد پدر می‌رود تا جایی برای ایشان تدارک ببیند. در نتیجه نباید بگذارند که اوضاع کنونی دل‌هایشان را مشوش کند.

به‌رغم این وضع، خُلق شاگردان گرفته است: استادشان به‌زودی ایشان را ترک می‌کند.

بعدتر، عیسی به آنها به‌طورمستقیم می‌گوید اینکه آنها را ترک می‌کند «به سود» آنهاست. دلیلش را هم توضیح می‌دهد. اگر آنها را ترک نکند، «تسلّی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد» (۱۶: ۷).

این سخنان که بعدتر گفته می‌شود شاید همچون تسلّی جزئی برای شاگردان عیسی بوده است. آنها نمی‌توانستند درک کنند که رفتن عیسی به‌طریق مناسبی جبران می‌شود، چه رسد به اینکه «به سود» آنها باشد. آنها برای فهم این مطلب نیاز به تغییر الگو داشتند. حتی پس از آنکه عیسی این مهم را به ایشان گفت، هنوز می‌بایست چیزهایی یاد بگیرند که اکنون نمی‌توانند «تحمل کنند» (۱۶: ۲۲). اما حقیقت آن است که به‌دشواری می‌توانستند آنچه را عیسی به آنها گفت تحمل کنند، چه رسد به تحمل آنچه در آینده می‌فهمیدند.

تغییر الگو

با آگاهی از این مطلب، خداوند ما صبر و حکمت نشان می‌دهد که از

ویژگی‌های خدمت او به‌عنوان معلم شاگردانش است. در اینجا، پیش از آنکه به‌طورمستقیم بگوید که رفتنش به «سود» آنهاست، فضا را از طریق صحبت راجع به آمدن روح‌القدس آماده می‌کند.

اسکاتلندی‌ها ضرب‌المثلی دارند که می‌گوید: «بعضی چیزها بهتر است احساس شوند تا اینکه گفته شوند» (بعضی چیزها را زمانی متوجه می‌شویم که آنها را تجربه کنیم). در غیر این صورت، صحنه‌هایی را برای مردم توصیف می‌کنیم بی‌آنکه منظره‌ای در کار باشد یا رایحه‌هایی را توصیف می‌کنیم بی‌آنکه بتوانند چیزی ببینند.

پس، اینجا در انجیل یوحنا ۱۴: ۱۵-۳۱، عیسی فضا را برای آنچه بعدتر به شاگردان خواهد گفت فراهم می‌کند. او قرار است آنها را ترک کند. به خاطر خودشان باید آنها را ترک کند، در غیر این صورت، «تسلّی‌دهنده»، روح‌القدس، نزدشان نخواهد آمد. اگر برود، او وی را نزد ایشان خواهد فرستاد.

آیا فکر می‌کنید به‌کارگیری کلمه‌ی «سود» توسط خداوند ذهن‌شان را آرام کرد؟ نه‌چندان. تنها چیزی که می‌شنیدند کلمه‌ی «ترک کردن» بود. هیچ‌چیز نمی‌توانست جبران غیبتش باشد. از نظر آنها، حضور تسلّی‌دهنده نمی‌توانست به‌خوبی و به‌قدر کفایت غیبت عیسی را جبران کند.

آنها متوجه این مطلب نمی‌شوند که روح‌القدس به‌عنوان روح عیسی نزدشان خواهد آمد و، در حقیقت، نمی‌توانند متوجه آن بشوند. هنوز نمی‌توانند بفهمند که سکونت روح‌القدس در آنها، همان روح‌القدسی که در طی سی و سه سال خدمت خداوند همراه او بود، به چه معناست. آنها او را از دست نمی‌دهند، بلکه به‌شیوه‌ای تازه و صمیمانه‌تر او را به‌دست می‌آورند! اما تا زمانی که روح‌القدس را بشناسند، این تصور که رفتن عیسی بتواند به‌طریقی به سودشان باشد به‌طور کامل از درک‌شان خارج است.

می‌توانیم احساس‌شان را درک کنیم. هر چه باشد، اگر خودمان بودیم، چه انتخابی می‌کردیم؟

عیسی نزد شما باشد در حالی که جسم دارد، به‌طوری که می‌توانید صدایش را بشنوید، چهره‌اش را ببینید، رنگ چشمانش را تشخیص دهید، حرکات بدن و حالات چهره‌اش را نگاه کنید؛ هر چیزی که مربوط به او باشد.

یا:

روح‌القدس نزد شما باشد.

شما باشید، عیسی را انتخاب نمی‌کنید؟

اگر چنین است، می‌توان تصور کرد که رسولان نمی‌توانستند رفتن عیسی و آمدن روح‌القدس را «سود» تلقی کنند. آنها نمی‌توانستند چنین حساب و کتابی کنند. پس، آموزه‌های کنونی عیسی با هدف آماده کردن بستر برای الگوی جدیدی است که ساختار تفکر آنها را تغییر خواهد داد.

پشتیبان

عیسی به رسولان وعده می‌دهد که کمک دریافت خواهند کرد: «و من از پدر سؤال می‌کنم و پشتیبانی دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند؛ یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او را قبول کند، زیرا که او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد و اما شما او را می‌شناسید، زیرا که با شما می‌ماند و در شما خواهد بود» (انجیل یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۷).

کلمات «پشتیبانی دیگر» ترجمه‌ی *allos paraklētōs* آلوس پاراکلیتوس از زبان یونانی هستند. مفهوم تحت‌اللفظی پاراکلیتوس *paraklētōs* عبارت است از «کسی که فراخوانده شده باشد» تا کمک کند، تشویق کند و مشورت دهد.

در زبان انگلیسی، کلمه‌ی *another* (دیگر) می‌تواند دو ظرافت مفهومی متفاوت داشته باشد: (۱) «یکی دیگر از همان نوع» (به‌عنوان مثال، «شیرینی شکلاتی خوشمزه‌ای بود، می‌توانم یکی دیگر بردارم؟») و (۲) «دیگر به مفهوم نوعی دیگر» (به‌عنوان مثال، «به بادام‌زمینی موجود در این شیرینی حساسیت دارم؛ چیز دیگری دارید؛ به‌عنوان مثال، چیزی که بادام‌زمینی نداشته باشد؟»)

در عین حال، در زبان یونانی، دو کلمه برای «دیگر» وجود دارد آلوس: *allos* (یکی دیگر از همان نوع) و *heteros* هتروس (یکی دیگر از نوعی متفاوت، به‌عنوان مثال، در غلاطیان ۱: ۶).

در تمامی زبان‌ها، کلمات در طی گذر زمان ظرافت‌های خود را از دست می‌دهند و در مقایسه با تعاریف واژه‌نامه‌ها، به‌طور مبهم‌تری استفاده می‌شوند (گاهی حتی مفهوم جدیدی می‌پذیرند). به نظر می‌رسد که این مطلب برای *allos* آلوس و هتروس *heteros* صادق باشد. اما روشن است که در اینجا تمایز صوری حفظ شده است. وقتی عیسی می‌گوید می‌خواهد *allos paraklētōs* آلوس پاراکلیتوس را بفرستد، منظورش «پشتیبانی دیگر از همان نوع پشتیبانی است که تاکنون شناخته و تجربه کرده‌اید». آن پشتیبان اول خود عیسی بود. او می‌گوید: «پشتیبانی از همان نوع که من بودم، می‌فرستم».

اما سپس چیز جالب توجهی اضافه می‌کند: این پشتیبانی «دیگر» نه تنها با آنها خواهد بود (همچون عیسی)، بلکه در آنها مسکن خواهد گزید و تا ابد با ایشان خواهد بود!

در این مرحله، ما به عنوان خوانندگان انجیل یوحنا، بیش از شاگردان می دانیم که چه خواهد شد. ما از بقیه‌ی عهدجدید می دانیم که قرار نیست حضور عیسی را از دست بدهند، بلکه آن را به طریقی تازه و صمیمانه تر کسب خواهند کرد. زیرا آمدن پشتیبان نه تنها همچون زیستن عیسی نزد ایشان خواهد بود، بلکه زیستن در درون آنهاست؛ تا ابد!

خداوند ما این مطالب را برایشان شرح داد. همچنان که اطاعت همراه با محبت را ادامه می دهند، اهداف خدا آشکار خواهند شد. آنها می ترسند یتیم شوند. اما عکس این خواهد شد، زیرا محبت پدر و پسر، هر دو را خواهند چشید (۱۴: ۲۱، ۲۳). به جای اینکه از خدمت عیسی که در میان شان بود محروم شوند، آن را تا ابد تجربه خواهند کرد. اگر متوجه می شدند که چه اتفاقی در حال وقوع است، به جای ترسیدن، خوشحال می شدند (آیات ۲۷-۲۸).

پس این آلوس پاراکلیتوس *allos paraklētōs* که به عنوان پشتیبان شاگردان می آید کیست؟

در انجیل یوحنا ۱۴: ۱۵-۳۱ سه تصویر از خدمت او درج شده است.

مشاور

روح القدس به عنوان پشتیبان شان خواهد آمد؛ به این معنا که او مشاورشان خواهد بود، کسی که به ایشان مشورت خواهد داد و تشویق شان خواهد کرد. عیسی در سراسر دوران خدمتش مشاور شاگردان بود. او هنوز هم در بالاخانه

به آنها مشورت می‌دهد. پیش‌تر به آنها گفت که مضطرب نباشند؛ سؤالات‌شان را پاسخ گفت و با ملایمت آنها را از سوءتفاهم به فهم هدایت کرد. اکنون وعده می‌دهد که روح‌القدس همان نقش را در زندگی‌شان خواهد داشت.

اما کلمه‌ی *paraklētos* پاراکلیتوس ظرافت‌هایی دارد که زود بر ما آشکار نمی‌شود. این کلمه را فقط یوحنا پنج بار در عهدجدید استفاده کرده است و (فقط یک بار به‌طور استثناء) در این فصول از انجیل یوحنا به روح‌القدس اشاره دارد (۱۴: ۱۶، ۲۶؛ ۱۵: ۲۶؛ ۱۶: ۷).

این استثناء شایان توجه است، زیرا به ما کمک می‌کند ظرافت مفهومی مورد استفاده‌ی یوحنا از این کلمه را درک کنیم. او در نامه‌ی اولش می‌نویسد: «... و اگر کسی گناهی کند، یک پاراکلیتوس *paraklētos* داریم نزد پدر، یعنی عیسی مسیح عادل» (رساله‌ی اول یوحنا ۲: ۱). [۱]

یک مسیحی دو یاری‌دهنده دارد؛ روح خداوند که درونش مسکن گزیده است و پسر خدا که در دست راست خداوند می‌باشد! پولس از عبارات مختلفی برای بیان این مطلب استفاده می‌کند: روح‌القدسی که مسکن می‌گزیند و برای مقدسین شفاعت می‌کند و خداوند عیسی نیز که دست راست خدای پدر است برای آنها شفاعت می‌کند (رومیان ۸: ۲۶ و ۳۴).

نسخه‌های انگلیسی کتاب‌مقدس، کمابیش بدون استثناء، واژه‌ی پاراکلیتوس *paraklētos* در رساله‌ی اول یوحنا ۲: ۱ را «مدافع» ترجمه می‌کنند. این کلمه لحن حقوقی دارد؛ *paraklētos* پشتیبان، تشویق‌کننده، تسلی‌دهنده و مشاور است، زیرا او مدافع ماست.

کلماتی را که بر روی سربرگ متعلق به یک دفتر حقوقی دیده‌اید به یاد آورید: «مشاور حقوقی». این عبارت به‌طور سنتی برای توصیف وکیل استفاده

می‌شود؛ یعنی کسی که، در مسائل قانونی، صلاحیت اقدام به‌نیابت از شما را دارد و می‌تواند مدافع شما باشد و اگر لازم باشد، پرونده‌ی شما را به دادگاه ارائه کند و به‌عنوان وکیل مدافع خدمات ارائه دهد.

عیسی برای شاگردان نقش پاراکلیتوس *paraklētos* را داشت. او در سراسر دوران خدمتش بر روی زمین «پرونده‌ی آنها را پذیرفته بود». زمانی که در دست راست پدر می‌رود، یادداشت‌هایش را فراموش نخواهد کرد. اما می‌داند که شاگردان هنوز به مدافع بر روی زمین نیازمندند؛ آنها به دلگرمی و مشورت حکیمانه محتاج‌اند؛ آنها نیاز دارند بدانند که چگونه باید وفادارانه زندگی مسیحی در پیش بگیرند. زمانی که عیسی برود، چه کسی این چیزها را به آنها نشان خواهد داد؟ عیسی به شاگردان اطمینان می‌دهد که روح‌القدس خدمتی را که او شروع کرده بود ادامه خواهد داد.

درعین‌حال، میان دنیای مشاوران حقوقی امروزی و همتای او در دنیایی که عیسی به آن تعلق داشت تفاوت مهمی وجود دارد.

امروزه، اگر کسی به مشاور حقوقی نیازمند باشد، به دفتر وکالت رجوع می‌کند که بر روی تابلوی آن اغلب دو یا چند اسم مشاهده می‌شود. خوب می‌دانید که حتی به تازه‌کارترین وکلای نیز آموزش داده شده که برای فواصل زمانی ساعتی یا حتی پنج دقیقه‌ای صورت‌حساب تنظیم کنند، در نتیجه، از پیش انتظار دارید که مبلغ قابل‌توجهی حق وکالت بپردازید! حقوق یک شغل است: قوانین، استانداردها و جدول هزینه‌ها، همه‌ی آنها جایی به‌صورت مکتوب وجود دارد.

وقتی در اناجیل سخن از «وکیل» می‌شود، ممکن است آنها را با همتایان قرن اولی‌شان اشتباه کنیم. اما «وکیل» در اناجیل به مفهوم «حقوقدان» است و نه «وکیل دادگاه». به همین دلیل است که وکلایی که در اناجیل

نامی از ایشان برده می‌شود میل دارند درباره‌ی شریعت موسی بحث کنند و از عیسی سؤالات تفسیری بپرسند؛ مانند: «اگر بر من است که همسایه‌ام را دوست بدارم، تعریف همسایه چیست؟» یا «بزرگ‌ترین فرمان کدام است؟» در نتیجه، وکلا مفسران قانون بودند و نه کسانی که از آدمی در مشکلات دفاع کنند. وکیل پاراکلیتوس *paraklētos* نبود. اگر برای صحبت در برابر قضات نیاز به کمک کسی می‌داشتید، یعنی به *paraklētos*، از دوستی صمیمی که شهادتش قابل اطمینان باشد استفاده می‌کردید، زیرا او را از نزدیک می‌شناختید. ممکن بود از دوستی قدیمی تقاضا کنید: «می‌توانی به من کمک کنی و یار من باشی؛ حضری مشاور من باشی؟ در مخمصه‌ام و نیاز دارم که تو به جای من صحبت و از من دفاع کنی.» چنین دوستی می‌توانست در دادگاه از طرف شما صحبت کند و بگوید: «اجازه دهید حقیقت را به شما بگویم. دوستم بی‌گناه است. هیچ‌کس او را به‌خوبی من نمی‌شناسد. من در سراسر زندگی خود او را شناختم. می‌توانید به من اعتماد کنید؛ سختم را باور کنید!»

این مطلب به‌طور دقیق برای «روح راستی» (انجیل یوحنا ۱۴: ۱۷) صادق است، نخست در رابطه با عیسی و سپس شاگردانش. او به‌راستی قدیمی‌ترین و نزدیک‌ترین «دوست» عیسی بود.

درباره‌ی این موضوع بیان‌دیشید. روح‌القدس در زمانی که نطفه‌ی خداوند عیسی در رحم مریم باکره بسته می‌شد حاضر بود (انجیل متی ۱: ۲۰؛ انجیل لوقا ۱: ۳۵). او به عیسی کمک کرد در سال‌های اولیه در حکمت در نزد خدا ترقی کند (انجیل لوقا ۲: ۵۳؛ همچنین، بنگرید به اشعیا ۱۱: ۲ - ۳). او در تعمید و همچنین وسوسه‌هایش حضور داشت (انجیل لوقا ۳: ۲۲؛ ۴: ۱). او عیسی را طی خدمتش (انجیل لوقا ۴: ۱۴ و ۱۸) و همچنین حین اخراج دیوها (انجیل متی ۱۲: ۲۸) قدرت می‌بخشید. او همان یکتایی بود که

عیسی از طریق وی خود را به پدر تقدیم کرد (عبرانیان ۹: ۱۴) و با قدرت او از مردگان برخاست (رومیان ۱: ۴). او عیسی را از رَحْمِ تا قبر همراهی کرد.

روح القدس مشاور عیسی بود. او شاهد عیسی بود. او در تمامی مراحل زندگی اش همراه وی بود. او را به بهترین وجه می شناخت. حتی می توان گفت او «بهترین دوست» خداوند ما بود.

به همین دلیل است که خدمت روح القدس برای ما این چنین اهمیت دارد. او عیسی را به بهترین وجه می شناسد و ما را نیز. او می داند که چگونه درباره ی عیسی به ما آموزش دهد و چه منابعی را از عیسی برای ما بیاورد. او از این جنبه همچون نوری روشن است و از جهت شخصیت و خدمت عیسی به ما نشان می دهد که او به درستی همان نجات دهنده ای است که به وی محتاجیم.

چه مزیتی! عیسی می گوید: «من شما را ترک می گویم، اما مشاوری دیگر برایتان می فرستم، روح راستی را». چون او روح راستی است، می توانیم به طور کامل به وی اعتماد کنیم.

به همین دلیل است که می خواهیم به عیسی محبت نموده و او را گرامی بداریم. یک مشاور حقوقی را تصور کنید که با مشتری اش صحبت می کند و به او مشورت می دهد. مشورت روح القدس برای ما چنین است: «خیره به عیسی بنگرید. ببینید چقدر شگفت انگیز است. به او ایمان آورید. برای او زندگی کنید. نومیدش نکنید. دنبالش بروید. در سراسر زندگی به وی خدمت رسانید». ما به خاطر خدمت او، چنین پاسخ می دهیم: «بلی، می خواهم چنین کنم. به من قدرت بده تا بتوانم!» در نتیجه، ما از طریق مشاوره ی مداوم او، پیوسته عیسی را مدنظر داریم، ما او را محبت کرده و به وی خدمت می کنیم.

ولی کلمه دیگری نیز هست که عیسی از آن برای توصیف خدمت روح‌القدس استفاده می‌کند. این ممکن است کمتر آشنا باشد و در واژگان الهیات نقش اندکی داشته باشد، ولی اهمیتش کمتر نیست.

خانه‌دار

عیسی مشاور شاگردان بوده است. اکنون آن نقش را روح‌القدس ادامه می‌دهد. اما پیش‌تر، در همان شب، چنانکه یوحنا به خاطر دارد، عیسی خود را خانه‌دار شاگردان توصیف کرده بود.

اگر زن و مادری که خارج از خانه به‌کاری مشغول نیست فرمی را پر کند که در آن قسمت «شغل» داشته باشد، در جواب کلمه‌ی «خانه‌دار» را خواهد نوشت. این توصیف در مقایسه با توصیف قدیمی «زن خانه» بسیار بهتر است. در آن توصیف، یک مکان، «خانه»، و یک رابطه، «زن»، در نظر گرفته می‌شد. اما نشان نمی‌داد که شخص چه کاری انجام می‌دهد و شغلش چیست. ولی «خانه‌دار» شغل را توصیف می‌کند. کسی را توصیف می‌کند که، به هزار و یک شکل مختلف، خانه را به جای مطبوعی تبدیل و فضای خانواده را گرم می‌کرد.

حال، موقعیتی را به‌عنوان مثال، هنگام بازگشت از کلیسا- در نظر بگیرید که مادر به بقیه‌ی خانواده می‌گوید «مهمان داریم؛ زودتر از شما به خانه می‌روم تا همه‌چیز را آماده کنم».

این همان نقشی است که عیسی خطاب به شاگردان می‌گوید که قرار

است برایشان انجام دهد! او خانه‌دارشان است: «در خانه‌ی پدر من منزل بسیار است، والا به شما می‌گفتم. می‌روم تا برای شما مکانی حاضر کنم» (انجیل یوحنا ۱۴: ۲).

شاگردان معتقدند عیسی خیلی زود ایشان را ترک می‌کند! اما عیسی به آنها می‌گوید که دلیل رفتنش چیست: می‌رود تا در آسمان خانه‌دارشان باشد.

قابل درک است که شاگردان تصور کرده باشند چنین چیزی برای آنجا و آن زمان بسیار خوب است، اما اینجا و اکنون چه؟ باین حال، عیسی خبر خوشی می‌دهد: روح‌القدس خواهد آمد و در اینجا و اکنون خانه‌دارشان خواهد بود تا آنها را برای آنجا و آن زمان آماده سازد!

ببینید که مفهوم این سخن برای آنها و برای ما چیست: «شما را یتیم نمی‌گذارم، نزد شما می‌آیم» (۱۴: ۱۸). از آنجا که خانه‌دار ترک‌شان می‌کرد، ناچار تصور می‌نمودند که یتیم می‌شوند. ولی نه، روح‌القدس خواهد آمد.

چگونه آمدن او باعث خواهد شد که ایشان از حس وحشتناک یتیمی خلاص شوند؟ زیرا، به‌رغم همه‌ی نقائص‌شان، به‌راستی به عیسی محبت می‌نمودند و آمدن روح‌القدس وعده‌ی او به آنها را محقق می‌کرد: «اگر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد نمود و ما [یعنی پدر و پسر] [۲] به‌سوی او آمده، نزد وی مسکن خواهیم گرفت» (۱۴: ۲۳).

در اینجا، یکی از تکان‌دهنده‌ترین تصاویر کتاب‌مقدس از خدمت روح‌القدس را شاهد هستیم. عیسی او را نزد ایشان می‌فرستد تا تبدیل به مردانی شوند که پدر و پسر در زندگی‌شان احساس بودن در خانه را داشته باشند!

این یک تصویر ساده‌ی خانگی است. می‌گوییم «هیچ‌جا خانه نمی‌شود». اما گاهی خانه‌هایی با فضای سرد یا نجس می‌بینیم و احساس نمی‌کنیم که جای ما آنجا باشد. وقت رفتن که می‌شود، احساس خرسندی می‌کنیم. خانه‌های دیگری هستند که فضای محبت آنها را دربر گرفته و با گرمای بسیار ما را خوشامد می‌گویند. این خانه‌ها می‌گویند: «تصور کنید خانه‌ی خودتان است». ما هم چنین می‌کنیم. چنان احساس آسودگی می‌کنیم که گذر زمان را نمی‌فهمیم.

خدمت روح‌القدس شبیه به همین است. او نه تنها ما را قادر می‌سازد احساس کنیم که با خداوند در خانه ساکن هستیم (احساس یتیمی نمی‌کنیم)، بلکه ما را چنان متحول می‌کند که تبدیل به مردان و زنانی می‌شویم که پدر خطاب به پسر ممکن است بگوید: «من در اینجا احساس می‌کنم که در خانه‌ی خود هستم، تو چنین احساس نداری؟»

اما در اینجا چالشی پنهان است. چنین اتفاقی خودبه‌خود رخ نمی‌دهد و پاسخ عیسی به سؤال یهودا راجع به اینکه چرا خود را به شاگردان نشان می‌دهد، ولی به جهانیان نشان نمی‌دهد، این چالش را آشکار می‌کند. [۳] او تنها نزد کسانی می‌آید که به وی محبت، ایمان و اطاعت دارند و فقط نزد ایشان است که پدر و پسر مسکن خواهند گرفت. (۱۴: ۲۱ و ۲۳).

این شما هستید؟

این تصویر از خدمت روح‌القدس به‌عنوان «خانه‌دار» دو نکته را به ذهن متبادر می‌کند.

نخست، متوجه می‌شویم که چرا زندگی مسیحیان سرشار از چالش است. هر چه باشد، روح‌القدس ما را به خانه‌ای مناسب برای پدر و پسر تبدیل می‌کند

تا با آسودگی در آن مسکن گزینند! پس، باید بازسازی عمده‌ای صورت گیرد و هر بهار خانه‌تکانی انجام شود. سی. اس. لوییس توصیف ملموسی دارد:

تصور کنید یک خانه زنده هستید. خداوند می‌آید تا آن خانه را بازسازی کند. شاید نخست بتوانید بفهمید چه می‌کند. لوله‌کشی‌ها را درست انجام می‌دهد، چکه‌های سقف را می‌گیرد و غیره: شما از پیش می‌دانستید که این کارها ضرورت داشته‌اند و در نتیجه، تعجب نمی‌کنید. اما اکنون او به خانه ضرباتی وارد می‌کند که به‌شدت دردناک است و به نظر نمی‌رسد مفهوم مشخصی داشته باشد. چکار می‌کند؟ جوابش این است که خانه‌ای به‌طور کامل متفاوت از آنچه می‌پنداشتید می‌سازد؛ یک اتاق جدید اینجا درست می‌کند، یک طبقه‌ی جدید آنجا، چند برج و حیاط. تصور می‌کردید قرار است تبدیل به کلبه‌ی کوچکی شوید: اما او دارد کاخ می‌سازد. او قصد دارد بیاید تا خودش در آن مسکن گزیند. [۴]

اما، دوم، تصور روح‌القدس به‌عنوان خانه‌دار از جهت دیگری نیز به‌جاست.

در دنیای غرب، اگر زنی که خارج از خانه شاغل نیست به سؤال «شغلش چیست؟» با جمله‌ی «خانه‌دار هستم» پاسخ دهد، گاهی ممکن است سخنی ناراحت‌کننده بشنود؛ به‌عنوان مثال، «اوه، پس هیچ کاری نمی‌کنی» یا «هیچ کار دیگری نمی‌کنی». مفهوم این سخن اغلب این است: اگر فقط همین کار را می‌کنی، چندان ارزشمند نیستی.

پس، جلال باد بر نام عیسی که از این تصویر برای توصیف «بهترین دوستش» استفاده کرد! روح‌القدس، همچون خانه‌دار، توجه را به خود جلب نمی‌کند. اشتیاقش این نیست که خودش را تجلیل کند، بلکه عیسی را (۱۶: ۴۱) و می‌خواهد زندگی مردم را به خاطر پدر و پسر متحول کند تا با

آسودگی در آنها مسکن بگیرند. در هر خانواده‌ی بامحبتی، خانه‌دار را همه می‌شناسند و دوستش می‌دارند و حتی به او محبت می‌ورزند؛ زیرا خوشبختی خانواده به وی متکی است. آری، روح‌القدس نه خودش، بلکه عیسی را تجلیل می‌کند. اما این نیز دلیل دیگری برای گرامی داشتن او بابت خدمتش است. جای تعجب نیست که پدران کلیسا که اعتقادنامه‌ی نیقیه را در ۳۲۵ پس از میلاد تنظیم کردند در اعتراف خود می‌گویند: «همراه با پدر و پسر که باید پرستیده و تجلیل شوند!»

در نتیجه، خدمت عیسی به‌عنوان مدافع و خانه‌دار به کمک روح‌القدس ادامه می‌یابد. بُعد سوم کار سرور نیز به همین ترتیب ادامه می‌یابد.

معلم

عیسی خود معلم شاگردان بود. حتی در بالاخانه به آنها تعلیم می‌داد. او صبورانه به سؤالاتشان پاسخ می‌گفت و به آنها کمک می‌کرد منظورشان را بفهمند. آنها او را معلم می‌نامیدند و او این توصیف را پذیرفته بود (۱۳: ۱۳). اما به‌زودی معلم‌شان را از دست می‌دادند. ولی بار دیگر، عیسی به آنها اطمینان می‌دهد که همچنان تعلیم خواهند دید؛ زیرا هنوز بسا چیزهاست که باید بیاموزند (۱۳: ۷؛ ۱۶: ۱۲). زمانی که یاری‌دهنده می‌آید، او معلم، نیز خواهد بود: «این سخنان را به شما گفتم، وقتی که با شما بودم. لیکن تسلی‌دهنده یعنی روح‌القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد، او همه‌چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد» (۱۴: ۲۵-۲۶).

اما چگونه؟

یوحنا خود تحقق این وعده را تجربه کرد. انجیل یوحنا نتیجه‌ی آن است. این انجیل نه تنها «یادآوری» چیزهایی است که عیسی «بیان کرد»، بلکه شامل برخی از «همه‌ی چیزهایی» است که روح القدس به او تعلیم داد تا درباره‌ی استادش ببیند و بفهمد.

پس، شاگردان چه خواهند آموخت؟

پولس می گوید روح القدس «اعماق خدا» را جستجو می کند و آنها را به ما می شناساند (اول قرن‌تینان ۲: ۱۰-۱۳). هیچ چیز راجع به خدای تثلیث ابدی یا خدمت خداوند عیسی نیست که از روح القدس پنهان باشد. در نتیجه، عیسی می گوید که وقتی روح القدس بیاید، «در آن روز [یعنی پنطیکاست]، خواهید دانست که من در پدر هستم...» (انجیل یوحنا ۱۴: ۲۰).

به بیان دیگر، وقتی روح القدس بیاید، شاگردان درک عمیق تری از رابطه‌ی نزدیک عیسی با پدرش و مشارکت بین آنها خواهند داشت: «در آن روز، خواهید دانست که من در پدر هستم».

اما حرف اضافه‌ی «در» در اینجا به چه معناست؟

زمانی که از آگوستین درباره‌ی مفهوم «زمان» سؤال شد، او پاسخ داد که تا پیش از شنیدن این پرسش تصور می کرده است که پاسخ را می داند! [۵] حروف اضافه از همین قبیل هستند. ما مکرراً از حرف اضافه‌ی «در» استفاده می کنیم. در نتیجه، مفهومش را خیلی خوب می دانیم. ولی اگر

کسی از ما بپرسد: «منظور عیسی از اینکه پسر «در» پدر است چیست؟»، متوجه می‌شویم با موقعیت دشواری روبرو هستیم.

سال‌ها بعد، یوحنا، شاید با یادآوری اینکه آن شب بر سر میز «کنار عیسی» بود (*en tō kolpō*) (۱۳: ۲۳)، اولین کلمات انجیلش را نوشت: «کلمه نزد خدا بود (*pros ton theon* - یعنی پیش خدا، رو در رو)...کنار پدر (*eis ton kolpon*)... (۱: ۱، ۱۸). آیا او در مشارکت خودش با عیسی، در دانستن اینکه شاگردی بوده که «عیسی به او محبت می‌ورزیده است»، انعکاسی از رابطه‌ی عیسی با پدر را به‌عنوان «پسری می‌دید که پدر به او محبت می‌ورزیده است»؟

در سراسر انجیل، یوحنا به این مطلب اشاره دارد: جلالی که پسر در رابطه‌اش با پدر دارد؛ پدر به شیوه‌های مختلف محبتش را به پسر نشان داده بود و پسر نیز در پاسخ آن محبت، به پدر محبت می‌ورزید (۳: ۳۵؛ ۱۰: ۱۷). چشمان شاگردان هنوز به این چیزها باز نشده بود؛ اما عیسی داشت به آنها نشانه‌هایی از مزایایی را می‌داد که در زمان آمدن روح‌القدس از آن بهره‌مند می‌شدند.

اما اگر روح‌القدس چیزهای عمیقی درباره‌ی رابطه‌ی عیسی با پدر به آنها خواهد آموخت، پس درباره‌ی رابطه‌ی او با آنها نیز چیزهای عمیقی خواهد آموخت. عیسی می‌گوید: «در آن روز، شما خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما». میان رابطه‌ی خداوند ما با پدرش و رابطه‌ی شاگردان با او شباهت هست. این را نیز با آمدن یاری‌دهنده تجربه خواهند کرد.

گویی عیسی می‌گوید: «من در سراسر دوران خدمتم با شما اما همواره

بیرون از شما بودم. شما مرا می بینید. مرا لمس می کنید. مرا می شنوید. ولی وقتی روح القدس که شبیه من است بیاید، آنکه در من ساکن است در شما ساکن خواهد شد. او در شما زندگی خواهد کرد و شما را از درون متحول و نیرومند خواهد کرد».

تا زمانی که عیسی به صورت فیزیکی در حضور آنهاست، نمی تواند درونشان مسکن بگیرد. اگر قرار است درونشان باشد، باید آنها را ترک کند. این وعده ای شگفت انگیز است. شاگردان می ترسند که اگر عیسی آنها را ترک کند، رابطه شان با او به پایان برسد. اما عکس این مطلب صادق است. وقتی او می رود و روح می آید، آنها در یکدیگر مسکن خواهند گرفت.

اتحاد روح میان خداوند عیسی و قومش یکی از اسرار بزرگ انجیل است. اما قلب زندگی مسیحی است، چنانکه پولس می گوید:

لکن شما در جسم نیستید، بلکه در روح، هرگاه روح خدا در شما ساکن باشد؛ و هرگاه کسی روح مسیح را ندارد، وی از آن او نیست. و اگر مسیح در شما است، جسم به سبب گناه مرده است و اما روح، به سبب عدالت، حیات است. و اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیزانید، بدنهای فانی شما را نیز زنده خواهد ساخت به روح خود که در شما ساکن است (رومیان ۸: ۹-۱۱).

سکونت داشتن روح القدس در آدمی به مفهوم آن است که خود عیسی در ما سکونت دارد و ما آنچه را پولس به صورت زیر توصیف می کند تجربه می کنیم: «مسیح در شما و امید جلال» (کولسیان ۱: ۲۷).

این به توصیف سخن رازآلود عیسی درباره ی روح کمک می کند: «...و اما

او را می‌شناسید، زیرا که با شما می‌ماند و در شما خواهد بود» (انجیل یوحنا ۱۴: ۱۷).

حروف اضافه

روح‌القدس «با شما ساکن است و در شما خواهد بود». کلام عیسی اغلب به گونه‌ای تفسیر می‌شود که گویی تفاوت میان ایمانداران بر حسب عهد قدیم و عهدجدید را بیان می‌کند: در دوران عهد قدیم، روح‌القدس (فقط) همراه با ایمانداران بود، در حالی که در عهدجدید در آنهاست.

بااین‌حال، این تفسیر کافی به نظر نمی‌رسد. تفسیر مذکور می‌گوید کار روح‌القدس در عهدعتیق فقط بیرونی بود. درست است که روح‌القدس از بیرون کار می‌کند تا اهداف خداوند برآورده شوند و همچنین درست است که او منبع تمامی عطایای نیکو است. اما نوشته‌های رسولان به ما آموزش می‌دهند که میوه‌ی حاصل از سکونت روح‌القدس در ایمانداران در عهدجدید از پیش در زندگی ایمانداران در عهدعتیق حاضر بود. کافی است به یاد آورید که عهدجدید بارها برای نمایش فیض انجیل و ثمره‌ی آن به افرادی که تحت شریعت عهدعتیق می‌زیستند اشاره می‌کند. عجیب خواهد بود اگر آنچه در عهدجدید فقط با سکونت روح‌القدس «در» ایمانداران میسر می‌شود در عهدعتیق به‌طور کامل فقط با حضور روح‌القدس در «کنار» ایشان محقق می‌گردید. آری، روح‌القدسی که به‌عنوان روح عیسی می‌آید خدمت روح را به کمال به اجرا می‌گذارد، ولی به‌یقین در نوع ارتباطش با ایمانداران تداوم وجود دارد.

پس، منظور عیسی چه بود؟ شاید منظورش چیزی شبیه به این بود: «شما هم اکنون نیز یاری دهنده را می شناسید، روح راستی را، زیرا او کنار شما حاضر بود، ساکن در من. اما وقتی من او را از نزد پدر بفرستم، او، یعنی همان روح القدس، در درون شما حاضر و ساکن خواهد شد. آری، همان روح القدس که در این سی و سه سال در زندگی من حاضر بود- با تمامی قدرت حضورش در زندگی، تقدس و محبت من- در شما ساکن خواهد شد».

یکی و همان روح، همان روح که عیسی را تدهین کرد در تمامی مسیحیان ساکن خواهد بود!

این طور به این موضوع نگاه کنید: روح القدس در عیسی ساکن است و اکنون روح القدس در شاگردانش ساکن است. چند روح القدس وجود دارد؟ دو تا؟ روحی که در عیسی ساکن است و روحی که در ایمانداران ساکن است؟ خیر، فقط یکی.

یا سؤال را به شیوهی دیگری مطرح کنیم: از آنجا که روح القدس در یکایک مسیحیان ساکن است، چند روح القدس وجود دارد؟ صدها، هزاران، میلیون ها؟ به ازای هر نفر یک روح القدس؟ خیر، فقط یکی هست.

فقط یک روح القدس یا یاری دهنده وجود دارد. در تمامی مسیحیان همان روح سکونت دارد؛ او همان روحی است که در زندگی پسر خدا که تجسم یافت حاضر شد.

این الهیات را می توان با سهولت کافی تشریح کرد. اما چه کسی می تواند پیامدهای آن را درک کند؟ اگر فقط یک روح هست، پس روحی که خداوند عیسی وعده داد که به شاگردان خواهد فرستاد می بایست همانی باشد که در او ساکن بود. روحی که عیسی پس از صعودش برای کلیسا فرستاد همان

روحی است که به مدت سی و سه سال در زندگی او حاضر بود. اگر او در ما ساکن هست، هیچ‌گونه مشارکت بیشتری با عیسی ممکن نیست. هیچ‌گونه مشارکت عمیق‌تری با دیگران نیز میسر نیست. در همه‌ی ما یک روح است، هم در عیسی و هم در سایرین!

این همان وعده‌ای است که عیسی به شاگردانش می‌دهد. آنها معلم را «از دست می‌دهند»، اما او را به‌شیوه‌ای تازه «به‌دست می‌آورند».

بعدتر، خواهیم دید که روح‌القدس چگونه معلم ماست. لیکن در حال حاضر شایان ذکر است که اگر او در ما ساکن است، می‌تواند همان کاری را بکند که همه‌ی اساتید آرزو دارند با دانش‌آموزان بکنند؛ به درون‌شان بروند و نه‌تنها از بیرون، بلکه با ارائه‌ی «مکاشفه»، از درون، با دادن «مکاشفه»، به آنها تعلیم دهند. معلمی یاری‌دهنده، که عیسی فرستاد به‌طور دقیق همین کار را خواهد کرد. او دهنده‌ی مکاشفه‌ی عهدجدید و فراهم‌آورنده‌ی روشنایی است. در نتیجه، ما را قادر می‌سازد مکاشفه را بفهمیم و قلوب‌مان را گرم می‌کند تا پذیرای آن باشیم. به این معنا، روح‌القدس همان خدمتی را که عیسی در جاده‌ی عموآس انجام داد ادامه می‌دهد: او فهم ما را روشن می‌کند و قلوب ما را «به‌طرزی عجیب گرم» می‌کند (بنگرید به انجیل لوقا ۲۴: ۱۳-۳۵). بدین ترتیب، خود عیسی نزد شاگردان مطیع خواهد آمد و خویشان را به ایشان نشان خواهد داد (انجیل یوحنا ۱۴: ۲۱).

مرحله‌ی بعد

در حینی که عیسی این مرحله از تعلیماتش را به پایان می‌رساند، به شاگردان می‌گوید: «برخیزید از اینجا برویم» (انجیل یوحنا ۱۴: ۳۱). بسیاری

از محققان معتقدند آنها در این مرحله اتاق بالاخانه را ترک کردند و شاید از آنجا به معبد و سپس به باغ جتسیمانی رفتند. اما یوحنا اشاره‌ای به این معنا ندارد و فقط بعدتر می‌گوید که چنین کردند (در ۱۸: ۱). در نتیجه، این کلمات اندکی گیج‌کننده‌اند.

شاید گفتگو ادامه پیدا کرده، چنانکه گاهی وقتی می‌گوییم وقت رفتن است، چنین می‌شود! اما احتمال دیگری هم مطرح است. عیسی اندکی پیش درباره‌ی حمله‌ی قریب‌الوقوع شیطان سخن گفت. او می‌گوید: «رئیس این جهان می‌آید». اما در حالی که شیطان ممکن است «رئیس این جهان» باشد، هیچ قدرتی بر خداوند عیسی ندارد: «بعد از این، بسیار با شما نخواهم گفت، زیرا که رئیس این جهان می‌آید و در من چیزی ندارد. لیکن تا جهان بداند که پدر را محبت می‌نمایم، چنانکه پدر به من حکم کرد، همان‌طور می‌کنم. برخیزید از اینجا برویم» (*agōmen*) «(۱۴: ۳۰-۳۱)».

فعلی که یوحنا استفاده می‌کند (*agōmen*) گاهی در زمینه‌های نظامی برای نیروهایی استفاده می‌شود که می‌روند تا با دشمن مواجه شوند («به پیش!»). اگر چنین چیزی در ذهن یوحنا بوده باشد، پس عیسی نه درباره‌ی عزیمت فیزیکی، بلکه درباره‌ی درگیری قریب‌الوقوع سخن می‌گوید؛ حرکت نه جغرافیایی، بلکه روحانی است: «دشمن دارد می‌آید، پس به سراغش برویم».

یوحنا می‌دانست که «تمام دنیا در شریر خوابیده است» (رساله‌ی اول یوحنا ۵: ۱۹). در زمان حکومت شر، شاگردان به درون «شب» فرو خواهند رفت. اما عیسی در تاریکی شب اورشلیم و نیز در نور بالاخانه، بر همه چیز حاکم است. به علاوه، گرچه روزهای تاریکی در آینده‌ی شاگردان خواهد بود، او وعده داده است تا برایشان «یاری‌دهنده‌ای دیگر» بفرستد که تا ابد با آنها باشد. آخرین مبارزه شروع شده، ولی جای ایشان امن است.

فصل هفتم

تاک حقیقی

انجیل یوحنا ۱۵: ۱-۱۷

«من تاک حقیقی هستم و پدر من باغبان است. هر شاخه‌ای در من که میوه نیاورد، آن را دور می‌سازد و هر چه میوه آرد آن را پاک می‌کند تا بیشتر میوه آورد. الحال شما به سبب کلامی که به شما گفته‌ام پاک هستید. در من بمانید و من در شما. همچنان که شاخه از خود نمی‌تواند میوه آورد، اگر در تاک نماند، همچنین، شما نیز اگر در من نمانید. من تاک هستم و شما شاخه‌ها. آنکه در من می‌ماند و من در او، میوه‌ی بسیار می‌آورد، زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد. اگر کسی در من نماند، مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود و می‌خشکد و آنها را جمع می‌کنند، در آتش می‌اندازند و سوخته می‌شود. اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد. جلال پدر من آشکارا می‌شود به اینکه میوه‌ی بسیار بیاورید و شاگرد من بشوید. همچنان که پدر مرا محبت نمود، من نیز شما را محبت نمودم؛ در محبت من بمانید. اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند، چنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشته‌ام و در محبت او می‌مانم. این را به شما گفتم تا خوشی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد.»

«این است حکم من که یکدیگر را محبت نمایید، همچنان که شما را محبت نمودم. کسی محبت بزرگ‌تر از این ندارد که جان خود را به جهت دوستان خود بدهد. شما دوست من هستید، اگر آنچه به شما حکم

می‌کنم به‌جا آرید. دیگر شما را بنده نمی‌خوانم، زیرا که بنده آنچه آفایش می‌کند نمی‌داند؛ لکن شما را دوست خوانده‌ام، زیرا که هرچه از پدر شنیده‌ام به شما بیان کردم. شما مرا برنگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم و شما را مقرر کردم تا بروید و میوه آورید و میوه‌ی شما بماند تا هر چه از پدر به اسم من طلب کنید به شما عطا کند. به این چیزها شما را حکم می‌کنم تا یکدیگر را محبت نمایید.»

تاک و شاخه‌ها. این یکی از عبارات آشنا و محبوب است. کتاب‌ها درباره‌اش نوشته‌اند. برخی مواقع تمام الهیات زندگی مسیحی بر اساس موضوعات این عبارات تهیه شده‌اند؛ به‌ویژه بر اساس ایده‌ی «در مسیح ماندن».

عیسی پیش‌تر درباره‌ی رابطه‌ی جدیدی که شاگردانش از طریق سکونت روح‌القدس با وی خواهند داشت سخن گفته بود: «شما در من و من در شما» (انجیل یوحنا ۱۴: ۲۰). اکنون آن را با استعاره‌ی بسط‌یافته‌ای که همه می‌توانند بفهمند شرح می‌دهد: او تاک است و شاگردان شاخه‌هایش. پدرش باغبان است و هدفش این است که «بیشتر میوه آورد». بدین منظور، دو چیز اهمیت دارد: اتحاد حیاتی‌شان با عیسی و هرس شدن‌شان به‌دست پدر.

شاید شیوه‌ای خوب برای تأکید بر آموزه‌های عیسی که در انجیل یوحنا ۱۴: ۱۵ به بعد آمده‌اند طرح این پرسش باشد: رایج‌ترین راه عهدجدید برای توصیف مسیحیان چیست؟ عجیب آنکه کلمه‌ی «مسیحی» نیست. اگر صفحات عهدجدید را ورق بزنید، با حیرت مشاهده خواهید کرد که کلمه‌ی «مسیحی» به‌ندرت مشاهده می‌شود؛ در حقیقت، فقط سه بار:

۱. اعمال رسولان ۱۱: ۲۶: «شاگردان نخست در انطاکیه به مسیحی مسّی شدند».
۲. اعمال رسولان ۲۶: ۲۸: «آغریپاس به پولس گفت: «به قلیل ترغیب می‌کنی که من مسیحی بگردم؟»

۳. اول پطرس ۴: ۱۶: «لکن اگر چون مسیحی عذاب بکشد، پس شرمنده نشود، بلکه به این اسم خدا را تمجید نماید».

در دست‌کم دو مورد (و شاید هر سه مورد) از موارد مذکور، «مسیحی» اصطلاحی منفی است و شاید همان بار مفهومی پیوریتن را در قرن هفدهم یا بار مفهومی «اصول‌گرا» در عصر کنونی ما را دارد. کسانی که به عیسی ایمان داشتند «مسیحی» شمرده می‌شدند؛ یعنی متعلقان به مسیح. البته به نظر می‌رسد خودشان اصطلاحات دیگری را ترجیح می‌دادند؛ همچون «قدیسان»، «شاگردان» یا «ایمانداران».

ولی هیچ‌کدام از این اصطلاحات در عهدجدید رایج‌ترین توصیف نیستند. آن افتخار از آن عبارت «در مسیح» است. این اصطلاح (و معادل‌های آن، مانند «در او») حدود دویست بار تکرار می‌شوند.

این امر، یعنی اتحاد ما با مسیح، ضربان قلب زندگی مسیحی است و در اینجا، در انجیل یوحنا ۱۵، عیسی به شاگردانش کمک می‌کند مفهومش را دریابند. او پیش‌تر و به همین منظور گفته بود که وقتی روح او بیاید تا در آنها ساکن شود، آنها رابطه‌ی صمیمانه‌تری را تجربه خواهند کرد: آنها با سکونتی دوسویه با او اتحاد پیدا می‌کنند («شما در من و من در شما» انجیل یوحنا ۱۴: ۲۰).

افزون بر این، چنین چیزی فقط در صورتی محقق می‌شود که او آنها را ترک کند، نزد پدر بازگردد و سپس روح را بفرستد تا در ایشان مسکن گیرد؛ روح خودش که در زندگی‌اش از زمانی که در رحم مادرش مریم بود تا زمانی که از قبر برخاست و نزد پدر صعود کرد همراهش بود.

مسکن گرفتن روح‌القدس در ما معادل است با اینکه خود عیسی در ما مسکن بگیرد.

همه‌ی این چیزها بی‌تردید برای شاگردان عجیب بود. در نتیجه، اکنون عیسی به‌عنوان معلم‌شان به آنها کمک می‌کند تا معنا و پیامدهایش را بفهمند.

من کیستم؟

راجع به خودتان چه می‌اندیشید؟ یا، با استفاده از اصطلاحی مدرن، خودانگاره‌تان چیست؟ آیا خود را کسی می‌دانید که «در مسیح» است و با او اتحاد یافته، کسی که خداوند جلال با روح‌القدسش در وی سکونت دارد؟

زمانی که نخستین‌بار مسیحی می‌شویم، به‌طور معمول علتش آن است که نیاز به بخشش و زندگی جدیدی را می‌بینیم. متوجه می‌شویم پاسخ آن نیاز به خدا است. اما این تصور که از همان لحظه که ایمان می‌آوریم همه‌چیز را درباره‌ی عیسی می‌دانیم نادرست است! مسیحی شدن نه‌تنها طلب بخشش و تجدید حیات، بلکه هویتی جدید را می‌طلبد؛ کیستی ما و تصورمان درباره‌ی خود را عوض می‌کند. هنوز باید به این کشف برسیم که «پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است؛ چیزهای کهنه درگذشت، اینک، همه‌چیز تازه شده است» (دوم قرن‌تیان ۵: ۱۷).

عیسی برای اینکه به شاگردان کمک کند این مطلب را دریابند، از تصویری آشنا استفاده می‌کند؛ یک تاک که شاخه‌هایش خوشه‌های فراوان انگور به بار می‌آورند.

تاک‌ها برای قوم خدا یکی از تصاویر آشنا بودند، زیرا در آن سرزمین به‌وفور یافت می‌شدند (یوشع ۲۴: ۱۳). در واقع، آنها خودشان را به تاک تشبیه کرده بودند:

موی (تاک) را از مصر بیرون آوردی؛
امت‌ها را بیرون کرده، آن را غرس نمودی.
پیش روی آن را وسعت دادی؛
پس ریشه‌ی خود را نیکو زده، زمین را پر ساخت.
کوه‌ها به سایه‌اش پوشانیده شد،
و سروهای آزاد خدا به شاخه‌هایش
شاخه‌های خود را تا به دریا پهن کرد
و فرع‌های خویش را تا به نهر. (مزامیر ۸۰: ۸-۱۱)

مفسرانی که تصور می‌کنند کلمات یوحنا ۱۴: ۳۱ («برخیزیم از اینجا برویم») بدین معناست که عیسی و شاگردان بالاخانه را ترک گفتند تا در اورشلیم روانه شوند. آنها با این سؤال مواجه بوده‌اند که آیا این کلمات ناشی از مشاهده‌ی تاک معبد بوده است یا خیر. مطابق با «رساله‌ی یهودی میدوت»: «یک تاک طلایی در ورودی کنیسه واقع و بر داربست‌ها معلق بود. هر که برگی یا دانه‌ای یا خوشه‌ای نذر می‌کرد آن را می‌آورد و بدان می‌آویخت».[۱]

اما جایی که شاگردان بودند، اتفاقی است (مربوط نیست) با آموزشی که اینجا می‌بینند. مهم معنای آن درس است. عیسی از تصویر تاک استفاده می‌کند تا به آنها واقعیت جدیدی را که روح خلق می‌کند تعلیم دهد:

«من تاکم؛ شما شاخه‌هایید. اتحاد شما با روح من منجر به تغذیه‌ی شما می‌شود. من در شما هستم و به شما زندگی می‌دهم. شما در من هستید و از من تغذیه می‌کنید تا برای جلال پدرم میوه دهید. در این رابطه، پدر آسمانی همچون باغبان است که به تاک مشغول می‌شود. پس، رویدادها و شرایط

زندگی شما همه بخشی از باغبانی اوست، از جمله استفاده از چاقوی هرس، زیرا می‌خواهد ثمره‌ی بیشتر شما را ببیند!»

در این تصویر، چند اصل مهم تعبیه شده است.

سرچشمه‌ی ثمردهی

اصل اول این است که ثمردهی، یعنی رشد در حیات مسیحی‌مان، که مشروط به اتحاد ما با خداوند عیسی است. شاخه‌ها برای اینکه بار خوبی بدهند به تاک وابسته‌اند.

این مطلب بر پولس مکاشفه شد. او می‌نویسد: «قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد» (فیلیپیان ۴: ۱۳). منظورش این نیست که هر چه به ذهنش برسد می‌تواند انجام دهد، اما از آنجا که زندگی‌اش «با مسیح در خدا مخفی» است (کولسیان ۳: ۳)، منابعی در دسترس است تا با همه چیز انطباق حاصل کند. پس، می‌داند که چگونه فقر و ثروت و تجلیل و تحقیر را مدیریت کند، زیرا او «در عیسی» است. در نتیجه، زندگی‌اش بر دیگران اثر دارد، «ثمره می‌دهد» و بر دیگران تأثیر می‌گذارد و آنها را به سوی خداوند هدایت می‌کند.

اما اگر شاخه‌ها بیمار باشند، ثمر نخواهند داد. فقط شاخه‌های تمیز و سالم میوه‌های خوب می‌دهند. وضع شاگردان هم همین است. کلام عیسی آنها را پاک ساخته است و با هرس شدن پاک‌تر خواهند شد. فقط در صورتی می‌توانند سودمند باشند که از عیسی تغذیه کنند: «جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد» (انجیل یوحنا ۱۵: ۵). پس، آنها باید در او «بمانند».

اما «ماندن در عیسی» به چه معناست؟ شرح این مطلب کتابی کامل می‌طلبد. ولی در متن انجیل یوحنا ۱۵ به مفهوم زیستن با علم به این است که پسر خدا به ما محبت می‌ورزد و خودش را برای ما داده و او با روح‌القدس در ما مسکن دارد و ما می‌دانیم که زندگی‌مان اکنون متعلق به اوست و دیگر مال ما نیست. ما به مسیح ایمان آوردیم (پولس از این حرف اضافه‌ی «به» برای توصیف اتحاد استفاده می‌کند). تمامی منابعی که در اوست اکنون از آن ماست و ما باید از آنها بهره ببریم.

پس، باید مرتباً به خود یادآوری کنیم که در او به ما هویت جدیدی داده شده است. من کسی هستم که اکنون در عیسی است، کسی که در او خداوند جلال آمده تا مسکن بگیرد. فهم این مطلب نحوه‌ی تفکر درباره‌ی خودمان را تغییر می‌دهد و، به‌علاوه، نحوه‌ی تفکرمان راجع به دیگران و رفتارمان را نیز متحول می‌سازد.

اگر، زمانی که یکدیگر را می‌بینیم، چنین تصور کنیم که «او کسی است که خداوند جلال از اینکه در وی مسکن بگیرد عار ندارد!»، آیا منطبق این تفکر نحوه‌ی رفتار ما با یکدیگر را دگرگون نمی‌کند؟ «از آنجا که عیسی می‌بایست او را عزیز داشته باشد، پس من باید بسیار بیشتر او را گرامی بدارم!» سپس، ثمربخشی کلیسای اولیه در خانواده‌ی کلیسای ما تکرار می‌شود و فضای مشارکت ما مردم را به‌سوی عیسی می‌کشاند.

هَرس توسط پدر

باغبانان تاک‌هایشان را هَرس می‌کنند. بخشی از اصالت تصویری که خداوند

ما عرضه می‌کند ذات متنوع آن است. تاک‌ها با کمک خاک، خورشید و باران رشد می‌کنند. اما چاقوی هَرس نیز در این رشد نقش دارد: «هر شاخه‌ای در من که میوه نیاورد آن را دور می‌سازد و هر چه میوه آرد آن را پاک می‌کند تا بیشتر میوه آورد» (انجیل یوحنا ۱۵: ۲).

یک بار دوستی در کالیفرنیا مرا به تاکستانش برد. کف تاکستان از ترکه‌های ریز پوشیده بود که نتیجه‌ی فعالیت چاقوهای کارگرانش بود؛ شاهده‌ی حاکی از اینکه فصل هَرس بود. اما از آن چاقوها نه برای نابودی، بلکه برای ثمربخشی استفاده شده بود.

اگر چیزی درباره‌ی باغبانی یا باغبانی علمی نمی‌دانستیم، صحنه‌ی قطع کردن بخش‌هایی از تاک یا بوته به نظرمان مصداق تخریب می‌بود. اما چنین کاری برای رشد سالم لازم است تا گیاه قوی‌تر و صاحب میوه بیشتری شود.

شاخه‌های تاک نمی‌توانند درد را حس کنند. برخلاف آنها، ما می‌توانیم. اما مانند آنها، تمام آنچه را هَرس‌کننده انجام می‌دهد درک نمی‌کنیم. بنابراین، وقتی هَرس می‌شویم، این سؤالات را می‌پرسیم: «چرا خداوند چنین می‌کند؟» آیا او مراقب من نیست؟ پاسخ طبیعی ما به هَرس شدن چنین است: «خواهش می‌کنم دست نگه دار! نمی‌بینی که به من آسیب می‌زند؟»

اما در اینجا عیسی به ما کمک می‌کند. در واقع، فهم اینکه پدر باغبان است و از چاقوی هَرس استفاده می‌کند رنج ما را به پایان نمی‌رساند و همه‌ی رازهای جزئی زندگی را حل نمی‌کند. ذهن ما چنان محدود است که نمی‌تواند آنچه را که خداوند بی‌کران انجام می‌دهد دریابد. اما اگر آموزه‌ی عیسی درباره‌ی اتحاد ما با او را درک کنیم، خواهیم فهمید آنچه به چشم ما دردناک و حتی زیان‌بار است برای رشد و سودمندی روحانی ما ضرورت دارد. خداوند بدین طریق میوه‌ی روح را در ما پرورش می‌دهد (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳).

اسقف وستکات این مطلب را به خوبی بیان کرده است: «هر چه که بخواهد نیروی حیات را از تولید میوه منحرف کند حذف می‌شود» [۲]. او با بریدن هر آنچه مانع رشد است، ما را به عیسی شبیه‌تر و در راه خدمتش سودمندتر می‌کند.

این همان درسی است که امی کارمیکل (۱۸۶۷-۱۹۵۱) مجبور شد خودش بیاموزد و اغلب آن را به دیگران آموزش می‌داد. او که بیش از پنجاه سال در هند مبلغ بود رنج‌های بسیاری را دید و شخصاً رنج‌های بسیاری را نیز متحمل شد. اما وی با تأمل در این عبارات به حکمت زیر رسیده است:

چه اسراف‌کاری که ببینی روی زمین، برگ‌های سبز روشن پراکنده‌اند و ساقه در صد جای مختلف از چاقو صدمه دیده است. اما اگر کشاورز مجرب و معتمد باشد، هیچ ضربه‌اش تصادفی نیست؛ فقط چیزهایی بریده می‌شوند که نگهداری‌شان مضر و بریدن‌شان مفید باشد. [۳]

و این‌گونه دعا می‌کرد: «ای خدای نیکو، مرا از هر چه منحرفم می‌سازد هَرس کن».

وقتی باغبان از چاقوی هَرس استفاده می‌کند، ممکن است زخم دردناک پدید آورد و اهداف غایبی‌اش پنهان بمانند. ولی هیچ‌گاه اشتباه نمی‌کند. هیچ برشی به هدر نمی‌رود. عیسی می‌توانست در اینجا آنچه را پیش‌تر به شمعون پطرس گفت تکرار کند: «آنچه من می‌کنم الان تو نمی‌دانی، لکن بعد خواهی فهمید» (انجیل یوحنا ۱۳: ۷).

آنچه در خصوص شستن پاهای پطرس صادق بود، درباره‌ی هر برشی که چاقوی هَرس الهی ایجاد می‌کند نیز صادق است.

تغذیه‌ی کلام

عیسی سومین اصل مهم را نیز اضافه می‌کند: اتحاد با عیسی با کلامش تغذیه می‌شود. «الحال، شما به سبب کلامی که به شما گفته‌ام پاک هستید» (انجیل یوحنا ۱۵: ۳).

عیسی پیش‌تر به شاگردانش اطمینان داده بود که «پاکیزه» هستند. اما اگر مجاری اتحاد شاگردان با عیسی پاکیزه بمانند، به طوری که تقاضاهایشان با اراده‌ی خدا در تناسب باشند، باید برای کلام عیسی که در آنها کارگر افتاد جا باز کنند: «اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد» (آیه‌ی ۷).

این کلمات اهمیت فراوانی دارند، زیرا به آنچه در عیسی می‌ماند اشاره می‌کنند.

در عین حال، درست در همین جا، مفسران کلام عیسی ممکن است به حاشیه بروند. ما باید در برابر این وسوسه که کلمه‌ی «ماندن» را ببینیم و سپس روی خود را از کتاب برگردانیم مقاومت ورزیم. شاید شما هم در یک مطالعه‌ی گروهی کتاب مقدس شرکت کرده باشید که در آن بحث به این علت به حاشیه رفته باشد که کسی گفته است: «میل دارم تصور کنم که «ماندن در عیسی» یعنی...». اما اینکه چه چیزی «میل داریم تصور کنیم» ربطی به اصل قضیه ندارد! در عوض، باید از خود متن پرسیم: «تو چه فکر می‌کنی؟» به طور معمول وقتی فقط به متن می‌پردازیم، جزئیات روشن‌تر می‌شود. این سخن در خصوص عبارات فعلی نیز صادق است. عیسی خود به ما می‌گوید که چگونه باید در وی «بمانیم»: راه ماندن در او این است که بگذاریم کلامش در ما بماند.

الگویی وجود دارد که در جاهای دیگر عهدجدید نیز مشاهده می‌کنیم. پولس در خصوص اتحاد با مسیح چنین می‌نویسد: «پس چنانکه مسیح عیسی خداوند را پذیرفتید، در وی رفتار نمایید...» (کولسیان ۲: ۶). اما چگونه این کار را انجام دهیم؟ پاسخ او در فصل بعد آمده است: «کلام مسیح در شما به دولتمندی و به کمال حکمت ساکن بشود...» (کولسیان ۳: ۱۶).

پس، اگر می‌خواهید در مسیح مسکن گزینید، بگذارید کلام مسیح در شما به دولتمندی مسکن گزیند. هیچ‌جایی از زندگی خود را بسته نگذارید، هیچ در گنجه‌ای به روی آن بسته نماند. بگذارید نور به ذهن شما راه یابد؛ بگذارید محبت شما را برای مسیح گرم کند؛ بگذارید اراده‌تان را تسلیم اراده‌ی او کند. کلام مسیح ابزار مسیح است، روح مسیح از آن استفاده می‌کند تا اتحاد با مسیح شکل بگیرد و ما شبیه به مسیح شویم. بدین طریق است که «لیکن همه‌ی ما چون با چهره‌ی بی‌نقاب جلال خداوند را در آینه می‌نگریم، از جلال تا جلال به همان صورت متبدل می‌شویم، چنانکه از خداوند که روح است» (دوم قرنتیان ۳: ۱۸).

پیش از آنکه سخن درباره‌ی این اصل را به پایان ببریم، باید به یک جنبه‌ی دیگر آن پردازیم.

گاهی یک بیماری نامرئی وارد جریان خون یک مسیحی می‌شود. او ممکن است چنین گمان ببرد: مطالعه‌ی کتاب مقدس (چه در موعظه و چه در گروه‌های کوچک یا انفرادی) به ما یاد می‌دهد چه کنیم. سپس می‌رویم و آن کارها را انجام می‌دهیم.

البته، در کتاب مقدس فرمان‌هایی یافت می‌شود. پیش‌تر دیدیم که عیسی خود گفت: «هرگاه این را دانستید، خوشا به حال شما، اگر آن را به عمل آرید» (انجیل یوحنا ۱۳: ۱۷). اطاعت امری ضروری است.

اما هیچ‌گاه نباید این واقعیت را فراموش کنیم که خود کلام در ما اثر می‌گذارد. به همین دلیل است که عیسی گفته بود: «الحال شما به سبب کلامی که به شما گفته‌ام پاک هستید» (۱۵: ۳). بعدتر، در دعای او نیز همین موضوع را می‌بینیم: «ایشان را به راستی خود تقدیس نما. کلام تو راستی است» (۱۷: ۱۷).

درس اصلی آن؟ رشد در تقدس بستگی به این دارد که آنچه را کلام خدا می‌گوید عمل کنیم. اما مهم‌تر از آنکه ما کلام خدا در عمل بکار ببریم این است که کلام خدا با ما چه می‌کند! آری، ما را فراخوانده‌اند تا «آماده و گوش به فرمانش» باشیم. ولی چنین چیزی تنها زمانی ممکن است که اجازه دهیم کلام خدا کار خود را در ما انجام دهد.

پولس، در تسالونیکیان، همین مطلب را بیان کرده است. او خوشحال است که آنان کلام خدا را پذیرفته‌اند: «...آن را کلام انسانی نپذیرفتید، بلکه چنانکه فی‌الحقیقه است، کلام خدا که در شما که ایماندار هستید عمل می‌کند» (اول تسالونیکیان ۲: ۱۳).

به همین دلیل است که باید تحت خدمت مداوم کلام خدا باشیم، کسانی را که موعظه می‌کنند تشویق کنیم ما را خوب تغذیه کنند و برای برکت خداوند در سخنانشان دعا کنیم. هر واعظی که کارش ارزشمند باشد خوشحال خواهد شد از اینکه شنوندگانش چنان باشند که انگار می‌گویند: «مرا بیشتر تغذیه کن! می‌خواهم کلام عیسی در من به دولتمندی مسکن گزیند، تا همراهی و مشارکتم با عیسی میوه‌ی بیشتری دهد».

اگر چنین نباشد، دچار کم‌خونی می‌شویم. ممکن است تا مدتی متوجه ضعف خود نشویم. خود را با رژیم روحانی‌ای که دریافت می‌کنیم تطبیق می‌دهیم و به آن عادت می‌کنیم، گویی چیزی عادی است و سپس تصور

می‌کنیم زندگی عادی یک مسیحی را در پیش گرفته‌ایم. فقط اگر در موقعیتی قرار بگیریم که کلام خدا به‌خوبی تشریح شود، تازه متوجه می‌شویم رژیم غذایی بدی داشته‌ایم. اجازه ندهید چنین اتفاقی برایتان بیافتد!

تاکنون شاهد سه اصل مهم بوده‌ایم: اول اینکه اتحاد ما با عیسی سرچشمه‌ی میوه‌دهی ماست؛ دوم، این اتحاد مستلزم آن است که پدر ما را هرس کند؛ سوم، این اتحاد باید با «کلام» تغذیه شود. اکنون به اصل آخر می‌رسیم.

ارجحیت محبت

میوه‌ی اصلی‌ای که در خاک اتحاد ما با خداوند عیسی رشد می‌کند محبت است.

شاید از شنیدن این سخن خسته شده باشید: «همه باید به یکدیگر محبت بورزیم». این جمله خیلی مبهم است. گاهی حتی کمابیش به این معناست: «اگر عاشق من می‌بودی، به من اجازه می‌دادی هر کاری می‌خواهم بکنم و نمی‌گفتی رفتارم غلط است».

اما گوش کنید عیسی چه می‌گوید: «همچنان که پدر مرا محبت نمود، من نیز شما را محبت نمودم؛ در محبت من بمانید. اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند، چنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشته‌ام و در محبت او می‌مانم» (انجیل یوحنا ۱۵: ۹-۱۰).

به فرموده‌ی عیسی، محبت حقیقی به او منجر به رعایت فرمان‌هایش می‌شود،

همان‌طور که محبت عیسی به پدر آسمانی منجر به اطاعت او از فرمان‌هایش شد. خود عیسی ده فرمان را دوست می‌داشت و اطاعت می‌کرد!

اینکه خداوند ما را تشویق می‌کند محبت بورزیم به مفهوم کم‌اهمیت بودن سایر خواسته‌هایش نیست. حتی برعکس است، زیرا معیار جدید برای اندازه‌گیری محبت ما این است: «...یکدیگر را محبت نمایید، همچنان که شما را محبت نمودم» (۱۵: ۱۲). او چگونه به آنها محبت می‌نمود؟ «...ایشان را تا به آخر محبت نمود» (۱۳: ۱). چرا که او می‌خواست «...جان خود را به جهت دوستان خود بدهد» (۱۵: ۱۳).

ولی توجه کنید که فرمان‌های او سرشار از فیض هستند. او آن فرمان‌ها را خطاب به «دوستانش» داده است. آنها شاگردان و خادمانش بودند. هیچ حق نداشتند بدانند که نیت سرورشان چیست. اما او اکنون طرح خود را با ایشان در میان می‌گذارد. اکنون آنها «دوستش» شده‌اند. او آنها را برگزیده و فراخوانده تا دوستش باشند. این فیض است. این باید ما را به اطاعت سوق دهد.

به‌علاوه، او آنها را به «بهترین دوستش»، یعنی روح‌القدس، معرفی می‌کند. او اکنون می‌رفت تا روح‌القدس را برایشان بفرستد. در این مشارکت، کلام او آنها را پاکیزه کرده و تقدیس خواهد نمود.

عیسی می‌گوید: «آری، می‌دانم که شما به‌تنهایی نمی‌توانید این میوه‌ی نیکوی محبت را تولید کنید و نمی‌توانید زندگی‌تان را به پدر آسمانی تسلیم کنید تا دعاهایتان مطابق با اراده‌ی او باشد. اما در اتحاد با من، وقتی روح‌القدس در شما مسکن بگیرد، دیگر نه یتیم، که دوست خواهید بود؛ همه‌ی اینها ممکن خواهد شد. پس، ای دوستان من، به شما می‌گویم که یکدیگر را محبت نمایید» (نگاه کنید به ۱۵: ۱۷).

عیسی به آنها وعده می‌دهد که «میوه‌شان محفوظ بماند». آن میوه باقی مانده است. ما بخشی از آن میوه هستیم!

اما مدت‌ها قبل از آن ثمره، ثمره‌ی دیگری از روح‌القدس در شاگردان به وجود می‌آید. زیرا اتحاد با او بنا به فیض، ماندن در او بنا به ایمان و مسکن گزیدن کلامش در آنها بنا به اطاعت به خشنودی می‌انجامد: «این را به شما گفتم تا خوشی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد» (۱۵: ۱۱).

آیا منظور عیسی آن بود که این چیزها را گفته بلکه شاگردانش سرچشمه‌ی خوشی او باشند؟ یا منظورش آن بود که او سرچشمه‌ی خوشی آنهاست؟ به‌طور کمابیش قطعی، مورد دوم صحیح است. اما در واقع هر دو درست است. در هر حال، خوشی آنها کامل خواهد شد.

فصل هشتم

منفور اما یاری شده

انجیل یوحنا ۱۵: ۱-۱۷

«اگر جهان شما را دشمن دارد، بدانید که پیش‌تر از شما مرا دشمن داشته است. اگر از جهان می‌بودید، جهان خاصان خود را دوست می‌داشت. لکن چون که از جهان نیستید، بلکه من شما را از جهان برگزیده‌ام، از این سبب جهان با شما دشمنی می‌کند. به‌خاطر آرید کلامی را که به شما گفتم: غلام بزرگ‌تر از آقای خود نیست. اگر مرا زحمت دادند، شما را نیز زحمت خواهند داد؛ اگر کلام مرا نگاه داشتند، کلام شما را هم نگاه خواهند داشت. لکن به جهت اسم من جمیع این کارها را به شما خواهند کرد، زیرا که فرستنده‌ی مرا نمی‌شناسند. اگر نیامده بودم و به ایشان تکلم نکرده، گناه نمی‌داشتند؛ و اما اکنون عذری برای گناه خود ندارند. هر که مرا دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن دارد. و اگر در میان ایشان کارهایی نکرده بودم که غیر از من کسی هرگز نکرده بود، گناه نمی‌داشتند. ولیکن اکنون دیدند و دشمن داشتند مرا و پدر مرا نیز. بلکه تا تمام شود کلامی که در شریعت ایشان مکتوب است که مرا بی‌سبب دشمن داشتند.»

«لیکن چون تسلّی‌دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم آید، یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌گردد، او بر من شهادت خواهد داد. و شما نیز شهادت خواهید داد، زیرا که از ابتدا با من بوده‌اید.»

آلفرد نورث وایتهد، ریاضیدان و فیلسوف، در درس‌گفتارهای گیفورد در اسکاتلند که طی سال‌های ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ ارائه داد گفت: «بهترین توصیفی که برای ویژگی کلی سنت فلسفه‌ی اروپا می‌توان بیان کرد این می‌باشد که از یک سری پانوشت به آثار افلاطون» [۱]. منظور او این بود که موضوعات اصلی در نوشته‌های افلاطون خطوط کلی مباحثی را که طی قرون بعدی صورت گرفتند تعیین کرده بود.

ما می‌توانیم به‌طریق مشابهی بگوییم: «بهترین توصیفی که برای ویژگی کلی روایت کتاب‌مقدس می‌توان بیان کرد این عبارت است از یک سری پانوشت به پیدایش ۳: ۱۵». در آنجا، خداوند به مار که آدم و حوا را به گناه انداخت، می‌گوید: «و عداوت در میان تو و زن، و در میان ذُریت تو و ذُریت وی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه‌ی وی را خواهی کوبید».

این نزاع میان دو نسل یا دو ذُریت اساس عهدعتیق را شکل می‌دهد. داستان آن حکایت نزاع‌های فراوان و متنوع است: قائن می‌کوشد هابیل را نابود کند؛ همسر پوتیفار می‌کوشد یوسف را نابود کند؛ فرعون می‌کوشد موسی را نابود کند؛ جالوت می‌کوشد داوود را نابود کند؛ بابل می‌کوشد اورشلیم را نابود کند.

عهدجدید با ادامه‌ی این نزاع شروع می‌شود: هیروودیس می‌کوشد عیسی را نابود کند. این عهد با غلبه‌ی شگرف بر «اژدها، یعنی مار قدیم که ابلیس و شیطان می‌باشد» به اوج می‌رسد (مکاشفه ۲۰: ۲). این رویدادها جدا از هم نیستند، بلکه اپیزودهای متوالی در روند آشکار شدن نزاع اساسی میان ذُریت زن و ذُریت مار هستند.

در انتهای این سرگذشت انتظار بازگشت عیسی را دارند. اما سرگذشت در بالاخانه به پایان خودش رسیده است. عیسی می‌دانست که پدر همه‌چیز

را در اختیار او گذاشته و پیروزی بر قدرتهای تاریکی قطعی است. اما همچنین می‌دانست که در این مرحله از نزاع، یکی از شاگردان خودش به او خیانت می‌کند. در همان حین که لقمه‌ی نان را به یهودا می‌داد، آیا چشمان مار را می‌دید که به او خیره شده بودند؟ زیرا «ابلیس واردش شد» (انجیل یوحنا ۱۳: ۲۷).

عیسی از مدت‌ها پیش می‌دانست که این رویدادها اتفاق خواهند افتاد. او در اوایل خدمتش گفته بود «زمان من» یا «ساعت من» «هنوز نرسیده است» (انجیل یوحنا ۲: ۴، ۷: ۶، ۸). اما زمانی که، کمابیش در انتهای کتاب نشانه‌ها، بعضی از یونانیان درخواست کردند که «عیسی را ببینند»، متوجه شد آن ساعت که وعده داده شده بود که انجیل در جهان غیریهودیان وارد می‌شود فرارسیده است. او پاسخ داد: «الحال داوری این جهان است و الان رئیس این جهان بیرون افکنده می‌شود. و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را به‌سوی خود خواهم کشید. و این را گفت کنایه از آن قِسْم موت که می‌بایست بمیرد» (۱۲: ۳۱-۳۳). تاریکی در حال آمدن بود.

این نشان از آن دارد که کلمات انجیل یوحنا ۱۴: ۳۱، «برخیزید از اینجا برویم»، شاید لحن جنگجویانه دارند: «برویم به ملاقات دشمن!»

شاگردان ناچار در میانه‌ی این نزاع غافلگیر شدند. آنها با عیسی اتحاد یافته بودند. شاید بعضی جلوتر این را حس کرده بودند. اما اکنون عیسی این مطلب را به‌صراحت بیان می‌کرد. هر احساس پنهانی که پیش‌تر داشتند اکنون آشکار می‌شد: قرار بود در نزاعی که حول عیسی می‌چرخید شرکت کنند. از آنجا که به عیسی تعلق دارند، منفور واقع خواهند شد. همچنین، چون از آن او هستند یاری خواهند دید.

این مطلب موضوع ساده‌ی بخش فعلی است. از آنجا که شاگردان

همچون شاخه‌های تاک با عیسی اتحاد دارند، از جهاتی در تجربه‌ی او شریک هستند. اما همان‌طور که پدر به او به‌عنوان تاک اهمیت می‌دهد، او نیز برای شاگردان اهمیت قائل است. درست همان‌طور که خداوندشان حضور روح‌القدس را به‌عنوان یاری‌دهنده تجربه کرد، آنها نیز تجربه خواهند کرد. اما علاوه بر این، همان‌طور که او شاهد مخالفت‌ها بود، آنها نیز با مخالفت مواجه خواهند شد.

پس، در اینجا نیز یک شالوده بنیادی در حیطه‌ی شاگردی وجود دارد. مسیحیانی که انتظار مواجهه با مخالفت را ندارند هنوز متوجه ماهیت زندگی مسیحی نشده‌اند.

باید به‌قدر کافی صداقت داشته باشیم و بپذیریم که گاهی علت تجربه‌ی مخالفت و انتقاد این نیست که ما شبیه به عیسی هستیم، بلکه علتش عدم شباهت ما به عیسی است. ما مسیحیان ممکن است لجباز، جانبدار و متأسفانه گاهی شبیه به همان دنیایی باشیم که با انجیل مخالفت می‌کند. در آن صورت، نقد و مخالفت ممکن است ریشه در رفتار جاهلانه، ناسازگار و غیرمسیحی ما داشته باشد.

ولی در اینجا عیسی توجه خود را به مخالفت‌هایی که شاگردان باید انتظار داشته باشند معطوف کرده است، چرا که آنها به او تعلق دارند و در مسیر تشبه به او هستند.

از نظر متخصصان دستور زبان، عبارت «اگر جهان شما را دشمن دارد...» شرطی نوع اول است. در اینجا، «اگر» به این معنا نیست که «شاید جهان شما را دشمن بدارد و شاید ندارد»، بلکه یعنی «چون شما را دشمن خواهد داشت». این امری گریزناپذیر است که نفرت تلخ مار نسبت به ذریت، به شاگردانش نیز تعمیم می‌یابد.

در جزیره‌ی پَتموس، یوحنا در رؤیای خود، تصویری شگرف از این حقیقت را مشاهده کرد. ماری که در پیدایش ۳ دیده بودیم به اژدهای بزرگِ سرخی تبدیل شده بود:

و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد، زنی که آفتاب را دربر دارد و ماه زیر پای‌هایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است، و آبستن بوده، از درد زه و عذاب زاییدن فریاد برمی‌آورد. و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک اژدهای بزرگِ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر؛ و دُمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده، آنها را بر زمین ریخت. و اژدها پیش آن زن که می‌زایید بایستاد تا چون بزاید فرزند او را بلعد. پس، پسر نرینه‌ای را زایید که همه‌ی امت‌های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد؛ و فرزندش به نزد خدا و تخت او ربوده شد. و زن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز بیوروند.

و در آسمان جنگ شد، میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند و اژدها و فرشتگانش جنگ کردند، ولی غلبه نیافتند، بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد. و اژدهای بزرگ انداخته شد، یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است، که تمام ربع مسکون را می‌فریبد. او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند. و آوازی بلند در آسمان شنیدم که می‌گوید: «اکنون نجات و قوّت و سلطنتِ خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه‌روز در حضور خدای ما بر ایشان دعوی می‌کند به زیر افکنده شد. و ایشان به‌وساطت خون برّه و کلام شهادت خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند. از این جهت، ای آسمان‌ها

و ساکنان آنها شاد باشید؛ وای بر زمین و دریا، زیرا که ابلیس به نزد شما فرود شده است با خشم عظیم، چون می‌داند که زمانی قلیل دارد!»

و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شد، بر آن زن که فرزند نرینه را زاییده بود جفا کرد. و دو بال عقاب بزرگ به زن داده شد تا به بیابان به مکان خود پرواز کند، جایی که او را از نظر آن مار، زمانی و دو زمان و نصف زمان، پرورش می‌کنند. و مار از دهان خود در عقب زن، آبی چون رودی ریخت تا سیل او را فروگیرد. و زمین زن را حمایت کرد و زمین دهان خود را گشاده، آن رود را که اژدها از دهان خود ریخت فروبرد. و اژدها بر زن غضب نموده، رفت تا با باقی‌ماندگانِ ذُریت او که احکام خدا را حفظ می‌کنند و شهادتِ عیسی را نگاه می‌دارند، جنگ کند. و او بر ریگ دریا ایستاده بود. (مکاشفه ۱۲: ۱-۱۷)

در دوران کهن، مردم تصور نمی‌کردند که از دهان اژدها (همچون آن اژدهایی که قدیس حامی انگلستان، سنت جورج، کشت) آتش بیرون می‌آید. اژدها همچون ماری بزرگ تصور می‌شد یا در واقع شبیه به یک اژدهای کومودوی بزرگ اندونزیایی.

یوحنا می‌گوید وقتی اژدها («آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسّی است» (۱۲: ۹) نتوانست ذُریت زن را نابود کند، «بر زن غضب نموده، رفت تا با باقی‌ماندگانِ ذُریت او که احکام خدا را حفظ می‌کنند و شهادتِ عیسی را نگاه می‌دارند، جنگ کند» (آیه‌ی ۱۷).

یوحنا در اینجا شاهد آن چیزی بود که می‌توان «نسخه‌ی سینمایی» گفته‌های عیسی در بالاخانه نامید. عیسی بر شیطان غلبه کرده است، ولی شیطان گرچه شکست خورده، همچنان مبارزه می‌کند، تا زمانی که در

«دریاچه‌ی آتش و گوگرد» (۲۰: ۱۰) افکنده شود و عدن، احیا و تجلیل گردد (باب ۲۱، ۲۲). برای مثال، گرچه مار را یارای نابودی عیسی نیست، می‌کوشد دوستانش، یعنی کلیسایش را، نابود کند.

گاهی به نظر می‌رسد درک درستی از این مطلب نداریم. ما از مواجهه با مخالفت شگفت‌زده می‌شویم. وقتی در کلیسا نزاع و تقلای درونی وجود دارد می‌گوییم: «چنین چیزهایی در کلیساهای [بشارتی!] مانند کلیساهای ما رخ نمی‌دهند!» تحلیل ما از موقعیت به‌طور کامل افقی است و افراد را سرزنش می‌کنیم.

البته شاید تقصیر بیشتر به گردن ما باشد. اما باید بدانیم که اتحاد با عیسی و وفاداری به او آتش دشمن را به سمت ما هدایت می‌کند. همچنین، از آنجا که دشمن ما «از همه‌ی حیوانات صحرا هوشیارتر» است (پیدایش ۳: ۱)، ممکن است از «آتش دوستانه» نیز استفاده کند. متأسفانه، شیطان پیوسته از دروغ و فریب علیه ما بهره می‌گیرد. شیطان مصداق نام دیگرش دیابولوس است (کسی که چیزها را پرتاب می‌کند، اتهام‌زننده) و اغلب از برابر دیده‌ی ما پنهان می‌شود تا نتوانیم نقش او در موقعیت‌ها را تشخیص دهیم. ما به‌طور معمول نزاع‌ها، مصائب و مخالفت‌ها را فقط در سطح افقی تحلیل می‌کنیم. سپس، شروع می‌کنیم به «جنگ و دعوا» (رساله‌ی یعقوب ۴: ۲)، در تصویر معکوس جهان، و به جای اینکه دست دشمن را تشخیص دهیم که می‌کوشد خانواده‌ی کلیسای ما را نابود کند، یکدیگر را متهم می‌کنیم.

این ظرافت در نظرات زیر که در وب‌سایتی راجع به مفهوم نام کودکان یافته شده مشاهده می‌شود. تحت اسم دیابولوس، که هنوز به‌ندرت برای هم دختران و هم پسران استفاده می‌شود، معنا به‌صورت دقیق آمده، ولی سپس در نظراتی که ارائه شده معنا تلطیف گشته است:

نام: دیابولوس

۱. دیابولوس صورتی از شیطان است. برای جزئیات بیشتر به دیویل (شیطان) رجوع کنید.
 ۲. بسیاری از والدین این کلمه را دوست دارند و دیابولوس یکی از اسامی گرم و پرانرژی است.
 ۳. شیرین و درعین حال جادویی، این اسم ترکیب فوق‌العاده‌ی از شخصیت و مهارت است.
 ۴. گرچه این اسم یکتاست، دیابولوس کوچولوی باکلاس شما به‌یقین آن را به‌یادماندنی خواهد کرد. [۲]
- «گرم و پرانرژی. شیرین و درعین حال جادویی... دیابولوس باکلاس»
به‌راستی شیطان اغلب به مثابه‌ی فرشته‌ی نور ظاهر می‌شود (دوم
قرن‌تیا ۱۱: ۱۴)!

پس، باید هوشیار، مراقب و بینا باشیم. عیسی اکنون دلیلش را توضیح می‌دهد.

توضیح

دل شاگردان نمی‌بایست «مضطرب» می‌شد. ولی همزمان می‌بایست منطق کلام عیسی را می‌فهمیدند و جدی می‌گرفتند: «اگر جهان شما را دشمن دارد، بدانید که پیش‌تر از شما مرا دشمن داشته است. اگر از جهان می‌بودید، جهان خاصان خود را دوست می‌داشت. لکن چون که از جهان نیستید، بلکه من شما را از جهان برگزیده‌ام، از این سبب جهان با شما دشمنی می‌کند» (انجیل یوحنا ۱۵: ۱۸-۱۹).

این مردان چنین چیزی را از همان روزهای اول تشکیل عهدجدید تجربه

کردند. آری، وعده‌ی عیسی مبنی بر فرستادن روح‌القدس (انجیل یوحنا ۱۴: ۱۶) محقق شد (اعمال رسولان ۲: ۳۳). سه هزار نفر به مسیحیت گرویدند (اعمال رسولان ۲: ۴۱). کلیسا تبدیل به اجتماع جدید پرشوری شد، سرشار از محبت دوسویه و رشد مستمر (اعمال رسولان ۲: ۴۲-۴۷). اما این کلام که در بالاخانه بیان شده بود نیز محقق گشت. الگوی حیات کلیسای زمینی هم‌زمان از جنس برکات و سختی و مرارت بود. زمانی که انجیل میوه می‌دهد، همواره با ثمره‌ی آن مخالفت می‌شود.

در روزهای اول کلیسا در اورشلیم، به نظر می‌رسد شیطان چندین بار از سه تاکتیک بهره می‌گیرد.

نخست، ترساندن به شکل آزار و جفا (اعمال رسولان ۳، ۴).

زمانی که کلیسا با شجاعت ایستادگی می‌کند، تاکتیک دوم مورد استفاده قرار می‌گیرد: در پی جاه‌طلبی و شهرت؛ چنانکه حَنانیا و سِفیرَه تلاش کردند با فریب راه خود را باز کنند (اعمال رسولان ۵: ۱-۱۱).

سپس، وقتی این تاکتیک نیز به علت تعهد کلیسا به صداقت شکست خورد، مار کوشید تا در خدمت رحیمانه‌ی بیرونی کلیسا تفرقه ایجاد کند (اعمال رسولان ۶: ۱-۷) که کلیسا نیز با حکمت عملی خود بدان پاسخ گفت. شیطان که در هر سه عرصه شکست خورده بود بار دیگر به تاکتیک اول متوسل شد و آن را آزمود؛ نتیجه فقط این بود که «کشته شدن» استیفان به ایمان آوردنِ شاول اهل طرسوس انجامید (اعمال رسولان ۷، ۹).

چرا نه؟

نباید بگذاریم شیطان ما را بفریبد. اصلی که در اینجا کارگر است می‌گوید:

«آنکه از پیش هشدار دریافت کرده از پیش مسلح است». اگر این فصول از اعمال رسولان را خوانده باشیم، «تا شیطان بر ما برتری نیابد، زیرا که از مکاید او بی‌خبر نیستیم» (دوم قرن‌تیان ۲: ۱۱). انتظار نخواهیم داشت تا زمانی که در این جهان هستیم، زندگی انفرادی مسیحی ما یا زندگی جمعی ما در کلیسا از مخالفت و اختلاف مصون باشد. چرا؟

زیرا «شما از جهان نیستید» (انجیل یوحنا ۱۵: ۱۹).

آیا این سخن بیش از اندازه پرهیزکارانه و به معنی گوشه‌نشینی است؟ خیر، این کلام عیسی است. ما نه به این جهان، بلکه به آفرینشی جدید در عیسی، یک فرمان متفاوت از واقعیت، تعلق داریم (دوم قرن‌تیان ۵: ۱۷). عیسی ما را فرامی‌خواند فقط برای اینکه ببینیم کیستیم و هویت جدید خود را درک کنیم.

هرچه ما یا کلیسایمان بیشتر شبیه به جهان باشد، دنیا بیشتر به ما محبت خواهد کرد یا دست‌کم چون نسبتاً بی‌خطریم، ما را تحمل خواهد کرد. اما در آن صورت هویت حقیقی خود را از دست می‌دهیم و تأثیر چندانی بر دنیا نداریم.

عیسی به شاگردانش می‌گوید که آنها - و ما - نباید انتظار محبت دنیا را داشته باشیم. در دوران باستان، مسیحیان آزار و جفا میدیدند، زیرا به «نژادی جدید» یا «نژاد سوم» تعلق داشتند؛ نه غیریهودیان و نه یهودیان آنها را نمی‌پذیرفتند. کسانی که با دنیا فرق دارند مورد محکومیت دنیا قرار می‌گیرند، اما همان‌ها دنیا را «زیر و رو» خواهند کرد (اعمال رسولان ۱۷: ۶) یا، به بیان دقیق‌تر، آن را درست خواهند کرد.

آیا تاکنون اندیشیده‌اید که شاید پیچیده‌ترین بخش از انجیل این باشد که

از ما می‌خواهد از الگوی نجات‌دهنده مصلوب پیروی کنیم؟ عیسی گفته است جز در حالتی که صلیب را بپذیریم و به دنبال او برویم نمی‌توانیم شاگردش باشیم. در اینجا، عیسی بر علت این امر تأکید دارد: آنها او را به صلیب کشیدند. تا حدی دلیلش آن بود که احساس می‌کردند زندگی و گفتار او آنها را محکوم می‌کند. خصومت‌شان از گناه‌شان تغذیه می‌شد. اغلب چنین است، چنانکه عیسی می‌گوید: «اگر نیامده بودم و به ایشان تکلم نکرده، گناه نمی‌داشتند؛ و اما اکنون عذری برای گناه خود ندارند» (انجیل یوحنا ۱۵: ۲۲). آنها با حضورش احساس محکومیت می‌کردند.

ولی ذریت از طریق آزار و شکنجه‌ی او بود که میوه داد (۱۲: ۲۴). اگر الگوی سرور این بود، الگوی غلامان نیز همین خواهد بود (۱۵: ۲۰).

به یاد آورید که در بعضی نقاط جهان مسیحی شدن بی‌درنگ به مفهوم تعلق نداشتن به «این جهان» است و، در نتیجه، آزار و شکنجه به همراه دارد (به‌رغم اینکه آنها جزء بهترین شهروندان هستند). اما انجیل اغلب میوه‌های سرشار داده است. چرا؟ بیشتر به این دلیل که، بنا به شواهد، شاگردان عیسی همچون سرورشان شدند.

پس، در همان کلیسای اولیه، شاگردانی که صلیب حمل می‌کردند از اینکه فهمیدند «ارزش» آن را دارند که به نام عیسی رنج بکشند خوشحال شدند (اعمال رسولان ۵: ۴۱). مردانی که در بالاخانه بودند می‌بایست با شکرگزاری به یاد هشدار عیسی افتاده باشند: «به‌خاطر آرید کلامی را که به شما گفتم: «غلام بزرگ‌تر از آقای خود نیست» (انجیل یوحنا ۱۵: ۲۰).

پس، باید به قیاسی که عیسی مطرح می‌کند عمیقاً بیاندیشیم:

از آنجا که غلام بزرگ‌تر از آقای خود نیست، و من آقای شما هستم، آنها مرا آزار و شکنجه می‌کنند، پس، آنها شما را نیز آزار و شکنجه خواهند کرد. پس دلیل اینکه شاگردان با مخالفت روبرو خواهند شد این است. در نتیجه، چگونه می‌توانند کمک دریافت کنند؟

بی نقاب

اکنون عیسی حرکت مهمی صورت می‌دهد. او نقاب از مخالفت برمی‌دارد. مخالفت با ایمان ما اغلب بسیار بزرگ، بسیار نیرومند، بسیار مصمم و بسیار شکست‌ناپذیر می‌نماید. هدف این است که ما احساس کوچکی، ضعف و وحشت کنیم. وحشت سلاح کلیدی شیطان در مواجهه با شهادت مسیحیان است. اکثر ما پا پس می‌کشیم.

اما عیسی می‌گوید: «میل دارم متوجه باشید که واقعیت امر این نیست. باید عدسی‌های جدیدی به عینک‌هایتان بزنید تا بتوانید ببینید ملکوت خدا چه اندازه بزرگ است و پیروز خواهد شد».

دعای اَلِیْشَع را به یاد دارید؟ خادمش یک روز صبح بیرون رفت و دید دوتان، محل اقامت‌شان، توسط ارتش سوریه محاطه شده است:

و چون خادمِ مردِ خدا صبح زود برخاسته، بیرون رفت، اینک لشکری با سواران و ارابه‌ها شهر را احاطه نموده بودند. پس خادمش وی را گفت: «آه، ای آقایم چه بکنیم؟» او گفت: «مترس، زیرا آنانی که با ما می‌اندازند از آنانی که با ایشانند بیشترند.» و اَلِیْشَع دعا کرده، گفت: «ای خداوند، چشمان او را بگشا تا ببیند». پس، خداوند چشمان خادم را گشود و او دید که اینک

کوه‌های اطراف اَلِیْشَع از سواران و ارابه‌های آتشین پُر است (دوم پادشاهان ۶: ۱۵-۱۷).

عیسی چشمان شاگردان را گشود. او به آنها کمک کرد تا واضح‌تر ببینند. در واقع، او می‌گوید: «به این مردم نگاه کنید! نگاه‌شان کنید. باید خوب بدانید که کیستند. باید آنها را در پس‌زمینه‌ی عظمت خدا، قدرت رستاخیز من، پیشروی قطعی ملکوت و این واقعیت که از آنچه آنها در جهت تخریب و نابودی انجام می‌دهند من برای ساخت کلیسایم استفاده می‌کنم. اگر این را ببینید، آنها در برابر چشمان شما کوچک می‌شوند!»

اصول اولیه

باید بیاموزیم که راجع به زندگی خود بر حسب اصول اولیه بیان‌دیشیم. عیسی در اینجا توجه شاگردان را به سه اصل اولیه جلب می‌کند:

اصل اول: پدر بودن خداوند

نخست، عیسی به شاگردانش می‌گوید کسانی که ایشان را آزار و شکنجه می‌کنند پدر را نمی‌شناسند، ولی او پدر را می‌شناسد: «لکن به جهت اسم من جمیع این کارها را با شما خواهند کرد، زیرا که فرستنده‌ی مرا نمی‌شناسند». این مطلب چه تفاوتی ایجاد می‌کند؟

مخالفت و هراس باعث می‌شود احساس کوچکی، تنهایی و رانده شدن به

حاشیه بکنم. اما مزیت بزرگی دارم: فرزند پدر آسمانی هستم. گنجشک‌ها را کمابیش مفت می‌فروشدند، ولی خدا هیچ یک را فراموش نمی‌کند. من نزد پدر از گنجشک‌ها ارزشمندتر هستم (انجیل لوقا ۱۲: ۶-۷)! نباید مرعوب شوم. او به من لطف دارد و مراقب من است.

در پرسش و پاسخ هایدلبرگ، می‌خوانیم که این حقیقت «تسلی من در زندگی و مرگ است»:

از آن خود نیستم، بلکه -تن و روح، در زندگی و مرگ- به نجات‌دهنده وفادارم، عیسی مسیح، تعلق دارم.

او با خون گرانبهایش تمامی گناهانم را کامل پرداخت کرده و مرا از ظلم شیطان آزاد ساخته است.

او همچنین مراقب من است.

چنانکه مویی از سرم نمی‌افتد، مگر به اراده‌ی پدر آسمانی‌ام.

در واقع، همه‌چیز در کار است تا رستگار شوم. زیرا به او تعلق دارم، عیسی، به‌وسیله‌ی روح‌القدس، نیز مرا از حیات ابدی مطمئن می‌کند.

و از حالا مرا مشتاق و آماده برای زیستن به خاطر او می‌سازد (پرسش و پاسخ ۱).

ممکن نبود ایمن‌تر از این باشم!

اکنون کسانی را که با ایمانم خصومت دارند نه عظیم‌الجثه، بلکه مردمانی می‌بینم لایق ترحم، که هیچ از فیض خدا در انجیل خبر ندارند. در مقایسه با پدر آسمانی‌ام، آنها کوچک و بی‌اهمیت‌اند. قدرت ندارند کاری با من بکنند که او نتواند از آن برای خیریت ابدی من استفاده کند.

ضمن این بحث، یاد یکی از خاطرات کودکی ام افتادم. پسر بچه که بودیم، در خیابان فوتبال بازی می کردیم. پدر یکی از دوستانم بازیکن یکی از تیم های حرفه ای اسکاتلند بود. گاهی زود از کار به خانه بازمی گشت و اگر ما در حال بازی بودیم، به تیمی که عقب بود ملحق می شد! اگر به تیمی ملحق می شد، می دانستید که، صرف نظر از اینکه چند گل عقب باشید، بازی را خواهید برد! هیچ تیمی نمی توانست در برابر پدر دوستم تاب آورد!

وضع دوستان عیسی مسیح، پسر «پدری با عظمت بی نهایت»، نیز چنین است. [۴] او پدر ماست و ما اکنون کودکان او هستیم؛ ما یتیم رها نشده ایم! این حقیقت به ما آرامش و آسودگی خاطر می دهد. کسانی که می کوشند ایمان و میوهی کودکانش را نبود کنند متوجه نیستند که هر کاری که برای آزار آنها می کنند توسط پدر آسمانی به ابزاری برای خیریت آنها بدل خواهد شد:

هر آلتی که به ضدّ تو ساخته شود پیش نخواهد برد و هر زبانی را که برای محاکمه به ضدّ تو برخیزد، تکذیب خواهی نمود. این است نصیب بندگان خداوند و عدالت ایشان از جانب من. خداوند می گوید. (اشعیا ۵۴: ۱۷)

اصل دوم: داوری خداوند

عیسی می افزاید: «اگر نیامده بودم و به ایشان تکلم نکرده، گناه نمی داشتند؛ و اما الان عذری برای گناه خود ندارند. هر که مرا دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن دارد. و اگر در میان ایشان کارهایی نکرده بودم که غیر از من کسی

هرگز نکرده بود، گناه نمی‌داشتند. ولیکن اکنون دیدند و دشمن داشتند، مرا و پدر مرا نیز» (انجیل یوحنا ۱۵: ۲۲-۲۴).

تمامی «غول‌های» ترسناک با داوری عادلانه‌ی خدای آسمان مواجه خواهند شد. شواهد علیه آنها به دادگاه ارائه خواهد شد. از جمله نحوه‌ی پاسخ‌شان به گفتار و کردار خداوند عیسی و شاگردانش.

منظور عیسی از اینکه اگر کاری نکرده و سخنی نگفته بود این افراد «گناه نمی‌داشتند» چیست (آیات ۲۲، ۲۴)؟ او در اینجا به زبان دادگاه حقوقی سخن می‌گوید. در پرونده‌ی آنها، اینکه عیسی خود را آشکار نموده و آنها وی را رد کرده‌اند باعث می‌شود حکم به «گناهکاری» ایشان داده شود. تجلی فیض در عیسی منجر به آشکار شدن جرم ایشان شده است.

تابش آفتاب ممکن است به باز شدن گل‌ها و پخش شدن رایحه‌های شیرین بیانجامد. اما شاید آب‌های آلوده را نیز تبخیر و بوی نامطبوعی پخش کند. تابش عیسی، خورشید عدالت، همین اثر را به لحاظ روحانی دارد: شاگردان ثمره‌های خوب روح را تولید می‌کنند، اما قلوب دیگران سخت می‌شوند و خصومت‌شان با خدا آشکار می‌گردد.

همین مطلب را در سخنان پولس راجع به خصومت با انجیل می‌بینیم که آن را «دلیل بر داوری عادلانه خدا» (دوم تسالونیکیان ۱: ۵) و آرامش مسیحیان در واکنش به آزارگران را «دلیل هلاکت ایشان» (فیلپیان ۱: ۲۸) می‌داند.

«زیرا لازم است که همه‌ی ما پیش مسند مسیح حاضر شویم...» (دوم قرنتیان ۵: ۱۰). شاگردان باید یاد بگیرند تجربه‌ی کنونی‌شان را در پرتوی آینده ببینند. این کار باعث می‌شود اموری که بزرگ به نظر می‌رسیدند کوچک بنمایند و غرور آدمی کاهش یابد. رنج آزار و شکنجه از منظری دیگر مشاهده

می‌شود: «از این جهت خسته خاطر نمی‌شویم... زیرا که این زحمتِ سبکِ ما که برای لحظه‌ای است، بار جاودانی جلال را برای ما زیاده و زیاده پیدا می‌کند. در حالی که ما نظر نمی‌کنیم به چیزهای دیدنی، بلکه به چیزهای نادیدنی، زیرا که آنچه دیدنی است، زمانی است و نادیدنی جاودانی.» (دوم قرنتیان ۴: ۱۶-۱۸).

چنین دیدگاهی استیфан شهید را در مواجهه با خصومت‌های سنگینی که علیه او گواهی می‌شد ثابت‌قدم کرد: «اینک، آسمان را گشاده و پسر انسان را به‌دست راست خدا ایستاده می‌بینم» (اعمال رسولان ۷: ۵۶).

پس باید بیاموزیم که هرگاه «غولی» مرعوب‌کننده ما را تهدید کرد، و رای او را ببینیم و مشاهده کنیم که و رای آن غول، سایه‌ی مسند داوری الهی قرار دارد. جاده‌ای که آن غول در آن حرکت میکند فقط به یک ابدیت از دست رفته منتهی می‌شود.

از اینجا به «اصل اولیه‌ی» سوم می‌رسیم که موضع ما در مواجهه با مخالفت را تقویت می‌کند.

اصل سوم: قابل پیش‌بینی

اگر اصل اولیه‌ی شماره‌ی یک این است که ما پدر را می‌شناسیم، ولی کسانی که کلیسا را آزار می‌دهند او را نمی‌شناسند و اصل شماره‌ی دو می‌گوید دشمنان کلیسا داوری خواهند شد، اصل شماره‌ی سه برای زمانی است که شاگردان با مخالفت مواجه می‌شوند؛ در این صورت، آنها می‌توانند بگویند: «من غافلگیر نشده‌ام؛ انتظار شما را داشتم.»

هیچ‌گاه از مخالفت شگفت‌زده نشوید. آری، مخالفت ممکن است از منابع غیرمنتظره و غافلگیرکننده‌ای صورت گیرد. اما صرف نظر از خاستگاه انسانی‌اش، این واقعیت نباید ما را غافلگیر کند. چرا نه؟ عیسی می‌گوید: اگر با او مخالفت شد، پس با کسانی که به او ایمان دارند و راهش را می‌روند به یقین مخالفت خواهد شد.

اگر این اصل را بیاموزید، قدرت فراوانی کسب می‌کنید. در مواجهه با وسوسه‌ی شیطان یا تحمل مخالفت از غیرمسیحیان یا مواجهه با افراد خودخواه در کلیسا که رفتارشان مشارکت را تهدید می‌کند نیروی بیشتری خواهید داشت.

می‌توانیم بگوییم: «نمی‌دانستم مخالفت از کدامین سو خواهد آمد. نمی‌توانستم با قطعیت بینم به چه شکل خواهد بود. ولی می‌دانستم که رخ خواهد داد. انتظارش را داشتم. غافلگیر نشدم و آماده‌ام».

در این صورت، مخالفت ما را دچار هراس نمی‌کند. باعث نمی‌شود مضطرب شویم و بگوییم: «چه اشتباهی صورت گرفته؟ به یقین نباید چنین اتفاقاتی برای من و کلیسای من رخ بدهد!» آن‌قدر ساده‌لوح نیستیم که تصور کنیم: «چرا آنها با کسی مثل من مخالفت می‌کنند؟ من که فقط می‌خواهم یک زندگی مسیحی عادی داشته باشم. من که هرگز به آنها آسیبی نزده‌ام!» خیر. انتظارش را داریم. غافلگیر نمی‌شویم. دچار هراس نمی‌شویم، زیرا می‌دانیم خداوند عیسی در برابر چنین خصومت‌هایی دچار هراس نمی‌شد. تا زمانی که به یاد داشته باشیم که مخالفت از اساس نه مربوط به ما، بلکه مربوط به عیسی است، همه‌چیز خوب پیش خواهد رفت. خواهیم توانست بگوییم: «خداوند، این به تو مربوط است. من نیز می‌دانم که تو می‌توانی آن را مهار کنی».

زمانی که این‌گونه باشیم، مخالفان عیسی غافلگیر خواهند شد! آنها به‌طور طبیعی تصور می‌کنند (زیرا اغلب نقش‌شان ایجاد هراس است) که به راحتی بر ما غلبه می‌کنند و ما را شکست می‌دهند. آنها معتقدند در مقایسه با مسیحیان باهوش‌تر، در مناظره قدرتمندتر و «مدرن‌تر» و «متمدن‌تر» هستند.

البته، اغلب در اینکه ما را کوچک جلوه دهند و در ما احساس حقارت ایجاد کنند مهارت دارند. اما چون به عیسی اعتقاد ندارند، قدرت انجیل یا حضور یاری‌دهنده را نمی‌شناسند. آنها به قدرت انجیل واقف نیستند و هیچ چیز راجع به اصلی که جان بنیان تشریح کرده است نمی‌دانند (او این مخالفت‌های تحقیرآمیز را خیلی خوب می‌شناخت):

آنکه افتاده است ترس از سقوط ندارد، آنکه پایین است غرور ندارد؛

آنکه فروتن است همواره خدای را راهنمای خویش دارد. [۵]

ما فرزندان پدر آسمانی هستیم. ما خدای بزرگی داریم که از ما محافظت می‌کند. خداوند عیسی به ما یاد داده که انتظار مخالفت را نداشته باشیم. می‌دانیم پیکان این مخالفت‌ها در اصل او را هدف قرار داده است و نه ما را. در نتیجه، همچون استیفان، وقتی با ما مخالفت می‌شود، آن قدر از ترس آزاد هستیم که می‌توانیم چنین دعا کنیم: «خداوندا این گناه را بر این‌ها مگیر» (اعمال رسولان ۷: ۶۰).

باید بر نکته‌ی نهایی در این فصل تأکید شود.

شهادت

کلمات پایانی انجیل یوحنا ۱۵ ممکن است در نگاه اول بی‌جا به نظر برسند، زیرا عیسی اکنون بار دیگر درباره‌ی روح‌القدس (که تا اینجا به او اشاره نشده بود) سخن می‌گوید. پیش‌تر عیسی از او با عنوان پاراکلیتوس شاگردان یا «یاری‌دهنده‌ی» آنها سخن گفته بود (۱۴: ۱۶، ۲۶). اکنون به همان موضوع باز می‌گردد و آن را بیشتر بسط می‌دهد: «لیکن چون تسلّی‌دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم آید، یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌گردد، او بر من شهادت خواهد داد. و شما نیز شهادت خواهید داد، زیرا که از ابتدا با من بوده‌اید» (انجیل یوحنا ۱۵: ۲۶-۲۷).

منظور او چیست؟ نکات اصلی به‌اندازه‌ی کافی روشن هستند: تسلّی‌دهنده خواهد آمد، بر عیسی شهادت خواهد داد. شاگردان نیز بر عیسی شهادت خواهند داد.

این کلمات، همچون آموزه‌های قبلی عیسی درباره‌ی روح‌القدس، هم وعده و هم نبوت‌اند. اولین باری که محقق شدند در عید پنطیکاست بود. رسولان بر عیسی شهادت دادند (اعمال رسولان ۲: ۴). به‌ویژه، پطرس به‌طور کامل و گسترده چنین کرد (آیات ۱۴، ۳۶).

اما چه چیز شهادت ایشان را تا این حد مؤثر کرد (آن روز سه هزار نفر ایمان آوردند)؟ به‌یقین علت الهیات کتاب‌مقدس پطرس نبود (گرچه او بی‌شک بسیار چیزها از «رخدادهای پس از رستاخیز عیسی» آموخته بود؛ اعمال رسولان ۱: ۳). همچنین، بلاغت او نیز علت نبود؛ گرچه، با اینکه او «مردی بی‌سواد و عامی بود» (۴: ۱۳)، در موعظه‌اش بلاغت حقیقی انجیل را داشت.

علت، آمدن روح القدس بود. او از طریق شهادت آنها بر او بر عیسی شهادت داد.

به نحوی ایجاد تشبیه در کلام عیسی توجه کنید:

شاگردان شهادت می‌دهند.

چه چیزی به این شهادت مرجعیت می‌بخشد؟

اینکه آنها «از آغاز» با او بوده‌اند.

در واقع، آنها «دوستان» نزدیک عیسی هستند (انجیل یوحنا ۱۵: ۱۵). در نتیجه، هر یک از آنها شایسته است پاراکلیتوس عیسی باشد!

اما آنها تنها کسانی نبودند که از آغاز با عیسی بودند. روح القدس «بر من شهادت خواهد داد» (۱۵: ۲۶). چه چیزی به شهادت او مرجعیت می‌دهد؟

او نیز «از آغاز» با عیسی بود. در واقع، او «دوست» نزدیک عیسی است.

در نتیجه، او صلاحیت آن را دارد که پاراکلیتوس عیسی باشد.

در واقع، روح القدس بیش از شاگردان با خداوند عیسی بوده است. در مورد او، «از آغاز» بسیار قبل‌تر از آن «آغازی» است که شاگردان با عیسی آشنا شدند. او از زمانی که عیسی در رحم مادرش بود با او بود. اما «آغازی» هست که بسیار پیش‌تر از انعقاد نطفه‌ی عیسی در رحم مریم است. چرا که آن روح‌القدس که عیسی «از جانب پدر می‌فرستد»... همان شاهی است که «از پدر صادر می‌گردد» (۱۵: ۲۶). و این صدور از ازل رخ داده است!

توجه داشته باشید که زمان افعال «فرستادن» و «صادر شدن» با یکدیگر فرق می‌کند.

فرستادن مربوط به آینده است (در روز پنتیکاست). صدور در زمان حال است.

در سراسر اعصار، بهترین مفسران کتاب مقدس بر این عقیده بوده‌اند که منظور از این صدور فقط رابطه‌ی پرمنفعت میان روح القدس و پدر، یعنی آمدن او در تاریخ، نیست، بلکه رابطه‌ای هستی‌شناختی ناظر به رابطه‌ی ازلی میان آنها مدنظر است: روح القدس همواره، از ازل، از پدر صادر می‌گردد.

عیسی توجه شاگردان را به «زمانی که زمانی وجود نداشت» جلب می‌کند. در این شب بحرانی، او پرده از راز تثلیث برمی‌دارد. او به آنها می‌گوید که در او پدر را شناخته‌اند، هم او که پسر با او رو در رو زندگی می‌کند، هم او که روح القدس از وی صادر می‌گردد. افزون بر این، او اعلام می‌کند که خودش همین روح را از جانب پدر نزد ایشان خواهد فرستاد. او تنها به شرطی می‌تواند این کار را بکند که خدای پسر باشد. هیچ انسان صرفی چنین قدرتی ندارد که خدا را بفرستد!

آیا هنوز عیسی را دنبال می‌کنید؟

اگر آیاتی در کتاب مقدس باشد که بتواند ما را راجع به اهمیت آموزه‌ی تثلیث متقاعد کند به یقین همین آیات است. اغلب تصور می‌کنند این آموزه در مقایسه با سایر آموزه‌های مسیحیت غیرکاربردی‌ترین است، اما حقیقت عکس این است. در غیر این صورت، چرا عیسی باید این چیزها را در زمانی

بحرانی آموزش دهد؟ در واقع، اگر می‌توانستیم مفهومش را دریابیم، تثلیث باید بنیادی‌ترین و کاربردی‌ترین حقیقت در میان تمامی حقایق کتاب مقدس باشد.

در اینجا، در این ساعت تاریک، عیسی برای شاگردانش لنگری در قلب هستی خداوند می‌اندازد. گویی می‌گوید: «دوستان من، می‌دانم با مخالفت‌های شدیدی مواجه خواهید شد. اما اجازه ندهید دل‌هایتان مضطرب نشود. به من اعتماد کنید. بر من شهادت دهید، صرف نظر از هر آنچه شود. به هوش باشید و آمادگی آزار و شکنجه و حتی نفرت داشته باشید. اما تصور نکنید منابع مخالفان‌تان بزرگ‌تر از شماست. همچنان شاهد‌های من باشید. تنها نیستید. تسلی‌دهنده با شماست. او خواهد آمد و در شما مسکن خواهد گرفت. همچنین، به یاد داشته باشید: همچون شما، او نیز از آغاز خدمت‌م با من بوده است. اما (برخلاف شما) او از آغازی قبل‌تر با من بوده است؛ زمانی که من، یعنی «کلمه»، جسم گردیدم. در واقع، او از آغازی حتی قبل از آن با من بوده است؛ از آغازی که آغازی نداشت، «در آغاز» زمانی که من «نزد پدر» بودم (انجیل یوحنا ۱: ۱، ۱۸)، زمانی که همه‌ی آنچه وجود داشت «در آغاز، خدا» بود (پیدایش ۱: ۱).

با کمک از عبارات سی. اس. لوئیس، می‌توان گفت شاگردان به «جادوی عمیق سرآغاز زمان» دسترسی پیدا کردند. [۶] زمانی که تسلی‌دهنده نزدشان می‌آید، آسمان در اختیارشان است و به خدای تثلیث تکیه دارند. در برابر آنها، همه‌ی مخالفت‌های انسانی خوار می‌گردد.

و در نتیجه، این جوانان به جای اینکه وحشت کنند و شکست بخورند، بی‌باک می‌شوند. آنها نزد «تمامی امت‌ها» فرستاده می‌شوند تا شهادت دهند (انجیل

لوقا ۲۴: ۴۸-۴۷). بقیه‌ی عهدجدید به ما می‌گوید که آنها رفتند و سنت‌های کلیسا به ما می‌گوید که مشتاق بودند جان خود را برای نجات‌دهنده بدهند.

طولی نکشید که وعده‌ی عیسی در کسی که با آنها در بالاخانه نبود محقق شد؛ زمانی که همکارشان استیفان شهید شد. این شکست ظاهری وسیله‌ای شد تا مرد جوان دیگری، که قاتلانش لباس‌هایشان را به پای او انداختند، شاهد عیسی برای دیگر ملت‌ها شود.

در نتیجه، با گرویدن شاؤل اهل طرسوس به مسیحیت، مرحله‌ی جدیدی از شهادت دادن آغاز و روشن شد که وعده‌هایی که عیسی در بالاخانه داده بود همچنان و تا پایان زمان محقق خواهند شد. پیش از آنکه جلوتر برویم، باید اندکی درنگ کنیم و به مزیتی که تاکنون به آن توجه نکرده‌ایم بیان‌دیشیم و به خاطر آن سپاس‌گزاری کنیم. در خوانش ما از این فصول از انجیل یوحنا، اثرات وعده‌ی عیسی را تجربه می‌کنیم که می‌گفت: «روح راستی که از پدر صادر می‌گردد، او بر من شهادت خواهد داد. و شما نیز شهادت خواهید داد».

علاوه بر چیزهای دیگر، به شاگردان وعده داده شد که روح‌القدس ایشان را قادر می‌سازد تا در تمامی اعصار از طریق کلیسا شهادت نهایی خود بر عیسی را بدهند؛ عهدجدید. در اینجا، به‌طرزی شگفت، شهادت شاگردان و روح‌القدس به هم می‌پیوندد. به‌علاوه، از آنجا که از آغاز با عیسی بودند، در خصوص رسولان از آغاز خدمتش و در خصوص روح‌القدس از آغاز حیاتش، می‌توانیم به کلام‌شان تکیه کنیم.

اکنون که به فصول ۱۳ تا ۱۵ از انجیل یوحنا می‌نگریم، به‌راستی از تعلیمات عیسی سپاس‌گزاریم. همچنین، هنوز چیزهای بیشتری باقی مانده است. اما

منفور اما یاری شده

چرا عیسی این تعلیمات را در آن زمان و در بالاخانه به رسولان داد؟ فصل
آینده با پاسخ به این پرسش آغاز خواهد شد.

فصل نهم

چرا؟ چرا؟ چرا؟

انجیل یوحنا ۱۶: ۱-۱۶

«این را به شما گفتم تا لغزش نخورید. شما را از کنایس بیرون خواهند نمود؛ بلکه ساعتی می‌آید که هر که شما را بکشد، گمان برَد که خدا را خدمت می‌کند. و این کارها را با شما خواهند کرد، به جهت آنکه نه پدر را شناخته‌اند و نه مرا. لیکن این را به شما گفتم تا وقتی که ساعت آید به خاطر آورید که من به شما گفتم. و این را از اول به شما نگفتم، زیرا که با شما بودم.»

«اما الان نزد فرستنده‌ی خود می‌روم و کسی از شما از من نمی‌پرسد به کجا می‌روی. ولیکن چون این را به شما گفتم، دل شما از غم پُر شده است. و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما مفید است، زیرا اگر نروم، تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم، او را نزد شما می‌فرستم. و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود. اما بر گناه، زیرا که به من ایمان نمی‌آورند. و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید. و اما بر داوری، از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است. و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم، لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید. ولیکن چون او یعنی روحِ راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد، زیرا

که از خود تکلم نمی‌کند، بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد. او مرا جلال خواهد داد، زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد. هر چه از آن پدر است از آن من است. از این جهت گفتم که از آنچه آن من است می‌گیرد و به شما خبر خواهد داد.»
«بعد از اندکی، مرا نخواهید دید و بعد از اندکی، باز مرا خواهید دید.»

شاید به نظر می‌رسید زمان در بالاخانه متوقف شده باشد. به یقین گذر زمان از موقعی که عیسی پاهای شاگردان را شست کندتر می‌نماید. جدا از برآشفتگی اولیه‌ی پطرس، سکوت شرمناک حاکم بر اتاق شاید گوش‌ها را کر می‌کرد.

چند بار لازم بود عیسی سراغ ظرف‌های آب برود تا تشت را از آب تازه پر کند؟ آیا جدا از سخنش با پطرس، چیز دیگری هم گفت؟ آیا اصلاً یهودا سخنی بر زبان آورد؟ یوحنا همه‌ی این جزئیات را به تخیل ما می‌سپارد؛ هر قدر هم که این جزئیات جالب به نظر برسند، دانستن‌شان برای ما مهم نیست. فقط دو چیز مهم است: آنچه عیسی کرد، یعنی شستن پای شاگردان و دادن لقمه‌ای نان به یهودا و فرستادن او، و آنچه عیسی گفت.

همچون شستن پاها، آموزه‌های استاد نیز شخصی، صمیمانه و سرشار از فیض بود. سراسر آن شب به پاکیزه شدن گذشت. او با ریختن آب بر پای شاگردانش آنها را پاکیزه کرد؛ همچنین، با ریختن کلامش در درون آنها زندگی‌شان را پاکیزه نمود (انجیل یوحنا ۱۵: ۳).

اندکی پیش پیرامون یکی از بخش‌های عمیق آن کلام پاکیزه‌کننده می‌اندیشیدیم؛ هرچند شگفت می‌نماید، عیسی این لحظه را برای صحبت درباره‌ی تثلیث انتخاب کرد.

چرا؟ چرا؟ چرا؟

این امر به خودی خود باعث شده که آنچه او در ادامه می گوید برای شاگردان غیرقابل باور به نظر برسد: «و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم، لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید» (۱۶: ۱۲).

به راستی؟ او هم اکنون سخنش را درباره‌ی آنچه الهیدانان تثلیث در ذات و کارکرد می‌نامند تمام کرده است! دیگر چه چیز بیشتری می‌تواند بگوید؟ به خوبی می‌توان با هر شاگردای که بگوید: «سرورم دیگر نمی‌فهمم!» همدلی کرد.

اما تعلیم عیسی به پایان نرسیده است. آنها را تا جایی که قادر به فهمیدن بودند آموزش داده است؛ در ضمن (اکنون). بعدتر، زمانی که روح القدس نقش تعلیمی خود را بر عهده می‌گیرد، آموزش‌های بیشتری خواهند دید. «بعد خواهید فهمید» (۱۳: ۷).

عیسی معلمی حکیم و منظم بود و ما در اینجا چیزهای بسیار از وی می‌توانیم بیاموزیم.

بعضی از مردم عاشق تدریس هستند. بعضی عاشق مطالعه هستند تا بتوانند تدریس کنند. اما این دو چیز به تنهایی برای تعلیم در کلیسا کافی نیست. چیز بیشتری لازم است: محبت به مردم و در نتیجه میل به خدمت به آنها با استفاده از عطیه تعلیم. هر چه باشد، عیسی آن عطیه را نه به خاطر ما، بلکه به خاطر آنها عطا کرده است.

بدون آن، تعلیم ما به سادگی تبدیل به ابزاری برای خودپسندی‌ای درمی‌آید که خودش را در خدمت جلوه می‌دهد. شاید اطلاعات و آموزش‌هایی به همراه داشته باشد و حتی این کار را خوب صورت دهد، ولی فاقد چیز مهمی خواهد بود: تغذیه‌ی روحانی که نشانه آموزش‌های عیسی و رسولانش بود.

آن تغذیه زمانی صورت می‌گیرد که معلم بر زانوانش، همچون عیسی، قرار گیرد، زمانی که خوی او بگوید: «خداوند شما را دوست دارد و چیزی به من داده تا به شما بدهم، زیرا من نیز شما را دوست دارم و می‌خواهم به شما خدمت کنم».

پولس رسول متوجه این مطلب بوده و در سه اظهار نظر مؤثر به آن اندیشیده است: «زیرا به خویشتن موعظه نمی‌کنیم، بلکه به مسیح عیسی خداوند، اما به خویشتن که غلام شما هستیم، به‌خاطر عیسی» (دوم قرن‌تیاں ۴: ۵)؛ «بدین طرز شایق شما شده، راضی می‌بودیم که نه همان انجیل خدا را به شما دهیم، بلکه جان‌های خود را نیز از بس که عزیز ما بودید» (اول تسالونیکیان ۲: ۸)؛ «اما غایت حکم، محبت است...» (اول تیموتائوس ۱: ۵).

مدل اولیه‌ی این روحیه را در ترکیب محبت و صبر که در کلام عیسی ابراز شد مشاهده می‌کنیم: «و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم، لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید» (انجیل یوحنا ۱۶: ۱۲).

در برابر این پس‌زمینه، اکنون به نظر می‌رسد عیسی به سؤالات بیان‌ناشده‌ی شاگردان پاسخ می‌دهد، گویی می‌داند به چه می‌اندیشند. او می‌دانست، زیرا بصیرت بی‌نقصی داشت. بصیرت یکی از مؤلفه‌های مهم در مشورت روحانی است. بصیرت نه‌تنها به مفهوم فهم گفته‌ها و سؤالات دیگران، بلکه به مفهوم فهم خود آنها و «سؤالات موجود در پس سؤالات» است. عیسی نه‌تنها به سؤالات، بلکه به سؤال‌کنندگان پاسخ می‌گفت. یوحنا می‌گوید: «...زیرا خود آنچه را در انسان بود می‌دانست» (انجیل یوحنا ۲: ۲۵).

هر چه فهم آدمی از کتاب مقدس، تجربه‌ی راه‌های خدا و حساسیت روحانی‌اش بیشتر باشد، درک بیشتری خواهد داشت. در انسانیت کامل عیسی، چنین دانش و فهم و حساسیتی در کمال تعادل بود. او در اینجا صبورانه، محتاطانه

چرا؟ چرا؟ چرا؟

و با محبت به سؤالاتی پاسخ می‌گوید که شاگردان شاید از مطرح کردن شان شرم داشتند. شاید حتی نمی‌توانستند آن سؤالات را نزد خود به‌درستی بیان کنند.

چنین چیزی قابل‌درک است. عیسی به آنها تا سرحد طاقت‌شان فشار می‌آورد (هر چه باشد، هم‌اکنون آنچه درباره‌ی روابط درون تثلیث گفت به فهم ما تا سرحد طاقت‌مان فشار آورد). او به سه سؤال پاسخ می‌دهد:

عیسی، چرا این چیزها را به ما می‌گویی؟

عیسی، چرا اکنون اینها را می‌گویی؟

عیسی، چرا می‌گویی که داری ما را ترک می‌کنی؟

چرا این چیزها را به ما می‌گویی؟

اولین سؤال بی‌درنگ پاسخ داده می‌شود: «این را به شما گفتم تا لغزش نخورید» (انجیل یوحنا ۱۶: ۱).

تعلیمات خداوند ما چندین هدف دارد و در نتیجه، خدمت کلام خدا در سطوح مختلف است و اثرات متنوعی دارد.

پیش‌تر، آموختیم که یکی از این اثرات شادی است: «این را به شما گفتم تا خوشی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد» (۱۵: ۱۱). اکنون او به آن تعادل می‌بخشد و تأکید می‌کند که چرا آموزه‌هایش راجع به رنج پیش رو و کمک روح‌القدس اهمیت ویژه دارند. آن آموزه‌ها شاگردان را از «لغزش» و

ترک عیسی، آن طور که یهودا کرد، مصون نگه می‌دارند. این آموزه‌ها از پیش به آنها راجع به خطر هشدار می‌دهد و آنها را مہیای مواجهه می‌کند، زیرا به‌زودی در کنیسه‌ها با آنها خشونت می‌کنند؛ مردم احساس می‌کنند حق دارند آزارشان دهند و حتی آنها را بکشند و این را خدمت به خدا می‌دانند (۱۶: ۱-۲).

به آنچه می‌گوید توجه کنید: عیسی برای آنها توضیح می‌دهد. درک شاگردان باید افزایش یابد. اینکه چه خواهند دید و احساس خواهند کرد یک چیز است. اما باید بتوانند به ورای ظواهر رخنه کنند: «و این کارها را با شما خواهند کرد، به جهت آنکه نه پدر را شناخته‌اند و نه مرا» (۱۶: ۳).

این درس مهمی است. عیسی می‌گوید: «شما را آزار و شکنجه می‌دهند، ولی در اصل منظورشان شما نیستید!» وقتی این را بفهمیم، گرچه رنج به جامانده از آزار باقی می‌ماند، سم از نیش خارج می‌شود. می‌توانیم بگوییم: «خداوندا، منظور تویی، نه من. پس، من این بار را به تو می‌دهم. تو می‌توانی آن را تحمل کنی و من نیز!» این آن چیزی است که باعث آسودگی می‌شود. همچنین، عیسی از پیش هشدار می‌دهد: «لیکن این را به شما گفتم تا وقتی که ساعت آید [یعنی ساعت حکومت تاریکی] به خاطر آورید که من به شما گفتم...» (۱۶: ۴).

پیش‌تر این درس را شنیده‌ایم: آنکه از پیش هشدار گرفته از پیش مسلح است. مخالفت‌هایی پیش می‌آید، ولی نباید خسته شویم، زیرا غافلگیرمان نمی‌کنند. می‌توانیم بگوییم: «می‌دانستم می‌آید، گرچه نمی‌دانستم از کدام سو می‌آید». ما از موضع خود تکان نمی‌خوریم. کلمات هشدارآمیز عیسی از ما مراقبت و در نتیجه از لغزش ما جلوگیری می‌کنند.

چرا؟ چرا؟ چرا؟

اما «این چیزها» که عیسی به آنها گفته بود تا اطمینان‌شان دهد چه بود؟ نخست: «اجازه ندهید دل‌هایتان مضطرب شود» (۱۴: ۱، ۲۷). دلایل خوبی برای مضطرب نشدن دارید. «به خدا ایمان آورید [اعتماد کنید] و به من نیز ایمان آورید [به من نیز اعتماد کنید]» (آیه ۱).

دوم: «و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی‌دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند» (۱۴: ۱۶). او مشاور شما خواهد بود و به شما حکمت عطا خواهد کرد. با شما خواهد بود تا هیچ‌گاه ساکت نشوید: «...او بر من شهادت خواهد داد. و شما نیز شهادت خواهید داد، زیرا که از ابتدا با من بوده‌اید» (۱۵: ۲۶-۲۷).

باید درنگ کنیم و بار دیگر بر اصلی که در اینجا ارائه شده است تأکید نماییم. کلام عیسی در شاگردان همان تحولی را که به آنها نشان می‌دهد ایجاد می‌کند. بار دیگر مشاهده می‌کنیم که کلام عیسی اثرگذار است. آنچه را دستور می‌دهد خودش نیز آن را انجام می‌دهد. کار ما این است که برایش جا باز کنیم. اگر در ما مسکن گیرد، منابعی داریم که ما را حفظ کند؛ درون ما قلعه‌ای ایجاد می‌شود که می‌تواند در برابر تخاصم مقاومت کند. درک ما افزایش می‌یابد و می‌توانیم آنچه در پس پرده وجود دارد ببینیم و حکمت لازم برای مواجهه با آن را دریافت کنیم.

به این دلیل بود که عیسی کلام خود را در ذهن و دل شاگردانش می‌ریخت. او منابع لازم برای جلوگیری از لغزش را به آنها عطا کرد.

اما چرا عیسی این چیزها را اکنون بر زبان می‌آورد؟

چرا اکنون اینها را می‌گویی؟

می‌توانید در خیال خود تصور کنید که شاگردان چنین فکر می‌کنند: «چرا این چیزها را پیش‌تر به ما نگفتی، ای عیسی؟»

عیسی پاسخ می‌دهد: «لیکن این را به شما گفتم تا وقتی که ساعت آید، به خاطر آورید که من به شما گفتم. و این را از اول به شما نگفتم، زیرا که با شما بودم» (انجیل یوحنا ۱۶: ۴).

شاید تجربه‌ی دادن خبری بد به عزیزی را داشته باشید. دل‌تان برای او می‌سوزد. اگر می‌توانستید، حاضر بودید خودتان آن بار را تحمل کنید. اما می‌دانید که باید خبر را در میان بگذارید.

عیسی سال‌ها بار سنگینی بر دوش کشید، اما اکنون صلیب واقعیتی قریب‌الوقوع بود. بارها پیش آمده بود که به شاگردان بگوید چه چیز در انتظار او و آنهاست، اما به‌طور کلی از ایشان محافظت کرده بود. او بهتر از آنها می‌دانست که چقدر شکننده‌اند. قادر نمی‌بودند این بار را بر دوش کنند.

به همین دلیل بود که او افشای کامل حقیقت را تا به اکنون به تعویق انداخته بود؛ نه برای خاطر خود، که برای خاطر ایشان. او می‌خواست از آنها محافظت کند. توانست چنین کند، زیرا خودش با آنها بود (۱۶: ۴). اما اکنون آنها را ترک می‌کرد، پس باید چیزهای بیشتری به آنها می‌گفت. این تصور که اگر شاگردان آینده را می‌دانستند، زندگی دیگری می‌داشتند خودفریبی است. به‌قدر کافی دانسته بودند، و اکنون بیشتر می‌دانستند، اما تفاوت چندانی ایجاد نمی‌شد. شاید متوجه نبودند عیسی تا چه حد از آنها محافظت کرده است یا حتی نمی‌دانستند تا چه اندازه به محافظت او نیازمندند (گاهی پطرس تصور می‌کرد که می‌تواند از عیسی محافظت کند!)

چرا؟ چرا؟ چرا؟

وقتی می‌بینیم عیسی تمامی مشقتی را که در انتهای خدمتش انتظارش را می‌کشید به تنهایی بر دوش کشیده بود او را تحسین می‌کنیم و تازه می‌دانیم که او شاگردانش را از باری که نمی‌توانستند بر دوش کشند حفظ کرده بود. به قول اشعیا: «او مثل شبان گله‌ی خود را خواهد چرانید و به بازوی خود بره‌ها را جمع می‌کند، به آغوش خویش خواهد گرفت و شیردهندگان را به ملایمت رهبری خواهد کرد» (اشعیا ۴۰: ۱۱).

زمانی که کودکان مان کم سن و سال هستند، خودمان آنها را حمل می‌کنیم. اما زمانی فرا می‌رسد که باید راه رفتن بیاموزند. بعضی ترشروی می‌کنند و باز می‌خواهند در آغوش‌شان بگیرند. ولی باید بیاموزند. اینجا نیز همین است. شاگردان باید یاد بگیرند بدون حضور فیزیکی عیسی و رهبری و راهنمایی او در مسیری خطیر گام بردارند. او در روحش با آنها خواهد بود. ولی باید به او اعتماد کنند. فیض به مقدار کافی برای آنها و در زمان لازم مقرر شده است. اما فیض فردا امروز نمی‌رسد.

این است پاسخ به سؤال «چرا اینها را پیش‌تر به ما نگفتی؟» هر روزی شیطان خودش را دارد و هر روزی فیض خودش را. زندگی همراه با ایمان چنین است.

چرا می‌گویی که داری ما را ترک می‌کنی؟

سومین سؤال که پیش می‌آید به قرار زیر است: «اگر چنین چیزی برایمان اتفاق خواهد افتاد، ای عیسی، پس چرا اکنون ما را ترک می‌کنی؟»
حال، او به آنها آنچه را پیشتر آموخته است، ولی به‌راستی یاد نگرفته‌اند، با

شدت بیشتری بیان می‌کند: «و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما مفید است، زیرا اگر نروم، تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم، او را نزد شما می‌فرستم» (انجیل یوحنا ۱۶: ۷).

این سخنان چقدر غیر منطقی به نظر می‌رسیدند! چگونه ممکن است بگوید آنها وارد این دوره‌ی بحرانی می‌شوند و باین حال او ترک‌شان می‌کند؟ چگونه ممکن است چنین چیزی برایشان مفید باشد؟

پاسخ، چنانکه دیدیم، این است که فقط وقتی کارش را تمام کرد و به تخت آسمانی صعود نمود روح را برایشان خواهد فرستاد. شاید بتوان این‌طور به ماجرا نگاه کرد: فقط وقتی او نجات‌دهنده «کامل» ما شده باشد، تجهیزات روح را به آنچه برای تحول کامل پیروانش و تشبه آنها به خودش لازم است فراهم می‌کند. اما مفید بودن روح برای شاگردان معنای عمیق‌تری نیز دارد: «و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود. اما بر گناه، زیرا که به من ایمان نمی‌آورند. و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید. و اما بر داوری، از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است.» (۱۶: ۸-۱۱).

روح الزام

به‌طور معمول تصور می‌کنیم این کلام وعده‌ای کلی است و برای امروز به‌طور بی‌واسطه کاربردی ندارد. آنها به یقین کاربرد معاصر دارند. اما بار دیگر، ما باید گزینه‌ی خود را هدایت و حدود بیست قرن جهش کنیم تا به عصر کنونی برسیم. زیرا، در مثال اول، کلام عیسی ناظر به نبوتی مشخص است.

چرا؟ چرا؟ چرا؟

طی چند هفته، شاگردان تحققش را در نتیجه‌ی موعظه‌ی پطرس در روز پنطیکاست مشاهده خواهند کرد.

در واقع، آنچه در روز پنطیکاست اتفاق افتاد کمابیش تحقق کلمه‌به‌کلمه‌ی نبوت عیسی بود:

در روز پنطیکاست، روح «جهان» را ملزم نمود (انجیل یوحنا ۱۶: ۸).

در واژگان یوحنا، «جهان» به مفهوم «نه‌تنها یهودیان، بلکه دنیای غیریهود» است؛ مانند آنها که در اورشلیم گرد آمده بودند: «از هر طایفه زیر فلک» می‌شنیدند که انجیل به زبان‌شان موعظه می‌شود: «...پارتیان و مادبان و عیلامیان و ساکنان جزیره و یهودیه و کپدکیا و پنتس و آسیا و فریجیه و پمفلیه و مصر و نواحی لبیا که متصل به قیروان است و غربا از روم، یعنی یهودیان و جدیدان و اهل کریت و عرب...» (اعمال رسولان ۲: ۵-۱۱).

در روز پنطیکاست، روح جهان را «بر گناه» ملزم نمود، «زیرا که به من ایمان نمی‌آورند» (انجیل یوحنا ۱۶: ۹). عیسی نمی‌گوید که مردم فقط زمانی گناهکار می‌شوند که به او ایمان نیاورند. او می‌گوید در روز پنطیکاست، گناه ایمان نیاوردن‌شان به او به‌طور کامل آشکار می‌گردد. روح، هم به‌عنوان وکیل مدافع عیسی و هم به‌عنوان مدعی علیه گناهکاران نشان می‌دهد که وضع بدین منوال است.

موعظه‌ی پطرس در روز پنطیکاست جهت‌گیری شجاعانه‌ای داشت. او شنوندگان را متهم کرد: «این شخص... شما به‌دست گناهکاران بر صلیب کشیده، کشتید...» (اعمال رسولان ۲: ۲۳). آنها از ایمان به او سر باز زده و او را محکوم کرده بودند و با او همچون گناهکار برخورد کردند و مصلوبش

نمودند. اما خداوند حکم نهایی‌اش درباره‌ی او را صادر کرده بود، زیرا «...او را برخیزانید، زیرا محال بود که موت او را در بند نگاه دارد» (آیه‌ی ۲۴).

اکنون گناهکاری‌شان آشکار شد. آنها گناهکار بودند؛ ماسیح خدا را رد کرده بودند. آنها «...دل‌ریش گشته، به پطرس و سایر رسولان گفتند: ای برادران، چه کنیم؟ پطرس بدیشان گفت: توبه کنید...» (آیات ۳۷، ۳۸). جای تعجب نیست.

در روز پنتیکاست، روح‌القدس «بر عدالت» ملزم کرد، «...از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید» (انجیل یوحنا ۱۶: ۱۰). چرا این واقعیت که عیسی نزد پدر رفت باید دلیلی باشد بر اینکه روح را بر عدالت ملزم کند؟ آیا این ملزم کردن بر فقدان عدالت است؟ شاید تا حدی. اما چیز بیشتری در میان است. روح بر چیزی ملزم می‌کند که برای عیسی حقیقت دارد، «رفتنش نزد پدر»؛ یعنی مرگ او، تدفین، رستاخیز و صعودش (بنگرید به ۱۴: ۱۲، ۲۸؛ همچنین، به ۱۶: ۲۸).

در سراسر انجیل یوحنا، عیسی در برابر چشمان جهان در محکمه است. یوحنا چندین شاهد برای دفاع از او می‌آورد: زنی که نزدیک چاه بود (فصل ۴)؛ فلجی در حوض بیت‌حسدا (فصل ۵)؛ کور مادرزاد (فصل ۹)؛ ایلعازر (فصل ۱۱) و غیره. همه‌ی آنها به‌طرق مختلف شاهد هویت حقیقی و عدالت عیسی بودند. ولی در مواجهه با این مدرک، همچنان که «محاکمه‌ی» او به ساعت ابلاغ حکم نزدیک می‌شود، رأی یهودا، حنا، قیافا، هیرودیس، فرمانده‌ی رومی، توده‌ی مردم و پنتیوس پیلاتس این است: «گناهکار».

اما اکنون خود روح شهادت می‌دهد. رستاخیز و صعود عیسی نشان از حکم تأیید روح دارد (پولس این مطلب را در رومیان ۱: ۴ و اول تیموتائوس ۳: ۱۶

چرا؟ چرا؟ چرا؟

بیان می‌کند). آنها حاکی از عدالت عیسی هستند. خداوند در رستاخیزش اعلام کرد و اکنون با ریزش روح اعلام می‌کند که عیسی همان یکتا عادل است! کسانی که وی را مصلوب کردند بر خطا بودند. اکنون، ضمن این اثبات عدالت عیسی، روح القدس، آنها را به بی‌عدالتی محکوم می‌کند.

در روز پنطیکاست، روح «بر داوری» ملزم می‌کند، «...از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است» (انجیل یوحنا ۱۶: ۱۱). بسیاری از کسانی که در اورشلیم جمع شده بودند از این ادعای عیسی که خداوند تمامی داوری را در اختیار او نهاده است متنفر بودند (۵: ۲۲).

اما بر صلیب، بر «رئیس این جهان» حکم شد، همان‌طور که عیسی وعده داده بود: «الحال، داوری این جهان است و الان رئیس این جهان بیرون افکنده می‌شود» (۱۲: ۳۱؛ همچنین، نگاه کنید به کولسیان ۲: ۱۵-۱۶). آنکه محکومیت عیسی را فراهم کرده بود اکنون داوری و محکوم می‌شود. همین سرنوشت منتظر کسانی است که در کنار او و علیه نجات‌دهنده بودند! وضع آنها نومیدکننده است!

آیا برای کسانی که اکنون ملزم و محکوم می‌شوند امیدی هست؟

آری، چون روح محکوم می‌کند که ایمان آورند. اگر کسانی که محکوم شدند توبه کنند و به عیسی ایمان آورند، می‌توانند نشانه شسته شدن گناهان‌شان و پذیرش در خانواده‌ی او را در تعمید دریافت کنند؛ بخشایش و زندگی جدید از آن ایشان خواهد بود!

در واقع، همه‌ی اینها در روز پنطیکاست برای شاگردان «مفید» است. شمار آنها یک شبه از حدود ۱۲۰ تن (اعمال رسولان ۱: ۱۵) به حدود ۳۱۲۰ تن (۲: ۴۱) می‌رسد! این کمابیش همان سی برابر شدنی است که عیسی در

مَثَل برزگر تعریف کرده بود؛ «شصت برابر» و «صد برابر» نیز به زودی اتفاق می‌افتاد (انجیل متی ۱۳: ۸؛ همچنین، اعمال رسولان ۲: ۴۱، ۴۷؛ ۵: ۱۴؛ ۶: ۱، ۷). اما آمدن روح فواید بیشتری برای شاگردان دارد.

روح روشنایی

گرچه این مردان رسول بودند، هنوز می‌بایست چه بسیار بیاموزند و عیسی آموختنی‌های فراوان برای ایشان داشت (انجیل یوحنا ۱۶: ۱۲).

طی چهل روز میان رستاخیز تا پنطیکاست، شاید به رخدادهای پس از رستاخیزش می‌اندیشید و ضمن همین‌ها بود که به آنها «درباره‌ی ملکوت خدا» آموزش داد (اعمال رسولان ۱: ۳). اما جدا از ارجاعات به زنده ظاهر شدن عیسی در رستاخیز و پذیرش مجدد پطرس (انجیل یوحنا ۲۰، ۲۱)، انجیل یوحنا هیچ اشاره‌ای به این موارد نمی‌کند.

پس، به نظر محتمل می‌رسد که عیسی چیز دیگری در ذهن داشت و این در کلامش تأیید می‌شود: «ولیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد...» (انجیل یوحنا ۱۶: ۱۳). در اینجا، دیگر بار، باید مراقب باشیم مبدا از بالاخانه به‌طور مستقیم به اتاق پذیرایی خودمان جهش کنیم! عیسی با ما سخن نمی‌گفت، بلکه روی سخنش با رسولان بود. برای فهم کلامش باید نخست بپرسیم که این وعده چگونه برای‌شان محقق شد؟ فقط پس از آن است که می‌توانیم پیامدهای احتمالی آن را برای خودمان بررسی کنیم.

رسولانی که آن شب به عیسی گوش فرادادند نقشی یکتا و تکرارناپذیر

چرا؟ چرا؟ چرا؟

در کلیسا داشتند. [۱] هیچ‌گونه «نقشه‌ی جانشینی» برای آنها وجود نداشت.

این ملاحظات به فهم سخن عیسی به رسولان و پیامد آن برای ما کمک می‌کنند، اما ما طرف صحبت او نیستیم. در نتیجه، وقتی می‌گویید: «ولیکن چون او یعنی روحِ راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد...»، نباید تصور کنیم ما نیز جزء این «شما» هستیم. از ما انتظار نمی‌رود که به‌طور مستقیم از روح‌القدس مکاشفه دریافت کنیم. در عوض، باید بپرسیم: «روح به چه طریق این وعده را برای رسولان عملی کرد؟ و آیا این موضوع ربطی به کلیسای امروزی دارد؟»

چندین نشانه ما را به‌سوی پاسخ هدایت می‌کنند. عیسی می‌گوید روح خواهد آمد تا او را جلال دهد (انجیل یوحنا ۱۶: ۱۴). ولی چگونه این کار را خواهد کرد؟

او بدین منظور با گرفتن آنچه از آن مسیح است و اعلام آن به رسولان انجام خواهد کرد (۱۶: ۱۴).

آیا هنوز می‌توان آنچه را روح‌القدس برای آنها اعلام کرده است شناسایی کرد؟ به صحنه‌ی قبلی در فصل ۱۴ بازگردید. به یاد آورید که عیسی چه اندازه بر اهمیت کلامش تأکید داشت (۱۴: ۱۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶). همچنین، به رسولان اطمینان داد که روح به آنها «همه‌چیز» را یاد می‌دهد و بدین منظور، «همه‌ی آنچه به شما گفتم» را به آنها یادآوری می‌کند (آیه‌ی ۲۶).

با توجه به این تعلیم، آن مسئله روشن‌تر می‌شود؟ بله، البته! کلام عیسی

کمابیش نبوت راجع به این است که روح چگونه رسولان را قادر می‌سازد آنچه او گفته بود به یاد آورند و در چهار انجیل ثبتش کنند.

او همچنین این کار را از طریق هدایت آنها «به جمیع راستی» انجام خواهد داد (۱۶: ۱۳).

آیا به این حقیقت دسترسی داریم؟ دیگر بار، آری. اما کجا؟ بار دیگر به کلام عیسی بیاندیشید. آن کلام کمابیش نبوت درباره‌ی رویدادهایی است که در اعمال رسولان و محتوای رساله‌های عهدجدید وصف شده‌اند. در واقع، پولس می‌گوید افسسیان چگونه «مسیح را آموخته بودند!»، «هرگاه او را شنیده‌اید و در او تعلیم یافته‌اید، به‌نهیجی که راستی در عیسی است» (افسسیان ۴: ۲۰-۲۱).

او همچنین به رسولان «امور آینده» را نشان می‌دهد (انجیل یوحنا ۱۶: ۱۳). آیا ما به این نیز دسترسی داریم؟ دیگر بار، آری! اما کجا؟ در نبوت‌هایی که در کتب مختلف عهدجدید ثبت شده‌اند و شاید به‌ویژه در کتاب مکاشفه. اولین کلماتش کمابیش انعکاس کلام عیسی در بالاخانه است: «مکاشفه‌ی عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری را که می‌باید زود واقع شود؛ بر غلامان خود ظاهر سازد...» (مکاشفه ۱: ۱).

این سرنخ‌ها را ترکیب کنید؛ چه به‌دست می‌آید؟ اناجیل، اعمال، رساله‌ها و مکاشفه-عهدجدید.

در میان آموزه‌های عیسی به شاگردان و شاید یکی از چیزهایی که اگر مستقیم گفته شود، تاب تحملش را ندارند اینکه بخش زیادی از مأموریت‌شان، از طریق خدمت روح برای آنها و در آنها، نوشتن عهدجدید است. آنها بر او شهادت خواهند داد و روح نیز شهادت خواهد داد؛ همزمان. از طریق آنچه

چرا؟ چرا؟ چرا؟

روح، آنها را قادر به نوشتن می‌سازد، همچنان بر اذهان تاریک خواهند تأیید تا چهره‌ی مسیح را که در کلام مکتوب آشکار است تشخیص دهند و گوش‌های کر شنوا شوند، صدایش را بشنوند و به وی ایمان آورند.

پس، عیسی نه با ما، که با رسولان سخن می‌گوید.

اما گرچه این سخنان خطاب به ما نیستند، برای ما کاربرد دارند. زیرا ما نیز باید به‌سوی راستی هدایت شویم، ما نیز باید آنچه را نجات‌دهنده‌مان گفته است بدانیم، ما نیز باید بدانیم که در پرتوی آنچه خواهد آمد چگونه زندگی کنیم. اکنون که عهدجدید را داریم، می‌توانیم!

پس، اگر بخواهیم عیسی را که با روح، جلال یافت، ببینیم، چه باید بکنیم؟ به‌طور دقیق همین کاری که در خواندن انجیل یوحنا می‌کنیم؛ تفکر بر کتاب مقدس و اجازه دادن به کلام عیسی تا به‌دولتمندی در ما مسکن گیرد (کولسیان ۳: ۱۶). بدین طریق، روح در درون ذهن ما کار می‌کند و فهم از کیستی و آموزه‌های عیسی را روشن می‌سازد و یاد می‌گیریم که او را گرمی داریم و جلال دهیم.

به سود شما

در اینجا، بُعد دیگری از «مفید بودن» اینکه عیسی شاگردان را ترک می‌کند و روح‌القدس را در مکان آنها می‌فرستد را بررسی می‌کنیم. به یک معنا، عیسی به آنها «از بیرون» تعلیم می‌داد. آنها «بی‌فهمان و سست‌دلان از ایمان آوردن به آنچه انبیا گفته‌اند» (انجیل لوقا ۲۴: ۲۵) بودند. ما نیز چنین هستیم. اما خداوند روحش را برای ما فرستاده است. وی نه‌تنها عیسی را در

صفحات کلام مکتوب خدا در عهدجدید نمایان ساخت، بلکه همچنین در ایمانداران مسکن می‌گیرد تا فهم‌شان را «از درون» روشن کند.

شاگردان احساس خطر کردند. یکی از ترس‌هایشان این بود که اگر عیسی ترک‌شان کند، خود را دور از او احساس خواهند کرد و خاطرات‌شان از او محو و شناخت‌شان از او کاهش می‌یابد. اما عیسی وعده داد که عکس این قضیه خواهد شد. او بیش از پیش به ایشان نزدیک خواهد بود؛ روح، خاطرات‌شان را از تعلیماتش تجدید خواهد کرد و به آنها قدرت فهم‌شان را خواهد داد؛ حتی شناخت آنها از عیسی بهتر خواهد شد. به همین علت، یکی از آنها خواهد توانست بنویسد و تمامی شاگردان آینده را ترغیب کند: «که او را اگرچه ندیده‌اید، محبت می‌نمایید و الان اگرچه او را نمی‌بینید؛ لکن بر او ایمان آورده، وجد می‌نمایید با خرمی‌ای که نمی‌توان بیان کرد و پر از جلال است» (رساله‌ی اول پطرس ۱: ۸).

به‌راستی به «سودشان» بود که عیسی ترک‌شان کرد.

و، تا زمانی که او را اول‌بار رو در رو ببینیم، به سود ما نیز هست.

مسیح هنوز چیزهای بسیار برای گفتن دارد. اما فراموش نکنیم که چگونه آنها را می‌گویید: بگذاریم این کلام مسیح، که از خلال صفحات عهدجدید به ما می‌رسد، به‌دولتمندی در ما ساکن شود!

فصل دهم

ابهام پیش از وضوح

انجیل یوحنا ۱۶: ۱۷-۳۳

آنگاه، بعضی از شاگردانش به یکدیگر گفتند: چه چیز است اینکه به ما می‌گوید که اندکی مرا نخواهید دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید و زیرا که نزد پدر می‌روم؟ پس گفتند: چه چیز است این اندکی که می‌گوید؟ نمی‌دانیم چه می‌گوید. عیسی چون دانست که می‌خواهند از او سؤال کنند، بدیشان گفت: آیا در میان خود از این سؤال می‌کنید که گفتم اندکی دیگر مرا نخواهید دید، پس بعد از اندکی باز مرا خواهید دید؟ آمین آمین به شما می‌گویم که شما گریه و زاری خواهید کرد و جهان شادی خواهد نمود. شما محزون می‌شوید لکن خزن شما به خوشی مبدل خواهد شد. زن در حین زاییدن محزون می‌شود، زیرا که ساعت او رسیده است. لیکن چون طفل را زایید، آن زحمت را دیگر یاد نمی‌آورد، به سبب خوشی از اینکه انسانی در جهان تولد یافت. پس، شما همچنین الان محزون می‌باشید، لکن باز شما را خواهیم دید و دل شما خوش خواهد گشت و هیچ‌کس آن خوشی را از شما نخواهد گرفت. و در آن روز، چیزی از من سؤال نخواهید کرد. آمین آمین به شما می‌گویم که

هر آنچه از پدر به اسم من طلب کنید، به شما عطا خواهد کرد. تاکنون به اسم من چیزی طلب نکردید، بطلبید تا بیابید و خوشی شما کامل گردد. این چیزها را به مثل‌ها به شما گفتم، لکن ساعتی می‌آید که دیگر به مثل‌ها به شما حرف نمی‌زنم، بلکه از پدر به شما آشکارا خبر خواهم داد. در آن روز، به اسم من طلب خواهید کرد و به شما نمی‌گویم که من به جهت شما از پدر سؤال می‌کنم، زیرا خود پدر شما را دوست می‌دارد، چون که شما مرا دوست داشتید و ایمان آوردید که من از نزد خدا بیرون آمدم. از نزد پدر بیرون آمدم و در جهان وارد شدم و باز جهان را گذارده، نزد پدر می‌روم.

شاگردانش بدو گفتند: هان، اکنون آشکارا سخن می‌گویی و هیچ مثل نمی‌گویی. الان دانستیم که همه‌چیز را می‌دانی و لازم نیست که کسی از تو پرسد. بدین جهت، باور می‌کنیم که از خدا بیرون آمدی. عیسی به ایشان جواب داد: آیا الان باور می‌کنید؟ اینک، ساعتی می‌آید بلکه الان آمده است که متفرق خواهید شد، هر یکی به نزد خاصان خود و مرا تنها خواهید گذارد. لیکن تنها نیستم، زیرا که پدر با من است. بدین چیزها به شما تکلم کردم تا در من سلامتی داشته باشید. در جهان برای شما زحمت خواهد شد. و لکن خاطر جمع دارید زیرا که من بر جهان غالب شده‌ام.

اساتیدی که در سمینارها، موعظه و ارتباطات درس می‌دهند بر این نکته تأکید دارند که فهمیده شدن سخن گوینده تا چه حد مهم است.

گاهی اوقات، مردم به واعظان می‌گویند: «باید بسیار ساده‌تر وعظ کنی تا بفهمیم؛ همان‌طور که عیسی وعظ می‌کرد!» اما آیا می‌دانید عیسی در کلاس وعظ چه عملکردی می‌داشت؟ وفادارترین شاگردانش اکنون سه سال است به او گوش می‌دهند. او از کلمات بزرگ استفاده نمی‌کرد. ولی به‌هیچ‌وجه این‌طور نبود که هر چه بگوید برای شاگردان به‌طور کامل روشن باشد. آنها از هوش کم‌بهره نبودند. اما حتی در اینجا، در بالاخانه، مجبورند منظورش را بی‌رسند و هنوز آنها را مبهم می‌یابند. به‌علاوه، او گفت چیزهایی هست که باید بدانند، ولی هنوز تحملش را ندارند (انجیل یوحنا ۱۶: ۱۲).

عیسی در برقراری ارتباط ضعیف بود؟ هیچ این‌طور نیست. به ما گفته شده است: «عوام الناس کلام او را به‌خشنودی می‌شنیدند» (انجیل مرقس ۱۲: ۳۷). اما این بدان معنا نیست که سخنش را می‌فهمیدند. این دو با یکدیگر یکسان نیستند. مسئله توانایی هوشی نبود. مسئله واژگان پیچیده یا فقدان وضوح نبود. مسئله روحانی بود. شاگردان بینش لازم، فهم روحانی یا درک لازم را برای پی بردن به آنچه عیسی درباره‌ی ملکوت خدا می‌گفت نداشتند. آنها نیاز به روشنایی داشتند. تنها در آن صورت حقیقت آشکار می‌شد.

تنها در آن صورت می‌توانستند بگویند «اکنون می‌فهمم!»

شاگردان هنوز به آن مرحله نرسیده بودند. هنوز گیج بودند. منظور عیسی از اینکه ترک‌شان می‌کند و نزد پدر می‌رود و باز برمی‌گردد چیست؟ این همه صحبت درباره‌ی «اندکی بعد» یعنی چه؟ هیچ‌یک به نظر معنادار نمی‌رسید؛ عیسی رازآلود سخن می‌گفت!

اما چیز دلگرم‌کننده‌ای در حال وقوع بود. ضمن سرگشتگی، در میان خود می‌گفتند: «منظورش چیست؟ منظورش را نمی‌فهمم، شما می‌فهمید؟» «نه، من هم نمی‌فهمم. گیج شده‌ام».

شاید تاکنون اتاقی را مرتب کرده باشید و، ضمن این فرایند، متوجه شده باشید پیش از آنکه همه‌چیز نظم یابد، در عمل اتاق را بی‌نظم‌تر کرده‌اید! گاهی ابهام مرحله‌ای ضروری به‌سوی وضوح است. مفهومی می‌تواند رها شدن از تفکرات غلطی باشد که احساس امنیت القا می‌کردند. اما همین ممکن است نوعی عدم اطمینان ذهنی و حتی هراس ایجاد کند.

مشکل این است که ما قطعات پازل را اشتباه چیده‌ایم، در نتیجه، تصویر

حاصل نادرست است. آن نیاز به ساختارشکنی دارد. اما اکنون قطعات به‌هم‌ریخته به نظر می‌رسند. احساس ابهام می‌کنیم؛ تا زمانی که نور بتابد و قطعات به‌درستی با یکدیگر انطباق یابند. فقط در آن صورت می‌توان تصویر را واضح دید. با نگاه به گذشته، متوجه می‌شویم که ابهام مرحله‌ای ضروری در ایجاد وضوح بود.

در نتیجه، عیسی گفتگوی شاگردان راجع به ابهام‌شان را قطع می‌کند تا به آنها کمک کند؛ همان‌طور که چند روز بعد برای آن دو شاگرد که در راه اورشلیم به‌عموآس بودند کرد (انجیل لوقا ۲۴: ۱۳-۳۵).

یوحنا اجازه می‌دهد تا این گفتگو را گوش کنیم.

شاگردان می‌پرسند: «چه چیز است اینکه به ما می‌گوید که اندکی مرا نخواهید دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید و زیرا که نزد پدر می‌روم؟» (انجیل یوحنا ۱۶: ۱۷). می‌دانیم که «نزد پدر رفتن» عبارتی اختصاری و به مفهوم رنج، مرگ، تدفین، رستاخیز، صعود و قرار گرفتن عیسی در سمت راست پدر است. چند ساعت بعد، او کشته و مدفون خواهد شد و «اندکی بعد» آنها او را نخواهند دید؛ در واقع، احساس می‌کنند هیچ‌گاه او را نخواهند دید. اما پس از «اندکی»، دوباره او را می‌بینند؛ زمانی که رستاخیز می‌کند.

در اول ماه دسامبر، از یک اقتصاددان مطرح بریتانیایی خواسته شد تا پیش‌بینی اقتصادی‌اش را بگوید و او پاسخ جذابی داد: «اهمیت کریسمس تا عید پاک روشن نخواهد شد». البته منظورش این بود که مدتی طول می‌کشد تا اقتصاددانان بتوانند میزان سوددهی فصل کریسمس (و اثر استقراضش) را مشخص کنند. شاید تا به نتایج دست یابند زمان عید پاک فرا رسیده است. اما او نیز همچون قیافا (انجیل یوحنا ۱۱: ۴۹-۵۲) حقیقتی فراتر از آنچه

می‌خواست بر زبان آورد. این به‌طور دقیق همان چیزی است که عیسی به شاگردان می‌گوید؛ مفهوم تجسد او فقط در رستاخیزش مشخص خواهد شد. مفهوم کریسمس در عید پاک مشخص می‌شود. بدون رستاخیز، کل داستان به ابهام ختم می‌گردد.

به همین ترتیب: علت اینکه شاگردان گیج شده‌اند این است که می‌کوشند عیسی را بفهمند، بی‌آنکه مرگ و رستاخیزش را در نظر بگیرند. بدون رستاخیز، مرگش معنا ندارد. انجیل بدون رستاخیز به‌هیچ‌وجه انجیل نیست؛ همان‌طور که پولس بر این نکته تأکید داشت (اول قرن‌تین ۱۵: ۱۲-۱۹). ترس ناشی از رفتن قریب‌الوقوع عیسی را تنها با علم به اینکه او باز خواهد گشت، در رستاخیز، می‌توان مهار کرد.

بر این اساس، عیسی درسی واقع‌گرایانه و مهم می‌دهد؛ چنانکه تأکید خاص او نشان می‌دهد («آمین، آمین»، «به‌راستی به‌راستی»). او کلمه را به صورت تصویری نقش می‌زند:

آمین آمین به شما می‌گویم که شما گریه و زاری خواهید کرد و جهان شادی خواهد نمود. شما محزون می‌شوید، لکن حُزن شما به خوشی مُبدّل خواهد شد.

زن در حین زاییدن محزون می‌شود، زیرا که ساعت او رسیده است. ولیکن چون طفل را زایید، آن زحمت را دیگر یاد نمی‌آورد، به‌سبب خوشی از اینکه انسانی در جهان تولد یافت.

پس، شما همچنین الان محزون می‌باشید، لکن باز شما را خواهیم دید و دل شما خوش خواهد گشت و هیچ‌کس آن خوشی را از شما نخواهد گرفت. (انجیل یوحنا ۱۶: ۲۰-۲۲)

چه لذتی، وقتی درد زایمان تمام می‌شود و کودکی به دنیا می‌آید! این است لذتی که پس از اندوه شاگردان خواهد آمد.

عیسی می‌خواهد با کمک این تصویر حقیقت ژرف‌تری را، اصلی را که بر تمامی شاگردی‌ها حاکم است، آموزش دهد. خوشی حاصل از تولد نوزاد فقط پس از درد زایمان نمی‌آید؛ لذت تولد ریشه در درد زایمان دارد. آری، رابطه‌ی میان درد شاگردان و شادی آینده آنها دارای ترتیب زمانی خاصی خواهد بود، اما همچنین رابطه‌ی علت و معلولی هم خواهد داشت. درد، شادی تولید می‌کند. در زندگی شاگردی، «لذتی است که در پی درد می‌آید». [۱]

عهد جدید درباره‌ی رابطه‌ی میان آشفتگی و شادی، رنج و جلال، همواره چنین چیزی را آموزش می‌دهد. آری، اکنون رنج است و سپس جلال خواهد بود. اما فراتر از این، جلال حاصل مواد خام رنج است، چنانکه شادی زندگی جدید حاصل درد زایمان است. برای یک مسیحی، حتی در تاریکی، هدف و در نتیجه معنا وجود دارد. شاید جزئیات راه‌های خدا را در نیابیم، ولی ویلیام کوپر (که تاریکی را می‌شناخت) حق داشت که می‌گفت:

در عمق معادن بی‌نظیر با مهارت شکست‌ناپذیرش

طرح‌های نبوغ‌آمیزش نهفته‌اند و اراده‌ی حاکمش را عملی می‌کند.

ای مقدسین هراسیده، شجاعت تازه‌ای بگیرید؛ ابرها گرچه ترسناکند،

سرشار از لطف‌اند و برکات بر سر شما باریدن خواهد گرفت. [۲]

کوپر می‌نویسد: «او در دریا گام برمی‌دارد و بر توفان می‌تازد».

او یادآور مزموور آساف است:

طریق تو در دریاست و راه‌های تو در آب‌های فراوان و آثار تو را نتوان دانست (مزامیر ۷۷: ۱۹).

در شخصیت آساف، همچون کوپر، به نظر رگه‌ای از مالیحولیا وجود دارد. او سؤالات دشواری درباره‌ی حضور خدا در تاریکی می‌پرسد. چگونه می‌توان راه او را دید، در حالی که او «در دریا گام برمی‌دارد» و گام‌ها بی‌درنگ ناپدید می‌شوند؟

اگر تصور کنیم همواره می‌توان کار خدا یا مقصودش را فهمید، مسیحی ساده‌لوحی هستیم. اما پدری داریم که همه‌چیز را به سود فرزندانش به کار می‌گیرد. عیسی به شاگردانش می‌آموزد که رنج در دستان پدر تبدیل به ماده‌ی خام می‌شود و او از آن جلال می‌آفریند. اندوه به خوشی می‌انجامد.

خداوند سفالگر است؛ ما سفال‌های زنده‌ی او هستیم. گاهی قالب‌گیری و شکل‌دهی به زندگی ما دردناک است. اما قصد او شبیه کردن ما به عیسی است. او ما را تغییر می‌دهد، «از جلال تا جلال» (دوم قرن‌تیان ۳: ۱۸). او چیزی می‌سازد که زیبایی‌اش دوام داشته باشد. «زیرا که این زحمتِ سبکِ ما، که برای لحظه‌ای است، بار جاودانی جلال را برای ما زیاده و زیاده پیدا می‌کند». برای دیدن این حقیقت، باید در جهت درست بنگریم: «در حالی که ما نظر نمی‌کنیم به چیزهای دیدنی، بلکه به چیزهای نادیدنی، زیرا که آنچه دیدنی است زمانی است و نادیدنی جاودانی» (دوم قرن‌تیان ۴: ۱۷-۱۸).

در زندگی ما، شکاف زمانی میان رنج و جلال ممکن است طولانی باشد. ولی در این مورد، عیسی به شاگردان اطمینان می‌دهد که این الگوی الهی را زود خواهند دید. فقط چند روز طول می‌کشد؛ از جمعه عصر تا یکشنبه صبح. شاید ابدیتی بنماید، اما فقط «اندکی» طول می‌کشد تا اینکه زمانه‌ی آشفتگی جای خود را به روز خوشی و جلال دهد: «پس، شما همچنین الان محزون می‌باشید، لکن باز شما را خواهیم دید و دل شما خوش خواهد گشت و هیچ‌کس آن خوشی را از شما نخواهد گرفت» (انجیل یوحنا ۱۶: ۲۲).

آنچه برای عیسی صادق خواهد بود، «...که به جهت آن خوشی که پیش او موضوع بود، بی‌حرمتی را ناچیز شمرده، متحمل صلیب گردید...» (عبرانیان ۱۲: ۲)، برای شاگردان نیز صادق خواهد بود. این چند روز آینده در زندگی‌شان الگوی تمامی روزهای زندگی آنها و ما خواهد بود. فهم این مطلب شاگردان را در رنج‌ها یاری خواهد داد.

ما از درد به خود می‌پیچیم. مسیحیان خودآزار نیستند. فشارها به‌سادگی می‌توانند ما را شکست دهند و غرق کنند. ولی نامرئی را نیز می‌بینیم؛ اینکه پدر همواره در کار است تا وعده‌هایش را برای ما، در ما، از طریق ما و وراى ما محقق کند. او در ما انعکاس‌های انفرادی جلالش را شکل می‌دهد. پس، می‌توانیم دل قوی داریم و تسلیم قالب‌دهی او به خودمان باشیم و یاد بگیریم چنین دعا کنیم: «پدر، دردناک است؛ اما خواهش می‌کنم از این طریق جلال را در من ایجاد کن.»

این الگو کمابیش اولین درس عیسی به شاگردان پس از رستاخیز است. آنچه را عیسی در راه عموآس به آن دو گفت، به یاد دارید؟ «آیا نمی‌بایست که مسیح این زحمات را ببیند تا به جلال خود برسد؟» (انجیل لوقا ۲۴: ۲۶).

اگر چنین چیزی برای استاد درست باشد، برای شاگردان نیز، دست‌کم در سطحی کوچک‌تر، صادق خواهد بود. اما عیسی هنوز تعلیمات بیشتری راجع به مسیرش تدارک دیده بود. دیگر بار، شاهد درس مهمی هستیم که با نشانه خاص او، «آمین، آمین»، شروع می‌شود: «آمین آمین به شما می‌گویم که هر آنچه از پدر به اسم من طلب کنید به شما عطا خواهد کرد. تاکنون به اسم من چیزی طلب نکردید، بطلبید تا بیابید و خوشی شما کامل گردد» (انجیل یوحنا ۱۶: ۲۳-۲۴).

زمانی می‌آید که دیگر او را نبینند، ولی آن زمان کوتاه خواهد بود، زیرا اندکی بعد او را خواهند دید. ولی، وراى آن، روزی می‌آید که دیگر او را دوباره در این جهان نبینند. آنگاه چه؟ وقتی دیگر مشورت، حکمت، هدایت یا تسلاى او را ندارند چه کنند؟

پاسخ عیسی عبارت است از مزیت فوق‌العاده‌ای که به شاگردان می‌رسد: می‌توانند نزد پدرش بروند! وقتی نزد او رفتند، می‌توانند از نام عیسی استفاده کنند!

شاگردان هرگز پیش‌تر چنین دعا نکرده بودند: «پدر، ما... به نام عیسی تقاضا می‌کنیم». در واقع، تا آن زمان هیچ‌کسی چنین دعا نکرده بود. اما این مزیت بخشی از میراث عیسی برای آنهاست. تردیدی نیست که آنها هنگام ورود به حضور پدر و دعا به نام پسر، تمام کمک‌های لازم را دریافت خواهند کرد!

عیسی در تشریح این مطلب، به شاگردان می‌گوید دیگر از «مَثَل‌ها» استفاده نمی‌کند: «...از پدر به شما آشکارا خبر خواهم داد» (انجیل یوحنا ۱۶: ۲۵).

عیسی در سراسر دوران دعوتش از مَثَل‌ها استفاده کرد؛ او آب حیات داد، نان زندگی بود، نور جهان بود. وقتی درباره‌ی اتحادشان با خود سخن می‌گفت، از استعاره‌ی تاک و شاخه‌ها استفاده کرد. وقتی درباره‌ی رنج‌شان سخن می‌گفت، از استعاره‌ی مادر در حال زایمان استفاده کرد. اما زمان آن رسیده که بدون استعاره صحبت کند. اکنون، راجع به پدر، «آشکارا» سخن می‌گوید.

پدر

پدري در آسمان است. در قلب خدمت عیسی، این هدف قرار داشت که شاگردانش نیز، یعنی «دوستانش»، پدرش را پدر خود بدانند.

معتقدان به عهدعتیق خدا را «پدر ما» نمی‌نامیدند، جز در مفهوم خالق جهان و خالق قوم اسرائیل. اما اکنون مرحله‌ای جدید در مکاشفه‌ی الهی فرا رسیده است. اکنون پسر آمده و پدر را می‌توان شناخت.

خدای عهدعتیق همان خدای عهدجدید است. تغییر نکرده است. اما مکاشفه‌اش پیشرفت دارد. یوحنا پیش‌تر و در پیش‌گفتار انجیلش توضیح داد که فقط در آمدن پسر خدا می‌توان او را به‌وضوح دید:

و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پُر از فیض و راستی؛ و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته‌ی پسر یگانه‌ی پدر... و از پُری او جمیع ما بهره یافتیم و فیض به عوض فیض، زیرا شریعت به‌وسیله‌ی موسی عطا شد، اما فیض و راستی به‌وسیله‌ی عیسی مسیح رسید. خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد (انجیل یوحنا، ۱: ۱۴، ۱۶، ۱۸).

تنها اکنون، وقتی پسر آشکار شده، روشن می‌شود که «پدري» وجود دارد. بی. بی. وارفیلد از روشن‌گری سودمندی استفاده می‌کند:

عهدعتیق را می‌توان به اتاقی تشبیه کرد که مبلمان خوب ولی نور ضعیفی دارد؛ افزودن نور چیزی به اتاق نمی‌افزاید، ولی اکثر آنچه را آنجا بود و پیش‌تر یا پیدا نبود یا تنها اندکی پیدا بود در معرض دید قرار می‌دهد. پس، مکاشفه‌ی عهدعتیق در رابطه با خدا با مکاشفه‌ی بعدی تصحیح نمی‌شود، بلکه فقط کامل‌تر، جامع‌تر و وسیع‌تر می‌شود. [۳]

در چند جای عهدعتیق، خدای پدر «کمابیش در معرض دید» قرار می‌گیرد. مزامیر ۱۰۳: ۱۳ مثالی از این دست است: «چنانکه پدر بر فرزندان خود رئوف است، همچنان خداوند بر ترسندگان خود رأفت می‌نماید». اما به

محض اینکه صفحه‌ی سفید میان عهدعتیق و عهدجدید را ورق می‌زنیم، ارجاعات فراوانی را مشاهده می‌کنیم.

صفحات عهدجدید را از آغاز ورق بزنید. وقتی به صفحه‌ی پنج یا شش برسید، موعظه‌ی سر کوه را می‌بینید که در آن بارها سخن از «پدر شما» است. [۴] در فقط همین یک موعظه تعداد ارجاعات به پدر از سراسر عهدعتیق بیشتر است! خداوند از ازل پدر، پسر و روح‌القدس بوده است. اما فقط با ظهور پسر بر روی زمین این مطلب روشن می‌گردد. وقتی رسولان به گذشته می‌نگرند، دانشی که انبیای عهدعتیق از خداوند داشتند، گرچه شگفت بود، همچون تجربه‌ی رفتن به مدرسه‌ی ابتدایی توسط خدمتکار خانه و مقایسه‌اش با بزرگسال بودن و لذت بردن از میراث‌تان است! [۵]

اکنون شاگردان پدر را «آب، پدر» می‌نامند (رومیان ۸: ۱۵؛ غلاطیان ۴: ۶). در کلیسای مسیحی، «پدر» نامیدن خدا امری رایج است. ولی جا دارد درنگ کنیم و دو جنبه‌ی مهم را ببینیم. اولی مربوط به دفاعیات دینی است [۶] و دومی مربوط به سلامت روحانی‌مان.

تفکر دفاع از دین

پدر در کلام عیسی استعاره نیست. «پدر» مصداق انسان‌انگاری نیست (منظور از انسان‌انگاری نوعی سخن گفتن راجع به خداوند بر حسب اموری است که فقط به انسان‌ها اختصاص داشته باشد). در واقع، به یک معنا، این ما هستیم که وقتی از «پدر» برای اشاره به پدرهای انسانی‌مان استفاده می‌کنیم زبان استعاری به کار می‌بریم. پدر بودن ما مدلی برای خدای پدر نیست. عکسش صادق است: پدر بودن او مدلی برای ماست. او اصل است و ما کپی. به این

معنا، وقتی می‌گوییم «پدر»، از خداانگاری بهره گرفته‌ایم (به مفهوم سخن گفتن راجع به انسان‌ها بر حسب اموری که در اصل به خدا اختصاص دارد).

درک این اصل اهمیت وافر دارد، زیرا تفکر ما در مواجهه با یکی از ایرادهای رایج به مسیحیت را نشان می‌دهد؛ یعنی فرافکنی، این ایده که ایمان به خدای پدر فقط فراکنی نیازهای خود فرد است.

ریشه‌های این نقد از آیین مسیحیت پیچیده‌اند، ولی در فرهنگ عامه می‌توان آن را تا متفکرانی همچون کارل مارکس (۱۸۱۸ - ۱۸۸۳) و روانپزشک اتریشی، زیگموند فروید (۱۸۵۶ - ۱۹۳۹)، ردیابی کرد: خدای پدر فقط شکلی از تحقق آرزوست. اما ایده‌ی فرافکنی ریشه‌های عمیق‌تری دارد و به فلسفه‌ی لودویگ فوئرباخ (۱۸۰۴ - ۱۸۷۲) بازمی‌گردد. [۷]

در عین حال، فراسوی آن، الهیات اروپایی قرار دارد که کمابیش وارد دیدگاه‌های این رهبران اندیشه شده است. در پس آنها، آثار فردریش اشلایرماخر (۱۷۶۸ - ۱۸۳۴)، الهیدان، را می‌توان دید که معتقد بود ذات دین حقیقی متکی به درکی از وابستگی غایی است.

اشلایرماخر در حقیقت به روشن‌گری اروپا و به‌ویژه فلسفه‌ای که امکان دانش عینی و واقعی از خدا را منکر باشد واکنش نشان می‌داد؛ نمونه‌ای از این فلسفه افکار ایمانوئل کانت بود (۱۷۲۴-۱۸۰۴). اشلایرماخر معتقد بود که در حقیقت مسیحیت را از دست متفکرانی که «به‌لحاظ فرهنگی با دین مشکل داشتند» نجات می‌دهد. [۸] او در واقع استدلال می‌کرد آنها متوجه اصل مطلب نشده‌اند، زیرا نمی‌توانند بفهمند ذات واقعی دین در آگاهی فرد قرار دارد. پس، کسانی که امکان دانش عینی از خدا را انکار می‌کردند اصل مطلب را نمی‌فهمیدند!

اشلایرماخر از این جهت که معتقد بود می‌تواند محتوای الهیاتش را حفظ کند بر خطا بود و آن الهیات در معرض خطر نابودی بود. زیرا اگر الهیات مبتنی بر آگاهی ذهنی ما باشد، تنها یک قدم با آن فاصله دارد تا بگوییم که این امر فرافکنی نیازهای ماست. درک ما از وابستگی به خدا به‌عنوان پدر آسمانی، به جای اینکه نشان دهد چنین موجودی وجود دارد، فقط نوعی نیاز را نشان می‌دهد که در وجود او فراقنده‌ایم. از اینجا تا فرافکنی ایده‌ی خدا گامی کوچک فاصله است، و خیلی زود ممکن است به این نتیجه برسیم که «دین افیون توده‌هاست»؛ استعاره‌ی مشهور کارل مارکس که در دنیای افیون‌دوست قرن نوزدهم فراوان استفاده می‌شد.

از آنجا که ما مسیحیان در چنین فضایی قرار داریم، نباید سخن کتاب مقدس را جمع به خدا به‌عنوان پدر را از پشت عینک جهان‌بینی معاصر تفسیر کنیم. الهیات کتاب مقدس همواره در جهت خلاف آن حرکت کرده است. او خود را در انسان مخلوقش «طرح‌ریزی» می‌کند: «و خدا گفت: «آدم را به‌صورت ما و شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه‌ی حشراتی که بر زمین می‌خزند حکومت نماید». «پس، خدا آدم را به‌صورت خود آفرید. او را به‌صورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید» (پیدایش ۱: ۲۶-۲۷).

خدا پدر فرزندان‌ش است؛ پس آنها خلق شدند تا او را به‌عنوان پدرشان بخواهند و به وی نیازمند باشند. او به ما کمک می‌کند از همان راهی که ما را آفریده است این حقیقت را دریابیم. ما پدر بودن او را بر اساس پدر بودن خود مدل نمی‌کنیم و نیازهای خود را نیز فرافکنی نمی‌کنیم. این «نیاز» پیامد گریزناپذیر خلق ما در تصویر اوست. ما او را به‌طور دقیق به همان دلیلی «نیاز» داریم که ماهی به آب نیازمند است: ما این‌طور آفریده شده‌ایم.

در نتیجه، پدر بودن خدا نمونه‌ی اولیه (اصیل) است؛ مال ما رونوشت (کپی) است.

به بیان دیگر، ما طرح‌ریزی شده هستیم!

پس، آنچه عیسی اینجا در بالاخانه می‌گوید تفکر ما را به‌طرزی شگفت روشن می‌کند. او می‌گوید می‌توانیم نزد پدر برویم. او از استعاره، تمثیل یا سایر آرایه‌های ادبی استفاده نمی‌کند. پدری هست. او باید بداند، هر چه باشد، او پسر است!

اما این مکاشفه‌ی خدای پدر به‌لحاظ شبانی هم حائز اهمیت است.

داروی شبانی

تأکید خداوند ما بر پدر دانستن خداوند در اولین گفتگو پس از رستاخیز مشاهده می‌شود. سخن او به مریم نشان از اصرار او بر اهمیت این موضوع دارد: «...نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می‌روم» (انجیل یوحنا ۲۰: ۱۷).

خداوند عیسی فقط حقیقتی را که در بالاخانه تعلیم داده بود تأیید می‌کند و به‌کار می‌گیرد. شاگردان پسر خدا را به‌عنوان نجات‌دهنده و خداوند خود شناخته و دوست داشته‌اند. پس، آنها می‌توانند در این تسلی یابند که «خودِ پدر شما را دوست می‌دارد» (انجیل یوحنا ۱۶: ۲۷). اکنون، آنها همچون عیسی می‌توانند او را «آب، پدر» بنامند.

والدین هیچ کدامشان به ایشان یاد نداده بود که چنین دعا کنند: «پدر آسمانی ما...». اما اکنون پسر خود را آشکار کرده است و آنها می‌توانند به‌طور مستقیم به سراغ پدر بروند. تنها کاری که باید بکنند استفاده از نام عیسی است، خواهند دید؛ چنانکه اکنون عیسی می‌گوید: «خود پدر شما را دوست می‌دارد» (انجیل یوحنا ۱۶: ۲۷).

اگر می‌خواستید کارتی به یک دوست مسیحی بدهید و صرف نظر از موقعیت، برای او چیزی در آن کارت بنویسید، آیا چیزی بهتر از این ممکن بود؟ این کلمات داروی شبانی قدرتمندی را در خود دارند.

در سراسر قرون، اساتید بزرگ زندگی روحانی مشاهده کرده‌اند که بسیاری از مسیحیان از سندرومی شیطانی رنج برده‌اند؛ بدبینی عمیق و مخرب به خدای پدر. چون این بدبینی می‌تواند در روح نفوذ کند، باید بتواند نشانه‌هایش را شناخت و از داروی انجیل برای درمانش بهره گرفت. این مشکل خود را به چند شکل نشان می‌دهد.

می‌توانید اطمینان داشته باشید که پسر شما را دوست دارد، ولی به طریقی اطمینان شما در خصوص محبت پدر کمتر است.

یا شاید این رایج‌تر باشد که تصور کنید پدر به شما فقط برای این محبت می‌نماید که عیسی برای شما مُرد.

متأسفانه، گاهی نحوه‌ی موعظه‌ی انجیل به طرزى ظریف همین پیغام اخیر را منتقل می‌کند.

به‌عنوان مثال، واعظ ممکن است بگوید: «شما گناهکارید. ولی اکنون بشارت انجیل: خداوند به شما محبت می‌نماید، زیرا عیسی برای شما مُرد». باید پیامدهای این سخن را دریابیم، زیرا در واقع انجیل را سر و ته کرده است.

اگر به کلمات یوحنا ۳: ۱۶ ببیندیشیم، این مطلب آشکار می‌شود: «زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه‌ی خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردهد، بلکه حیات جاودانی یابد». نحوی که یوحنا به کار می‌برد به وضوح نشان می‌دهد منظورش از «خدا» پدر است، زیرا او «پسر یگانه‌ی خود را داد». پس، او کمابیش عکس این سخن را می‌گوید که «خدا (پدر) به شما محبت می‌نماید، زیرا عیسی برای شما مُرد». حقیقتی که او می‌گوید این است: «از آنجا که خدا (پدر) به شما محبت می‌نماید، پسر برای شما مُرد».

آیا این فقط یک بحث فنی الهیاتی است؟ خیر، زیرا بدگویی درباره‌ی انجیل هیچ‌گاه مسئله‌ای فنی نیست. در این مورد، پیامد منطقی بیان مطلب این است که پسر، پدر را ترغیب کرد به شما محبت نماید. در نتیجه، در اعماق وجود خود احساس می‌کنیم، گرچه هیچ‌گاه به صراحت بیان نمی‌کنیم، که می‌توانیم بی‌قید و شرط به محبت عیسی اعتماد کنیم، ولی در خصوص محبت پدر نمی‌توان این اندازه مطمئن بود. چگونه می‌توانیم باشیم اگر او فقط به این دلیل به ما محبت می‌کند که عیسی کاری کرد که او به این محبت ترغیب شود؟

تا زمانی که چنین باشد، سندرم شیطنانی وجود خواهد داشت. ممکن است خفته باشد، ممکن است گاهی عقب برود، اما همواره هست و آماده‌ی برون‌ریزی به شکل شک، اضطراب، سستی ایمان و فقدان اطمینان و شادی.

اما داروی درمانگر اینجاست: عیسی می‌گوید: «من و پدر یک هستیم» (انجیل یوحنا ۱۰: ۳۰)؛ «کسی که مرا دید، پدر را دیده است» (۱۴: ۹). در اینجا، اکسیری الهیاتی وجود دارد که اگر هر روز مصرف شود، درمان می‌کند: «خودِ پدر شما را دوست می‌دارد» (۱۶: ۲۷).

وقتی محبت عیسی به خودتان را دیدید، محبت پدر را دیده‌اید. هر چیزی را که هست دیده‌اید!

یکی از اساتید روحانی نسل‌های گذشته مطلب را به شکل زیر بیان می‌کند. کلام جان اوون که قرن‌ها قدمت دارد باید به آرامی خوانده و به دقت اندیشیده شود:

پس، چگونه این محبت پدر دریافت شود تا مشارکت با وی حفظ شود؟ پاسخ می‌دهم با ایمان. دریافت آن معادل است با باور به آن. خداوند محبت خود را به طور کامل و آشکار نشان داده است و می‌توان آن را با ایمان دریافت کرد. به راستی اینکه ایمان مستقیم به پدر ممکن نیست، بلکه به وسیله‌ی پسر...

عیسی مسیح، در نسبت با محبت پدر، همچون اشعه یا جریان است؛ اگر چه در او همه‌ی نور ما و همه‌ی طراوت ما قرار دارد، ولی ما با او به آن سرچشمه، به خود خورشید محبت ازلی رهنمون می‌شویم. اگر ایمانداران در این باره تجربه کنند، قدم‌زدن با خدا را به لحاظ روحانی یک پیشرفت کوچک نمی‌یابند.

هدف همین است. کمتر کسانی می‌توانند قلوب و اذهان‌شان را با ایمان تا به این ارتفاع برسانند، به نحوی که ارواح خود را در محبت پدر استراحت دهند؛ آنها پایین‌تر زندگی می‌کنند، در منطقه‌ی برآشفته‌ی امید و ترس، توفان و ابر.

در اینجا، همه چیز آرام و ساکت است. اما چگونه می‌توانید به این سطحی برسید که آنها نمی‌توانند. این اراده‌ی خداست که همیشه مهربان، لطیف،

بامحبت و تغییرناپذیر دیده می‌شود؛ و به‌ویژه در مقام پدر، به‌عنوان سرچشمه و منبع بزرگ تمامی رابطه‌های مهربانانه و میوه‌های محبت.

عیسی برای پرده برداشتن از این حقیقت آمد: خدا به‌عنوان پدر. [۹]

ناآشنایی با رحمت‌های تو، نتیجه‌ی گناه ماست و نیز زحمت ما. این باعث می‌شود تا زمانی که می‌توانیم شادی کنیم، و در جایی که می‌توانیم در خداوند قوی باشیم، ضعیف باشیم. تعداد کمی از مقدسین به تجربه با این مزیت ارتباط نزدیک با پدر در محبت آشنا شده‌اند! آنها با چه اندیشه‌های مضطربانه و پر شک و شبهه‌ای به او نگاه می‌کنند! چه ترس‌هایی، چه سؤالاتی درباره‌ی حسن نیت و مهربانی او! در بهترین حالت، بسیاری فکر می‌کنند او هیچ نظر لطفی به ما ندارد و فقط آنچه به بهای گران خون عیسی خریده شده برایش مهم است. درست، فقط او راه ارتباط است؛ اما سرچشمه‌ی رایگان و منبع همه‌چیز در آغوش پدر است. [۱۰]

اگر این سخنان بر ما اندکی هم تأثیر گذاشته باشد، باید ذهن خود را به کلام عیسی معطوف کنیم و بگذاریم در قلوبمان جاری شود: «خود پدر شما را دوست می‌دارد». این را هر روز باید به خود بگوییم. اینها کلماتی ساده‌اند، اما زندگی را تغییر می‌دهند، صلح می‌آورند و آرامش به همراه دارند. اگر آمدن روح‌القدس شاگردان را به این معنا متقاعد می‌کند، پس سیلی از نور بر علت اینکه عیسی آنها را ترک می‌کند و نزد پدر می‌رود می‌تاباند (۱۶: ۲۸). اما مدتی است بیرون از بالاخانه با یکدیگر مشغول گفتگو بودیم. بیایید بازگردیم.

شاید اکنون، با دانستن اینکه روح‌القدس با آمدنش چه کارها خواهد کرد، شاگردان متوجه خواهند شد که ترک عیسی برایشان «مفید» است. او از پدر خواهد خواست وعده‌هایش را به او عملی کند. او روح خود را نزد

آنها خواهد فرستاد. وقتی بیاید، آنها می‌توانند بگویند، چنانکه پطرس بعدها گفت، که «...زیرا که محبت خدا در دل‌های ما به روح‌القدس که به ما عطا شد ریخته شده است» (رومیان ۵: ۵). آنها خواهند دانست که پدر به ایشان محبت می‌ورزد. جایشان امن خواهد بود.

پاسخ شاگردان به نظر دلگرم‌کننده می‌رسد: «شاگردان بدو گفتند: هان، اکنون آشکارا سخن می‌گویی و هیچ مثل نمی‌گویی. الان دانستیم که همه چیز را می‌دانی و لازم نیست که کسی از تو بپرسد. بدین جهت، باور می‌کنیم که از خدا بیرون آمدی» (انجیل یوحنا ۱۶: ۲۹-۳۰).

حالشان عوض شده است. اعتماد تازه‌ای کسب کرده‌اند. اما اولین بار نیست که عیسی چنین واکنشی می‌بیند: «اکنون فهمیدیم و هیچ‌گاه از دستش نمی‌دهیم». پس، بار دیگر آزمایش‌های پیش رو را یادآوری می‌کند: «آیا الان باور می‌کنید؟... متفرق خواهید شد...» (انجیل یوحنا ۱۶: ۳۱-۳۲).

اما رنج‌هایشان در مقایسه با او کوچک است. «متفرق خواهید شد، هر یکی به نزد خاصان خود» (آیه ۳۲). برعکس، عیسی «تنها» با رنج خود روبرو می‌شود. (آیه ۳۲). ولی او در نهایت «تنها» نخواهد بود. پدری که به آنها محبت می‌ورزد به او نیز محبت می‌ورزد و با او خواهد بود.

در اینجا، آخرین توضیح را در خصوص اینکه چرا این مدت را با آنها گذرانید می‌دهد. دیدیم که کلامی که گفت آنها را پاکیزه کرد؛ همچنین، قصدش خوشحال کردن ایشان بود و اکنون می‌افزاید: «بدین چیزها به شما تکلم کردم تا در من سلامتی داشته باشید. در جهان برای شما زحمت خواهد شد. و لکن خاطر جمع دارید زیرا که من بر جهان غالب شده‌ام» (آیه ۳۳).

عیسی، ضمن به پایان بردن تعلیمات مستقیمش، دو وعده به شاگردان می‌دهد.

اولین، صلح است (به عبری شالوم). در مسیح شالوم است. از طریق کار او، صلح با خدا خواهد بود؛ و با خدمت روح، تقویت خواهد شد.

دومین، پیروزی است. او «بر جهان غالب» شده است. در عیسی ظفر است؛ آنها از طریق او بزرگ‌تر از پیروزمندان جهان خواهند شد (رومیان ۸: ۳۷).

به پایان چهار فصلی رسیدیم که ضمن آنها به نجات‌دهنده گوش می‌دادیم که با شاگردان صحبت می‌کرد و به آنها نشان می‌دهد که چگونه «تا به آخر» به آنها محبت نمود (انجیل یوحنا ۱۳: ۱). اکنون، در فصل پایانی، دعای او را می‌شنویم؛ پسر ابدی با پدرش سخن می‌گوید. این یکی از مقدس‌ترین لحظات ثبت‌شده در تمامی کتاب مقدس است. شاگردان که در این قدس‌الاقداس، او را دنبال می‌کنند، کلامش را می‌شنوند که در گوش‌شان طنین می‌افکند: «اگر به من ایمان داشته باشید، در میانه‌ی ناآرامی این جهان آرامش خواهید داشت و بر تمامی دشمنان انجیل غلبه خواهید یافت».

پیروی از او مزیت ماست.

فصل یازدهم

قلب عیسی آشکار می شود

انجیل یوحنا ۱۷: ۱-۵

«عیسی چون این را گفت، چشمان خود را به طرف آسمان بلند کرده، گفت: ای پدر ساعت رسیده است. پسر خود را جلال بده تا پسرت نیز تو را جلال دهد. همچنان که او را بر هر بشری قدرت داده‌ای تا هر چه بدو داده‌ای به آنها حیات جاودانی بخشد. و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند. من بر روی زمین تو را جلال دادم و کاری را که به من سپردی تا بکنم، به کمال رسانیدم. و الان تو ای پدر مرا نزد خود جلال ده، به همان جلالی که قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتیم.»

چگونه می‌توان کسی را خوب شناخت؟ اینکه با او در رو صحبت کنید. اما اگر بتوانیم صدای او را بشنویم که رو در رو با کسی که بیش از همه به او محبت می‌ورزد صحبت می‌کند، شاید بتوانیم بهتر او را بشناسیم. راحتی رابطه، آزادی صحبت کردن از ته دل، دانستن اینکه هیچ‌گونه خطر

سوءتفاهمی وجود ندارد، فقدان ترس از برملا شدن رازها؛ همه‌ی اینها به آزادی بیان می‌انجامد و هیچ‌چیز مسکوت نمی‌ماند.

همین نکته در خصوص شناخت ما از خداوند عیسی مسیح صادق است. در این فصول، با شنیدن سخنان او با «دوستانش» او را بهتر می‌شناسیم. ولی با شنیدن سخنان او در این فصل او را به بهترین وجه خواهیم شناخت، زیرا در اینجا او با پدر آسمانی سخن می‌گوید. یوحنا این را می‌دانست. به همین دلیل، در این بخش از انجیلش، نه‌تنها کردار و گفتگوها و تعلیمات عیسی (فصول ۱۳ الی ۱۶)، بلکه دعای او را نیز گنجانید (فصل ۱۷).

این به‌راستی «دعای خداوند» است. این طولانی‌ترین دعا در عهدجدید است.

پیش‌تر، شاگردان سرشار از سؤال بودند. کمابیش نیمی از آنها- شمعون پطرس، یوحنا، توماس، فیلیپس و یهودا- سؤالاتشان را پرسیدند. اما همگی ساکت شده‌اند (۱۶: ۵). فقط صدای عیسی شنیده می‌شود. اکنون او دیگر آنها را خطاب قرار نمی‌دهد. در عوض، به آنها اجازه می‌دهد صدای او را بشنوند که با پدر آسمانی‌اش سخن می‌گوید.

از بعضی جهات، فصول ۱۳ تا ۱۷ انجیلی در انجیل هستند؛ در واقع، شکل کل را منعکس می‌کنند.

کتاب با پیش‌گفتار شروع و با گفتار پایانی ختم می‌شود. در میان این دو، دو کتاب هست؛ کتاب نشانه‌ها و کتاب جلال.

به همین ترتیب، این فصول با یک پیش‌گفتار شروع می‌شوند؛ عیسی پاهای شاگردانش را می‌شوید.

در این میان، دو بخش وجود دارد. در فصول ۱۳ و ۱۴، عیسی با شاگردان

قلب عیسی آشکار می‌شود

درباره‌ی عزیمتش سخن می‌گوید و وعده می‌دهد روح را بفرستد تا نزد ایشان بماند. سپس، در فصول ۱۵ و ۱۶، از آنها می‌خواهد در او بمانند و وعده می‌دهد در آشفتگی‌های آینده نگهدارشان باشد.

سپس، این بخش با گفتار پایانی تمام می‌شود؛ عیسی برای خود و سپس شاگردانش دعا می‌کند.

از زمان اصلاحات دینی به این سو، این فصل را «دعای کاهن اعظم» نامیده‌اند. یوحنا در اینجا عیسی را کاهن اعظم توصیف نمی‌کند و بعضی محققان از این توصیف اجتناب می‌کنند. در عین حال، این دعا الگویی را دنبال می‌کند که منطبق با وظیفه‌ی کاهن اعظم برای گناه سالانه در روز کفاره است.

روز کفاره

در عهدعتیق، قربانی‌ها را به صورت روزانه پیشکش می‌کردند، نخست در خیمه و سپس در معبد اورشلیم. هر گروهی از کاهنین به نوبت در سراسر سال انجام وظیفه می‌کردند.

خیمه و معبد نقشه‌ی مشابهی داشتند. یک حیاط و آن سوی حیاط دو اتاق: «مکان مقدس» و «مقدس‌ترین مکان» یا «قدس‌الاقداص» (یعنی مقدس‌ترین اتاق).

قربانی‌ها هر روز در مکان مقدس پیشکش می‌شدند. ولی یکبار در سال، در روز دهم از تیشری، هفتمین ماه در تقویم یهودی (معادل سپتامبر یا اکتبر)، کاهن اعظم به قدس‌الاقداص می‌رفت. تابوت عهد آنجا نگهداری می‌شد، آنجا تخت سلطنت خدا بر زمین تلقی می‌شد. آن اتاق فضای

مقدسی بود که کاهن اعظم در آن قربانی سالانه برای گناهان مردم را پیشکش و برایشان دعا می‌کرد.

این مناسبتی مقدس بود. هیچ‌کس در اسرائیل حق نداشت وارد قدس‌الاقداس شود. خود کاهن اعظم فقط حق داشت یک بار در سال وارد آنجا شود.

قوانین روز کفاره در لاویان ۱۶: ۱-۳۴ تشریح شده است. کاهن اعظم گاو جوانی را برای گناهان خویش و کاهنین قربانی می‌کرد و خونس را بر کرسی رحمت تابوت عهد و زمین روبروی آن می‌ریخت.

به‌علاوه، دو بز را می‌گرفت و برایشان قرعه می‌انداخت تا استفاده‌ی هر یک مشخص شود.

یکی را می‌کشت و خونس را روی کرسی رحمت می‌ریخت تا کفاره‌ی گناه باشد.

سپس، دومی را می‌گرفت، دستانش را روی سرش می‌گذاشت و گناه مردم را به او اعتراف می‌کرد. سپس، این بز در بیابان رها می‌شد؛ او به‌طور نمادین گناهان همه‌ی اسرائیل را دور می‌ریخت. اولین بز «برای خداوند» بود و به‌طور نمادین گناهان مردم را می‌شست. اما دومی برای «عزازیل» بود (لاویان ۱۶: ۸-۱۰). در ترجمه‌ی کینگ جیمز، این بز «بلاگردان» نام دارد؛ اصطلاحی در زبان انگلیسی به مفهوم «کسی که بابت چیزی سرزنش می‌شود که در واقع مقصرش دیگران هستند» [۱].

در زمان عیسی، آماده شدن کاهن اعظم برای انجام خدمتش در روز کفاره به‌طور کامل ساختاربندی شده بود. او در مراسم تطهیر خود را پاک می‌کرد. شب پیش را بیدار می‌ماند. چندین مرد به او کمک می‌کردند که طی این

ساعات بیدار بماند و دعا کند. به ناچار به یاد تقدیس خود عیسی می افتیم (انجیل یوحنا ۱۷: ۱۹) و کلامش به شاگردان در باغ جتسیمانی: «...در خواب هستی؟ آیا نمی توانستی یک ساعت بیدار باشی؟ بیدار باشید و دعا کنید...» (انجیل مرقس ۱۴: ۳۷-۳۸).

شفاعت کاهن از سه دایره‌ی هم‌مرکز تشکیل شده بود: نخست، او برای خودش و خدمتی که در آن زمان انجام می داد دعا می کرد؛ سپس، برای کسانی که به دست او برای خدمت به خداوند تقدیس شده بودند دعا می کرد؛ و سوم، برای تمامی قوم خدا دعا می کرد.

این حرکت نمادین اکنون در عیسی مسیح اجرا می شد که کاهن اعظم عهد جدید است. روز کفاره‌ی حقیقی و نهایی شروع می شد. به زودی سایه‌های عهدعتیق جای خود را به واقعیت می دادند؛ اما نه با قربانی کردن خون گاو و بز یا بزای حامل گناه که در بیابان رها شود.

این قربانی‌ها می‌بایست سال به سال تکرار می شدند. در عهد جدید، به صراحت آمده است که برای ایمانداران عهدعتیق، این تکرار به این معنا بود که آنها هیچ قدرتی ندارند که گناه خود را برای همیشه از خود دور کنند یا اسارت روحانی را به طور کامل باز کنند. خیر، خدا فقط گناهان‌شان را «می پوشاند» تا اینکه زمانی فرا برسد که یک قربانی گناهان را به طور کامل از بین ببرد. پولس می گوید: «به سبب فرو گذاشتن خطایای سابق در حین تحمل خدا» (رومیان ۳: ۲۵). اما اکنون، عیسی به عنوان کاهن اعظم حقیقی و نهایی، قربانی‌ای می دهد که گناه را از بین می برد و برای همیشه از اسارت رهایی می بخشد: او خود را، خود خود را پیشکش می کند؛ او گناهان ما را به طور کامل و قطعی از بین می برد و بر شیطان غلبه می کند.

در برابر این پس‌زمینه، عیسی الگوی کاهن اعظم را دنبال می‌کند: ۱۷: ۱-۵: او برای خود و خدمتش دعا می‌کند.

۱۷: ۶-۱۹: او برای شاگردان بی‌واسطه‌اش دعا می‌کند؛ مردانی که پدرش به او داد تا طی دعوت عمومی‌اش نزد او باشند.

۱۷: ۲۰-۲۶: او برای تمام کسانی دعا می‌کند که ایمانداران مسیحی خواهند شد («نه فقط برای این‌ها سؤال می‌کنم، بلکه برای آنها نیز که به‌وسیله‌ی کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد»).

این شامل ما هم می‌شود. از هر طریقی که به ما رسیده باشد، از طریق کلام رسولان بوده، کلامی که اکنون در صفحات عهدجدید می‌درخشد، که ما به او ایمان آورده‌ایم.

وسعت دعای خداوند ما نفس‌گیر است! این دعا خدمت او را در طی ساعاتی که اکنون در حال وقوع است شامل می‌شود، خدمت رسولان را نیز در برمی‌گیرد و سپس شفاعت او تا کلیسای امروز می‌رسد، زیرا در دعایش ما را هم در نظر دارد و نزد پدرش می‌آورد.

پس، اینها لحظاتی مقدس در انجیل یوحنا هستند. به یک معنا، ما را تا کلمات آغازینش می‌برند. زیرا در اینجا عیسی *pros ton theon* است، رو در رو با خداست و *eis ton kolpon* است، نزد خداست (۱: ۱، ۱۸). کل این فصل همچون گوشی طبی برای سنجش ضربان قلب صدای ضربان قلب نجات‌دهنده را به گوش ما می‌رساند.

همچنین، لحظات هیجانانگیز عمیق نیز وجود دارد. فقط در اینجا است که عیسی خدا را «پدر مقدس» یا «ای پدر عادل» می‌نامد. او که اکنون «خود

را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفته»، می بایست تا به موت مطیع گردد، بلکه تا به موت بر روی صلیب (فیلیپیان ۲: ۷-۸).

عیسی برای خود دعا می کند

سرانجام، «ساعت رسیده است» (انجیل یوحنا ۱۷: ۱). پیش از این دو بار، یک بار ضمن وعده‌ی غذا (عروسی در قانا) و یک بار در یک جشن (جشن خیمه‌ها)، عیسی گفته بود ساعت یا زمانش نرسیده است (۲: ۴؛ ۷: ۶). اما اکنون، در این شام آخر، او می‌داند که ساعت رسیده است. یونانیانی که کمی پیش‌تر در همان هفته درخواست کرده بودند او را ببینند برای او نشانه‌ای بودند (۱۲: ۲۰-۲۱). اینجا در بالاخانه، او احساس کرده بود که شیطان آخرین حمله‌ی خود را تدارک می‌بیند (انجیل یوحنا ۱۳: ۲، ۲۷). تمامی بازیگران در موضع خود بودند. کتب مقدس در حال تحقق بودند. از جمله وعده‌ی مزامیر که یکی از همراهانش به او خیانت می‌کند. اما اکنون قدیمی‌ترین وعده در آستانه‌ی تحقق بود. ساعت آن رسیده بود که پاشنه‌اش ضربه بخورد، اما طبق هدف اصلی‌اش او سر مار را خواهد کوبید.

پس، عیسی چگونه برای خودش دعا می‌کند و چرا؟ آیا دعا می‌کند که شاید راه دیگری باشد؟ نه، هنوز نه، گرچه حدود یک الی دو ساعت دیگر، وانهادن او بر روی صلیب از سوی خداوند باعث می‌شود که او بخواهد که راه دیگری باشد («ای پدر من، اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد»، انجیل متی ۲۶: ۳۹). پس، برای قوت دعا می‌کرد؟ در واقع، به آن نیاز دارد و به‌زودی «با فریاد شدید و اشک‌ها نزد او که به رهاندنش از موت قادر بود» دعا می‌کند (رساله به عبرانیان ۵: ۷). صدای او شنیده خواهد شد و فرشته‌ای برای

تقویتش خواهد آمد (انجیل لوقا ۲۲: ۴۳). اما آن دعای او یک تا دو ساعت دیگر خوانده می‌شود. بار کنونی او متفاوت است: «عیسی چون این را گفت، چشمان خود را به طرف آسمان بلند کرده، گفت: ای پدر ساعت رسیده است. پسر خود را جلال بده تا پسرت نیز تو را جلال دهد» (انجیل یوحنا ۱۷: ۱).

«پدر... پسر خود را جلال بده». در تاریخ، هیچ دعای دیگری شبیه به این پیدا نمی‌کنید. آری، به یک معنا، هر ایمان‌داری می‌تواند با تأمل در کلام پولس بگوید: «پدر، به من وعده دادی تا مرا از یک درجه از جلال به درجه‌ی دیگر ببری، خواهش می‌کنم آن جلال را در من ایجاد کن» (رجوع کنید به دوم قرن‌تین ۳: ۱۸). اما این متفاوت است، زیرا جلالی که در اینجا مدنظر است «همان جلالی که قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم» (انجیل یوحنا ۱۷: ۵). این «جلال انعکاس‌یافته» نیست؛ عیسی آن را «جلال من» می‌نامد (آیه‌ی ۲۴).

در این دعا نکته‌ها نهفته است.

الوهیت پسر

کلام عیسی خودآگاهی او را به‌خوبی ابراز می‌کند و نشان می‌دهد که او از هویت ازلی خویش آگاهی دارد. او می‌دانست کیست، یعنی پسر خدا، و در نتیجه جلال شایسته اوست. او همان کسی است که از ازل نزد خدا و رو در رو با او بود (انجیل یوحنا ۱: ۱، ۱۸). او می‌دانست که از خدا آمده بود و نزد خدا می‌رود و پدر تمام امور را به او سپرده بود (۱۳: ۳). این سخنان یک انسان معمولی نیست.

خداوند ما شناخت دقیقی از کتب مقدس عهدعتیق داشت. او سخن یهوه را می دانست: «جلال خویش را به دیگری نخواهم داد» (اشعیا ۴۸: ۱۱). آری، جلوتر و در همان شب، دعای خود را به شکل دیگری شروع می کند: «ای پدر من، اگر ممکن باشد، این پیاله از من بگذرد...» اما نه در اینجا. او نمی گوید: «پدر، اگر ممکن باشد، مرا جلال می دهی؟» بلکه به طور مستقیم آنچه را به عنوان پسر خدا سزاوارش است می طلبد و، به علاوه، این همان چیزی است که پدرش به او وعده داده است.

عیسی پسر پدر است. در نتیجه، همواره، در ابدیت و همچنین در زمان، فرمان «به پدر خویش احترام بگذار» را رعایت می کند. در انسانیتش، خداوند ما این احترام را با اطاعت نشان داد. او مولود ازلی پدر است («کودک»، «پسر» یا «غلام»، اعمال رسولان ۳: ۱۳، ۲۶) [۲]. او کودکی است که نزد پدرش می رود و می گوید: «پدر، تو قول دادی: خواهش می کنم اکنون به وعدهات عمل کن».

اما عیسی پسر ازلی هم هست: «از یک ذات، قدرت و ابدیت» با پدر. جلال خدا («همان جلالی که قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم») بنا به حق و بنا به وعده از آن او نیز هست. اما این «جلال» چیست؟

جلال

در کتاب مقدس، جلال خدا ابراز بیرونی یا تجلی هستی او و صفات و کمالات نامرئی اوست. جلال در انفجار رنگارنگ عظمت ابدی هستی و شخصیت خدا در نظم مخلوق آشکار می شود (مزامیر ۱۹: ۱-۶؛ ۲۹: ۱-۱۱؛ رومیان ۱: ۱۹-۲۱)

۲۳). خدا بدین طریق سخن می‌گوید و گویی اعلام می‌کند: «تو نمی‌توانی مرا ببینی، زیرا من خدای نامرئی هستم. اما من خود را در این لباس‌های شکوهمند می‌پوشانم تا به تو نشان دهم که به‌راستی چقدر عظیم و مجلل هستم».

مزمور ۲۹ به‌طرزی شگرف این نکته را نشان می‌دهد. این مزمور قوم خدا را توصیف می‌کند که توفانی را تجربه می‌کنند؛ در ظاهر زمانی که برای دعای جمع شده بودند: در آسمان آذرخش پدیدار می‌شود؛ توفان می‌شود؛ شکوه و قدرت خداوند در یک آتش‌بازی فراطبیعی به نمایش درمی‌آید. قوم خدا به‌طور غریزی چنین پاسخ می‌دهند: «...در هیکل او جمیعاً جلال را ذکر می‌کنند» (مزمور ۲۹: ۹).

یوحنا پیش‌تر جلال خدا را در عروسی‌ای در قانا دیده بود (انجیل یوحنا ۲: ۱۱). اناجیل هم‌نظر می‌گویند که او بار دیگر آن را در کوه تبدیل هیأت دید (انجیل لوقا ۹: ۳۲). همچنین، بار دیگر آن را ضمن مکاشفه‌ای در جزیره‌ی پتموس دید. اما در تجسم، پسر نه‌تنها خود را «خالی» کرد، بلکه جلالش را «مستتر» ساخت. اما اکنون «ساعت» فرا رسیده است. «ساعت» شرم اوست. همچنین، ساعت بازگشت او نزد پدرش است. عمیق‌ترین میلش این است که پرده برافتد تا آشکار شود که او «فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و به کلمه‌ی قوت خود حامل همه‌ی موجودات بوده» (رساله به عبرانیان ۱: ۳).

وقتی از ما می‌پرسند «آیا عهدجدید می‌گوید عیسی خداست؟»، اغلب به متونی همچون انجیل یوحنا ۱: ۱ و رومیان ۹: ۵ ارجاع می‌دهیم. اما اینجا، در انجیل یوحنا ۱۷، عیسی برداشت خود از الوهیتش را بیان می‌کند. جلال متعلق به اوست و همچنین «او را بر هر بشری قدرت داده‌ای تا هر چه بدو داده‌ای به آنها حیات جاودانی بخشد» (آیه‌ی ۲). فقط یکی که خودش

خداست می‌تواند جلال را برای خود ادعا کند و هیچ‌کس جز خود خدا قدرت ندارد زندگی ابدی به گناهکاران بدهد!

این آگاهی از الوهیت خود در توصیف عیسی از حیات جاودانی، که خودش قدرت اعطای آن را دارد، مشخص می‌شود. «و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند» (آیه‌ی ۳). فقط اگر پسر، خدای راستین باشد، حق دارد که در یک نفس بگوید هم خود و هم خداوند را کاملاً می‌شناسد! [۴]

اما کلام عیسی همچنین نشان می‌دهد که جلال یافتن او و برکت یافتن ما به یکدیگر تعلق دارند. شناخت پدرش توسط ما و تجربه‌ی حیات ابدی یکی از راه‌هایی است که پدر، پسرش را تجلیل خواهد کرد!

جلال او، برکت ما

مردم اغلب تصور می‌کنند جلال خدا در تعارض با برکت آنها و حتی درست خلاف آن است. گویی باور دارند، و به‌راستی باور دارند، که هر ذره‌ای از جلال خدا به همان اندازه از شادی و خوشنودی آنها می‌کاهد. پس، کدام عاقلی حاضر است تحت چنین شرایطی جلال خدا را بپذیرد؟

ولی مشکل همین‌جاست. کتاب مقدس به ما می‌گوید که در خصوص واقعیات روحانی، ما ذاتاً درست فکر نمی‌کنیم: «زیرا هرچند خدا را شناختند، ولی او را چون خدا تمجید و شکر نکردند، بلکه در خیالات خود باطل گردیده، دل بی‌فهم ایشان تاریک گشت. ادعای حکمت می‌کردند و احمق گردیدند و

جلال خدای غیرفانی را به شبیه صورت انسان فانی و طیور و بهایم و حشرات تبدیل نمودند» (رومیان ۱: ۲۱-۲۳).

نتیجه اینکه چیزی را که کودکان دورافتاده‌ترین مناطق اسکاتلند در قرن هجدهم، یا کودکان بسیاری از مناطق ایالات متحده که در آن زمان نوپا بود، برای این کودکان آشکار بود اما برای اکثر مغزهای پیچیده دانشگاهی و متخصصان بی‌ایمان به‌طور کامل معما و پوشیده است: «هدف اصلی انسان تجلیل خداست و تا ابد لذت بردن از او». [۵]

جلال خدا و شادی ما شانه‌به‌شانه‌ی هم پیش می‌روند! اما در تضاد کامل با آن، «همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند» (رومیان ۳: ۲۳). ما قانون خدا را نقض کرده‌ایم و این طغیان ماست. اما کلام پولس بر موقعیت اسفبار ما تأکید می‌کند؛ ما از جلال خدا قاصر هستیم. ما راه خود را گم کرده‌ایم و سرنوشتی را که بابتش ساخته شده بودیم از دست دادیم. این یعنی شادی خدا را نیز از دست دادیم. بدون شادی، بدون جلال.

مسیر احیا

اینکه چگونه احیا می‌شویم در این دعای عیسی ذکر شده است. «ساعت رسیده است» برای او تا کار پذیرش مجدد ما را تکمیل کند. او آمد تا پدر جلال یابد. بدین منظور، پدر باید پسر را جلال دهد. این عمل تجلیل دوسویه چگونه صورت می‌گیرد؟ پاسخ زمانی روشن‌تر می‌شود که خط فکری عیسی را دنبال کنیم.

بدین منظور، باید بفهمیم که منطق تفکرش با نظم کلامش یکسان نیست.

چنین چیزی در کتاب مقدس به کرات مشاهده می‌شود، زیرا اغلب در گفتگو چنین می‌شود. شاید بهترین راه برای آشکار کردن منطقی بهره‌گیری از پرسش و پاسخی بر اساس انجیل یوحنا ۱۷: ۱-۵ باشد.

عیسی چه زمانی دعا می‌کند؟ زمانی که «ساعت رسیده است» برای پدر تا پسر را جلال دهد، تا پسر پدر را جلال دهد (آیه ۱).

خداوند عیسی چگونه پدرش را جلال می‌دهد؟ «من بر روی زمین تو را جلال دادم و کاری را که به من سپردی تا بکنم به کمال رسانیدم» (آیه ۴).

این «کار» چه بود؟ «تا هر چه بدو داده‌ای به آنها حیات جاودانی بخشد» (آیه ۲).

حیات جاودانی چیست؟ «و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند» (آیه ۳).

خداوند عیسی چگونه آن را انجام می‌دهد؟ «او را بر هر بشری قدرت داده‌ای» (آیه ۲).

عیسی چه زمانی این کار را انجام خواهد داد؟ «من... کاری را که به من سپردی تا بکنم به کمال رسانیدم» (آیه ۴).

پدر چگونه پسر را جلال می‌دهد؟ «... مرا نزد خود جلال ده، به همان جلالی که قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم» (آیه ۵). پیش‌تر اشاره کردیم که الگوی پیش‌گفتار کل انجیل در مقدمه این بخش از انجیل شکل شگرفی دارد: کلمه، پسر، به دنیای جلال تعلق دارد، ولی وارد دنیای شرم می‌شود تا ما را به جلالی برساند که او خود بدان بازمی‌گردد. همین الگو اکنون در «مقدمه‌ی» دعای خداوند ماست. او از جلالی که پیش از آفرینش نزد پدر داشت آمده است. او آمد تا مردمش را از مرگ ابدی نجات دهد و به آنها

حیات ابدی دهد، پیش از آنکه نزد پدرش برگردد و در جلال آسمانی شریک شود.

از آنجا که این اوج وعده‌ی خداست که در پیدایش ۳: ۱۵ داده بود، بهتر است در اینجا کمی درنگ کنیم و ببینیم که در پس‌زمینه، همان سرآغاز داستان کتاب مقدس قرار دارد.

خدا انسان را به شباهت خود خلق کرد، تا جلالش را منعکس کند. او باغی برای وی ساخت تا از آن مراقبت کند (پیدایش ۲: ۸، ۱۵). این باغ بیانگر جلال خداوند بود و به همین دلیل است که در خیمه و سپس در «دنیای گل و بلبل» در اورشلیم جدید انعکاسی از آن می‌یابیم (مکاشفه ۲۱-۲۲). اما گرچه همه‌ی آفرینش «بسیار نیکو» بود (پیدایش ۱: ۳۱)، هنوز همه آن باغ نبود. آدم، و در ظاهر خانواده‌اش نیز، قرار بود این باغ را گسترش دهند و در آن سکنی گزینند تا اینکه «به پایان زمین» برسند. بدین منظور، به آنها «اختیار بر هر جسم» داده شد (پیدایش ۱: ۲۸). کتاب مقدس اشاراتی دارد حاکی از اینکه وقتی این اتفاق بیفتد، آدم، با همه‌ی خانواده‌اش، دنیای گل و بلبل را به‌عنوان هدیه‌ی محبت اطاعت‌شان، به خدا برمی‌گرداند و می‌گوید: «من بر روی زمین تو را جلال دادم و کاری را که به من سپردی تا بکنم به کمال رسانیدم» (انجیل یوحنا ۱۷: ۴).

این به‌راستی وظیفه‌ای شگفت با تقدیری پرشکوه بود. اما آدم شکست خورد و سقوط کرد. او به جای اینکه بر زمینی که از آن خلق شده بود حکومت کند، از طریق فروپاشی مرگ بخشی از آن شد: خاک بود و به خاک بازگشت (پیدایش ۳: ۱۹). او زندگی ابدی‌ای را که برایش آفریده شده بود از دست داد؛ زندگی در حضور خدا، در مشارکت با خدا، تمتع از خدا را برای همیشه از دست داد.

تنها در صورتی می توانیم وضعیت اسفناک فعلی انسان را درک کنیم که بدانیم برای چه وضعیت باشکوهی خلق شده بودیم: «زیرا همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصر می باشند» (رومیان ۳: ۲۳).

اما اکنون قالب در جهت احیای ما ریخته شده است. خداوند عیسی در خدمت خود به مرحله‌ای رسیده است که مرگ، رستاخیر و صعودش قطعی شده‌اند. هیچ بازگشتی وجود ندارد.

پس، چیست این «کار» که خدا به او داد تا به ما زندگی ابدی ببخشد؟ اگر او را در زمینه «عمل» کامل رهایی بخشش در تاریخ درک کنیم، می توانیم به بهترین نحو به سؤال مذکور پاسخ دهیم.

«کار»

عیسی «آدم آخر» و «انسان دوم» است (اول قرن‌تین ۱۵: ۴۵، ۴۷). او آمد تا آنچه آدم انجام داد باطل کند و کاری را که آدم نتوانست بکند، انجام دهد. پس، او کاهن اعظم خلقت شد، وظیفه‌ای که بر دوش آدم و نسلش بود ولی از عهده‌اش برنیامدند. خیلی زود هر چه برای شروع احیا لازم بود انجام داد. اکنون قدرت بر روی زمین را، اولین انسان، یعنی آدم، از دست داد، انسان دوم و آدم آخر، یعنی عیسی مسیح، به دست خواهد آورد (اول قرن‌تین ۱۵: ۲۲-۲۸، ۴۵-۴۹).

به همین علت، خداوند عیسی اکنون می تواند چیزی بگوید که آدم هرگز قادر به بیانش نبود: «من بر روی زمین تو را جلال دادم و کاری را که به من سپردی تا بکنم به کمال رسانیدم» (انجیل یوحنا ۱۷: ۴). در کمتر از ۲۴

ساعت، او خواهد گفت: «*Tetelestai* تمام شد». عیسی کاری که آدم نتوانست انجام دهد و از آن سر باز زده بود را انجام داد: «سر خود را پایین آورد» (انجیل یوحنا ۱۹: ۳۰). در «جمعه‌ی نیک» او حکم آدم را که بابت گناهش سزاوار آن بود، پذیرفت و سر مار را که رئیس جهان شده بود له کرد.

پس، آنچه در دعای عیسی می‌شنویم ریشه در سه فصل اول پیدایش دارد. این سؤال پیش می‌آید که آنچه یوحنا بعدتر درباره‌ی مواجهه‌ی مریم مجدلیه با عیسی رستاخیز کرده در صبح روز یکشنبه نوشته است به چه معناست: «...گمان کرد که باغبان است...» (انجیل یوحنا ۲۰: ۱۵).

آری، مریم گیج شده بود. او عیسی را نشناخت، تا اینکه عیسی خود با صدای به‌طور کامل آشنایش با وی سخن گفت. باین‌حال، شاید یوحنا در اینجا بیش از ابهام، وضوح را مشاهده می‌کند. زیرا عیسی باغبان است، همان کاری که آدم نتوانست انجام دهد. قصد او این است که آن باغ رستاخیز را از طریق موعظه‌ی انجیل تا اقصی نقاط زمین گسترش دهد (انجیل متی ۲۸: ۱۸-۲۰) و وارد زندگی تمام کسانی کند که پدر به او داده بود (انجیل یوحنا ۱۷: ۲). بدین طریق، پدر، پسر را جلال خواهد داد، همان‌طور که پسر، پدر را جلال داد.

خوشی پسر

دعای عیسی راجع به جلال خود همچنین به خوشی او مربوط است. نویسندگی عبرانیان می‌گوید به علت آنکه «خوشی پیش او موضوع بود»، او «بی‌حرمتی را ناچیز شمرده، متحمل صلیب گردید» (عبرانیان ۱۲: ۲).

منظور این نیست که سیاحت زمینی نجات‌دهنده ما خالی از خوشی بود. اصلاً این‌طور نیست. او به‌ویژه «در روح وجد نموده» است (انجیل لوقا ۱۰: ۲۱). اما در دنیایی که برای تقدس کامل او نامناسب بود نمی‌توانست احساس «بودن در خانه» یا «مسکن گزیدن» داشته باشد. لابد احساس می‌کرد نه به این فرهنگ گناهکار، بلکه به هوای مقدس سرزمین آسمانی تعلق دارد. شاید نزدیک‌ترین احساس به آن، دلتنگی برای وطن باشد.

ولزی‌ها اصطلاح خاصی برای این احساس دارند: هیریث (*hiraeth*). در واژه‌نامه‌ی انگلیسی آکسفورد، این کلمه به‌صورت زیر تعریف شده است: «میل عمیق به شخص یا چیزی که غایب یا مفقود است؛ تمنا؛ نوستالژی» [۶]

ما چنان با گناه آشنا هستیم که به انحراف عمیق آن حساسیت نداریم. مدت‌هاست در هوای آن تنفس کرده‌ایم و قادر به چشیدن یا بوییدن آلودگی‌اش نیستیم. آن را عادی می‌دانیم. پس، بعید است از میل پسر خدا به «تشبه به انسان» (فیلیپیان ۲: ۷) و تنفس هوایی که در آن نفس می‌کشیم تعجب کنیم. آن قدر با گناه آشنا و به آن بی‌حس هستیم که نمی‌توانیم وضع او را به‌خوبی در نظر آوریم.

شاید یک تمثیل در اینجا کمک کند.

غریبه در سرزمین دود

غریبه سراسر زندگی خود را در سرزمین‌های مرتفع گذرانده بود. در آنجا، رودهای آب به روشنی کریستال هستند؛ گل‌ها و گیاهان به‌وفور یافت

می‌شوند؛ هوای کوهستان پاک است؛ اتمسفر آلوده نیست. هر که اینجا زیسته، هرگز نمرده است.

اما پدر غریبه به او می‌گوید سرزمین دوردستی هست که هوا در آن آلوده است و مردمش جوان مرگ می‌شوند. آلودگی و مرگ را گیاهی ایجاد کرده که شهروندان آن را به صورت لوله درمی‌آورند و در دهان قرار می‌دهند و دودش را تنفس می‌کنند؛ آنها نمی‌توانند تشخیص دهند که این دود سمی است. در عوض، بیشترین لذت را از آن می‌برند؛ معتقدند این کار آنها را سالم نگه می‌دارد و از آنها محافظت می‌کند و برای زندگی خوب ضرورت دارد.

پارلمان این کشور هرگز قانونی برای حل این معضل تدارک ندیده است، اما به‌طور کلی سیگار نکشیدن برای شهروندان قبیح است. اکنون چنان به این گیاه معتاد شده‌اند که نمی‌توانند بویی را که بر بدن و مو و لباس‌شان به جا می‌گذارد استشمام کنند. تصور می‌کنند تأثیر آن بر پوست و چشمان‌شان بر جذابیت آنها می‌افزاید.

غریبه و پدرش دل‌شان به حال این سرزمین می‌سوزد. آنها تصمیم می‌گیرند که غریبه به آنجا برود، به مردم آموزش دهد، پیشنهاد کند که آن سرزمین را از آلودگی پاک گرداند و برایشان عهده ببندد که در آن هوای پاک و سلامتی و حیات ابدی تضمین شود. بنابراین غریبه به سرزمین دود می‌آید.

شهروندان می‌بینند که آن غریبه هرگز سیگار نمی‌کشد. در نتیجه، معذب می‌شوند. او شروع می‌کند به سخنرانی درباره‌ی سرزمینی که هیچ‌کس در آن سیگار نمی‌کشد، که هوایش پاک است، رودهایی با آب زلال دارد و همه در آن سالم‌اند. او به آنها می‌گوید که در آن قلمرو هیچ‌کس نمی‌میرد. همچنین،

قلب عیسی آشکار می شود

می گوید پدرش، که حاکم آن سرزمین است، او را به سرزمین دود فرستاده تا شهروندانش را از سیگار کشیدن و اتمسفرش را از آلودگی رهایی بخشد.

او وعده می دهد که هوا پاک خواهد شد، نفس شان پاکیزه خواهد شد، لباس شان دیگر بوی آن گیاه را نخواهد داد؛ احساس خواهند کرد که به کلی مردمان جدیدی شده اند!

اما آنها به جای تحسین سلامت آشکارش و گوش دادن به پیغام او، خشمگین می شوند. شهروندان سرزمین دود حاضر نمی شوند حرف غریبه را باور کنند؛ به او می گویند سخنانش درست نیست. بیماری خود را انکار می کنند و از بوی لباس شان لذت می برند؛ آنها پیغام او را انکار می کنند.

با این حال، بهرغم مخالف های روزافزون با غریبه، او همچنان به صحبت هایش ادامه می دهد. از آنها درخواست می کند سخنش را گوش کنند. ولی این کار فقط بر خشم آنها می افزاید. اکنون نقشه می کشند تا او را ساکت کنند.

روزی او را محاصره می کنند و دود سیگارشان را به سوی او بیرون می دهند و سرود می خوانند: «سیگار بکش! بکش! بکش! مثل ما!»

او سر باز می زند، ولی آنها پافشاری می کنند. وقتی باز نشان می دهد سیگار نخواهد کشید، با شمار بیشتری او را محاصره می کنند. به او فشار می آورند و دود گیاه را در صورت و چشمانش می دمند. تلاش می کنند گیاه لوله شده را در دهانش بگذارند. ولی او از کام گرفتن سر باز می زند. آنها اصرار می کنند. اکنون لباس او بوی دود آلوده ای آنها را گرفته، چهره اش با تنفس آنها محاصره شده و بزاق دهان شان لباسش را آلوده کرده است. اشک در چشمانش جمع شده و قلبش تمنای رهایی و هوای تازه ای خانه را دارد. ولی حاضر نیست سیگار بکشد.

در آخر، با ادامه یافتن مقاومت غریبه، سرانجام خشم شهروندان سرزمین دود شعله‌ور می‌شود. بعضی او را می‌گیرند و نگه می‌دارند و بعضی دیگر با لوله‌های گیاه سمی‌شان به تن او ضربه وارد می‌کنند. سرانجام، کسی مایع قابل اشتعال را بر سر غریبه می‌ریزد. آنها با شعله‌های کوچکی که برای سوزاندن گیاه به‌کار می‌گرفتند لباس‌های او را آتش می‌زنند. او در برابر چشمان‌شان می‌سوزد و خاکستر می‌شود... او آن دود تحمل‌ناپذیر را تا پایان برتافت، بی‌آنکه تسلیم شود. آنها متوجه نمی‌شود که او، همچون ققنوس، از خاکستر برخواند خواست.

این تمثیل نیاز به تفسیر ندارد. خداوند ما از ازل مورد محبت و جلال فرشتگان و فرشتگان مقرب، کروبی‌ها و سرافین بود. او در فضای پاک محبت دو سوبه‌ی پدر و روح‌القدس زندگی می‌کرد. پس، چه بر او رفت، آنگاه که همچون آن غریبه شد، «متحملِ چنین مخالفتی بود که از گناهکاران به او پدید آمد» (عبرانیان ۱۲: ۳)؟ برای او، به‌لحاظ عاطفی، چه حالی پیش آمد، وقتی روح بی‌گنااهش، که به‌شدت به اتمسفری که او را احاطه می‌کرد حساس بود، در میان ما زندگی کرد و سپس برای اینکه قداستش را تحمل نکردیم، او را مصلوب کردیم؟

اگر لوط «از رفتار فاجرانه‌ی بی‌دینان رنجیده بود» و «دل صالح خود را به کارهای قبیح ایشان هرروزه رنجیده می‌داشت» (رساله‌ی دوم پطرس ۲: ۷-۸)، تصور نمی‌کنید خداوند ما می‌بایست «غم غربت» عمیق‌تری را تجربه کرده باشد؟

او خیلی کم از آن سخن می‌گوید. اما زمانی که داشت از کوه تبدیل هیأت پایین می‌آمد، آنگاه که مدتی اتمسفر پاک بهشت را تنفس کرده بود، گفت:

قلب عیسی آشکار می‌شود

«ای فرقه‌ی بی‌ایمان کج رفتار، تا به کی با شما باشم و تا چند متحمل شما گردم؟ او را نزد من آورید» (انجیل متی ۱۷: ۱۷).

به یقین بارها پیش آمده بود که عیسی میل داشت در خانه و در جلالی که با پدر پیش از آغاز جهان داشت، باشد. آن خاطره او را در تحمل مشقات یاری می‌کرد.

پس، به او که دعا می‌کند، بنگرید. او نزد پدر آسمانی‌اش می‌رود: «پدر، تو می‌دانی که غم غربت دارم و در این سال‌های طولانی میل بازگشت به وطن را دارم. اما در سراسر این سال‌ها، من تو را جلال دادم! اکنون تاریک‌ترین ساعت رسیده است. اما از طریق آن، نزد تو می‌آیم: مرا نزد خود جلال ده، به همان جلالی که قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم».

شنیدن این کلمات، افتخاری توصیف‌ناپذیر است. می‌توان تصور کرد که پدر نزد خود چنین می‌اندیشید:

«پسرم، من هر روز تو را تماشا کرده‌ام. می‌دانم تو را به چه فضایی فرستادم؛ فضایی که برای روح کمابیش تحمل‌ناپذیر است. ولی تو به وظیفه‌ات که «رئیس کهنه، قُدوس و بی‌آزار و بی‌عیب و از گناهکاران جدا شده» بود وفادار بودی (عبرانیان ۷: ۲۶). اکنون که پاهای شاگردانت را شستی و به‌زودی گناهان‌شان را با ریختن خونت خواهی شست، طولی نخواهد کشید که بار دیگر در جایگاه افتخارت در دست راست من خواهی بود».

«تو را چنانکه وعده دادم جلال خواهم داد و به تو نامی و رای هر نام دیگر خواهم داد. به نام تو، پسرم، هر زانویی خم خواهد شد، در آسمان و بر زمین و زیر زمین، و هر زبانی اعتراف خواهد کرد که تو خداوندی. تو با جلالی که پیش از آغاز جهان نزد من داشتی تجلیل خواهی شد».

در این آیات انگشت‌شمار، می‌توانیم سخن پسر، دومین شخص تثلیث، را بشنویم که به پدرش، اولین شخص تثلیث، آن چیزی را که بیش از همه تمنا دارد و از ازل می‌خواسته است، می‌گوید.

می‌دانیم پدر همواره سخن او را می‌شنود (انجیل یوحنا ۱۱: ۴۲).

اکنون دعایش پاسخ داده می‌شود. او جلال می‌یابد، زانوهای بی‌شمار در برابرش خم می‌شوند؛ زبان‌های بی‌شمار اعتراف می‌کنند که او خداوند است.

سال‌ها پیش، هنگام شروع کنفرانسی که یکی از سخنرانانش بودم، وارد آسانسور شدم که هتل خوبی بود! دربان آسانسور با سر به‌سوی میز پذیرش اشاره کرد. نگاه کردم که ببینم چه کس دیگری در کنفرانس پذیرفته شده است. مرد جوان از من پرسید: «آیا او دکتر اورت کوپ است؟» (جراح ارشد سابق ایالات متحده که بابت ایمانش به مسیحیت مشهور بود) [۷]. پاسخ دادم: «بله، لابد در این کنفرانس حضور دارد». از حضورش هیجان‌زده شدم. اما دربان آسانسور چیز دیگری گفت که آن هم جالب بود. او ضمن بستن درب آسانسور رو به من کرد و گفت: «او همان کسی است که مرا از سیگار کشیدن نجات داد!»

لحظه‌ی فوق‌العاده‌ای بود. همچنین، تصویر کوچکی بود از روزی که میلیون‌ها و میلیون‌ها نفر به عیسی نگاه می‌کنند و می‌گویند: «اوست کسی که مرا نجات داد!»

به‌یقین این باعث می‌شود که وقتی به رنج‌هایی که برای شما برده است فکر کنید او را دوست بدانید؟

قلب عیسی آشکار می شود

به یقین این باعث می شود از اینکه پدر او را جلال می دهد خوشحال شوید؟
به یقین، چون پدرش خوشحال می شود، شما هم باید باشید؟

فصل دوازدهم

عطیه‌ی پدر

انجیل یوحنا ۱۷: ۶-۱۹

اسم تو را به آن مردمانی که از جهان به من عطا کردی ظاهر ساختم. از آن تو بودند و ایشان را به من دادی و کلام تو را نگاه داشتند. و الان دانستند آنچه به من داده‌ای از نزد تو می‌باشد. زیرا کلامی را که به من سپردی، بدیشان سپردم و ایشان قبول کردند و، از روی یقین دانستند که از نزد تو بیرون آمدم و ایمن آوردند که تو مرا فرستادی. من به جهت این‌ها سؤال می‌کنم و برای جهان سؤال نمی‌کنم، بلکه از برای کسانی که به من داده‌ای، زیرا که از آن تو می‌باشند. و آنچه از آن من است از آن تو است و آنچه از آن تو است از آن من است و در آنها جلال یافته‌ام. بعد از این در جهان نیستم، اما این‌ها در جهان هستند و من نزد تو می‌آیم. ای پدر قدوس، این‌ها را که به من داده‌ای به اسم خود نگاه دار تا یکی باشند چنانکه ما هستیم. مادامی که با ایشان در جهان بودم، ایشان را به اسم تو نگاه داشتیم، و هر کس را که به من داده‌ای حفظ نمودم که یکی از ایشان هلاک نشد، مگر پسرِ هلاکت تا کتاب تمام شود.

و اما الان نزد تو می‌آیم. و این را در جهان می‌گویم تا خوشی مرا در خود کامل داشته باشند. من کلام تو را به ایشان دادم و جهان ایشان را دشمن داشت زیرا که از جهان نیستند، همچنان که من نیز از جهان نیستم. خواهش نمی‌کنم که ایشان را از جهان ببری، بلکه تا ایشان را از شری

نگاه داری. ایشان از جهان نیستند، چنانکه من از جهان نمی‌باشم. ایشان را به راستی خود تقدیس نما. کلام تو راستی است. همچنان که مرا در جهان فرستادی، من نیز ایشان را در جهان فرستادم. و به جهت ایشان من خود را تقدیس می‌کنم تا ایشان نیز در راستی، تقدیس کرده شوند.

«شاگردی که عیسی او را محبت می‌نمود» می‌دانست که چرا با رفتن یهودا فضای اتاق تغییر کرد. اما آیا اکنون از خود می‌پرسید او کجا رفته و چه می‌کند؟ تا به اینجا، عیسی هنوز هیچ یک از شاگردانش را «از دست» نداده است به جز یهودا؛ «فرزند هلاکت»، اما برای بقیه چه اتفاقی خواهد افتاد؟ منظور عیسی از اینکه همه‌ی شاگردان متفرق خواهند شد، چیست؟

و اما در خصوص پطرس. آیا او از واکنشش به شستن پا شرمنده شد؟ اگر آری، چنان چیزی در مقایسه با سخن استادی که گفت تا پیش از پگاه او را سه بار انکار خواهد کرد هیچ نیست (انجیل یوحنا ۱۳: ۳۸). به یقین درباره‌ی عیسی اشتباه می‌کرد؟

اما اکنون همه‌ی شاگردان ساکت هستند، زیرا عیسی دعا می‌کند و تاکنون نشنیده‌اند که این‌گونه دعا کند.

دعاهای عیسی که در اناجیل ثبت شده‌اند بسیار ساده‌اند. اما این دعا متفاوت بود. در آن دعا، او برای خودش دعا کرد؛ همان کاری که کاهن اعظم در روز کفاره می‌کرد. آری، زبانش همچنان ساده بود؛ آنها به راحتی منظورش را متوجه می‌شدند. اما آنچه که درباره‌ی خروج از مسیرشان، جلال خدا، و این جلال به‌مثابه‌ی جلال خودش می‌گفت، چه بود؟ اما حال باز تغییری پیدا شده است. پس از دعا درباره‌ی خودش، عیسی اکنون برای همکارانش دعا می‌کند، درست مانند کاهن اعظم، یعنی برای این یازده مردی که در سراسر دعوتش با وی بودند. آنها «دوست» او، خانواده‌ی روحانی او هستند.

این طولانی‌ترین بخش از دعاست (کمابیش بیش از نیمی از فصل را شامل می‌شود).

عیسی تقاضاهای بسیار برای این مردان دارد؛ بااین‌حال، وقتی در انجیل یوحنا ۱۷: ۶ تمرکزش به آنها معطوف می‌شود، تا اواسط آن بخش از دعا و حدود آیه‌ی ۱۱ چیز خاصی برایشان نمی‌خواهد. بخش اول از این دعا توصیف آنهاست و نه شفاعت برای آنها!

عطیه‌ی پدر

شاگردان، عطایای محبت پدر به پسر هستند. گرچه او آنها را در سایر بخش‌های دعایش به همین شیوه وصف می‌کند (۱۷: ۲، ۲۴)، بیان فعلی شدت خاصی دارد و این توصیف بارها و بارها تکرار می‌شود:

آیه‌ی ۶: اسم تو را به آن مردمانی که از جهان به من عطا کردی ظاهر ساختم.

آیه‌ی ۸ از آن تو بودند و ایشان را به من دادی.

آیه‌ی ۹: من به جهت این‌ها سؤال می‌کنم و برای جهان سؤال نمی‌کنم.

آیه‌ی ۱۱: این‌ها را که به من داده‌ای، به اسم خود نگاه دار.

مرد جوان مسیحی‌ای را تصور کنید که عاشق دختری از هم‌کلاسی‌هایش شده است. او برای رابطه‌شان دعا می‌کند. در این خصوص، چگونه با خدا صحبت می‌کند؟ شاید در توصیف دختر نخست چنین می‌گوید: «خدایا، او خیلی زیباست و من همه چیزش را دوست دارم؛ او تو را دوست دارد، خداوندا. شگفت آنکه تو ما را به هم رساندی. خدایا، دعا می‌کنم...».

آن جوان ساده‌لوح نیست و تصور نمی‌کند که لازم است جزئیات را برای خدا توضیح دهد. او فقط قلب خود را به روی خدا می‌گشاید و به او می‌گوید که چرا این دختر برایش این قدر مهم است. در محبت غریزه‌ی عمیقی است که باعث می‌شود هنگام شفاعت خواستن، معشوق توصیف شود. در اینجا، عیسی به پدر می‌گوید که چرا این شاگردان برایش این قدر مهم هستند. شاید در این لحظات که هیجان‌ات شدت گرفته‌اند، می‌خواهد آنها نیز دعا‌هایی را که در فضای خصوصی خود می‌کند، بشنوند. دوست دارد این یازده مرد را نه «رسول» یا «شاگرد»، بلکه «دوست» توصیف کند. همه دوستش هستند، اما از آن بالاتر مردانی هستند که پدر به او داده است (انجیل یوحنا ۶: ۳۹).

عیسی شاگردان را همان‌طور که هستند دوست می‌دارد؛ گرچه قصد ندارد که آنها را در وضع خودشان رها کند! اما آنچه او را به شدت تحت تأثیر قرار داده این است که آنها به پدرش تعلق داشتند و عطایای محبت پدر به او هستند. ارزش اساسی‌شان نه در خودشان، بلکه در این واقعیت است که پدر آنها را به او داده است. اکنون، در واقع او می‌گوید: «پسرم، من این مردان را بسیار دوست دارم که آنها را به تو می‌دهم تا تو آنها را نجات دهی». البته این طرح تثلیث بود. پدر، پسر و روح‌القدس، با یک ذهن و یک اراده، نجات این مردان را برنامه‌ریزی کردند.

لازمه‌ی این نجات برگزیدگی آنها توسط پدر است، زیرا کسانی که علیه خدا طغیان کرده‌اند ایمان و محبت او را انتخاب نمی‌کنند. همچنین، نیازمند قربانی پسر متجسم است، زیرا گناهکاران نمی‌توانند کفاره‌ی گناهان خویش را بدهند.

پس، لازم است روح‌القدس تولد دوباره آنها و ایمان‌شان به عیسی را به ارمغان بیاورد، زیرا کسانی که به لحاظ روحانی مرده‌اند، نمی‌توانند رستاخیز یابند.

پدر، پسر و روح‌القدس، یعنی خداوند سه‌گانه، همه‌ی این‌ها را از ازل برنامه‌ریزی کرده بودند. اما اکنون، در حینی که این برنامه در زمان محقق می‌شود، شاگردان می‌توانند سخن پسر تجسم‌یافته را بشنوند که درباره‌ی آنها با پدر سخن می‌گوید.

آیا توصیف عیسی از آنها نفس‌شان را برید؟ آیا همان موقع، یا بعدتر، به این نتیجه رسیدند که: «آیا این به‌راستی منم؟ آیا منظورش از «خود پدر شما را دوست دارد» (انجیل یوحنا ۱۶: ۲۷) که لحظاتی پیش گفت همین بود؟ خداوندا، این محبت فوق‌العاده است! من عطیه‌ی محبتی هستم که پدرت به تو داده است!»

در این برهه، عیسی فقط برای شاگردان بی‌واسطه‌اش دعا می‌کند (۱۷: ۹). اما بقیه‌ی عهدجدید به‌روشنی نشان می‌دهد که هر شاگرد را خدا به پسر داد (افسیان ۱: ۴؛ رساله‌ی اول پطرس ۱: ۲). ما برای خداوند عیسی ارزش ازلی داریم. نه به علت ارزش ذاتی‌مان، که اکنون هیچ نیست، بلکه چون ما عطیه‌ی محبت پدر به پسر هستیم. پدر به‌وسیله‌ی این عطیه نشان می‌دهد تا چه اندازه به ما محبت می‌ورزد. با این توصیفات، عیسی نشان می‌دهد تا چه اندازه به شاگردانش محبت می‌کند. به‌وسیله‌ی این دعا، شاگردان متوجه شدند که هر یک از آنها «آن شاگردی است که عیسی به او محبت می‌نمود» (انجیل یوحنا ۲۱: ۲۰).

وقتی به عیسی ایمان می‌آوریم، چنانکه این مردان ایمان آوردند، می‌توانیم درباره‌ی خودمان نیز بگوییم: «من همان شاگردی هستم که عیسی به او محبت می‌نمود». زیرا: محبت عیسی را، اینکه چیست، فقط عزیزانش می‌دانند. [۱]

زنجیرهای فیض

چندین «زنجیر» یا پیوند ارتباطی پدر را به پسر و پسر را به پدر و سپس شاگردان را به پدر و پسر مرتبط می‌کنند. به‌عنوان مثال، پدر به پسر و پسر به شاگردان محبت می‌نمایند. دیگر اینکه پدر پسر را می‌فرستد و پسر شاگردان را.

اما دو «زنجیر» در دعای عیسی برجسته‌ترند:

زنجیر جلال

اولین: «زنجیر جلال» است. پدر، پدری با جلال بی‌نهایت است. پسر می‌آید تا پدر را جلال دهد. پدر در پاسخ پسر را جلال می‌دهد (انجیل یوحنا ۱۷: ۵-۱). در عوض، پسر در شاگردان جلال می‌یابد (آیه‌ی ۱۰). در واقع، جلالی را که پدر به پسر داده او به همه‌ی شاگردانش می‌دهد (آیه‌ی ۲۲). و میل نهایی او برای آنها این است که او را در جلالی که پدر پیش از آغاز جهان به وی داده بود، ببینند (آیه‌ی ۲۴). همه‌ی اینها را روح‌القدس، تسلی‌دهنده‌ی دیگر عیسی، انجام خواهد داد، هم او که عیسی از پیش پدر برای شاگردان خواهد فرستاد: «ولیکن چون او یعنی روح راستی آید،... او مرا جلال خواهد داد، زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد. هر چه از آن پدر است از آن من است. از این جهت گفتم که از آنچه آن من است می‌گیرد و به شما خبر خواهد داد» (انجیل یوحنا ۱۶: ۱۳-۱۵).

اما به‌طور دقیق چگونه آن را «خبر» خواهد داد؟ پاسخ را باید در «زنجیر» دوم یافت؛ زنجیر کلام خدا.

زنجیر کلام

عیسی پیش‌تر گفته بود که بخشی از کارکرد روح‌القدس برای رسولان این است که به کلیسا آنچه را عهدجدید می‌نامیم بدهد؛ شامل تعلیمات عیسی، تفسیر تعلیمات و مفهوم کارهای آینده‌ی او. روح‌القدس آموزه‌های عیسی را به آنها یادآوری می‌کند و پیامدهایشان را به آنها می‌فهماند.

در نتیجه، قادر خواهند بود اناجیل و سایر کتب عهدجدید را بنویسند (انجیل یوحنا ۱۴: ۲۶). او در روزهای تحت اعمال رسولان، آنها را به‌سوی حقیقت درباره‌ی عیسی هدایت خواهد کرد و قادر خواهد ساخت تا «حقیقت را چنانکه در عیسی هست» (انجیل یوحنا ۱۶: ۱۳؛ افسسیان ۴: ۲۱) در رساله‌ها شرح دهند. همچنین، آنچه را هنوز نیامده است به آنها نشان خواهد داد (در کتاب مکاشفه، همچنین در بخش‌هایی از رساله‌ها).

اما اکنون عیسی، در دعایش، این مطلب را در زمینه‌ی وسیع‌تری مطرح می‌کند.

او درباره‌ی موارد زیر سخن می‌گوید: کلامی که پدر به پسر داد (۱۷: ۸).

اینها عبارتند از کلامی که پسر به شاگردان داد (آیه‌ی ۸)

این عبارت است از کلامی که رسولان قبول کردند (آیه‌ی ۸)

به‌نوبه‌ی خود، عبارت است از کلامی که رسولان نگاه داشتند (آیه‌ی ۶)

در نتیجه، به شناخت عیسی نائل شده‌اند. همچنین، به او به‌عنوان

پسری که پدر فرستاد ایمان آوردند (آیه‌ی ۸). و در نتیجه، جهان ایشان را دشمن داشت (آیه‌ی ۱۴).

پس، عیسی چنین دعا می‌کند: کلامی که قبول کردند آنها را تقدیس کند (آیه‌ی ۱۷)، همچنین، دعا می‌کند که دیگران به وسیله‌ی کلامی که موعظه می‌کنند ایمان بیاورند (آیه‌ی ۲۰).

میان «زنجیر جلال» و این «زنجیر کلام» شباهت قابل توجهی وجود دارد:

جلال متعلق به پدر است؛ جلال به پسر داده می‌شود؛

جلال را پسر به رسولان می‌دهد؛

جلال در خدمت رسولان مشاهده می‌شود، توسط تمامی شاگردان.

و علت این امر آن است که:

کلام متعلق به پدر است؛ کلام به پسر داده شد؛ کلام را پسر به رسولانش داد؛ کلام از طریق رسولان به تمامی شاگردان داده می‌شود.

در بحث از مرجعیت عهدجدید، اغلب به سراغ «متون بزرگ»، همچون دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷، می‌رویم. اما به طرقي، آنچه عیسی اینجا در بالاخانه می‌گوید حتی اساسی‌تر است: کلامی که از شاگردان دریافت کردیم توسط پسر و از طریق روح‌القدس به آنها داده شده بود. و سرچشمه‌ی کلام عیسی نیز پدر قادر مطلق بود!

به همین دلیل است که می‌توانیم به کلام رسولانی و نبوت شده اعتماد

کنیم. از طریق این کتب مقدس الهام شده از روح، روشن شده توسط روح و کاربردی شده توسط روح است که ما محافظت، تقدیس و در نهایت جلال می‌یابیم. زمانی که آنها را «با چهره‌ی بی‌نقاب، در حالی که جلال خداوند را می‌نگریم» می‌خوانیم، «از جلال تا جلال به همان صورت متبدل می‌شویم». با اینکه خداوند عیسی در دعایش به این مطلب اشاره نمی‌کند، از تعلیماتش در این فصول روشن است که این «از خداوند است که روح است» (دوم قرن‌تین ۳: ۱۸).

عهد جدید برای همین است. هدف نهایی مطالعه‌ی انجیل یوحنا ۱۳-۱۷ نیز همین است. پس، اجازه دهید خود را در کلام خدا غرق کنیم تا جلال خداوند را روشن‌تر و کامل‌تر دریابیم!

نگهداری و تقدیس

در انجیل یوحنا، از ماجرای سخن به میان می‌آید که ضمن آن پسر خدا از جایگاه جلالش می‌آید تا کسانی که از جلال خدا قصور کرده‌اند آن را در چهره‌ی عیسی مسیح ببینند و در زندگی خود بدان بیان‌دیشند.

اکنون، در این لحظات در بالاخانه، عیسی دعا می‌کند که چنین چیزی برای شاگردانش اتفاق بیافتد. اما اگر چنین شود، آنها باید نگهداری و تقدیس شوند. پس، دعا می‌کند که «آنها را نگه دار» و «تقدیس کن» (انجیل یوحنا ۱۷: ۱۱، ۱۷).

نگهداری

شاگردان فقط در صورتی به مقصد می‌رسند که در سراسر سفرشان مراقبت شوند. پطرس بعدتر در این باره گفته است که بدین منظور نه تنها باید میراث‌شان حفظ شود، بلکه باید آنها نیز برای میراث‌شان حفظ شوند (رساله‌ی اول پطرس ۱: ۴-۵). آیا او دعایی را که در بالاخانه شنیده بود به تعلیماتی برای مسیحیان تحت فشار تبدیل می‌کند؟

تاکنون عیسی با آنها بوده است. او خودش از آنها نگهداری و محافظت کرده است (انجیل یوحنا ۱۷: ۱۲). اگر مثل ما بوده باشند، که بودند، شاید متوجه این عمل او نشده‌اند. آری، آنها در توفان دریاچه‌ی جلیل و شاید در چند موقعیت دیگر به محافظت او احتیاج داشتند. اما شمعون پطرس گاهی در خیال خود تصور می‌کرد که محافظ عیسی است.

درست مثل یک ساعت قبل یا زودتر، او با اعتماد به نفس پیش‌بینی کرد که زندگی خود را برای محافظت از سرورش خواهد داد (۱۳: ۳۷). حدود یک ساعت بعد، تلاش می‌کند از عیسی محافظت کند و گوش یکی از غلامان کاهن اعظم را می‌برد (۱۸: ۱۰-۱۱). اما چقدر از سستی خود بی‌خبر بود. او همان کسی بود که نیاز به نگهداری و محافظت داشت. پس، عیسی او و دیگران را نزد پدرش می‌برد: «آنها بسیار شکننده‌اند پدر. اما من تا به اینجا نزدشان بودم، پیشاپیش و از آنها محافظت می‌کردم؛ اطراف‌شان بودم و نگهداری‌شان می‌کردم. هیچ کدام‌شان از دست نرفتند؛ فقط یهو که هیچ‌گاه به راستی یکی از ایشان نبود. اما من اکنون این جهان را ترک می‌کنم و آنها را در این جهان بدون حضور مرئی خود خواهم گذاشت. آنها به تنهایی زنده نخواهند ماند. پدر، نگاه‌شان دار و آنها را متحد نگهدار تا مشارکت آنها شهادتی نیرومند بر انجیل باشد و دیگران به من ایمان بیاورند».

عیسی از پدر می‌خواهد که برای محافظت از آنها چه کند؟ او به‌طور خاص می‌گوید نمی‌خواهد از این جهان برده شوند (۱۷: ۱۵). در عوض، دعا می‌کند که: «آن را به راستی خود تقدیس نما. کلام تو راستی است» (آیه‌ی ۱۷).

تقدیس

این به چه معناست؟ سر نخ‌ی به ما داده می‌شود: لحظه‌ای بعد عیسی می‌گوید خود را برای آنها تقدیس یا مقدس کرده است (۱۷: ۱۹).

در عهد جدید، «تقدیس کردن» را برای تطهیر تدریجی و مستمر هم به کار می‌برند، ولی به‌طور معمول منظور از آن عملی قطعی و یک بار برای همیشه است که در آن خداوند ما را از آن خود می‌کند.

شما برای اتاق پذیرایی‌تان نیاز به مبلی جدیدی دارید. آگهی بسیار خوبی را دیده‌اید. اما وقتی به فروشگاه می‌رسید، می‌بینید مبلی برجسب «رزرو» دارد. شخص دیگری زودتر آمده و آن را خریده است. نمی‌توانید آن را بخرید. برای آنها نگه داشته شده است، حتی با اینکه هنوز به خانه نبرده‌اند. پس، دست‌تان را بکشید!

عیسی برای چنین چیزی دعا می‌کند. او از پدر می‌خواهد شاگردان را از آن خودش کند و، بدین طریق، از آنها محافظت نماید. او برجسب «رزرو» را بر ما می‌زند. ما اکنون متعلق به او هستیم. ما برای او نگه داشته می‌شویم.

اما شاگردان به چه وسیله‌ای تقدیس خواهند شد؟ پاسخ متناقض به نظر می‌رسد. آنها با همان کاری که به خطرشان می‌اندازد تقدیس می‌شوند. آنها آزار و شکنجه می‌شوند، زیرا کلام پدر را که به پسر داد و او به آنها داد، حفظ

می‌کنند و به دیگران می‌دهند (انجیل یوحنا ۱۷: ۸، ۲۰). اما همان کلام از آنها محافظت خواهد کرد؛ آنها را «برای خدا نگه» خواهد داشت. پس، عیسی چنین دعا می‌کند: «ایشان را به راستی خود تقدیس نما» (آیه‌ی ۱۷).

مارتین لوتر یک بار که کلام خدا وجدانش را تسخیر کرد این تناقض را تجربه نمود. همان کلامی که بابتش آزار و شکنجه می‌شد محافظتش می‌کرد! پس، او می‌توانست از روی تجربه چنین سرودی بخواند:

و گرچه این جهان از شیطان پر است و ما را تهدید به نابودی می‌کند،
ما نمی‌ترسیم، زیرا خدا اراده کرده که حقیقتش از طریق ما پیروز شود.
شاهزاده‌ی تاریکی اندوهگین می‌شود، ما از او نمی‌ترسیم.

خشمش را تاب آوردن توانیم

زیرا بدانید! نابودی‌اش قطعی است؛

کلامی کوچک او را خواهد انداخت.

آن کلام ورای همه‌ی قدرتهای زمینی است که منتی بر ما ندارد؛

روح و عطایا از طریق هم او که کنار ماست متعلق به ما هستند.

بگذار مال و خویشان بروند،

این زندگی میرا نیز:

بدنی که شاید بگشند:

حقیقت خدا همچنان می‌ماند؛ ملکوت او تا ابد هست. [۲]

در این بخش، عیسی دعا می‌کند که کلام خدا شاگردان را از دنیای متخاصمی که آنها را به درونش می‌فرستد محافظت کند (انجیل یوحنا ۱۷: ۱۱، ۱۳-۱۴)، از قدرت جسم که ممکن است آنها را ضعیف و متفرق کند (آیه‌ی ۱۱) و همچنین از شرارت‌های شیطان که می‌کوشد آنها را نابود کند (آیه‌ی ۱۵).

خداوند ما دعا نمی‌کند که «دیگران او را ببینند»، بلکه دعا می‌کند تا پدرش در آسمان او را بشنود (انجیل متی ۶: ۵-۶). در عین حال، او به پدرش می‌گوید که چرا، در این هنگام، می‌خواهد دیگران هم او را بشنوند. او می‌خواهد شاگردانش عمیق‌ترین خواست او را بدانند: «...و این را در جهان می‌گویم تا خوشی مرا در خود کامل داشته باشند» (انجیل یوحنا ۱۷: ۱۳).

این یادآور آن سخنی است که پیش‌تر به آنها گفته بود. کلام او در جهانی پر از اضطراب و اندوه برایشان خوشی می‌آورد (۱۵: ۱۱). او می‌خواست آنها بدانند که برایشان چه چیزی دعا می‌کرد و، همچنان که، به واسطه‌ی دشمنی‌ها، «هَرَس» می‌شدند، کلام به‌دولتمندی در آنها مسکن خواهد گرفت (مقایسه شود با ۱۵: ۳، ۷، ۱۰). از طریق کلام محفوظ خواهند ماند، خدا از آنها محافظت می‌کند و فقط برای او محفوظ می‌مانند. دعوت عیسی در بالاخانه تمام نشد. او اکنون در دست راست خداست و برای قومش شفاعت می‌کند. او از طرف آنها در حضور پدر خود است و تا ابد در آسمان زندگی و برای آنها شفاعت می‌کند (رومیان ۸: ۳۴؛ عبرانیان ۷: ۲۵؛ ۹: ۲۴). آنچه در یوحنا ۱۷ داریم، به قول نویسندگان قدیم، متن شفاعت کنونی او برای کل کلیساست.

چه مزیتی برای رسولان که به این کلام گوش می‌دهند و اندیشه‌های درونی استادشان را می‌شنوند.

چه مزیتی برای آنها که می‌دانند چه اهمیتی برای پسر خدا دارند.

چه مزیتی برای آنها که می‌فهمند پدر از سر محبت، آنها را به پسرش داده است.

چه مزیتی برای آنها که می‌شوند او دعا می‌کند که از ایشان محافظت شود.

و چه مزیتی برای ما که استراق سمع کنیم تا ما نیز بتوانیم صدای ضربان قلب نجات‌دهنده‌مان را بشنویم.

این مزیت به‌زودی افزایش خواهد یافت. چیزهای بیشتری در راه است.

اکنون خواهیم شنید که نجات‌دهنده به‌طور ویژه برای ما دعا می‌کند.

فصل سیزدهم

او برای من دعا می کند

انجیل یوحنا ۱۷: ۲۰-۲۶

و نه برای اینها فقط سؤال می کنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیله ی کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد. تا همه یک گردند چنانکه تو، ای پدر، در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی. و من جلالی را که به من دادی به ایشان دادم تا یک باشند، چنانکه ما یک هستیم. من در ایشان و تو در من، تا در یکی کامل گردند و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی و ایشان را محبت نمودی چنانکه مرا محبت نمودی. ای پدر، می خواهم آنانی که به من داده ای با من باشند در جایی که من می باشم تا جلال مرا که به من داده ای ببینند، زیرا که مرا پیش از بنای جهان محبت نمودی. ای پدر عادل، جهان تو را شناخت، اما من تو را شناختم؛ و اینها شناخته اند که تو مرا فرستادی. و اسم تو را به ایشان شناسانیدم و خواهم شناسانید تا آن محبتی که به من نموده ای در ایشان باشد و من نیز در ایشان باشم.

تاکنون پیش آمده که کتاب مقدس را تا انتها خوانده باشید یا یک سری موعظه راجع به آن شنیده (یا حتی ارائه کرده) باشید و، با این حال، احساس کنید که مطلب را فقط خیلی سطحی متوجه شده اید؟ چیزهای

بسیار بیشتری هست. اکنون احساس می‌کنید تازه برای شروع مطالعه‌اش آماده شده‌اید!

جای تعجب نیست اگر ما نیز در مواجهه با آیات پایانی مرتبط با رویدادهای بالاخانه، در شب پیش از مصلوب شدن عیسی، همین حس را داشته باشیم. پس، این صفحات فقط شروع هستند. اما اکنون ما را به کلامی می‌رسانند که دعای عیسی به آن ختم شد - انجیل یوحنا ۱۷: ۲۰-۲۶.

دیوید چیتراوس (۱۵۳۰-۱۶۰۰)، الهیدان لوتری، در ظاهر اولین نویسنده‌ای بود که این فصل را دعای عیسی به‌عنوان کاهن اعظم توصیف کرد. صرف نظر از اینکه یوحنا چنین اندیشیده باشد یا نه، مشاهده کردیم که شکل این دعا منعکس‌کننده‌ی سه مرحله‌ی مراسمی است که کاهن اعظم یهودی برای قربانیان در روز کفار گناه تدارک می‌دهد. او برای خودش، سپس برای همکارانش در خانواده‌ی کاهنین و سرانجام برای تمامی قوم اسرائیل شفاعت می‌کرد.

به همین ترتیب، عیسی برای خودش دعا می‌کند؛ مسیر پیش رو مسیر اندوه تا جتسیمانی و دولورسا و جُلُجُتا است. اما فراسوی آن، جلال است.

او سپس برای همکاران و خانواده‌ی نزدیکش دعا می‌کند؛ یازده رسولی که «از آغاز» تاکنون با او بوده‌اند (انجیل یوحنا ۱۵: ۲۷). آنها با کلام او به جهان فرستاده می‌شوند؛ آنها به محافظت پدر نیازمندند. عیسی دعا می‌کند آنها از طریق کلامی که پدر به او داد، و او به آنها داد، تقدیس شوند.

ولی همچنان که به آیات نهایی فصل نزدیک می‌شویم، با چیز غیرمنتظره‌ای مواجه می‌گردیم. دعای عیسی بسیار فراتر از افق زندگی خودش می‌رود.

او برای من دعا می کند

او اکنون برای «آنها نیز که به وسیله‌ی کلام ایشان [رسولان] به من ایمان خواهند آورد» دعا می کند (۱۷: ۲۰).

این دعا با رویدادهای ثبت شده در اعمال رسولان و رساله‌های عهد جدید اجابت شد. اما موضوع آن فراتر از این است. عیسی ضمن این کلام برای من، اگر ایماندار باشم، دعا می کند. زیرا ما نیز جزء کسانی هستیم که از طریق کلام رسولان به عیسی ایمان آوردند (آیه‌ی ۲۰).

به علاوه، از آنجا که این دعا شرح دل عیسی در شامگاه رنج اوست، نشان می دهد که پس از رستاخیز و صعودش چه دلنوشته‌ای برای ما دارد. از آنجا که او بدین طریق برای ما دعا کرده است، می توانیم آنچه را اکنون برای ما می خواهد کشف کنیم. پس، به یک معنا، شفاعت او نه تنها ما را دلگرم و از ما محافظت می کند، بلکه به ما یاد می دهد چگونه هم‌راستا با اراده‌ی نجات‌دهنده مان زندگی کنیم.

پس، در اینجا، باید مرتباً به این کلام رجوع کنیم تا به ما یادآوری شود که عیسی برایمان چه می خواهد.

آنچه عیسی می خواهد

او برای اتحاد ما دعا می کند. «و نه برای این‌ها فقط [یعنی رسولان] درخواست می کنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیله‌ی کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد [که شامل ما می شود]. تا همه یک گردند، چنانکه تو، ای پدر، در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی» (انجیل یوحنا ۱۷: ۲۰-۲۱).

عیسی در اینجا در فکر یک اتحاد سازمانی جهانی نبود. آنچه کلیسا را قادر می‌سازد در برابر دروازه‌های جهنم مقاومت کند نه سازمان، بلکه نشاط روحانی است (انجیل متی ۱۶: ۱۸). آن نوع اتحادی که عیسی در نظر داشت مبتنی بر الگوی سکونت شخصی و دوسویه‌ی پدر و پسر است («چنانکه تو، ای پدر، در من هستی و من در تو» انجیل یوحنا ۱۷: ۲۱). [۱] همان‌طور که پدر و پسر در مشارکت روح با هم زندگی می‌کنند، پس چون در هر ایمانداری همان روح ساکن است، مشارکت ما نیز انعکاسی از مشارکت آنها خواهد بود.

در جهان هیچ‌چیز مانند این اتحاد نیست. نمی‌توان آن را در باشگاه‌ها، تیم‌های ورزشی یا روحیه‌ی جمعی مدارس تقلید کرد. در این زمینه‌ها روابط طبیعی‌اند و ریشه در منفعت مشترک یا تعهد دارند. اما اتحاد شاگردان فراطبیعی است، الگوش هستی خداوند است. همچنین، با ساکن شدن روح‌القدس در هر یک از اعضای مشارکت، ایجاد می‌شود.

پولس پیامد این را می‌داندست و، در نتیجه، خطاب به کولسیان درباره‌ی ذات خانواده‌ی کلیسا چنین نوشت: «که در آن نه یونانی است، نه یهود، نه ختنه، نه نامختونی، نه بربری، نه سکیتی، نه غلام و نه آزاد...» (کولسیان ۳: ۱۱).

در کلیسای سده‌ی اول، هنوز یونانی و یهودی، برده و آزاد وجود داشتند. منظور پولس این نیست که انجیل نوعی یکنواختی سازمانی ایجاد می‌کند، بلکه «مسیح همه و در همه» است، مشارکت مسیحیان فراتر از تمامی تمایزات و تقسیمات طبیعی و اجتماعی است. وقتی عیسی برای ما همه‌چیز است و متوجه می‌شویم که او از طریق روح‌القدس در همه‌ی ما ساکن شده، پیوند همراهی و محبتی ایجاد می‌شود که در جهان هم‌تا ندارد. علتش ساده است: کسانی که آن را تجربه می‌کنند «از جهان» نیستند (انجیل یوحنا ۱۷: ۱۶). در نتیجه، ممکن نیست که جهان بتواند آن را جعل کند!

او برای من دعا می کند

در پس این دعا، آموزه‌ای نهفته است که عیسی پیش‌تر به شاگردان تعلیم داده بود. برای آنها، و نیز برای ما، هضم آن مدتی زمان می‌برد. ولی کلیت دیدگاه ما راجع به یکدیگر را تغییر می‌دهد: این برادر، این خواهر در عیسی، کسی است که پدر و پسر وارد زندگی‌اش شده‌اند. مسیح از طریق روحش در او ساکن شده. به همین دلیل است که گرچه تنوع ملیت، رنگ پوست، سن، آموزش، پس‌زمینه‌ی اجتماعی و خیلی چیزهای دیگر خود را نگه می‌داریم، در عیسی یکی هستیم. نتیجه اینکه «تفاوت‌ها» فقط برای برجسته کردن زیبایی اتحاد فیضی که فراگیر است مفید فایده می‌نماید.

چرا عیسی معتقد بود این مطلب تا به این پایه اهمیت دارد؟ می‌توانیم حدس بزنیم، ولی او ما را با گمانه‌زنی‌های ما تنها نگذاشته است. این اتحاد در خانواده‌ی کلیسا، که روح آن را داده است، برای بشارت دادن ما ضرورت دارد؛ کاش متوجه می‌شدیم. او دعا می‌کند که اتحاد داشته باشیم: «...تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی... تا [شاگردان] بطور کامل یکی گردند و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی و ایشان را محبت نمودی، چنانکه مرا محبت نمودی» (انجیل یوحنا ۱۷: ۲۱، ۲۳).

بار و خواسته دل خداوند ما این است که کلیسای او نمایندگی بشارتش باشد و مشارکت مسیحیان با یکدیگر تأثیر بشارتی قدرتمندی خواهد داشت.

در این دعا، جنبه‌ی اصلاحی مهمی وجود دارد. طی حدود دو قرن اخیر، شاید اکثر نوشته‌ها و سمینارها و تأکیدات در بشارت معطوف به اولویت «شهادت شخصی» بوده است. به‌علاوه، بسیاری از مسیحیان «بشارت» را به سازمان‌هایی ربط می‌دهند که کمابیش هیچ ارتباطی با کلیسا ندارند.

در این حالت، ناگزیر دو معضل پیش می‌آید.

نخست، و شاید واضح‌ترین معضل، اینکه حتی اگر کسی به مسیح ایمان آورد، هنوز میان او و زندگی در جمع مسیحیان شکافی عظیم هست. گرویدن به آیین و حضور در مشارکت کلیسا دو چیز متفاوت هستند. ولی واضح است که اولین باری که دعای عیسی اجابت شد، در روز پنطیکاست، ایمان آوردن به عیسی و جزئی از خانواده‌ی کلیسا شدن دو روی یک سکه بودند (اعمال رسولان ۲: ۴۱-۴۷).

دومین معضل شاید به همان اندازه که تقصیر سازمان‌های بشارتی فراکلیسایی است تقصیر کلیسای ما هم هست. هر یک از ما همواره باید مصداق این آیه باشد: «... و پیوسته مستعد باشید تا هر که سبب امیدی را که دارید از شما بپرسد، او را جواب دهید...» (رساله‌ی اول پطرس ۳: ۱۵). اما در عهدجدید، غالباً بشارت فعالیت‌ی فردگرایانه نیست. در دعای خداوند ما، خانواده‌ی کلیسا، و نه افرادی که جدا از هم هستند، ابزار بشارتی اصلی خداست. در این قلمرو است که تأثیر انجیل به‌بهترین وجه منعکس می‌شود و تحول حاصل شده از نجات به نمایش درمی‌آید.

فهم این مطلب به‌ویژه در فرهنگ معاصر ما که مبتنی بر فردگرایی، جدایی و ازخودبیگانگی است اهمیت بسیار دارد. در دنیای ما، حقیقت و سبک زندگی انجیل‌گونه مردود است. اما در مشارکت خانواده‌ی کلیسا، غیرمسیحیان به نیرومندترین حالت با ملکوت خدا و «آفرینش جدید» مواجه می‌شوند (دوم قرنتیان ۵: ۱۷).

شاید شهادت‌هایی مانند این را شنیده باشید: زن جوانی که با انجیل مخالف است، ولی سبک زندگی‌اش باعث می‌شود که، در عین عدم تمایل، در اجتماع خانواده‌ی کلیسای یکی از آشنایانش شرکت کند. از عقاید آنها متنفر است. اما با سؤالی مواجه می‌شود: «چگونه است که معتقدم این افراد طرفدار

او برای من دعا می کند

چیزهایی هستند که من از آنها نفرت دارم و، باین حال، وقتی با آنها هستم و تماشایشان می کنم، احساس می کنم زندگی باید این طور سپری شود؟ این را در رابطه شان با یکدیگر، در هماهنگی محیطشان، در فرزندان و والدین شان و در روابط جوانان با سالمندان مشاهده می کنم. چگونه به نظر می رسد که آنها دارای همان چیزهایی هستند که من ندارم؟ چرا از درون برای چیزهایی که آنها دارند درد می کشم؟»

البته! در دنیایی که گناه شالوده های راستین زندگی را نابود کرده است، کسی که با خانواده ی کلیسایی زنده ای مواجه می شود حس می کند دنیای به طور کامل تازه ای را دیده است. آری، این دنیا ناقص است، اما دنیایی است که در آن زندگی به آنچه خدا می خواهد نزدیک می شود.

به علاوه، این پاسخ به دعای عیسی است: «...تا همه یک گردند... تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی... و ایشان را محبت نمودی، چنانکه مرا محبت نمودی» (انجیل یوحنا ۱۷: ۲۱، ۲۳).

جای تعجب نیست که عیسی برای اتحاد ما دعا می کند.

پیش از آنکه آنچه را در ادامه خواهد آمد بررسی کنیم، جا دارد به مسئله ای جزئی که سریع از آن گذشتیم توجه کنیم. عیسی دلیل این یگانگی را توضیح می دهد: «و من جلالی را که به من دادی به ایشان دادم تا یک باشند، چنانکه ما یک هستیم» (آیه ی ۲۲).

عیسی مشارکتی جدید ایجاد می کند. تشبیه او مبتنی بر رابطه ی متقابل او و پدر در یکدیگر است. هدفش این است که جهان به او ایمان بیاورد. آرمانش آن است که جلالی را که پدر به او داد به شاگردانش بدهد.

این به چه معناست؟ چگونه چنین چیزی ممکن است، در حالی که می‌دانیم خدا جلالش را به دیگری نخواهد داد؟ (اشعیا ۴۸: ۱۱)

در اینجا، بار دیگر با آنچه پولس «عمق‌های خدا» می‌نامد مواجه‌ایم (اول قرنتیان ۲: ۱۰). پس، باید با احترام گام برداریم. آموزه‌های یوحنا تا به این لحظه می‌توانند ما را در این مسیر یاری کنند:

عیسی پیش‌تر سرنخ‌هایی راجع به منظورش از مشارکت با پدر به‌دست داده بود (انجیل یوحنا ۱۰: ۳۰؛ ۱۴: ۱۱). او با پدر یکی است، نه بر اساس هویت یا شخص، [۲] بلکه از جهت اتحاد شخصی (۱۷: ۱۱؛ مقایسه شود با آیات ۸ و ۲۲).

پدر در پسر مسکن می‌گیرد و پسر نیز در پدر (۱: ۱ و ۱۸؛ ۱۴: ۱۰-۱۱؛ ۱۷: ۲۳). پس، آنها همگی چیزهای مشترکی دارند؛ به جز تمایزات شخصی از جهت پدر بودن و پسر بودن. [۳]

پس، پدر و پسر جلال مشترکی دارند و همان را انتقال می‌دهند.

از آنجا که در تجسم، پسر «رو در رو» با خدا می‌ماند و هنوز «نزد پدر» است (۱: ۱۸)، این سکونت متقابل ادامه می‌یابد.

در نتیجه، ارتباط متقابل جلال ادامه پیدا می‌کند. بر این اساس، جلالی که پدر به پسر داد در انسانیت او آشکار می‌شود (۱: ۱۴؛ ۲: ۱۱؛ ۱۲: ۲۸؛ ۱۷: ۱، ۴، ۵).

از طریق آمدن روح، پدر و پسر که هردو در یکدیگر ساکن هستند اکنون در ایمانداران خواهند بود و در آنها ساکن خواهند شد (۱۴: ۲۳).

او برای من دعا می کند

در این صورت، جلالی که در انسانیت خداوند عیسی متجلی شده بود در کسانی که با او اتحاد دارند نیز متجلی خواهد شد.

بدین طریق، جلالی که پدر به پسر در «اتحاد ضمن تنوع شخصیت» داده است در جلال «اتحاد ضمن تنوع شخصیت» مشارکت ایمانداران نیز تجلی پیدا می کند.

به بیان بسیار ساده، آنچه عیسی برایش دعا می کند این است که وقتی مردم با کلیسا مواجه می شوند، قطعات مختلف جدولی را خواهند دید که با یکدیگر جور می شوند و چهره‌ی او را آشکار می کنند. پس، وقتی دعای خداوند ما، که برای کلیسا در تمامی اعصار است، در خانواده‌ی کلیسای محلی ما اجابت می شود، جلال عیسی نیز مشاهده خواهد شد. نتیجه اینکه دعا و مشارکت بشارتی ما جاذبه خواهد داشت. این خود باعث جلب توجه غیرایمانداران و جذب آنها به سوی مسیح خواهد شد.

با این حساب، جای تعجب نیست که کلیساها مورد حمله‌ی شیطان قرار بگیرند.

پیش تر در اعمال رسولان، دیدیم که وقتی استراتژی شیطان مبنی بر ترساندن کلیسا شکست خورد، به سراغ تاکتیک دوم رفت و بلندپروازی را در انگیزه‌های نادرست حنّانیا و سفیره پر و بال داد (اعمال رسولان ۵: ۱-۱۰). اما دعای خداوند ما در انجیل یوحنا ۱۷ برای کلیسای اورشلیم مستجاب شد؛ آنها با قدرت خداوند حفظ و با کلام تقدیس شدند. در نتیجه، اتفاق مهمی افتاد:

اعمال ۵: ۱۱: خوفی شدید تمامی کلیسا و همه‌ی آنانی را که این را شنیدند، فروگرفت.

اعمال ۵: ۱۳: اما احدی از دیگران جرأت نمی‌کرد که بدیشان ملحق شود، لیکن خلق، ایشان را محترم می‌داشتند.

اعمال ۵: ۱۴: و بیشتر ایمانداران به خداوند متحد می‌شدند، انبوهی از مردان و زنان.

این با الگویی که در اواخر قرن بیست و اوایل قرن بیست و یک در گفتار و نوشتار پیرامون بشارت می‌بینیم فرق دارد. در آنجا، «حساسیتِ شخص جوینده» غالب است. در اینجا، دعای عیسی با حیرتی که در کلیساست پاسخ داده می‌شود. الگوی اعمال به قرار زیر بود:

تقدیس کلیسا؛

حیرت خدا میان مردمش؛

پاسخی پیچیده از غیرمسیحیان؛ جرات ملحق شدن نداشتند، زیرا تقدس قوم خدا که کلام از آنها محافظت می‌کند و به آن متعهد هستند مانع‌شان می‌شود؛

سیل‌بندها باز می‌شوند و فوج‌فوج ایمان می‌آورند.

اگر این پاسخ به دعای عیسی بود، تصور نمی‌کنید که میل قلبی او برای کلیسای امروز نیز همین است؟

از اینجا به کلام نهایی پروردگاران می‌رسیم.

آنچه عیسی برای ما می خواهد

اگر این فصول از انجیل یوحنا را مسیر مقدسی بدانیم که در آن گام برداشته‌ایم، در ۱۷: ۲۴ به مقدس‌ترین مکان می‌رسیم.

به دعای عیسی برای ما گوش کنید: «ای پدر، می‌خواهم آنانی [یعنی کسانی که با کلام شاگردان ایمان خواهند آورد، آیه‌ی ۲۰] که به من داده‌ای [شامل مسیحیان امروزی هم می‌شود] با من باشند در جایی که من می‌باشم تا جلال مرا که به من داده‌ای ببینند، زیرا که مرا پیش از بنای جهان محبت نمودی» (انجیل یوحنا ۱۷: ۲۴).

به فعل اصلی توجه کنید؛ «می‌خواهم [*thelō* می‌خواهم، اراده می‌کنم]...». حدود یک ساعت بعد، در جتسیمانی، عیسی دعایی به کلی متفاوت می‌کند: «ای پدر من، اگر ممکن باشد، این پیاله از من بگذرد، لیکن نه به خواهش من...» (انجیل متی ۲۶: ۳۹؛ متی از همین فعل استفاده می‌کند، *thelō*).

این دو دعا بسیار متفاوت‌اند، اما پیوستگی نزدیکی دارند.

عیسی به‌طور دقیق به دلیل همان دعایی که در باغ کرد («نه به خواهش من...»)، توانست که دعای بالاخانه («من می‌خواهم...») را بگوید. زمانی که غریزه‌اش از احتمال اینکه خدا او را در جُلُجُتا ترک کند گریزان بود نیز آماده بود تا پیاله‌ی داوری خداوند را بنوشد. در نتیجه، می‌توانست بگوید: «می‌خواهم که آنهایی که به من داده‌ای با من باشند... جلال مرا ببینند... و نه فقط در لحظاتی گذرا که دیده‌اند، بلکه به‌شیوه‌ای که محبت ازلی تو به من را بیان کند!»

عیسی در مواجهه با بحران بزرگ زندگی‌اش به ما فکر می‌کرد. اراده‌ی او این

است که ما باید او را در جلالش ببینیم. به همین دلیل است که پولس این اندازه اطمینان دارد: «چون مسیح که زندگی ما است ظاهر شود، آنگاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید شد» (کولسیان ۳: ۴). او دعا کرده است که چنین بشود.

اما چرا این قدر برای عیسی اهمیت دارد که او را در جلالش ببینیم؟

کلامی که در پی می‌آید به ما سرنخی می‌دهد: «ای پدر عادل، جهان تو را نشناخت، اما من تو را شناختم و این‌ها شناخته‌اند که تو مرا فرستادی» (انجیل یوحنا ۱۷: ۲۵).

جهان پدرش را رد کرد و همچنان رد می‌کند. همچنین، او را رد کرد. شاگردان اکنون سه سال است پیش او بوده و از نزدیک تماشایش کرده‌اند. آنها در شرف رد نهایی او هستند. ما نیز سال‌ها این انکار عیسی را دیده‌ایم، در طول زندگی خود و حتی در زندگی خود.

عیسی می‌خواهد کسانی که محنت او را دیده‌اند جلالش را هم ببینند!

در تابستان سال ۱۹۸۷، برنده‌ی عنوان انفرادی تنیس ویمبلدون در بخش مردان (یکی از چهار جایزه‌ی برتر تنیس) فضای باشگاه تنیس و کروکت انگلستان را به هم ریخت. پَت کش، قهرمان استرالیایی، به جای اینکه صبر کند تا عضوی از خانواده‌ی سلطنتی جایزه را اعلام کند، بی‌پاکانه از سکو بالا رفت و از پدر و تیمش که از او حمایت کرده بودند تشکر کرد. در ظاهر ریاست ویمبلدون به او گفت که از آن لحظه لذت ببرد، ولی قول بدهد که دیگر تکرار نکند؛ چون باعث شده بود اعضای خانواده‌ی سلطنتی معطل بمانند!

او برای من دعا می کند

پت کش بعدتر درباره‌ی این حرکت جسورانه‌اش (که بقیه نیز به‌رغم رئیس ویمبلدون چنین کردند!) گفت: «همه‌ی این چیزها برای همین‌ها بود... این تیم. آنها برای من خیلی اهمیت دارند». اعضای تیم پیش از آنکه جمعیتی تشویق‌شان کند، در ساعت‌های سخت آمادگی، در روزهای بد و در روزهای خوب همراه او بودند. به یک معنا، او می‌گوید: «می‌خواهم با آنها باشم و آنها با من باشند و جلالم را ببینند».

حتی از منظر انسانی، می‌توانیم درک کنیم که عیسی به چیز کمتری راضی نیست. پس، چنین دعا می‌کند: «پدر مقدس، من این یازده مرد را که در سراسر مسیر همراهم بوده‌اند، نزد تو می‌آورم».

فقط من پیروزی را به‌دست می‌آورم. ولی تو آنها را به من دادی، که با من باشند و با کلام تو فرستاده شوند. آنها دوستان من هستند. آنها خواهند دید که مرا انکار می‌کنند و به من نفرت می‌ورزند، مرا اندوهگین، غمگین، متحمل محنت صلیب خواهند دید؛ کتک‌خورده، تحقیرشده، عریان‌شده و در معرض دید همگان. بعضی از آنها در جُلُجتا بی‌خانمانی مرا احساس خواهند کرد.

و پدر، دیگرانی هم هستند که خواهند آمد و به من ایمان خواهند آورد، به‌لطف خدمت این مردان. آنها نیز خواهند دید که نام من تحقیر می‌شود؛ بسیاری از آنها برای من و بشارتم رنج خواهند کشید. من برای آنها نیز دعا می‌کنم.

پدر مقدس، می‌خواهم همه مرا در جلالم ببینند؛ می‌خواهم شگفتی محبت ازلیت را به من ببینند؛ می‌خواهم با من باشند، با ما؛ تا ابد».

آری، ما نیز دیده‌ایم که خداوند عیسی تحقیر شده است. ما نیز شنیده‌ایم

که به وی توهین شده است. ما نیز رنج مرتبط بودن با وی را چشیده‌ایم. ما نیز از ضعف احساس ناتوانی کرده‌ایم. پس، به یاد بیاوریم که او برای ما هم دعا کرده است: «ای پدر، می‌خواهم آنانی که به من داده‌ای با من باشند در جایی که من می‌باشم تا جلال مرا که به من داده‌ای ببینند، زیرا که مرا پیش از بنای جهان محبت نمودی» (انجیل یوحنا ۱۷: ۲۴).

همچنین، اگر شما هم جزء کسانی هستید که پدر به پسرش داد، این چیزها را به یاد آورید:

به یاد آورید که همان‌طور که او برای پطرس دعا کرد، برای شما هم دعا کرد.

به یاد آورید که پدر همواره دعا‌های او را می‌شنود؛ به‌ویژه، این دعا که برای شماست.

به یاد آورید که او نام پدرش را به شما شناساند و شما را به خانواده‌اش آورد.

به یاد آورید که او به شما با محبتی که پدرش به او دارد محبت می‌نماید.

به یاد آورید که پسر محبوب پدر از طریق روح‌القدس در شما ساکن شده است.

به یاد آورید که او کلامش را به شما داده است.

به یاد آورید که او اراده‌اش را آشکار کرده است؛ می‌خواهد نزد او باشید تا جلالش را ببینید.

و همه اینجا ثبت شده‌اند تا خوشی او در شما باشد و خوشی شما کامل گردد.

قرار بوده است این دعای او به ما برسد: «ای پدر عادل، جهان تو را شناخت،

او برای من دعا می کند

اما من تو را شناختم؛ و اینها شناخته اند که تو مرا فرستادی. و اسم تو را به ایشان شناسانیدم و خواهم شناسانید تا آن محبتی که به من نموده ای در ایشان باشد و من نیز در ایشان باشم» (انجیل یوحنا ۱۷: ۲۵-۲۶).

یادداشت‌ها

مقدمه

توماس گودوین، قلب مسیح در آسمان، نسبت به گناهکاران روی زمین (لندن، ۱۶۵۱)، در آثار توماس گودوین (ادینبورگ، اسکاتلند: جیمز نیکول، ۱۸۶۲)، ۴:۹۶.

فصل ۱

۱. یوحنا به ما می‌گوید که عیسی معجزات یا نشانه‌های فراوان داشت. ولی در بخش اول از انجیلش، هفت مورد را ذکر می‌کند. آنها عبارتند از: ۱) تبدیل آب به شراب، ۲: ۱-۱؛ ۲) شفا دادن پسر یک فرمانده، ۴: ۴۶-۵۴؛ ۳) درمان یک مرد لنگ، ۵: ۱-۱۵؛ ۴) خوراک دادن به پنج هزار نفر ۶: ۱-۱۵؛ ۵) راه رفتن بر روی آب ۶: ۱۶-۲۱؛ ۶) بینا کردن کور مادرزاد ۹: ۱-۴۱؛ ۷) زنده کردن ایلعازر ۱۱: ۱-۴۴.
۲. جان کلونین، تفسیر انجیل به روایت یوحنا، ترجمه. ویلیام پیرینگل (ادینبورگ، اسکاتلند: انجمن ترجمه کلونین، ۱۸۴۸)، ۲۱. تأکید شده است.
۳. به‌عنوان مثال، ارمیا ۳۲: ۱-۱۵؛ حزقیال ۴: ۱-۱۷.
۴. این کلمات از سرود «و آیا ممکن است»، نوشته‌ی چالرز وسلی (۱۷۰۷-۸۸)، اخذ شده‌اند که آن را اندکی پس از گرویدنش به مسیحیت در سال ۱۷۳۸ نوشت.
۵. اعتقادنامه‌ی وست‌مینستر ۱.۱۳ می‌گوید: «کسانیکه بطور ثمربخش دعوت می‌شوند

و تولّد تازه می یابند و دل تازه پیدا می کنند و روح جدیدی در آنها خلق می شود، بوسیله قدرت مرگ و قیام مسیح از طریق ساکن شدن کلام و روح او در آنها حقیقتاً و شخصاً بیشتر تقدیس می شوند و تسلط گناه بر بدن آنها از بین می رود و شهوات متعدد آن ضعیف و مقتول می شود. آنها رفته رفته در تمام فیض های نجاتبخش زنده تر و قوی تر می شوند و به قدّوسیت واقعی می رسند که بدون آن هیچکس قادر نیست خدا را ببیند.»

فصل ۲

۱. مقایسه شود با انجیل یوحنا ۲۱: ۲۵.
۲. اشاره‌ای است به «درمان قطعی گناه باش، مرا از تقصیر و قدرت پاک گردان»، از سرود «صخره‌ی اعصار، برایم شکافته شو» از ای. ام. تاپلیدی (۱۷۴۰-۷۸).
۳. بعضی مسیحیان مفهوم کلام عیسی را به صورت تحت‌اللفظی پذیرفته‌اند، ولی هیچ شاهده‌ی در عهدجدید نیست که نشان دهد رسولان تصور کرده‌اند او در کنار تعمید و شام خداوند، آیین دیگری را وارد کرده باشد. عهدجدید نشان می‌دهد که آیین‌های مذکور در کلیسا ادامه یافتند و اهمیت‌شان را هم شرح می‌دهد. تنها اشاره به شستن پا در ارتباط با ثبت اسم بیوه‌هایی است که پولس در خصوص آنها سخن گفته است (اول تیموتائوس ۵: ۱۰: کسانی که نام نوشتند باید «پای مقدسین را شسته باشند»). اما اگر این دستوری بوده که کل کلیسا می‌بایست در آن مشارکت کرده باشند، نمی‌توانسته باعث تمایز بعضی از بیوه‌ها از بعضی دیگر شود. همچون یوحنا (و پطرس)، پولس عمل شستن پاهای شاگردان به دست خداوند را الگوی خدمت مسیحی می‌داند.
۴. پرسش و پاسخ‌های هایدلبرگ، سوال ۱
۵. کلماتی از «مجموعه‌ی صلح» در «کتاب دعای عمومی»، متعلق به «کلیسای انگلستان».

۶. از سرود «مرا اسیر کن، خداوندا»، سروده‌ی جورج متسون (۱۸۴۲-۱۹۰۶).
۷. پولس در جایی که خودش را دنباله‌روی «حرکت پیروزی‌بخش» عیسی توصیف می‌کند از این استعاره بهره می‌گیرد. عیسی «...و عطر معرفت خود را در هر جا به‌وسیله‌ی ما ظاهر می‌کند. زیرا ما عطر خوشبوی مسیح می‌باشیم، هم در ناجیان و هم در هالکان. اما این‌ها را عطر موت، الی موت و آنها را عطر حیات الی حیات...» (دوم قرن‌تیان ۲: ۱۴-۱۶).

فصل ۳

۱. عیسی نور بشر است، به جهان می‌آید، همچون نور حقیقی در تاریکی می‌درخشد (انجیل یوحنا ۱: ۴-۹)؛ نیکودیموس «شب» نزد او می‌آید (۳: ۲)؛ اما مردم تاریکی را دوست دارند و نور را دشمن و نزدش نمی‌آیند، برخلاف کسانی که آنچه راست است انجام می‌دهند (۳: ۱۹-۲۱). عیسی همچنین نور جهان است و کسانی که او را دنبال می‌کنند به تاریکی فرو نمی‌افتند (۸: ۱۲)، چنانکه در بینا کردن نابینا می‌بینیم (۹: ۵). اما شب می‌آید (۹: ۴) و اگر مردم در آن بروند، زمین می‌خورند (۱۱: ۱۰).
۲. ارجاعی که در عنوان نقاشی دالی وجود دارد به یوحنا‌ی شاگرد نیست، بلکه به عارف کاتولیک اسپانیایی، یوحنا‌ی صلیبی است (۱۵۴۲-۹۱). او که یکی از دوستان تراز‌ی آویلا (۱۵۱۵-۸۲) بود در سال ۱۹۲۶ به‌عنوان یکی از الهیدانان منتخبی که به «دکترهای کلیسا» معروف هستند، برگزیده شد.
۳. عباراتی که در انجیل مرقس ۱۴: ۳۳ آمده نشان می‌دهد که عیسی احساس می‌کرد کل وجودش تحت فشار ذهنی، روحانی و فیزیکی باری که بر دوش داشت در حال فروپاشی بود: «مضطرب و دل‌تنگ گردید». پولس در فیلیپیان ۲: ۲۶ برای توصیف اضطراب اپافرودیتوس از همین عبارت استفاده می‌کند. جی. بی. لایت‌فوت می‌گوید این کلمه توصیف‌کننده‌ی «حالت سرگشتگی، بی‌قراری و نیمه‌حواس‌پرتی است که

- با فشار فیزیکی یا ذهنی ایجاد می‌شود؛ مانند اندوه و شرم و نومیدی». منبع: جی بی لایت فوت، تفسیر رساله پولس به فیلیپیان (لندن: مک میلان، ۱۹۱۳)، ۱۲۳.
۴. دو عضو از گروه شاگردان «یهودا» نام داشتند. ۱. یهودای آسخریوطی ۲. یهودا پسر یعقوب (لوقا ۶: ۱۶) که شاید تدی نیز نامیده می‌شد (انجیل متی ۱۰: ۳؛ انجیل مرقس ۳: ۱۸) و در انجیل یوحنا ۱۴: ۲۲ از عیسی سؤالی می‌پرسد.
۵. از سرود «پناه‌م شد آن صخره، در او ملجا گزینم» از ای. ام. تاپلیدی (۱۷۴۰-۷۸).

فصل ۴

۱. مورخ رومی سوئتونوس (۶۹-۱۳۰/۱۴۰) کلمات *iacta alea est* (مرگ ریخته می‌شود) را به ژولیوس سزار زمانی که در ژانویه ۴۹ قبل از میلاد از رودخانه روبیکون عبور کرد و در مخالفت با سنای روم و به مفهوم جنگ داخلی با پومپیوس بود، نسبت داد.
۲. از سرود «و آیا ممکن است»، سروده‌ی چارلز وسلی (۱۷۰۷-۸۸).
۳. از سرود «عیسای من، دوستت دارم»، سروده‌ی ویلیام آر. فدرستون (۱۸۴۸ - ۷۵). انجیل یوحنا، در تضاد کامل با این اتهام مدرن مبنی بر اینکه کفاره‌ی جایگزینی نوعی «کودک‌آزاری» است، می‌گوید که آن کفاره هدف مشترک پدر و پسر بود و در سراسر زندگی خداوند ما و یا هنگام مرگ او، محبت پدر به پسر متوقف نگردد.
۴. مزامیر ۲۴: ۷ - ۱۰، نسخه‌ی موزون اسکاتلندی. این مزمور را به‌طور معمول با ریتم «دینبورای سنت جورج» می‌خوانند.
۵. تر تولیان، دفاعیه، ۳۹.
۶. آگوستین، اعترافات، ۳۳: ۱۰: «خداوندا، سخن مرا بشنو؛ مرا بنگر، مرا ببین، بر من رحم کن، شفایم ده، می‌بینی که برای خود به معمایی بدل گشته‌ام، و این ضعف من است».

فصل ۵

۱. ده فرمان (خروج ۲۰: ۱-۱۷؛ تثنیه ۵: ۱-۲۱) در واقع اصول زندگی‌ای بودند که خداوند در غریزه‌ی آدم و حوا، هنگامی که ایشان را به شباهت خود خلق نمود، ثبت کرد (پیدایش ۱: ۲۶-۲۸). گرچه گناه آن را به‌طور کامل ریشه کن نکرد (رومیان ۲: ۱۴-۱۵ در ظاهر به این نکته اشاره دارد)، در کوه سینا از نو بر لوحه‌های سنگی نوشته و به‌طور خاص به بنی‌اسرائیل ابلاغ شد؛ به‌عنوان ۱. گناهکاران ۲. آزادشدگان از مصر؛ و ۳. امتی که نسل موعود زن، ماشیح موعود، از آنها خواهد آمد. در عهدجدید، این قوانین اصیل آفرینش (و نه قوانین موقتی مدنی و رسوم ناشی از آنها در عهد موسایی) بر قلوب ایمانداران نوشته می‌شوند (ارمیا ۳۱: ۳۳؛ مقایسه شود با عبرانیان ۸: ۸-۱۳؛ ۱۰: ۱۶).

۲. ترجمه‌ی کامل وُلْگیت بدین قرار است:

بسیاری از اولین دانشجویان همچنین با کلام مشهور توماس آکمپیس آشنا بودند که شباهت فراوانی داشت: «در پی من بیا. من راه، راستی و زندگی هستم. بدون راه، رفتن نیست؛ بدون راستی، دانستن نیست؛ بدون زندگی، زیستن نیست. من راهی هستم که باید دنبال کنی؛ راستی که باید اعتماد کنی؛ زندگی‌ای که باید بدان امید داشته باشی. من راه تخطی‌ناپذیر هستم، حقیقت خطاناپذیر و زندگی جاودانی.»

۳. پولس تأکید می‌کند دلیل مطرح کردن این سؤالات آن است که انتظار پاسخ منفی دارد. برای بیان شیوه‌ی مطرح کردن سؤال پولس (که اصلش به یونانی است) به انگلیسی، باید کلماتی اضافه کنیم که حاصلش چنین می‌شود: «هر کسی معجزه نمی‌کند، مگر نه؟ هر کسی شفا نمی‌دهد، مگر نه؟»

۴. «هر چیزی» را به نام عیسی طلب کردن یعنی «هر چیزی» که با کلام و وعده‌ی خدا سازگار باشد.

۵. در این مورد، نقش رسولان که مصداقش این مردان به‌علاوه‌ی متیاس (اعمال رسولان ۱: ۲۱-۲۲ و ۲۶) و پولس (اول قرن‌تینان ۹: ۱) است منصبی تکرارناپذیر در کلیسا بود. شاهد عینی رستاخیز عیسی بودن از شروط مهم این منصب مهم است (افسسینان

- ۲: ۲۰). نشانه‌های خارق‌العاده مؤید خدمت‌شان بودند (۲ قرن‌تیاں ۱۲: ۱۲؛ عبرانیان ۲: ۴). به همین دلیل است که، گرچه این دستورالعمل در عهدجدید و برای ادامه‌ی نقش‌های سالخورده‌گان و روحانیون ارائه شد، در واقع هیچ‌کدام برای رسولان نبود.
۶. اگر کلام عیسی اشاره به تمامی مسیحیان داشته باشد، پس در پرتوی کلام پولس در اول قرن‌تیاں ۱۲: ۳۰، آنچه باید مدنظر قرار گیرد نه معجزات عیسی، که تأثیر خدمت اوست؛ اینکه مردم ایمان می‌آورند.

فصل ۶

۱. زبان یوحنا در نامه‌ی اول شبیه به انجیل یوحنا ۱: ۱ است. عیسی کلمه‌ای است که «نزد خدا بود (*pros ton theon*) رو در رو با خدا بود»؛ او اکنون «یار شفیع ما نزد پدر (*pros ton patera*) رو در رو با پدر) است» (رساله‌ی اول یوحنا ۲: ۱).
۲. یکی از چندین سخن گفته‌شده از سوی عیسی در بالاخانه که نشان می‌دهد از الوهیت خود آگاهی دارد، در این مورد، اینکه او خود را به خدای پدر مرتبط می‌کند.
۳. این یهودای دیگری در گروه شاگردان است که شاید به تدی هم معروف بود.
۴. سی. اس. لوئیس، مسیحیت ناب (۱۹۵۲؛ تکرار، ویلیام کالینز، ۱۹۵۵)، ۱۷۰-۷۱. لوئیس مانند بسیاری دیگر از آثارش، جورج مک دونالد را به عنوان منبع ایده در اینجا تصدیق می‌کند.
۵. آگوستین، اعترافات ۱۱. ۱۴.

فصل ۷

۱. «*Middoth ۳, ۸*» ترجمه آلفرد ادرشیم در *طرح‌هایی از زندگی اجتماعی یهودیان* (لندن: انجمن رساله مذهبی، ۱۸۷۶)، ۳۰۴. همچنین توسط نویسنده رومی، تاسیتوس، در *تواریخ*، خود، ۵، ۵، و همچنین جوزفوس در *جنگ‌های یهودیان* ۴.۵.۵

که می‌گوید خوشه‌های انگوری که از تاک طلایی آویزان بودند به بلندی قد یک انسان بودند.

۲. بی. اف. وستکات، *انجیل به روایت یوحنا* (۱۸۸۱؛ تکرار، گراند راپیدز، میش: ایردمنز، ۱۹۵۱)، ۲۱۷.

۳. هر چه تلاش کردم، نتوانستم منبع این نقل قول را پیدا کنم.

فصل ۸

۱. ای. ان. وایت‌هد، *فرآیند و واقعیت* (نیویورک: مطبوعات آزاد، ۱۹۷۸)، ۳۹.

۲. «معنای دیابولوس»، نام کودک ما، در ۲۳ ژوئن ۲۰۲۰.

<http://www.ourbabynamer.com/meaning-of-Diabolos.html>

۳. این اصطلاحات و معادل‌هایشان را می‌توان در نوشته‌های پدران اولیه در قرون اول مشاهده کرد: رساله به دیوژنتوس، ۱؛ کلمنت اسکندرانی، *استروماتیس*، ۶.۵.۳۹.

۴. این اصطلاح مأخوذ از یک سرود لاتین متعلق به قرن پنجم با عنوان *Te Deum laudamus* است.

۵. جان بانیان «سیاحت مسیحی»، این کلمات متعلق به ترانه‌ای از پسرک چوپانی است که کریستیانا (زن زائر) و دیگر زائران آواز خواندندش را در دره‌ی تحقیر می‌شوند. او «لباس‌های بسیار فقیرانه ولی روحیه‌ای بانشاط و شاداب دارد». آقای گریتهارت می‌گوید: «صدایش را می‌شنوید؟ جرأت می‌کنم و می‌گویم این پسر زندگی شادتری دارد و به لباسش بیش از آنکه مخمل و ابریشم باشد بنفشه است».

۶. عنوان فصل سیزده از منبع زیر:

C.S. Lewis, The Lion, the Witch, and the Ward robe (London: Geoffrey Bles, 1950).

فصل ۹

۱. کلمه‌ی رسول (به یونانی: *Apostolos*) یعنی «فرستاده، مأمور، پیغام‌رسان». این واژه در عهدجدید حدود هشتاد بار استفاده شده است؛ در چهار زمینه‌ی مختلف: ۱. پیغام‌رسانان به‌طور کلی (انجیل یوحنا ۱۳: ۱۶)؛ ۲. در خصوص عیسی به‌عنوان کسی که پدر فرستاد (عبرانیان ۳: ۱)؛ ۳. کسانی که کلیسا به مأموریت می‌فرستد (دوم قرنتیان ۸: ۲۳)؛ ۴. «دوازده تن» به‌علاوه‌ی پولس، که شاهدان رستاخیز بوده‌اند و همچنین عیسی به آنها مأموریتی مرتبط با کل کلیسا داده است. این مردانی که اکنون در بالاخانه به سخنان عیسی گوش می‌دهند در این دسته‌ی چهارم جای می‌گیرند.

فصل ۱۰

۱. از سرود «آه ای محبت که نمی‌گذاری بروم»، جورج متیسون (۱۸۴۲-۱۹۰۶)؛ این روحانی و ترانه‌سرا در جوانی بینایی‌اش را از دست داد.
۲. از سرود «خداوند به شیوه‌ای مرموز حرکت می‌دهد»، از ویلیام کوپر (۱۷۳۱-۱۸۰۰)
۳. بی. بی. وارفیلد، آموزه‌های کتاب مقدسی (نیویورک: انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۲۹)، ۱۴۱-۴۲.
۴. انجیل متی ۵: ۴۵؛ ۶: ۱، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۴، ۱۵، ۱۸، (دو بار)، ۳۲؛ ۷: ۱۱، ۲۱.
۵. پولس از این تصویر در غلاطیان ۳: ۲۲-۴: ۷ استفاده می‌کند.
۶. دفاعیه در مفهوم فنی‌اش؛ یعنی نه به مفهوم عذرخواهی کردن، بلکه سخن گفتن به نیابت از آیین مسیحیت یا در دفاع از آن. آپولوژی‌ها در رساله‌ی اول پطرس ۳: ۱۵ نیز به همین معناست.

۷. فوئرباخ، در جوهر مسیحیت، از تعبیر «خداشناسی، انسان‌شناسی است» استفاده می‌کند - یعنی وقتی از خدا صحبت می‌کنیم، واقعاً درباره خودمان صحبت می‌کنیم. کتاب او در اصل توسط ماریان ایوانز (نام واقعی رمان‌نویس جورج الیوت) به انگلیسی ترجمه شد: جوهر مسیحیت (لندن: Kegan Paul, Trench, Trubner & Co., ۱۸۹۳), xi, ۲۷۰, ۳۰۱.
۸. یکی از آثار اولیه‌ی اشلایرماخر عبارت است از: درباره‌ی دین؛ گفتارهایی راجع به متخصصان فرهنگی آن (۱۷۹۹).
۹. آثار جان اوون، ویرایش. دلبیو. اچ. گولد (۱۸۵۰-۵۳؛ تکرار، ادینبورگ، اسکاتلند: پرچم اعتماد حقیقت، ۱۹۶۵-۱۹۶۸)، ۲۲-۲۳.
۱۰. آثار جان اوون ۲: ۳۲

فصل ۱۱

۱. در لاویان ۱۶: ۸، قرعه‌کشی برای دو بز توضیح داده شده است؛ «یک قرعه برای خداوند و دیگری برای عزازیل». از آنجا که «عزازیل» نام یک دیو بت‌پرست بود، اهمیت بز دوم برای محققان محل بحث بوده است. شاید بهترین راه برای فهم این تصویر آن است که بز اول را نماد نیاز به بخشایش گناهان و بز دوم را متعلق به قلمروی شیطانی بدانیم.
- عیسی این تصویر شگرف را محقق می‌کند. او با قربانی کردن خود، کفاره‌ی گناه را می‌دهد و همچنین وارد قلمروی شیطان می‌شود، بر آن غلبه می‌یابد و ما را از اسارت او رها می‌کند. خدا برای گناهی که در باغ عدن صورت گرفت دو تمهید اندیشیده است: پوشش گناه و شرم آن به کمک قربانی دادن و رهایی از شر مار که وعده داده

شده است (پیدایش ۳: ۱۵، ۲۱). روز کفاره این مطلب را روشن‌تر می‌سازد. روزی که قرار بود صبح شود این مطلب را باز هم روشن‌تر می‌سازد.

۲. در ترجمه‌ی *ESV* (۲۰۱۶)، کلمه‌ی *pais* به‌صورت «خادم» آمده و معادل «کودک» نیز در پاورقی ذکر شده است. در جای دیگری، همین کلمه به «پسر» ترجمه شده است: در ارتباط با عیسی در انجیل لوقا ۲: ۴۳. ترجمه‌ی *pais* به «کودک» در اعمال رسولان ۳ ارزش الهیاتی دارد، چرا که این واقعیت را نشان می‌دهد که در ارتباط با پدر آسمانی، پسر ابدی در روزهایی که جسم گردیده بود، مطیع بود. این فرم خاص «احترام» با تجسم تناسب دارد.

۳. با این حساب، از فرمان پنجم نتیجه می‌شود که پسر باید به پدرش احترام بگذارد. این مطلب صرف‌نظر از اینکه فرد کودک یا بزرگسال باشد، صادق است. تا زمانی که وضعیت ما باعث می‌شود تحت‌اقتدار پدر قرار داشته باشیم (یعنی خردسال باشیم)، این «احترام» فرم «اطاعت» را به خود می‌گیرد. در بزرگسالی، پسر دیگر تحت‌اقتدار پدر نیست که به همان شکل از او اطاعت کند («مرد پدر و مادر خود را ترک خواهد کرد...» پیدایش ۲: ۲۴). اما همواره باید به او احترام بگذارد. از آنجا که فرمان‌ها انعکاسی از خود خدا هستند، بنا به تمثیل، می‌توان گفت شخص دوم تثلیث همواره پدری را که خودش پسر اوست احترام می‌گذارد، اما وقتی در انسانیت ما شریک شد، آن «احترام» به شکل خاصی اطاعت مطیعانه به خود می‌گیرند. در نتیجه، او به‌عنوان پسر ابدی به پدرش احترام می‌گذارد، ولی رابطه‌ی ازلی‌اش با پدر از نوع اطاعت ازلی نیست.

۴. مقایسه شود با اعتراف‌نامه‌ی وست‌مینستر ۳.۲

۵. در یوحنا ۱۷، یکی دیگر از نشانه‌های اینکه خداوند ما می‌دانست که در ذات الهی شریک است، به‌عنوان مثال، اینکه هنگام دعا برای شاگردان از عبارت «در ما» استفاده می‌کند (آیه‌ی ۲۱).

۶. نسخه‌ی موجز پرسش و پاسخ وست‌مینستر ۱.

دیکشنری آکسفورد، دسترسی در تاریخ ۲۴ ژوئن ۲۰۲۰،

s.v. «hiareth, n.», <https://www.oed.com/view/Entry/85866024?redirectedFrom=hiraeth#eid>.

۷. دکتر سی. اورت کوپ (۱۹۱۶ - ۲۰۱۳) پس از دوره‌ی کاری فوق‌العاده در بیمارستان

کودکان فیلادلفیا، که در آنجا جراح ارشد بود، به منصب پزشک ارشد ایالات متحده رسید (از ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۹).

فصل ۱۲

۱. از سرود «عیسی، همان اندیشه‌ی تو» که گاهی به برنارد اهل کلروکس منتسب

می‌شود؛ ترجمه‌ی ادوارد کسوال (۱۸۱۴-۷۸)

۲. از سرود «قلعه‌ای قدرتمند خدای ماست»، اثر مارتین لوتر، ترجمه‌ی فردریک ایچ.

هیچ.

فصل ۱۳

۱. برای اینکه در اینجا ابهام الهیاتی پیش نیاید، توجه داشته باشید که بر اساس اینکه

خداوند «یک ذات» دارد، باید بدانیم که تمثیلی که عیسی بیان می‌کند میان اتحاد

ایمانداران و اتحاد ماهیت خدا نیست، بلکه میان ذات مشارکت اعضای کلیسا و

مشارکت اشخاص متمایز پدر و پسر است.

۲. این به بدعتی مشهور به مودالیسم ختم می‌شود؛ اینکه پدر، پسر و روح‌القدس فقط

تجلیات یک شخص هستند و نه سه شخص متمایز که یک ذات داشته باشند.

۳. در فرمول‌بندی آموزه‌ی تثلیث، این مطلب تبدیل به یکی از اجزای اساسی شد:

سه شخص الوهیت، یک وجود یا ذات دارند و فقط از منظر صفات پدر بودن (پدر)، پسر بودن (پسر) و صدور (روح‌القدس) با هم متمایز می‌شوند. مقایسه شود با اعترافنامه‌ی وست‌مینستر ۲: ۳: «در اتحاد الوهیت، سه شخص وجود دارند، از یک ذات، قدرت و ازلیت؛ خداوند پدر، خداوند پسر و خداوند روح‌القدس».

درباره‌ی نویسنده

دکتر سینکلر بی. فرگوسن، یکی از مدرّسین همکار در لیگونیر و استاد ممتاز الاهیات نظام‌مند در مدرسه‌ی الاهیات اصلاح شده است. ولی پیش‌تر در مقام کشیش ارشد در اولین کلیسای مشایخی در کلمبیا، کارولینای جنوبی به خدمت مشغول بوده است.

دکتر فرگوسن اهل اسکاتلند است و دکترای خود را از دانشگاه آبردین دریافت کرده است. او خادم کلیسا در جزیره آنست، از شمالی‌ترین جزایر شتلند، و همچنین در سنت جورج ترون (که اکنون به عنوان کلیسای ترون شناخته می‌شود)، در مرکز شهر گلاسکو در کشور اسکاتلند بود. او کتاب‌های بسیاری از جمله *The Whole Christ, The Holy Spirit, In Christ Alone, Devoted to God* را تألیف کرده است.

خدمات لیگونیر

خدمات لیگونیر، یک سازمان شاگردسازی مسیحی بین‌المللی است که توسط دکتر آر. سی. اسپرول در سال ۱۹۷۱ بنیان نهاده شد برای اعلان، تعلیم و دفاع از قدوسیت خدا در کاملیت آن به تعداد هرچه بیش‌تری از انسان‌ها تا جایی که امکان دارد.

با انگیزه مأموریت بزرگ، لیگونیر منابع شاگردسازی را در سراسر جهان و در قالب‌های چاپی و دیجیتالی به اشتراک می‌گذارد. کتاب‌ها، مقاله‌ها و مجموعه ویدیوهای تعلیمی معتبر به بیش از چهل زبان ترجمه یا دوبله می‌شوند. آرزوی ما این است که کلیسای عیسی مسیح را به واسطه کمک به مسیحیان حمایت کنیم، تا بدانند به چه ایمان دارند، چرا ایمان دارند، چگونه آن را زندگی کنند و چگونه آن را به اشتراک گذارند.

وبسایت خدمات لیگونیر:

<https://fa.ligonier.org>

ما از شما دعوت می‌کنیم که در رسانه‌های اجتماعی زیر به ما بپیوندید:

facebook.com/LigonierFA

twitter.com/LigonierFA

t.me/Ligonier_Farsi

”...لکن خاطر جمع دارید زیرا که من بر جهان غالب شده‌ام...”

یوحنا ۱۶: ۳۳

شما حاضرید چه چیزی بدهید تا یک شب در کنار عیسی باشید، تعالیم او را بشنوید و به دعای او گوش دهید؟ این همان چیزی است که در گفتار خداحافظی یوحنا فصل ۱۳-۱۷ می‌بینیم. هنگامی که سایه صلیب به چشم آمد، مسیح ساعات پایانی خود را با شاگردان به اشتراک گذاشت تا آنها را برای مرگ خود آماده کند، قلب‌های پریشان آنها را آرام کند، و از طرف آنها نزد پدر شفاعت کند.

در درس‌هایی از بالاخانه، دکتر سینکلر فرگوسن ما را به این ساعات صمیمی از شبی که به عیسی خیانت شد، می‌برد. این تصویر واضح از خدمت مسیح، از شستن پاهای شاگردان تا دعای او در مقام کاهن اعظم، قلب عیسی را به ما نشان می‌دهد. عمیق‌ترین خواسته‌های او را برای برگزیدگانش کشف کنید و از نجات دهنده رنج دیده که بر جهان غلبه کرده است، لذت ببرید.

دکتر سینکلر بی. فرگوسن، یکی از مدرّسین همکار در لیگونیر و استاد ممتاز الاهیات نظام‌مند در مدرسه‌ی الاهیات اصلاح شده است. ولی پیش‌تر در مقام کشیش ارشد در اولین کلیسای مشایخی در کلمبیا، کارولینای جنوبی به خدمت مشغول بوده است و بیش از بیست کتاب نوشته که *The Whole Christ, The Holy Spirit* بوده است و *In Christ Alone, Devoted to God* از جمله آثار وی به‌شمار می‌روند.


خدمات لیگونیر

